



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تأليف: شهید دکتر سید رضا پاکیزه‌ان

جلد ۳۸

اولین دانشگاه

و آخرین پیامبر

پهنایشت نسل ازدواج و
روش زن داری در اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۳۸
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۱	ستایش
۱۴	اهمیت دین در ازدواج
۱۹	سن ازدواج
۲۲	زمان آمیزش
۲۴	سن بچه دار شدن
۳۲	اختلاف زن و مرد
۴۲	بهترین ازدواج
۵۰	زن دوستی!
۵۳	مادر باردار و پدر بار بردار
۶۰	غیرت
۶۷	حیا
۶۸	جلق زدن
۷۱	أئین زن داری
۷۶	مسئله ای از بکارت
۸۷	غلبه احساسات در خانواده
۹۷	احساسات خارج از خانواده
۱۰۷	درجه سنج حماقت
۱۱۹	احساسات اسلامی در برابر زن
۱۳۳	دخالت جسم و جان در زناشوئی
۱۳۷	ضعیفه بودن زن

- ۱۴۵ از جمله حقوق زن
- ۱۴۷ غیرت در بی غیرتی
- ۱۴۹ پاک و پاکیزگی برای زن
- ۱۵۱ خوش زبانی
- ۱۵۲ اطاعت از زن
- ۱۵۴ زن و سوار زین شدن
- ۱۵۵ دختر آوردن
- ۱۶۵ دوست داشتن زن
- ۱۸۳ باز هم نور چشمی بودن زن
- ۱۹۱ زن باردار هم نور چشم است
- ۱۹۴ شیر دادن و نور چشم بودن
- ۲۰۰ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد سی و هشت : تحت عنوان بهداشت نسل : ازدواج و روش زن داری در اسلام جلد ۳۸ تقدیم میگردد.

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک بنام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر از دکتر سید رضا پاک نژاد تحت عنوان بهداشت نسل جلد ۳۸ تقدیم می‌گردد

جلد اول: آنچه درباره میکرب روایت شده و مختصری از بیولوژی حیوانی و جنین شناسی در اسلام

جلد دوم: بهداشت شهر و بهداشت اجتماع و اسلام به اختصار

جلد سوم تا یازدهم: بهداشت غذا و تغذیه در اسلام (جلد سوم فلسفه روزه و چهارم تعریف غذا و تغذیه و مقدمات و مقارنات آنها_ پنجم و ششم و هفتم و هشتم غذاهایی که در قرآن از آن تعریف شده هر کدام در یک جلد_ جلد نهم غذاهایی که در قرآن از آنها نامی آورده شده است جلد دهم غذاهایی که نامشان در اخبار و روایات می بینیم_ یازدهم متمم جلدهای اول)

جلدهای دوازدهم تا هفدهم: بهداشت بدن از صبح که بیدار میشویم تا شب که می خوابیم (چهاردهم مخصوص ورزش در اسلام_ هفدهم خوابیدن)

جلد هجدهم تا بیستم: بهداشت لباس (۱۹ و ۲۰ مخصوص حجاب)

جلد بیست و یکم: بهداشت نسل (تعریف نسل، فرق متعه و فاحشگی- ازدواج با خویش و بیگانه و همخونی و ...)

جلدهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ پاسخ به پرسشهای علمی و مذهبی روز

جلد ۲۵ تا ۳۲ رفتار شناسی از ابابکر و عمر و عایشه در مساله سقیفه (جلد ۳۲ رد پای یهود در سقیفه بنام یهود و قریش)

جلد ۳۳ تا ۳۶ بهداشت نسل (سقط جنین_ بهداشت و تنظیم خانواده_ خواستگاری_ مهر و عقد_ پلی گامی و پلی آندری و سن ازدواج و حجله رفتن و آمیزش و کارهایی که باید قبل و بعد از آمیزش انجام داد)

جلد ۳۷: آمیزش مادی و آمیزش معنوی_ قدرت جنسی_ ناتوانی جنسی و درمان سنتی_ تلقیح مصنوعی انتخاب پسر و دختر_ پیشگویی جنس جنین_ زمان بارداری چه باید کرد و چه باید خورد؟ جفت؟ تغییر جنسیت در اسلام_ مراقبت های قبل از زایمان_ برهنگی در خانه و اینک جلد ۳۸:

ستایش

سبحان الله

توحید خاصی که اندیشه های عالمانه آن را می طلبد و در انحصار مسلمانان است (۱) مسلمانانی که هم در مرحله عقیده ایمان بخدا دارند و هم در مرحله عمل خدا را عبادت میکنند (۲)

درود بر نبی گرامی خاتم که پیروانش را فرموده روزانه ده مرتبه از خدا بخواهند که همه مسلمانان را براه راست و راهی که بر آن استقامت خواهد شد هدایت فرماید راهی که بکمال رسیدگان پیمودند نه راه دانشمندان لادین و نه راه دینداران جاهل

درود بر دوازده جانشین ایشان بویژه تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی پیشوای وقت امام زمان حضرت حجه بن العسگری_ محمد مهدی_ ارواحنا فدا (۳)

۱- شرح در ابتدای جلد ۳۵

۲- شرح در ابتدای جلد ۳۵

۳- شرح در ابتدای جلد ۳۵

چون خبر در گذشت مالک اشتر به حضرت علی رسید بمنبر رفت، گریه کرد درباره اش طلب مغفرت نمود و سخنانی فرمود تا آنجا که: مگر این اجتماع میتواند مالکی پرورد و ...

قبل از انعقاد نطفه پدر و مادر خوب و از انعقاد نطفه تا تولد، مادر و پدر خوب و از تولد تا مرگ معلم و والدین خوب لازم است تا نسل مورد پسند حضرت علی صلوات الله و سلامه علیه را آنچنانکه فرمود بتوان داشت و از اینقرار:

بزرگترین خدمتی که میتوان بفرزند خود نمود انتخاب همسری شایسته و معلمی صالح است.

کنار حجله و صلت و گوشه زایشگاه یگانگی و مصالح ساختمان روح انسانیت بر حیوانیت توسط پدر و مادر و مخصوصا مادر تهیه و بوسیله معلم تکمیل میگردد .

گذشتگان گرفتار عملهای خودند و آیندگان (نسل) گرفتار عملهای ما لذا مسئولیت هر کس در برابر نسل "روس" میباشد یعنی هر آنچه امروز اتفاق می افتد نتیجه غیر قابل اجتناب آنست که دیروز اتفاق افتاده و فردا نیز در گرو اتفاقات امروز است.

تقدیم بکسانیکه از دانشمندان لادینند و از دینداران جاهل

دانشمندان لادین که رابطه انسان و طبیعت را غرور آمیز کرده اما رابطه انسان و انسان را تیره ساخته اند و دینداران جاهل که از آن غرور بی بهره ماند و در این تیرگی سهیم و در اسلام که هم به دانشمندان بی دین حمار گفته

شده است و هم به دینداران جاهل(۱) و ستمکار از همه مشرک که معبود خود را آنقدر پایین می‌آورد تا حد انسانی یا یکی از ساخته های دست انسانی در صورتیکه خدا میخواهد انسان آنقدر بالا برود تا مثل ذات مقدسش گردد (مشرک خدای را پایین میکشد و خدای انسان را بالا- میبرد) به بیان دیگر انسان در چهار جنگی که دارد (جنگ انسان با طبیعت_ جنگ انسان با انسان_ جنگ انسان با خویشتن_ جنگ انسان با خدا) در اولی نسبتا فایق آمده در دومی مشغول و در سومی شکست خورده و در چهارمی سخت به جنگ سرد و مبارزه پرداخته است(۲)

توجه

چهار تذکری که در آغاز جلد اول چاپ سوم ببعده و تذکراتی که اوایل جلد های دیگر داده شده است بقوت خود باقی است.

توجه

ترجمه چاپ اول هر جلد با اجازه نویسنده و چاپهای دیگر آزاد و نقل مطالب کتاب با ذکر ماخذ بلامانع است

انا نحن نحی الموتی و نکتب ما قدمو و آثارهم _ قرآن

مضمون آیه شریفه: هر مرده ای را خدا زنده میکند و چون زنده شد آنچه را جلوتر (از خوب و بد) فرستاد به او میدهد (ما قدمو) و آنچه را بجای گذارده (آثارهم) از خوب باشد یابد همه را بعدها برایش میفرستد.

و نبی خاتم بهترین آثار را در نسل صالح کتاب خوب ابی که سر آغاز پیدایش حیات و آبادی و صدقه جاریه و آسایش است معرفی فرموده اند که پس از مرگ هر چه به مردم رشد داده و کمال رسانده اند به صاحبش نیز میرسد و عمل صالح جز این نیست که برای رشد و هدایت مردم صلاحیت

۱- شرح در جلد ۳۵ مطالعه فرمایید

۲- شرح در جلد ۳۵ مطالعه فرمایید

انجام دادن دارد.

همیشه مردم به زبان علم بازگو کننده سخنان پیامبرانند و خدا اگر چیزی بهتر از دین داشت آنرا ارمغان برای مردمش میفرستاد.

اهمیت دین در ازدواج

در هر کدام از جلدهای حاضر که درباره نسل بحث شده است اشاره ای به اهمیت دین در امر ازدواج کرده ام و بدن شک خوانندگان خواهند پرسید چرا؟ ولی برای جواب به ذکر مختصری از دلایل اشاره مینمایم:

اساس سعادت در امر ازدواج بر اینهاست:

تناسب عقلی بین زن و شوهر که اگر این فاصله عمیق باشد آنهمه بستگی به گسسته شدن تهدید میگردد: ممکن است دانشمندی عاشق شود و دختری بیسواد را بگیرد بفرض آنکه فاصله عقلی آنها زیاد باشد هیچکدام نمیتوانند دیگری را درک نمایند یا پسری در هم سطح عقلی با دختری ازدواج کرده بعد پسر درس خوانده و به سطح عالی رسیده و این اختلاف چه بسا ابتدای اختلاف میگردد و تنها چیزی که میتواند این ازدواج را باز نکند دین است و لاغیر و اگر به جای دین گفته شود اخلاق جواب انرا در جلد های قبل دادم هر چند اخلاق بدون دین معنی و دین حتما در یک بعدش با اخلاقیات سرو کار دارد.

پس از تناسب عقلی تناسب علقی بلکه علاقه ای است که زن به پدر و مادرش دارد با پدر زن و مادر زن خصمانه باشد یا برعکس و دین مساله را حل و فصل میکند. موضوع دیگر تناسب جنسی است که مرد از عهده بر نیاید یا زن تمکین نکند که دین مرد عنن را آنچنان طرد میکند که اجازه میدهد زن بدون

طلاق از او جدا شود و زنی را که تمکین ننماید لعنت میفرستد اما آنکه مرد نتواند کاملاً خواسته های جنسی زن را برآورده سازد باز دین بنا بر توصیه هایی که به زن می نماید و با توجه به اینکه شرح داده شد تحریک زن و مرد چه تفاوتی دارد به اهمیت دین در ازدواج پی میبریم بویژه با خواندن کتابهای علمی مذهبی بیشتر وقوف مذکور حاصل میگردد و اینکه نقش دین در جدا سازی ارزش آمیزش انسان از حیوان نا گفته نماند جفت گیری پستانداران که انسان هم یکی از آنهاست وقتی انسانیت را به تمام و کمال مطرح میسازد که دین پا میانی میکند و وارد عمل میشود والا بهمان مقیاس که هزاران گوسفند یا سایر پستانداران تفاوتی با یکدیگر ندارند و هزاران راس گوسفند همه یکسانند جفت گیری و بلکه ازدواجشان نیز تفاوتی ندارند اما دو انسان با آنهمه اختلاف که ناشی از داشتن مغز انسانی آنهاست بهمان اندازه که در مغزشان اختلاف است در ازدواجشان نیز اختلاف است و همین انسان نیز اگر مغزش را با الکل یا مواد مخدر به حد حیوانی برسانیم می بینیم در جفت گیریشان همه تخدیر شدگان یکسانی دارند و حیوانی عمل مینمایند و در خطبه های عقد اسلامی چه جالب ردیف آورده شده است انکحت و زجت و تمتع از نسل سازی و شریک زندگی شدن و لاشه به لاشه رسیدن و حیوانی آمیزش کردن به اهمیت ردیف شده است (ذرهم یا کلو و یتمتعوا که اشاره به تمتع حیوانی در قران است) درست است که اختلاف انسانها بخاطر طرز عملکرد مختلف مغزشان است اما طرح مساله با انسانیت تناسبی نداشته بلکه باید تقوی را مطرح ساخت زیرا اگر حیوان باشد که از دست انسانی ستمکشیده و به او برسد لگدی ، دندان، اذیتی خواهد رساند اما چه انسانی که با انسان دیگر خصمانه است اما چون به او رسد قربان صدقه اش رود ولی اگر الکل خورده باشد و حیوانی خودکار شده باشد دشمنی خود را در اولین برخورد بروز خواهد داد یعنی انسانی که با دیگری دشمن است و صادقانه عمل نمیکند و اگر به حد حیوانی رسد

صادقانه وارد عمل میشود این انسان دروغگو از حیوان پست تر است زیرا در امانتی که نزد خود دارد و در این امانت هنگام بی مغزی برآستی ظاهر میشود مورد خیانت قرار گرفته است پس معیار گرامی تر بودن انسان هنگام طرح مساله چگونگی اختلاف دو انسان بر اساس تقوا بنیان دارد نه بر پایه مغزی که دارند و با اشیای شیمیایی یا فیزیکی یا روانی ممکن است به حد حیوانی بلکه پایین تر تنزل نماید و قرآن به مرحله حیوانی اکل و تمتع اشاره دارد که انسان خواهد داشت (یا کلو و یتمتعوا کما تاکل الانعام) اهمیت دین در ازدواج و بلکه در همه امور همین جا بیشتر ارزش خود را بروز میدهد که مغز انسان ها سبب تفاوت و اختلاف بین انسان هاست اما مغز انسان قبل از ضایع سازی خودش با ایدئولوژی غلطی که صاحبش یعنی همان انسان سبب آن ضایع سازی شود در اختیارش بوده است که اگر تقوا در کار نباشد حیوان بلکه پایین تر و در غیر این صورت همانگونه که نبی خاتم فرمودند: فخری سید قرشی بر سیاه حبشی ندارد مگر به تقوی الله و امروز ثابت شده مغزها را میتوان پیوند کرد و اعضای یکدیگر ظرف این مغزهایند یعنی اگر مغز امام را در جمجمه قاتل امام قرار دهند آن قاتل دیروز بر مبنای تقوایی که خواهد داشت گرامی خواهد بود .

(نا گفته نماند در این مورد شخص عوض شده و به تمام معنی امام نشده است زیرا اعصاب سراسری و بلکه تمام اعضا و اجزاء و سلول ها از مغز بهره دارند)

اهمیت دین در ازدواج از همان آغاز پیامبری تذکر داده شده است یعنی مساله آمیزش و ازدواج و تمتع و نکاح که همه در کلمه عورت بلکه در کلمه سوات خلاصه میشود با تعیین خلیفه الله فی الارض، نخستین پیامبر، حضرت آدم مطرح و با پیامبری یعنی با دین پیوستگی دارد

حضرت آدم و همسرش از نزدیک شدن به درخت نهی شدند نزدیک شدند و از آن خوردند و مساله سوات برای اولین مرتبه در دین مطرح شد

و ارتباط ناگسستنی بین سوأت و پیامبری به همان خط و رسم عنوان گردید که مساله رابطه بین سوأت و غذا، یعنی سوأت و غذا که یک حالت تکوینی و اجباری است و نزد هر موجود زنده ای اولین شرط تغذیه و انجام اعمال شیمیایی رشد دهنده می باشد نزد انسان نیز هست اما انسان علاوه تری دارد و آن ارسال رسل برای هدایتش و در عین حال دعوتش به دینی که او را در امور و ار جمله سوأت انسانی سازمان بخشی دهد. (۱)

با توجه به همسران غیر صالح حضرت نوح و حضرت لوط و فرزند ناصالحی که نوح داشت دخالت دین در امر ازدواج و در نتیجه دخالت آن، در پیدایش نسل قطعی شناخته می شود به ویژه وقتی دخالت مسئلت های انبیائی چون حضرت ابراهیم و حضرت زکریا را در پیدایش نسل می خوانیم بیشتر به ارتباط دین با ازدواج و پیدایش نسل واقف می شویم و قرآن چه جالب به این پیوند اشاره می فرماید و علاوه بر آنکه پیدایش نسل را با فیزیک و مواد غذایی مرتبط معرفی می نماید دعا و دین را نیز وارد دانسته و مقدم بر آن ذکر میفرماید: انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وانحر و کثرت فرزند را چون نبی خاتم وعده میدهد بلافاصله صلوات وانحر را پیش میکشد و ما دخالت دعا و نماز و مواد پیاض البضیی را در پیدایش نسل و کثرت آنها قبلاً اشاره کرده و باز هم شرح خواهیم داد (البته توجه به دو غذای بزرگ و اصلی جان و جسم که نماز و مواد سفیده ای باشد و در میز و مائده حضرت مسیح و سفره من و سلوای حضرت موسی بر سفره عجل حنید حضرت ابراهیم نیز مطرح بود و قرآن به آنها اشاره فرموده داشته اید)

چند مرتبه از پیامبر و امام نام بردم و هنوز با گذشت قریب چهل جلد به فرق پیامبر با امام اشاره نکرده ام لذا جای ذکر آن است.

هر پیامبری مبعوث و مصطفی و برگزیده است این ارتباط شخص پیامبر

با خداست و از روزیکه متولد می شود پیامبر است تا روزیکه ارتباطی با مردم پیدا نماید همین که مردم دعوتش را پذیرفتند بر مردم امام و پیشوا می شود بدین شرح که ارتباط خدا با پیامبر نوعی اراده ذات مقدسش است که اصطفاء و فیض بخشی اوست و به شخص پیامبر تعلق می پذیرد اما ارتباط پیامبر با مردم در راه بس ناهمواری برای پیامبر است که در آن ابتلا و آزمایش بسیاری و استهزاء و لذا بر بسیاری قرار دارد که همه در راه به رشد و کمال رساندن مردم به پیامبر وارد شده و رسیده است که از دید خدا به پیامبر ابتلا نام دارد و از دید مردم نسبت به پیامبر استهزاء و چون استقامت پیامبر در راه خدا و برای خدا جهت رشد و کمال دادن مردم به حد رضایت پروردگار رسید پیامبر را بر پیروانی که بود امام قرار داده است (و اذا ابتلی ابراهیم و به کلمات فاطمه قال انی جاعلک للناس اماما....) از این قرار امام مرحله بالاتری از نبی است و نبی خاتم اسلام صلوات الله و سلامه علیه پیامبر از طرف خدا بود بر همه مردم (انا ارسلناک للناس کافه - قرآن) از خلق اولین و آخرین اما امام بر آنها که بر او ایمان آوردند (امام المسلمین) پیامبر بودند بر همه مردم حتی آنها که پس از رحلتشان خلافت را از مسیر خود خارج ساختند و امام هم بر همه بودند اما به محض آنکه مسیر خلافت را منحرف ساختند در این قسمت امامت پیامبر را رد و طرد کردند و به همین جهت جانشینان پیامبر را امام می گویند که ابتدا رسالت پیامبری را پذیرفتند و اینک پیروان آن پیامبر راه پیامبر را راه گذارند و راهبرشان و پیشوایشان امام می باشد.

فراموش نشود به قراری که گفته شد همانگونه که در یک قسمت از دین یا همه دین مرتد شدند هست پذیرفتن پیامبر نیز به امامت ممکن است در یک یا چند قسمت دین یا همه دین باشد و همینطور پذیرفتن امام که وصی پیامبر است فراموش نشود در آنجا که پروردگار اراده می فرماید در زمین خلیفه ای بگذارد ابتدا به او علم می آموزد (و علم و آدم الاسماء کلها...) بعد به

فرشتگان دستور میدهد بر عالم سجده کنند و همه جز شیطان بسجده می افتند و از آیات بر میاید که با علم میتوان همه چیز را مسخر ساخت و متاسفانه مسخر شیطان بود مگر با داشتن اخلاص در برابر ذات باریتعالی که شیطان نیز مسخر آدمی است (فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین_قرآن).

بعد از اینکه بحث مراحل خلافت و تعلیم و اخلاص گذشت و نامی از حوا همسر آدم در این موارد نمیشود ناگهان از تغذیه و مسکن گزیدن و عورت مطالبی بمیان می آید که از حوا نیز در کنار همسرش آدم یاد میشود (لا تقربا هذه الشجرة...فاکلا منها لهما سواتهما..._اسکن انت و زوجک الجنة_ همه از قرآن)

مقصود اینکه برای اولین ازدواجی هم که کلام خدا آنها تایید فرموده قبل از ذکر مسئله ای در قلمرو عوامل جنسی و آمیزشی بحث دینداری آن هم دین همراه با علم مطرح است.

آنقدر دین و ازدواج بیکدیگر نزدیک و پیوسته اند که با وجود دخالت های ناهنجار استعمار در کشورهای اسلامی هنوز لا مذهب ترین افراد در دو مورد آن هم دو مورد متقابل عیش و عزا دین را وارد میدانند در عقد ازدواج روحانیت را دخالت میدهند در زمان مرگ و کفن و دفن نیز نیاز خود را به روحانیت ابراز میدارند.

سن ازدواج

سن ازدواج در اسلام یعنی سن تمتع و نکاح و زمانی که پسر و دختر به اجبار سن مزبور میرسند یا به اختیار میتوانند ازدواج کنند یا به اجبار، به اختیار آنست که درک مسیولیت خانوادگی را داشته باشند و بتوانند همسر داری کنند پس سن ازدواج در اسلام اگر به اختیار بود در کلمه آمادگی خلاصه

میشود و با توجه به کلمه اختیار سن ازدواج یعنی سنی که بتوانند بیکدیگر خیر برسانند. (۱)

اما سن ازدواج به اجبار زمانی است که پسر یا دختر متوجه شوند که بعلت نداشتن همسر می‌رود که به گناه آلوده شوند و گناهانی بزرگ چون زنا، لواط، استمناء، سحت و چشم چرانی و ... و با توجه به کلمه اجبار یعنی سنی که باید توسط یکدیگر مهار شوند.

ازدواج یک امر غریزی و طبیعی است و اینکه پروردگار می‌فرماید همه چیز را زوج آفریدیم و امروز نیز حتی به ماده و ضد ماده و... که بارها شرح داده ام رسیده اند از کجا که جمادات نیز نر و ماده نداشتند و ایزومر و چپ گردان و راست گردان و ... روزی به عنوان نر و ماده معرفی نشوند؟ بهر صورت بازرا عرضه و تقاضای جنسی نزد انسان تعطیل بردار نبوده و پاسخ به ندای قدرت بقای نسل خاموش شدنی نیست اما در چه سنی باید صدای آمادگی و اعلام استعداد را بلند نمود؟ زمانی که قدرتهای درونی برانگیختگی را شروع مینمایند و غدد مربوطه کار خود را آغاز و کانونهای محرک مشتعل میشوند و در این زمان است که بنظر اسلام با آنهمه استقلال و آزادگی که بهره و ویژه و حق و حقوق انسان هاست چون اهمیت گناه و آلودگی فوق العادگی دارد چنانچه احتمال وقوع گناه می‌رود استقلال و آزادگی به قید و بند و چوب ازدواج در آمده او را به خانه تطهیر و تمتع از همسر شرعی میکشاند.

ناگفته نماند در نقاط گرمسیری آمادگی اجباری و اختیاری زودتر از نقاط سردسیری است هر چند درک عقلی و بلوغ روانی آنها حدود یکدیگر می‌باشد و این بحث جالب روانی در قسمت های مربوطه انجام خواهد گرفت

البته مسایل دیگری نیز در قلمرو عنوان مورد بحث باید آورده شود

که طرح سن نه سالگی دختران برای ازدواج و کاهش منی از ۳۵ سالگی و ... از آنجمله بوده و همه را بطور مبسوط شرح داده ام و اگر سن ازدواج یک مساله بغرنجی برای جوانان شده است باید متوجه باشند که تصمیم در هر کار بزرگی بویژه اگر دور نمایی بر مسیولیت داشته باشد تقصیر پایین افتادگی سطح تصمیم گیری است و قرآن کریم را ملاحظه فرمایید که چگونه در برابر بزرگترین و پر مهابت ترین مساله مربوط در آمده، مشکل اقتصاد را با آن یکونو فقرا یغنیهم الله من فضله سهل و آسان و قابل حل مشخص میفرماید.

مساله ازدواج نه تنها نزد مسلمان که خود را متعهد و مسئول میدانند امر مهم و پر مهابتی است بلکه نزد هر چه بیشتر متمدن اهمیت آن بیشتر است حتی بعدی که متهورین جهان نیز درباره آن حرفها دارند که قبلا شرح دادم و یکی از آنها سخن آن فضا نورد دروسی است که خروشچف به او اجازه مسافرتها داد و در پاریس چون مخبری به اون گفت: امریکائیان چون به فضا روند دعا میخوانند و شما که خدا و دعا ندارید در چه فکریید پاسخ داد.

کسیکه مسافرت دریا می رود مجبور است یک مرتبه دعا کند و آنکه به مسافرت فضا می رود دو مرتبه و آنکه ازدواج میکند سه مرتبه باید دعا کند و اگر این مطلب به غلظت مورد توجه فضا نورد پذیرفته نباشد به ان تازگی هم که فوری به غلظت مورد توجه فضا نورد پذیرفته نباشد به آن نازکی هم که فوری مورد مصرف هوا و هوسها قرار گیرد نمیشد لذا اسلام را میبینیم سنی برای ازدواج معین نکرده بلکه آنرا متناسب با قدرت تسلط بر دو چیز معیار داده است. تسلط بر محیط_ تسلط بر نفس (قدرت اداره کردن دیگران_ قدرت اداره کردن خویش)

اما مساله نه سالگی تعیین نرخ است نه تعیین سن بلکه تعیین حد نصاب است که قبلا شرح دادم و اشاره مجدد آنکه طبق آمار و تحقیقات دختران درصد سال پیش حدود ۱۷ سالگی به آرایش و پیرایش خود میپرداختند و به شخصیت خود آن بعدی در جهت جلب و جذب مرد بود

وقوف حاصل می‌کردند اما این سن به تدریج کاهش یافت بحدی که دختران پنجاه سال قبل در حدود ۱۵ سالگی و ۲۵ سال قبل در ۱۴ سالگی و امروز حتی در ۱۲ سالگی آرایش مینمایند و توجه مزبور را دارند و امکان اینکه این حد به نه سالگی رسد قابل انکار نیست و از نه سالگی کمتر به علت آنکه مرحله مقدماتی طلوع خورشید ترشحات تحریک کننده عوامل جنسی است حتی برای زود رس ترین پیش آمد بلوغ جنسی قابل توجه نمیباشد

از خوانندگان درخواست میشود به کتابهای قبلی مربوطه به ازدواج که اینجانب تهیه کرده است مراجعه فرمایند.

زمان آمیزش

ملاحظه فرموده اید که در چه مکانها و چه زمانهایی آوردم که نباید آمیزش کرد اینها را سابق بر این به مسخره میگرفتند ولی علم روز آنرا استهزا نکرده بلکه از این غفلت معذرتخواهی مینماید اما چه مکان و چه زمانی باید آمیزش کرد باز باید بر پیامبران الهی درود فرستاد زیرا در آن زمان که طرح چنین مسایل با هیچیک از شئون پذیرشها و شناختهای انسان های زمان هم آهنگی نداشته برای بهبود نسل تذکر داده اند و اینکه انتخاب زمان آمیزش بر حسن نظمی که در کائنات است و هم آهنگی خودکاری که در تکوین دیده میشود:

زمان فصل شدن و هنگام شدت غریزه جنسی نزد هر نوع آمیزش کننده ای متفاوت است یکی بهار فصل میشود دیگری پاییز و سومی تابستان و آخری زمستان و برخی در هر فصل و هر ماه و هر روز فصلند. گوسفند در آبان و مرغ و خروس در همه فصول اما همه در نوعی اجبار تکوین نگهداشته و علم آموخته و محدود و مجبورند.

اگر توجه فرموده باشید گنجشک وقتی تخم میگذارد که همزمان با خروج

جوجه ها از تخم کشاورزان زمین را زیر و رو میکنند و کرمهای زمین بوفور در اختیارشان است تا خودشان و جوجه هایشان به تغذیه کامل برسند. آهوها زمانی فحل میشوند که پس از گذشت زمان آبستنی همزمان با خروج نسل از زهدان گیاهان بیابان تازه روئیده و نازک و ملایم دندانهای شیری و طبع نوزادان باشد و بهمین نحو برای تمام حیوانات این نظم خاص وجود دارد ولی نزد انسان چه؟

در قرآن کریم و قرآن عزیز چه جالب مطلبی است: نوزادی که مادرش و مادر بزرگش هر دو از صلحا و دوستان خدایند و نوزادش روح الله و از هر سه در قرآن تعریف شده است برای نمونه ذکر شده و مطلب مورد بحث را خوب حلاجی کرده است.

مریم در محراب عبادت است، مریم در عبادت به ذکر خدا مشغول است

اما غذای مریم چه؟ آیا باید همزمان با پیدایش غذای مخصوصی باشد؟ نه. برای مریم همانگونه که قرآن میفرماید غذای غیر فصل آورده میشد و این خود نکته ای است و حتی در قرآن است که وقت ولادتش رطباً جنیا از درخت بر او ساقط شده از او میل فرمود و باز این نکته ای است که انسان آن هم انسانی که نوزادی آنچنان عزیز دارد محتاج به زمان مقدس و آرامش است نه نیازمند حالت تطبیقی با تکوین و بهار و زمستان و غذای فصل و یا غذای غیر فصل.

زمان آبستنی زمانی است که زن آبستن را اطرافیانش بخصوص شوهر همانگونه میپذیرد که نبی خاتم فرمودند: زن آبستن چون صائم قائم مجاهد و ... یعنی زمان انتخابی برای حامله شدن گاه آرامش و توجه به خدا و اتصال با بینهایت و خروج از حالت های حیوانی محدود میباشد اگر روابط فامیلی حسنه است و در فامیل راد مردی چون زکریا وجود دارد

و زنی چون مریم خواه میوه غیر فصل برایش آورده شود و خواه میوه فصل بطوریکه از درخت بدامانش افتد همان زمان بهترین زمان برای آبستن شدن است .

توجه لازم به پیش افتادگی جمادی (تحتک سریا_ قران) نباتی (رطباً جنیا_ قرآن) انسانی (و یکلم الناس فی المهد و کان جنیا _ قران) که در جوی خشکیده اب جاری میشود و بر درخت خشکیده رطب آویزان میگردد و بر زبان بسته و خشک کودک عزیز کلام خدا روان میگردد که در جای خود باید از آن بحث کرد.

سن بچه دار شدن

امروز عقیده دارند هوش نوزاد ارتباط مستقیمی با این دارد که پدرش در چه سالی و مادرش در چه سنی بوده است که انعقاد نطفه اش کرده اند مطالعات انجام شده نشان میدهد که هشتاد درصد شخصیت های مشهور جهان از پدرانی بوده اند که سی سال بیالا داشته اند و مادرشان که ۲۷ ساله بوده پدر ۳۸ سال داشته است در سنین بالاتر بشدت از تعداد کودکان نابغه کاسته میشود.

قاموس اسلامی بنظر میرسد با چنین عقایدی موافق نبوده ارتباط مغزی نسل را با سن و سال و پدر و مادر وارد ندانسته تنها در قضاوتی که حضرت علی کرد میفهمیم ارتباط جسمی نسل با سن بالای پدر و مادر مطرح میباشد و قبلاً آوردم که در اختلافی حضرت به کودکی فرمود از زمین بلند شود و کودک دست بر زمین گذاشت و با سختی بلند شد و حضرت کودک مزبور را به پدر پیر نسبت داد (قابل توجه پزشکان که به بیماری عضلانی به ارث رسیده از پیران توجه فرمایند)

اما فرزند یافتن ابراهیم و زکریا در سنین بالا آن هم فرزندانانی که

بتوانند پیشوایی کنند وقتی در کنار دعای حضرت نوح قرار میدهیم که اهل شهر را نفرین میکند تا بهلاکت رسند علتش را به گناه و کفر برگشت میدهد نه به هوش و عقلشان یعنی نوح که میگوید ولم بلدوا الا فاجر کفارا و دستگاه های تولیدی مردم را به فجور و کفر منحصر میسازد نمیتوان گفت مردم اگر هوش و عقل داشتند به فسق و فجور و کفر آلوده نمیشدند بدلیل آنکه بسیاری از دانشمندان بی دین را سراغ داریم و برعکس اگر کسی فکرش نرسد که گناه و کفر نورزد و همانند آنها که میفهمند و گناه میکنند گناهکار شناخته نشوند بعلاوه قانون ژنتیک حکم میکند که اگر کسی تا سی سالگی سوادی نداشت و از آن ببعد بعزت استعداد سرشاری که داشت علم آموخت و عالم شد فرزندش بر مبنای ولد العالم نصف العالم استعداد علم پذیرش بهتر از بچه های قبلی او در سنین نزدیک به ۳۰ میباشد و این مطلب بهتر با پدر ۳۸ ساله و مادر ۲۷ ساله ای که بحث شد مرتبط است.

بهر صورت بنظر میرسد پیدایش فرزند از پدر پیر بلامانع بوده و تنها ممکن است از لحاظ قوای جسمی اندکی ناتوانی نشان دهد اما آنچه مطرح است فرزند زنان سالمند است چنانچه در قرآن است وقتی فرشتگان به فرزند آوری سارا اشاره مینمایند آنرا با حالت فوق العادگی اعلام میدارند و یخرج الحی من المیت و برعکس آن که پیدایش یک هدایت شده از کافر یا برعکس را بیان میفرماید باز مؤید عدم دخالت سن میباشد.

باری سن بچه دار شدن، قبل از هر چیز بطرز خاصی در اختیار و اجبار قرار دارد و شباهتی به تعیین تکلیف در امر سن ازدواج ندارد زیرا سن ازدواج قرار شد یا به اختیار و در قلمرو خیر رساندن دو جوان از دو فامیل بیکدیگر باشد یا به جبر باشد و در زمینه مهار شدن یک جوان از یک خاندان بوسیله جوان دیگری از خاندان دیگر با مهار کردن دو جوان بیکدیگر را که از دو خانواده اند اما سن بچه دار شدن آنقدرها به اختیار نیست و چه بسا که برای پیدایش نسل طرفین مصمم باشند اما یکی یا هر

دو طرف بعلت نقص یا عیب عضوی از عهده ایجاد نسل برنایند یا پاسخ داده نشوند.

در آنجا که بحث از سن ازدواج (در جلدهای قبل) شد مطالب دیگری نیز در این باره آورده ام و در این جا اضافه مینمایم که ازدواج در سنین بالا سر فصلی جداگانه از پیدایش نسل در میانسالی و زمان سالمندی دارد زیرا صبر و حوصله یک سالمند در برابر کودکانی که مستحق آزادیهای مخصوصی هستند و سر و صدا براه میاندازند سازگاری نشان نداده و همانگونه که در قسمت تربیت کودک خواهیم آورد پدر و مادری که نیاز مبرمی به آرامش و ذخیره زاد و توشه های خدا پسندانه دارند چنانچه مانع از آزادی کودکان شوند بارگناهی بدوش خواهند کشید و اگر منجر به آزار و گرفتاری آنها شود گناهی غیر قابل جبران خواهد بود و لذا پسر و دختر نباید به گذشت عمر در مسیر معمولی آن تماشاگرانه بگذرند بلکه باید یک خط جنبی نیز در آن مسیر داشته باشند که عبورشان را مؤثرانه برزندگی نشان بدهد یعنی:

برآوردهایی کنند که چگونه و چه زمان و چه اندازه باید دنیا بدست آورد یا از دست داد و در چه سنی و چه تعدادی نسل تحویل داد و مخصوصاً چگونه نسلی.

ناگفته نماند هر چه سن بالا- رود خطرات احتمالی برای زایمان بیشتر است ولی چه بسیارند بارداران بیش از سی سال که به آسانی وضع حمل مینمایند.

فشار خون، بیماری قند، ابتلائات قلبی، غده های رحمی و با افزایش سن متوجه مادر شده و کودک نیز مخاطراتش چند برابر خواهد شد و از جمله قریب ربع نوزادان مادران مسن به منگولوتید دچار میشوند.

اگر مادر مسن رژیم غذایی داشته باشد خود سبب میشود که نوزادش به احتمال از سوء تغذیه یا کمی آن صدمه بیند و احتمال گرفتن رژیم با سن بالاتر بیشتر است.

در قرآن نام ۲۶ پیامبر دیده میشود و در کنار نام برخی از آنها بحث نسل آورده شده است حضرت آدم را ذکر مینمایند در حالیکه فرشتگان پیدایشش را سبب مفسده جوینها و خونریزی اعلام میدارند اما فرزندان همین آدم یکی خونریزی میکند و دیگری این افتخار نصیبش میشود که با بدن خون آلود بخاک رود (هابیل و قابیل)

حضرت نوح را با فرزند خودش و با فرزندان مردم پیوستگی خاص میدهد کنعانش سر از اطاعت پدر باز میزند و بعلت نا فرمانی از پدر که پیامبر خداست از مقام فرزند کیفیتی خلع و غرق میگردد. فرزندان مردم نیز که متولد نمیشدند مگر آنکه فاجر باشند یا کفار همه را نفرین میکند و غرق می شوند.

نوح نبی متولدین را دو دسته کرده است یکدسته که بذر حق را پوشانده و مانع رشد حق میشوند و کافرو کفار همانهاست که عکس زارع که خاک زمین بر بذر میکنند تا رشد کند اینها خاک مکان و زمان بر آنچه به کمک حق و حقیقت رشد خواهد کرد میریزند تا مانع رشدشان شوند و فاجر عکس کافر است که کافر پنهانی کار غیر خلق میکند و بذر حق را میپوشاند و وی با داس انفجاری به فجور میردازد و انفجار دهنده برای خراب کردن حق و حقیقت های رشد یافته است و نوح هر دو نسل را نفرین میکند هم آنها که ریشه حق را در تنگنایی محاصره مینمایند و آنها که شاخ و برگهای حق را میبرند (کافر ریشه حق را ضایع میسازد و فاجر شاخ و برگش را)

حضرت ابراهیم به بشارت فرشتگان فرزندی از زن اول پیدا مینماید و حال آنکه از همسر دومش فرزندی داشت از اسماعیل که نخست زاده اش بود و در حوالی فاران (کوهی که فوران آتشین داشته) یا حرا (کوهی که حرارت آتشین داشته) یعنی در مکه سکونت داشت و بکمک یکدیگر اولین خانه را که در زمان آدم ساخته شده بود و ویران گردیده بود تجدید قواعد نمودند و سقف آن را از چوب و برگ درختان پوشاندند و از فرزند همسر اولش اسحاق

بزرگترین خاندان را که در میان آنها هزاران پیامبر برخاست بوجود آمد.

از حضرت اسحق یعقوب و بعد یوسف و بالاخره موسی و زکریا و یحیی و عیسی حضرات انبیاء عظام بوجود آمدند که چهار نفر اخیر بدون فرزند و دو نفر آخر حتی بدون همسر ماندند و زکریا که قرآن درباره درخواستش که بدون فرزند بوده و یحیی را پیدا کرده است مطالبی ذکر مینماید که شرح مفصلی در جلد‌های مظلومی گمشده در سقیفه از آن داده ام.

درباره نبی خاتم نیز سوره کوثر واسطه ای بین حضرتشان و نسلشان عنوان شده است که شرح داده ام.

بهر حال سن پیدایش فرزندان نزد نامبردگان مساله مورد بحث را صححه نمیگذارد و به ارتباطی که بین نبوغ و سن پدر و مادر است و اخیرا آنرا متذکرند ارزشی نمی نهد.

فراموش نشود که هر پیامبر نبوغ هم دارد اما هر نابغه ای پیامبر نیست و مادر انبیاء عظام نیز هیچکدام پیامبر نبوده اند تا بتوان گفت مساله سن و بچه دار شدن نزد پیامبران جنبه الهی و اعجاز داشته و نباید مطالب مربوط به آنها را با علم ارتباط داد و حال آنکه میبینیم در آنجا که فرشتگان مژده بچه دار شدن حضرت ابراهیم و ساره را میدهند قدرت الهی و قدرت علمی را مطرح ساخته و بهر دو اشاره مینمایند که در جلد‌های قبل شرح داده ام.

حضرت زکریا نیز معلوم میشود که در سنین بالا و سالهای و اشتعل الراس شبیا که قرآن اشاره میفرماید یحیی را داشته است و حال آنکه پیامبرانی نیز بوده اند که در سنین جوانی همسرشان باردار بوده است و همه رساننده این مطلب که تا سی از کار پیامبران مساله سن بچه دار شدن را نزد آنان با کیفیت مغزی نسل و حال و وضع غیر فیزیکی آنان مربوط ندانسته و آنچه یقین است مساله را چنین پاسخ میدهد که ازدواج تابع کیفیت انفس پسر و دختر جوان بوده اگر احتمال آلودگی آنها میرود مجبور به ازدواجند و در غیر آنصورت مختار میباشد که همسری بگیرند یا نگیرند و سن بچه دار—

شدنشان نیز تابع کیفیت افاق آنهاست که اگر احتمال پیدایش فاجر کفار را میرود مراقبت نمایند تا نسلی فاجر و کافر بوجود نیاید و در غیر این صورت بهترین سن بچه دار شدن زمانی است که قانون الهی بدست مربیان دینی بتواند فرزندان آنها را نسلی نمونه تحویل دهد و بقیه مطالب را میتوان در جلد بهداشت و تنظیم خانواده مطالعه کرد.

فراموش نشود که بچه دار شدن در سنین بالا نزد زنان غیر از مردان بوده و اگر دستگاه آفرینش طول سالهای بچه دار شدن را نزد نان محدود ساخته و محصور به حدود تقریباً ۳۳ سال کرده است و حال آنکه برای مرد محدودیتی نبوده و میتواند حتی در سالهای آخر عمر باردار سازد در عوض این اجبار و امکان برای زن نیز هست که جبران محدودیت وی باشد.

جبر، آنکه بهتر است سن بچه دار شدن دختر در سالهای پایین باشد تا امکان پیدایش بچه بیمار و مخصوصاً منگول نزد سالخوردگان بحد اقل برسد و امکان آنکه زن بندرت بدون مرد میتواند باردار شود.

مساله جالب در اینجا توجه به نظم آفرینش و مراقبتش از سیر آفرینش در مسیر الی الله المصیر و مراقبتش از برگشت انسانها بسوی خدا در مسیر انا الیه راجعون میباشد:

نه آنست که رشد ناحیه پیشانی در مردان بیشتر و رشد ناحیه تحتانی هیپوتالاموس در زنها زیادتر است و پیشانی مغزی ناحیه فکری و هیپوتالاموس تحتانی مغزی جای عاطفه است چون مرد و نواحی فکری نامحدود میتوانند تولید مثل کنند و زن و نواحی عاطفی در مدت قریب ۳۳ سال بارداری را متحمل میشوند معلوم میشود از آنجا که نسل نیمی از ارث مرد و نیمی از زن را با خود خواهد آورد لذا پیشی دادن فکر و عقل را بر عاطفه و عطوفت از جمله شاهکارهای بزرگ آفرینش میباشد و این خود نوعی الیه راجعون و الی الله المصیر و بطرف علم رفتن است.

مطلب دیگر مساله زیبایی است که باید نزد زن جستجو شود و لذا

مراقبت آفرینش از این مساله بر عکس آنچه قبلاً نزد مرد بود معمول گردیده است:

به عنوان مثال پستانها را میبینیم که نزد مردان اگر کمتر است و دختران نیمی از مادر و نیمی از پدر به ارث میبرند هرگز دختران پستانشان کمتر از پسران نخواهد بود و حال آنکه اگر مردان بکلی عاری از پستان میشدند پستان دختران بتدریج از میان میرفت و در نسل های بعدی کمتر از قبل بود.

سخن از واشتعل الراس شدن حضرت زکریا شد ذکر این مطلب بجاست.

موهای سر زکریا واشتعل شد یعنی سفیدی آن ارثی و فامیل و بیماری نبود و کلمه شعله ور شدن چه جالب و زیباست.

مدتها پیش دانشمندی متوجه حیوانات آزمایشگاهی در قفس های آزمایشگاهش بود ناگهان قفسه نوعی خرگوشها نظرش را جلب کرد:

متوجه شد همه خرگوش های موجود که سفید رنگند در انتها (نوک بینی_ نوک پا_ نوک....) موهای متمایل به بوری دارند به نظر احتمالی علت آنرا نرسیدن خون توجیه کرد چند نوبت آزمایش زیر را بر چند خرگوش با دقت انجام داد و نتیجه حاصله را در تمام آزمایشها یکسان دید و انرا اعلام کرد:

موهای سفید را از ته زد و تراشید و بر جای آنها مرتب یخ نهاد یعنی وضعی انتهاها را در همه بدن حیوان ایجاد کرد وضع کم تر رسیدن خون و پس از چندی ملاحظه کرد موهای تمام بدن از سفیدی دور و به بوری متمایل شده است. نتیجه آنکه موهای سفید سر و ریش علامت نرسیدن خون نیست چون از طرفی گفته میشود ریشه مو نمیتواند رنگدانه از خون بگیرد و به ساقه برساند و آنرا سیاه نگه دارد و از طرف دیگر آزمایش مذکور که قاطعیت علمی است رسیدن خون بیشتری را به جمجمه ای که موهای سفید بر آن دمیده است اعلام میدارد و رسیدن خون که تا رگ هاست ارزش انسانی دارد و چون بر

پوست آمد نجس است و بر زمین ریخت نجس است و اگر در راه خدا ریخته شد شهید و پاک ترین و اعلا ترین و والاترین خونهاست همین که در جمجمه ای انسانی بیشتر در سایر اعضا موجودیت یافت تا فکر بهتری را ارائه دهد نوعی شعله ور ساختن است و جمجمه را جمجمه پیامبر گونه معرفی کردن که نبی گرامی فرمودند صاحب موهای سفید شده در راه اسلام همتای پیامبران است.

اما چه ارتباط جالبی بین واشتعل الراس شیب و سری که خون پیامبر به آن بیشتر رسیده و آن را سفید کرده و فکر زکریای پیامبری را به محیط تحویل داده با دعایی که زکریا کرده است و قرآن آن را آورده است رب لا- تذرني فردا و انت خير الوارثين و باز ارتباط آن با همین دعا که در جنگ خندق نبی خاتم هنگام فرستادن علی برای جنگ با عمر و بن عبدود کرده دست به دعا برداشته عرض کردند رب لا تذرني فردا و انت خير الوارثين آنجا زکریا از اصحاب خود می ترسید (و اني خفت الموالی من وراثی) که بعد از او دینش را به نفع دنیای خود دگرگون سازند و می ترسید که کسی بعد از او خاندان نبوت باشد که ولی او رب رضیا باشد (فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب و اجعله رضیاً - قرآن) و دعا کرد که خدایش دین او را بدون سرپرست نگذارد و نبی خاتم هم می ترسیدند که کسی بعد از ایشان خاندان نبوت نباشد که ولی ایشان و برای اسلام رضیت لکم نباشد (اشاره به الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا - قرآن) و کلمه وارثین و جمع آوردن آن جالب است که می رساند همان طوری که آل یعقوب (ابراهیم به پسرانش اسماعیل و اسحاق و پسر اسحاق یعقوب و پسر یعقوب یوسف و از طرفی نوادگان دیگر ابراهیم موسی و عیسی و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و ...) بعد از پدر، پسر برگزیده می شود در آل محمد نیز بعد از پدر، پسر برگزیده می شود بهر صورت خون گرمی بدن از آن است و در مغزی که موهای سفید دارد جریان بیشتری دارد و حرارتش است

که اشتعال موها را سبب می شود اگر در مغز پیامبری چون حضرت زکریا باشد درخواستی جز جانشین داشتنی به نام یحیی و نزد حضرت محمد جانشینی جز علی طلب نخواهد شد و ارتباط و اشتعال الراس شیبا یا رب لاتذرنی فردا و انت خیرالوارثین را به همین جهت قرآن حکیم انيسان بیان می فرماید که آورده شد.

اختلاف زن و مرد

شاید نویسنده ای برای اطلاع به اختلاف زن و مرد نیازمند مطالبی باشد که متجاوز از صد فرق آنها را در جلدهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۳۳ و ۳۵ می تواند مشاهده نماید و اینک اختلاف های دیگر:

حداکثر فعالیت جنسی مردان از ۱۵ سالگی شروع و از سال ۳۵ به بعد به تدریج کاهش می یابد در صورتی که نزد زن ها بین ۲۰ - ۳۰ حداکثر بوده و تا ۵۰ سالگی ثابت می ماند.

فعالیت جنسی مردها متوالی و نزد زن ها متناوب است و مرد پس از آمیزش بلافاصله نظرش به آمیزش بعدی است ولی زن چنین نیست و تا نیازمندی نیاید نظر ندارد.

احتیاج مردها به فعالیت جنسی به طور متوسط بیشتر از زن هاست.

مردها به تحریکات روحی و زن ها به محرک های فیزیکی بهتر پاسخ می دهند لذا اگر در حین عمل وقفه ای در تحریک کردن زن حاصل شود به اوج لذت جنسی رسیدنش تاخیر می افتد.

محرک روحی چون دیدن جماع حیوان یا انسان که محرک مرد است و محرک زن نیست.

مردها هرچه زودتر میل به تحریک دستگاہ تناسلی و بلافاصله میل به ادخال دارند و زن ها دوست دارند مدتی ناز و نوازش شوند که دستور اسلام

را در این باره آوردم و از این جهت این قسمت مورد توجه اسلام قرار گرفته است که شاکه زیادی دارد.

زنها در برابر فیلم سینما_ خواندن داستانهای عشقی_ گاز گرفته شدن مخصوصاً شرکت در جشن های عروسی بیش از مرد تحریک میشوند.

مقدار ترشح استروئید ادرار نسبت به سن قبل از بلوغ مساوی بوده و زمان بلوغ سریعاً افزایش یافته و در سن ۳۵ سالگی نزد مردان به حد اکثر میرسد و بعد کاهش مییابد و حال آنکه نزد زنها در ۲۰ سالگی در حد اکثر است و ده سال بعد کاهش شدید نموده در ۵۰ تا ۶۰ سالگی بهمان میزان باقی میماند.

علا-یق مردان به عملیات مکانیکی و عملی_ تقویت قوای بدنی فعالیت های حادثه جویانه_ مشاغل سیاسی و نظامی_ فروشندگی_ سرگرمی هایی چون شطرنج و نرد و دخان_ ترجیح کار در فضای باز نسبت به سربسته در صورتیکه زنان به فعالیت های زیر بیشتر علاقه دارند_ هنری_ ادبی سرگرمی هایی چون فالگیری بررسی مد و لباس و منشی گری و تدریس و تماشای ویتترین مغازه ها بویزه طلا فروشی و پارچه فروشی.

آمار خودکشی های موفق در مردان بین ۳_۴ برابر زنان و آمار خودکشی های ناموفق در زنان حدود سه برابر مردان بوده است.

استماته و آرزوی مرگ در زنها بیشتر اما در مردها عمیق تر است.

و مسائلی که مردها برای خودکشی بکار میبرد آشکارتر و مخرب تر بوده است.

بیشتر زنان در کمتر از ۳۰ سالگی خودکشی مینمایند و تعداد خودکشی های ناموفق در این سنین بین مرد و زن یکسان است.

تحمل دردهای شدید و گرایشهای مازوفیسمی نزد زنان بیشتر است خودکشی مردان با اسلحه گرم تقریباً دو برابر زنان است.

زنان نابغه قدری کم هستند که هر کدام نابغه بودند صفات معین و بارز مردانگی در آنهاست.

مردان بیشتر از تغییر پذیرند و لذا اینکه گفته اند مرد آن است که اگر چیزی را فهمید اشتباه است عوض کند یا عوض شود راست گفته اند.

دختران زودتر از پسران زبان باز میکنند و زودتر حرف میزنند اما در هر سنی لغاتی را که میدانند کمتر از پسران است.

در تنظیم و بهم چسباندن قطعات اشیاء و حل معماها پسران برترند. زنان برای بدام انداختن مردها نقشه ها و طرح ها میریزند اما مردان احتیاج به چنین کارها ندارند.

مردان حقیقت بین ترند زیرا آسانتر بخطای خود اعتراف مینمایند.

مردان میدانند چگونه احتیاجات زندگی را بدست زنان بسپارند ولی زنان نمیدانند.

مردان مستقیم یا غیر مستقیم خودخواهی و سرکشی نفس را ظاهر میسازند از رفتار و گفتار و احساسات اما زنان خود را محجوب و احساساتی و اخلاقی نشان میدهند و در ابراز همدردی استادترند.

مردان درخواست و دلیل و بررسی بیشتر از زنان مینمایند.

یکی از نتایج بسیار جالب که در ضمن بررسی ها آمده همجنس پرستان است که فاعلان کمتر از مردان نمرات مردانگی آورده اند و مفعولان نیز کمتر از زنان نمرات زنانگی تحصیل نموده اند یعنی مردان مفعول بطور قابل ملاحظه ای مقیاسات زنانه کمتری از حد متوسط بدست آورند و گروههای فاعل مقدار جزئی مردانه تر بودند و در میان هر دو گروه علاقه به موسیقی و هنر و مذهب وجود داشت اما خود شناسی و تمایلات و هوش و وجدان جنسی رخت بر بسته بود (نا گفته نماند در خانواده منحرفان یا پدر فوت کرده بود یا قسی القلب بوده یا مانند دختران با آنها رفتار میشده است یا مادر زیاده برحد آنها را محبت و نوازش میکرده است که در جلدهای مربوط به تربیت خواهم آورد)

مساله جالب دیگر آنکه درباره زنان بیش از مردان میتوان پیشگوئی

کرد و درباره مردان نیز آنها که رشته های مهمتر دانشگاهی انتخاب میکنند بهتر از آنها که انتخاب نمیکنند میتوان پیشگویی نمود در صورتیکه نسبت به زبان در هر رشته تغییری ایجاد نمیکند. ثبات شخصیت از کودکی تا بزرگی نزد مردان کمتر است و سرپیچی و تخطی در دو مرحله زندگیشان دیده میشود. رفتار اجتماعی دختران هم ثابت تر از پسران است اما علائق شخصی و شخصیت دختران دبیرستانی بیشتر دستخوش تغییر میباشد.

استعداد ابتلا به بیماریهای عصبی نزد زنانی که با محیط سازگاری دارند کمتر از مردان است.

همبستگی به محیط مربوط به اجتماعی بودن افراد است که برای دختران مثبت و نزد پسران منفی است.

سازگاری اجتماعی و وابستگی بیشتری پسر به کنترل شدید غرائز دارد در حالیکه در دختران چنین نیست.

پسران در اثر دقت در اعمال پدرانشان را درک میکنند و دختران در مورد مادرانشان چنین نیستند.

درجه و سطح اعمال قابل درک پسران بالاتر و مهمتر از دختران است پسران هر چه بزرگتر شوند از اشیاء و و ابزار دوران قبلی بیزاری می جویند اما دختران حتی بالغ حاضرند با اسباب بازیهای دوران کودکی مشغول شوند.

کارهای کم اهمیت برای پسران در روز اول مدرسه تا پایان ادامه یافته و تغییر ناچیزی مینمایند اما دختران چنین نیستند و ناگهان درباه آنها تغییرات کلی میدهند.

نفوذ تربیت خانواده و قبول مسئولیت و رهبری در دانش آموزان کلاس دهم پسران را بیشتر تحت تاثیر قرار داد و پسرانی که تمایل بیشتری به قبول مسولیت و رهبری دارند از خانواده های منظم و مرتبند.

دختران در برابر مقررات حالت قبول نکردن مسولیت و بی تفاوتی

بیشتری از پسران نشان میدهند.

دختران وقتی با عقاید گروهی گرم باشند بجای نشان دادن علاقه به رهبری دوست دارند همبستگی نشان دهند.

ضمن بررسی دقیق خصوصیات از کودکی تا بلوغ معلوم میشود رفتار مادر بیشتر شبیه پسر است و لذا معلوم میشود هم آهنگی پذیری دختران عمق کمتری از پسران دارد.

مسئله بلوغ جنسی برای پسران همانند یک مسئله تازه کشف شده است و اطراف آن بهمین معیار حرف میزنند و حرکاتی دارند ولی در دختران بلوغ جنسی یک عامل باطنی و قدیمی است و بهمین دلیل زن پس از آمیزش و رضایت جنسی به فکر نوبت آمیزش بعدی نیست و مرد هنوز فارغ نشده فکر نوبت بعدی یا نوبت دیگر است.

هر چه مرد از لحاظ جنسی به زنش علاقه بیشتری داشته باشد کمتر میتواند وی را اغناء نماید ولی زن اگر به مردش علاقه جنسی داشته باشد میتواند حداکثر وی را کمک نماید و از جمله تعویض محیط با نظافت و عطر و...

اعمال جنسی همانند غذا خوردن و آب نوشیدن است هر دو بر غریزه اند پسر تشنه است دختر تشنه است پسر همینکه بسر حد تشنگی رسید و بر او غلبه کرد آبی هر جا دید و حلال خدای ناکرده مینوشد اما دختر تشنه است و طاقت فرسائی را تحمل میکند تا بالاخره آب حلال یا حرامی به او برسانند.

زن خوشش میاید که همسرش در کار آرایش و پیرایش وی دخالت نماید بگوید موی او که کوتاه شده یا بلند شده چگونه است لباس تازه اش زیباتر است یا لباس قبلی اما مرد خوشش میاید مردی هم سن او و هم شغلش او را به دوخت و چگونگی لباسش مطلع سازند و هر چند سخن همسرش را نیز درباره دوخت لباسی خواهد پذیرفت ولی اگر همتای وی عکس نظر همسرش را بیان نماید این را میپذیرد.

مردی که هر روز یک مد تازه ای بپوشد همسرش از بعضی آنها خوشش میاید و اگر زنی دیگر از یک مد آن تعریف کند از آن مد کاملاً بدش خواهد آمد و مردم چنین مرد هر روز یک مدپوش را فقط جالباسی ارزنده ای میشناسد اما اگر زن هر روز مد تازه ای بپوشد مردش نسبت به او بدبین میشود و حتی تصور میکند با مرد دیگری همبستر شده است (مگر آنکه مرد از او خواسته باشد) ولی زنان دیگر نسبت باو حسد میبرند و او را زنی مورد علاقه بلکه مورد علاقه ثروت شوهر میشناسند.

عدم ابراز احساسات را مرد بعلت شرکت در جنگها و امور طاقت فرسا به ارث برده و زنان ابراز احساسات و عواطف بیشتری دارند و در برابر تشنه محبت اند و حتی محبت میتوانند برای زن جانشین آمیزش شود و احتیاج زن با پیری بیشتر میشود ولی مرد چنین نیست.

زن برای مرد ابراز احساسات نکند زنگ خطر برای زندگی است اما اگر مرد برای زن ابراز احساسات نکند با یکنوبت محبت صادقانه جایگزینی دارد.

یک اختلاف شدید در آن اعماق خلقت بزودی بین زن و مرد دیده خواهد شد که باب علم جدیدی بروی بشریت میگشاید.

سلولهای پوستی یک بیمار مبتلا به کالاکتوزمی را کشت دادند سپس سلولها را بوسیله ویروس بی ضرری بنام ویروس لاندا دچار عفونت کردند(۱) در عرض چند روز آنزیمی ذکر شده در محیط پیدا شد در حالیکه قبلاً وجود

۱- این بیماری بخاطر فقدان ژن لازم جهت سنتز آنزیم موثر برروی متابولیسم گالکتوز قند مصرفی بدن ایجاد میشود و از عوارض آن کور ذهنی و کند ذهنی شدید است_ ویروس چیزی جز ماده ژنتیکی که در غلافی از پروتئین احاطه شده اند چیزی نیستند و قادر نیستند خود به خود تولید شوند و نیاز به مواد ژنتیکی سلولهای دارند که انگل پارازیت آنها شده اند.

نداشت غیر از این موضوع آزمایشها آزمایش دیگری نیز در این زمینه به نام ترکیب سلولی صورت می گیرد سلولهای بدنی و سلولهای جنسی را به یکدیگر پیوند می کنند سلولهای به دست آمده دو برابر سلولهای اولیه قطر و کرموزوم دارند ولی قادر به زیست نیستند و ناچار کرموزمهایی باید حذف شوند تا به حد کرموزمهای اولیه برسند اما کرموزمهایی که حذف می شوند مربوط به یکی از والدین است مثلاً- در ترکیب سلولهای موش ماده و مرد کرموزمهای انسان واپس زده می شود در حالیکه ترکیب کرموزمهای مرد و کرموزمهای موش ماده کرموزمهای موش از محیط خارج می گردد و هنوز نتوانسته اند بفهمند چرا.

....ممکن است به سلول نوعی کرموزوم سلول نوع دیگری را وارد کرد: در ژاپن آزمایش بسیار جالبی در این زمینه انجام شده است: بدین ترتیب که دور ده سلول یکی سلولهای موش ماده که دارای کمبود ارثی آنزیمی به نام تیمیدین کیناز بودند و دیگر سلولهای انسان سالم و طبیعی را با یکدیگر آمیختند در سلول حاصل تمام کرموزوم های انسانی بجز کرموزم شماره ۱۷ حذف شده بود نکته جالب اینجاست که این کرموزم از نظر سلول ضروری و حیاتی است چون حامل ژن مسئول ساختمان آنزیم ذکر شده می باشد حال اگر این خصوصیت ژنی شناخته نشده بود می توانستیم نتیجه بگیریم که ژن مسئول ساختمان آنزیم تیمیدین کیناز بر روی کرموزوم شماره ۱۷ قرار گرفته است.

توجه فرمودید که در انتخاب سلول و کرموزم طبیعت چگونه مخالف یکدیگر عمل می نماید و شما می خواهید چه بگوئید با آنکه مدتهاست به اثبات رسیده هر ژن در محیط مخصوص و در عضو ویژه خصوصیت خود را بروز می دهد و پیدا کردن محیط و عضو کار مشکلی است ولی آیا پیدا کردن یک مرد و یک زن کار آسانی است؟!

به هر صورت نه آنها که می گویند مرد موجود برتر است راست گفته اند نه آنها را که همانند اشلی مونتاگو کتابی به نام (زن جنس برتر) نوشته اند و

زن را برتر می دانند باید پذیرفت و اگر جلدهای قبل مرا خوانده باشید آنجا که مورد بحث همین مطلب در دست است شاد خواهید شد که قرآن چگونه به ذکر تفاوت و تساوی آنها برخاسته است در صورتی که بقیه کتابها و تمدنها عکس العمل ناهنجار گوئیهای قبلی خود را تاوان می دهند و اگر زن را پست می دانسته اند هم اکنون مرد را پست می شمارند و برعکس.

مرد خسته می شود که همیشه در کنار زن مورد علاقه اش به سر برد ولی زن می خواهد همیشه در کنار مرد مورد علاقه اش باشد و به همین دلیل مرد که پیر می شود از زندگی جنسی که ندارد بدش می آید و زن از اینکه زندگی جنسی اش او را صاحب فرزند و نواده کرده خوشش می آید.

زنها دوست دارند مرئوس باشند و در عین حال دوست دارند که به آنها گفته شود وجودشان مؤثر و مورد نیاز است.

بزرگترین خواسته زن از مرد آن است که همه چیزش خانه اش باشد و وجودش به محدوده خانه پیوند گردد و حتی نزد آنها که فهمیده هستند همان سخن خدا و رسولش آورده می شود چه در غرب چه در شرق و سخن خداست که یا ایهاالذین امنوا قواانفسکم و اهلیکم نارا و سخن رسول خدا که ابدء بما تعول و چنین زنان فهمیده به شوهر می گویند اصلاحات را از خانه ات شروع کن

و مرد فهمیده نیز با زنش همین را می گوید که خدا و رسولش خواسته اند و جهاد المرته حسن التبعل از آنهاست (جهاد زن بهتر شوهرداری کردن می باشد)

مردها در چهار پنجم عمر طبیعی جنس قوی ترند و زن جنس ضعیف (نسبت به مرد) حساب می شود اما در یک پنجم آخر عمر مردها جنس ضعیف اند زنها قوی.

مردها اگر در آمیزش ناتوان باشند گویند نتوانست و زنها اگر ناتوان باشند گویند نخواست.

بعضی استخوانهای دختر زود از مشابه اش در پسر سفت میشود و دندان های همیشگی دختر زودتر میروید.

پسرها (مردها) متنوع تر از دخترها (زنها) هستند یعنی هم نابغه و باهوش بین جنس نر بیشتر است و دیوانه و احمق

مرد و زن در توانش های عقلی با آزمایش های تستی نزدیک بهمند اما از مهارتها و انگیزه ها مردها جلوترند.

ارگاسم (ب اوج لذت جنسی رسیدن) متأسفانه نزد زن با دیدن جنایت و آدمکشی نیز بیشتر از نزد مردان بدست می آید آنها که به انحراف های آزار دادن (سادیسزم) مبتلایند با دیدن کار قاتل و کسانیکه به انحراف های آزار کشیدن (مازوشیسم) دچارند با دیدن وضع مقتول به ارگاسم میرسند و روانشناسان عقیده دارند علت علاقه به جلو نشستن زنان در باشگاههایی که بوکس میزنند یا در فیلمهای جنگی همین ابتلائات آنهاست و در عصر رومیها با جنگ گلاادیاتورها و در انقلاب فرانسه در اعدام اشخاص ارگاسم زنان نسبتاً فراوان بوده است.

دختر در سن سراسیمگی اش که زمان نیرومندیش است میشود تا بر تسلیم شدنش به مرد فائق آید اما پسر در سن نیرومندیش در تلاش است تا موفق به تسلیم کردن دختری شود.

در خود کشی ها زنان به تریاک و قرص خواب آور و مردان به تفنگ و دارو سقوط خود از بلندیها میپردازند.

به نوعی فرق مرد و زن اشاره کنم که دارنده دو امتیاز است یکی آنکه هنوز کسی آنرا نگفته است و دیگر آنکه فضیلت زن را بر مرد در یک بعد زندگی میسرساند. هر چه بطرف دون زندگی سیر کنیم یکسانی بیشتری نزد آنها میبینیم و سیر ما بطرف بالا سبب توجه به فرق یافتن بیشتر نزد آنها میگردد هزاران جلبک و قارچ بسیار بیکدیگر شبیه ترند تا هزاران درخت انار و درخت خرما که کاملتر از انار است تنوع بیشتری دارد و درخت خرما

تنوعش کمتر از حشرات و حشرات کمتر از حیوانات بالاتر بوده و چون به انسانها نزدیک میشویم میبینیم اگر هزاران گوسفند یا حیوانات پستاندار دیگر با شرف و بی شرف و از لحاظ صفات و سجایا چندان تنوعی ندارد انسانها فوق العاده متنوعند و دو انسان را میبینیم در دو سر خط آفرینش قرینه یکدیگر قرار دارند یعنی بینشان فرق فوق العاده ای است مانند علی و معاویه یا حسین و یزید و چون این تنوع را بخواهیم نزد مرد و زن تحت مطالعه قرار دهیم میبینیم زنان تنوع بیشتری دارند و اگر پنجاه مرد را بر حسب صفات و سجایای منظور بتوان به پنج دسته تقسیم کرد پنجاه زن بر حسب همان صفات و سجایا به بیش از پنج دسته تقسیم میشوند از اینقرار اگر برای اعلی از ادنی بار شناختی بنام تنوع مورد پذیرش باشد جنس زن که تنوع بیشتری دارد افضل است. زن اگر بفهمد شوهرش از یک عضو وی خوشش میاید یا از این شکل مخصوصی از لباسش به مراقبت آن عضو یا لباس میبرد اما زن اگر به مرد بگوید از فلان عضو یا فلان لباسش خوشش میاید این سوال برایش مطرح است که آیا اجتماع نیز همین نظر را درباره اش دارد یا خیر.

مطلب جلیبی را در اینجا نقل کنم:

بشر را گفتم که به بشره از هم نوع خودش شناخته میشود برهنه است و لباس ندارد و علاوه بر اینکه لباس ندارد و شرمگاه هر دو جنس تحت مقررات و ضوابطی در نیامده است در پوشاندن آن هم اولین پیامبر و همسرش اقدام نمودند آنگاه که از درخت منهیة خوردند و عورتشان بر آنها ظاهر شد و آنها را بابرگ درختان پوشاندند (فاکلا منها فبدت لهما سواتهما وطفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة) و دیگر لباس دارند و عورتشان تحت نظام مقرراتی مخصوص در میاید و این کاملاً با بشر که به بشره محدود میشود و سپس عورتش را میپوشاند و دیگر به بشره محدود نیست و ادم است و سلسکوالیته اش هم مقرراتی دارد که قرآن آنرا به بهترین وجه آورده و در

اینحال همان بشر محدود به بشره را در دو جنس معرفی میفرماید و آنقدر بین آنها تساوی را دخالت میدهد که مرد را لباس زن و زن را لباس مرد معرفی مینماید و این در قرآن است.

یعنی از آن روز که مرد برگ بهشتی را وسیله پوشاندن عورتش کرد شد لباس زنش و زن نیز که برگ بهشتی را وسیله پوشاندن عورتش کرد لباس مردش و با همین دو کلمه علاوه بر آنکه مرد و زن را از لحاظ قدرت جنسی و دخالت در پیدایش نسل ارزشهای مساوی داد برای کسی که ازدواج میکند لباس تهیه می بیند آن هم از بهشت آمده آن هم از بهشت شروع شده و بدون جهت نیست که میفرمایند مردی که متاهل و مومن است حکم مجاهد را دارد و آنکه عزب و مومن حکم قاعد(۱)

بهترین ازدواج

تحت رهبری نبی گرامی ازدواجی صورت گرفته است که در یک سیستم الهی وحی شده چنین خلاصه میگردد:

پسر دانسته و دختر نیز پذیرفته است بزرگترین خدمتی که می توان به خود و همسر و نسل نمود انتخاب همسری شایسته است و مگر در راهنمایی های اسلام چنین همسری به دست نیامده است که:

۱- به نظر اسلام ازدواج عمل مقدسی شمرده شد، مرد را لباس زن و زن را لباس مرد معرفی فرمود یکدیگر را موجب آرامش هم خواند و آن همه امتیازات که برای این دنیا و دنیای ابدی برای هر دو منظور داشت.

۲- غریزه جنسی نوعی کشش جانانه و دلپذیر خلق شده لذا برداشت آن نیز باید دلپذیر و جانانه باشد و دختر را بعقد پسری در آورد که خواهان

اوست و پسر را با دختری که او را خواسته است (دو نفر نزد نبی گرامی از این مطلب که شوهر انتخاب شده از طرف پدر را دوست ندارند مراجعه کردند و حضرت امر فرمودند دختر را باید به شوهری که دوست دارد برسد: الاصابه جلد ۴ صفحه ۲۷۹_ مسالک جلد اول باب عقد اولیاء_ قبلاً نیز شرح داده شد)

۳- چگونه می تواند پسر دختر مورد نظر را با شرایطی که آوردم به بیند که مشک آن است که خود ببوید نه که عطار بگوید و دختر نیز در این حال پسر را خواهد دید.

۴- سن ازدواج که بحث شد

۵- ازدواج در چه صورت با فامیل باشد و در چه موقع با بیگانه که در جلد ۲۱ به طرزی جالب آورده شد

۶- رعایت مهر، عقد، آداب تشریفات عروسی و خصوصاً سفره ای که بوی بهشت از آن آید و وسائل دیگر برای آشنایی خویشاوندان عروس و داماد و بهره مند شدن فقراى مورد نظر و ...

۷- توجه به تمام مراحل یک ازدواج اسلامی که نه مرد میتواند در یکی از آنها به زن بدیده خدمه بنگرد و نه زن مرد را نوکر بحساب آورد.

۸- استقلال زن و مرد در تمام مراحل بالمناصفه که نصف اجازه عقد با مرد است و نصف با زن در آمیزش و و حتی در شیر دادن بچه و انجام کارهای خانه بر حسب استعداد

۹- نشان دادن صفات و سجایایی که باید در یک زن یا یک مرد باشد تا برای ازدواج انتخاب گردد.

۱۰- عدم توجه به ثروت و زیبایی و توجه به اخلاق شایسته و ملکات فاضله و همه خلاصه به اینکه باید به دین توجه داشت

۱۱- آنهمه سفارش زن درباره مرد و توصیه مرد درباره زن تا آنجا که اگر هر کاری بدون بسم الله شروع شود ابتر خواهد بود
مرد را خواسته

اند. ابدء بما تعول باشد و همان کار با بسم الله را از اول درباره خاندانش مرعی دارد و زن را که جهادش نیکو شوهرداری کردن است. (جهاد المرئه حسن التبعل) و صدها روایت در هر دو مورد که آوردم.

۱۲- خطاب به مرد که اگر قصد ندادن مهریه زن کند زنا کرده و اگر زن را بیازارد بدترین مردم است و

۱۳- کم کردن مهریه که حضرت علی فرماید لا تغالوا بمهور النساء فتكون عداوه (مهریه زنان را بالا نبرید که موجب دشمنی گردد) (۱) و روایاتی دیگر که آوردم.

۱۴- عیوبی چند را که اگر در زن یا مرد باشد و هنگام خواستگاری ریا یا تدلیس کنند موجب فسخ عقد می شود.

۱۵- تقسیم کار در خانه بین زن و شوهر که نمونه اعلايش علی مرتضی و صدیقه کبری را نشان دادیم.

۱۶- غذا و لباس و مسکن زن از آنچه در خانه پدر داشته کمتر و بدتر نباشد.

۱۷- اختیار زن که در خانه پخت کند و حتی کوچکترین خدمتی انجام دهد و حتی شیر بچه بدهد و که همه را شرح داده ام اما اگر زنی یک شربت آبی به شوهرش بیاشامد بهتر است از آنکه یکسال روزها روزه گیرد و شب ها زنده داری کند (قال الصادق ع. ما من امراه تسقى زوجها شربه من ما الاکان خيراً لها من عباده سنه صیام نهارها و قیام لیلها) (۲) و روایات زیادی دیگر.

۱۸- دستور صریح به مرد که عفو و اغماض پیشه کند و در مواردی که سلیقه ها مختلف است (و بین دو انسان هرگز مساوی و یکسان نخواهد بود)

۱- وسائل جلد ۱۵ صفحه ۱۱

۲- وسائل جلد ۱۴ صفحه ۱۲۳

از آنچه زن برخلاف میلش انجام داده در گذرد.

۱۹- دستور به پدر و مادر دختر که در کار زندگی عروس و داماد دخالت نکنند تا جائیکه به نبی گرامی برای دعوت حضرت زهرا جهت شرکت در جشن عروسی مراجعه شد حضرت فرمودند. دخترم همسر علی ابن ابیطالب است و اختیارش با اوست، باید از علی اجازه اش بگیرید (۱) البته توجه فرمودند که نبی گرامی صاحب اختیار همگان و اولی بانفسهم میباشند و در این مورد چه فرمودند؟

۲۰- در ابواب فقهی اسلامی است که هر چهار شب یک مرتبه کسی که بیش از یک زن دائمی ندارد باید در کنار همسرش بخوابد و مقصود آمیزش نیست. (راه آشتی و موانست است)

۲۱- زن باید کدبانو و رئیس خانه باشد همانگونه که مرد رئیس خانواده است.

۲۲- مردی که زنش را بدون خرجی بگذارد لعنت کرده نبی گرامی و اسلام است و وی را ردیف گدایان کلاش آورده اند (۲) (قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ملعون ملعون من القی کله علی الناس. ملعون ملعون من صنیع من یعول)

۲۳- توجه دادن به مرد که بارداری و زایمان زن ارزش روزه روزها و عبادات شب ها و جهاد در راه خدا داشته و زمان شیر دادنش چون بنده آزاد کنی است و متوجه ساختن زن که مرد کسبش و با مردم سر و کله زدنش او را دوست خدا میسازد و اگر در حین کسب بمیرد شهید از دنیا رفته است و همه اینها برای قدرشناسی مرد از زن است و زن از مرد.

۲۴- بر مرد مستحب است که چون بخانه وارد شود سلام کند- اگر

۱- بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۳۰

۲- جلد ۱۵ وسائل صفحه ۲۵۱

چیزی آورده به دخترش بدهد و بعد به پسرش و چون از خانه خارج می‌گردد بصدای بلند خدا حافظی نماید. (از لحاظ روانی صدا را بلند کردن اظهار علاقه کردن است و اینکه جدائی موقتی است و جز این خاندان دیگری صدای گرم و گیرایم را نخواهند شنید.)

۲۵- تک تک غذا خوردن و زن و شوهر بر یک سفره غذا نخوردن کراهت دارد و تاکنون چند مرتبه آوردم که فرمودند منافق، اهل و عیالش به شهوت او غذا می‌خورند و مؤمن غذا می‌خورد به شهوت اهل و عیالش و ...

۲۶- از سعادت مرد داشتن مرکبی راهوار و خانه ای وسیع و زنی صالح است یعنی خانه وسیع و مرکبی راهوار برای زن و فرزند نیز هست.

۲۷- زن اگر به مرد بگوید در خانه ات خیری ندیدم یا مرد آرزوی مرگ زن کند هر دو اهل عذابند (قبلاً آورده شد)

۲۸- ما اعطی احد شیئا خیر من امراه صالحه از نبی خاتم (هیچ بخششی بهتر از زن نیکو برای شخص نیست) (جامع الاخبار)

۲۹- من حمل طرفه من السوق فلیبدا بالاناث قبل الذکور از نبی خاتم (چیزی به عنوان تعارف و کادو خریده به منزل آوردید اول باید به دختر داد) و اگر خواستید با دو دست باهم بدهید دختر را با دست راست بدهید.

۳۰- لاتضربوا نساءکم فمن ضربهن بغیر حق عصی الله و رسوله - از نبی خاتم (همسران خود را نزنید که هر کس به غیر حق چنین کند عصیان کرده است خدا و رسولش را)

۳۱- اکمل المؤمنون ایمانا احسنهم خلقا و الطفهم باهله (کاملترین مومنان کسی است که در حسن خلق بیشتر و نسبت به اهلیش لطف زیادتر دارد- از نبی خاتم)

۳۲- کسیکه به عائله خود رسیدگی نکند ملعون است ملعون.

۳۳- زن همانند دنده کج است اگر به حال خود گذاشتی از آن نفع میبری و اگر خواستی کجی آنرا برطرف کنی آنرا میشکنی (وسائل ابواب مقدمات النکاح باب ۸۸)

۳۴- از حضرت رضاست که مرد باید آسایش زن و فرزند را فراهم سازد که آرزوی مرگش نداشته باشند (جامع السعادات جلد ۲ صفحه ۱۴۱)

۳۵- عثمان بن مظعون به رسول الله عرض کرد ب فکر افتاده ام سر به بیابان بگذارم و گوشه گیری کنم حضرت فرمود از اینکار صرف نظر کن جایگاه گوشه گیری پیروان من مسجد است عرض کرد میخواهم گوشت خوردن را بر خود حرام کنم فرمودند این فکر را بگذار من گوشت را دوست دارم و میخورم عرض کرد فکر کرده ام خود را اخته کنم فرمودند هر کس این کار را با خودش یا با دیگری انجام دهد از پیروان من نیست خواجگی پیروان من روزه است عرض کرد فکر کردم همسرم را بر خود حرام کنم فرمودند عثمان از اینکار هم صرف نظر کن (مستدرک الوسائل ابواب مقدمات نکاح باب ۱)

۳۶- از نبی خاتم پر سیدند حق شوهر بر زن چیست؟ فرمودند او را از خود دور نکند هر چند سوار بر شتر باشد (.....باب ۷۹)

۳۷- نبی خاتم فرمودند زن باید با بهترین عطرها خود را معطر سازد و زیبا ترین لباس را بپوشد و صبح و شب خود را بر شوهر عرضه بدارد باز هم حق شوهر به گردن زن بیش از اینهاست (.....)

۳۸- فرمودند زن تا زمانیکه لباس از تن بیرون نیاورده و وارد رختخواب نشده و بدنش را شوهر به بدن نجسباندده حق ندارد بخوابد (.....باب ۹۱)

۳۹- حضرت علی فرمود: به زن خانه بیش از حدود شانس اختیار مده زیرا این رعایت برای حالش مفید تر و فکرش آزادتر و زیبائیش پاینده تر خواهد بود چه زن ریحانه است نه قهرمان و مواظب باش که بشخصیت و احترام او ضرر نرسانی (.....۷۸)

۴۰- از حضرت علی است. با زنان سازش و مداوا کنید با آنها خوش صحبت باشید آنها هم در کردار روی خوش نشان دهند.
(.....باب ۹۴)

۴۱- زنان گوشت زیر ساطورند مگر آنکه مانعی پیدا شود و یا کسی تحریکشان کند (.....باب ۶۷)

۴۲- از حضرت باقر نباید زن بدون زیور باشد هر چند گردن بندی بگردن آویزد و شایسته نیست دستش را بی رنگ گذارد
اگر چه با حنا رنگ کند هر چند سالخورده باشد (.....باب ۸۵)

۴۳- از حضرت صادق است که از نبی خاتم پر رسیدند زینت برای شوهر کور چیست فرمودند عطر بزنند و حنا ببند که آن هم
بوی خوش است (وافی الدواب مقدمات النکاح باب ۱۲۹)

۴۴- از حضرت صادق است بهترین زنان شما زنی است که اگر عصبانی و ناراحت شد به همسرش بگوید دست من در دست
تست خواب به چشم نمیرد تا اینکه از من راضی شوی. (مکارم الاخلاق صفحه ۲۲۹)

۴۵- خدا از دست مرد و زنی که بیکدیگر ارفاق نکنند عصبانی است. (مکارم الاخلاق ۲۶۴)

۴۶- مردی بنام حسن گفت حضرت کاظم را دیدم موهای خود را رنگ کرده گفتم خضاب کرده ای فرمود آری امادگی و
خود آرائی مرد برای زن سبب افزایش عفت زن است زنانی که منحرف شده اند بدین علت بوده است که شوهرانشان
خودشان را نیاراسته اند سپس حضرت فرمود آیا دوست داری همسرت را کثیف بینی عرض کرد نه فرمود پس او هم چنین
است نظافت و بوی خوش و کوتاه کردن مو از اخلاق پیامبران است. (وسائل باب ۴۱)

۴۷- از حضرت علی است... زنان هنگام نیازمندی پرهیزکاری را از دست میدهند و در برابر شهوات بزودی از پای در می آیند
هر چند پیر

شوند بزینت علاقمندند و آنگاه که ناتوان شدند وزمینگیر خودپسند میگردند هرگاه نمونه کوچکی از خواسته های آنان برآورده نشود تمام محبت ها و نیکی ها را نادیده میگیرند خوبی را فراموش میکنند و بدیها را بخاطر میسپارند از تهمت زدن پروا ندارند از سرکشی و مخالفت دست بردار نیستند و بنفع شیطان در کمین نشسته اند (...باب ۹۴)

۴۸- هرگاه مرد بزنش بگوید ترا دوست میدارم هیچگاه این اظهار دوستی از قلب همسرش برطرف نمیگردد (...باب ۳)

۴۹- حضرت زهرا فرمود پدرم کار منزل به من و کار خارج را به علی سفارش کرد فقط خدا میداند که این تقسیم چقدر مرا خرسند ساخت زیرا پدرم مرا از رنج وارد شدن در اجتماع مردان معاف داشت (...باب ۸۹)

۵۰- از حضرت صادق است. زنی که شوهرش را بیازارد و او را غمگین سازد بدبخت است بدبخت وزنی که احترام شوهرش را نگاهدارد و او را آزار نرساند و در هر حال از او اطاعت کند خوشبخت است خوشبخت (باب نکاح المستدرک باب ۶۲)

۵۱- وعاشروهن بالمعروف فان کرهتموهن فعسی ان تکرهوا شیبا ویجعل الله فیه خیرا کثیرا (معاشرت وزندگی کنید با زنان به نیکوئی و مهربانی به کردار و گفتار و اگر هم تمایل به ایشان نداشته باشید باز هم با آنها بسازید و به خوبی و نیکی رفتار نمائید زیرا چه بسا چیزی بنظر شما خوش نیامد و خدا در همان چیز خیر و خوبی قرار داده باشد- آیه ۲۳ سوره النساء)

۵۲- فامساک بمعروف او تسریح باحسان (زنانیکه شما مردان برای خود انتخاب میکنید آنان را نگاهداری کنید بطورشایسته و احسان کنید بدیشان و یارها و آزادشان نمائید از روی احسان و نیکی نمودن- ۲۲۹ سوره بقره)

۵۳- فامسکوهن بمعروف او سرحوهن بمعروف و لا تمسکوهن ضررا:

زنان را با خوشی و خوبی و خوش رفتاری و خوش اخلاقی نگهدارید. (۱)

با آنکه مختصری از مفصل آنچه را که در یک خاندان میگذارد که زیر بنای اسلامی دارد آیا حتی احتمال آنرا داد که دارنده بهترین زندگی نباشند؟ و آیا شایسته ترین دختر و پسر نصیب یکدیگر نشده اند و بالنتیجه آیا بزرگترین خدمت به نسل بلکه با اجتماع انجام نگرفته است.

زن دوستی!

بارها از نبی گرامی نقل شده و معروفست که فرموده اند من از دنیای شما زن و عطر را دوست دارم و نور چشمم در نماز است و بارها این سوال پیش آمده که چرا نبی گرامی در این مورد فرموده اند که زن و عطر را دوست دارند و در موارد دیگر نیز بدون آنکه نامی از نماز ببرند از زن و عطر فرمایشی دارند؟

دوستی نسل بر فطرت است و هر حیوانی هم از فرزندش دفاع می کند و حتی در سخت ترین مهلکه ها خود را برای نگهداری فرزند وارد ساخته است اما زن دوستی و محبت به همسر این چنین در بین حیوانات دیده نمی شود و روایاتی که از اسلام رسیده و بسیاری از آنها را در جلد های ۱۹ و بعد از آن آوردم همه نشانی از سفارش اسلام درباره همسران بود بویژه در زمانی که دختر زنده بگور میشد و زن بانواع بفروش میرسید و سفارش اسلام به آنجا رسید که فرمود هر کاری را که مترصد به اقدام شروع میکند مگر آنکه با نام خدا و بسم الله الرحمن الرحیم بوده باشد اما در امر خانواده دستور دیگری

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب الطاف مرد به زن بدستور قرآن حقوق نسوان آقای خندق آبادی مراجعه فرمائید.

نیز دارد که شباهتی در بعضی ابعاد با دستور کلی مذکوره دارد یعنی ابدء بما تعول نبی گرامی همان دستور عملی نام خدا بردن در آغاز و شروع هر کار است و هرکاری از زندگی را از اهل و عیال شروع کردن و اطاعت کردن از دستور خدا همان نام خدا و ذکر خداست و اگر اسلام یکجا به دنبال بزرگترین مطلب خود که دعوت به توحید بلافاصله نام پیامبرش را آورده و در اذان و اقامه نیز شهادتین را دستور داده است در برخی آیات نیز می بینیم نام خالق مجازی (پدر و مادر) را بلافاصله پس از دعوت به توحید یعنی ردیف نام تبارک و تعالی خود را آورده است (...ان لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا... ان لا تعبدوا الا-ایاه و بالوالدین احسانا) در اینجا نیز مشابه مطلب فوق یک شروع کلی بلکه شروع مطلق در کارهاست که نام مقدس پروردگار را دخالت می دهد و یک شروع و آغاز در اقدام امور مربوط به معیشتی است که می توان نمونه اش را در خانه برای زن و فرزند پیاده کرد در اینجاست که ابدء بما تعول و شروع آن را نزد زن و فرزند خواسته است

نه تنها نزد حیوانات همسری و توجه به آن و دوستی و محبت نسبت به جنس ماده تقریباً ناچیز و احتمالاً منتفی است بلکه نزد انسانها نیز وقتی به عقب افتادگان می نگریم که هیچ علاقه انسانی از خود نسبت به همسرشان نشان نمی دهند چون صاحب فرزند شدند همانند غریزه شدیدی که حیوانات در دوستی اولاد نشان می دهند اینان نیز علاقه شدیدی ابراز و از خود حتی فداکاری نشان می دهند بنابراین اگر نبی گرامی فرموده اند من از دنیای شما زن و عطر را دوست دارم سفارشی در جهت تقویت نیروی انسانی بشریت کرده اند و آدمیان را بامری بس مهم که محبت خشت زیرین بنای سعادت یک خانواده می باشد توجه داده اند و اگر غیر بشر به بشره محدود، نیست و حد و مرزش با دیگری پرو بال و کوبالش است بشر که با بشره از دیگری جداست و لباسی لازم دارد برای پوشاندن خود از نظر عورت و سرما و گرما و هرکس لباسی را که محافظ از هر ناخواسته اش باشد بدون

شک دوست دارد و چرا نبی گرامی همسر را دوست ندارند که پروردگار آن را لباسشان معرفی فرموده است و چرا زن را دوست ندارند که آن وسیله آرامش ایشان است و هر دو آیه را بارها آورده ام باز گفته شود و چرا دوست ندارند که پروردگار نتیجه ازدواج را همین جعل بینکم موده و رحمه دانسته است که شرح آن را در جلد ۲۱ دادم.

نبی گرامی را مسلمان فرستاده خدا گیرنده وحی شخص اول در قوه مجریه شخص اول در قوه مقننه و قضائیه و شخص اول فیزیک متافیزیک شناخته اند اما در عصری که زن بیش از ملعبه و آلت و ابزار فروش و معاوضه و پست و تحقیر شناخته نمی شود جبرانش فقط همین است که سوره نساء نازل شود اما رجال نشود حضرتش به یگانه دخترش سلام کند و دستش را ببوسد و ام اییها نام گذارد و بارها بفرماید هر کس او را آزار برساند مرا آزار رسانده و هر کس مرا آزاری رسانده خدا را آزار کرده است و بارها بفرماید فاطمه ام پاره جگر من است و از هر کس ناراضی باشد کافر است و این را همه فرق مسلمین نقل کنند آری جبران تحقیر زن فقط با این سخن می شود که فرستاده خدا می فرماید از دنیای شما زن و عطر را دوست می دارم و زن را با عطر مقایسه کند و از فیزیک زن و عطر را بیاورد و از متافیزیک نماز را و این خود مطلبی است گاه خرواری گل برای شما می آورند گل سمبل همه زیباییها و هنرهای آفرینش است همه اش را دوست دارید و چه دوستی اما با اشکالاتی چند روبرو هستید از جمع و نقل و نگهداریش اما ممکن است عصاره آن خروار را در یک شیشه کوچکی به شما بدهند بدون شک همه دوستیهای شما به آن خروار گل به این شیشه کوچک تعلق خواهد گرفت. شیشه عطر

زن و عطر را دوست دارم همین است که می رساند نبی خاتم غیر از زن نیز خیلی چیزها را گل دانسته و دوست داشته اند که بسیاری از آنها را در احادیث می بینیم که ذکر فرموده اند اما دوستی همه دوست داشتنیها در دوستی زن برای حضرت جمع می شود تا جبران حقارت زن بلکه احقاق حق

وی شده باشد و نماز را هم می بینیم که عطر مسائل متافیزیکی است و ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها - نماز قبول نشود- سایر عبادات قبول نشود و اگر نماز قبول شود سایر هم می شود و اگر تفقد و رفاه نسبتا به زن و اولاد نشد محال است به دیگران شد.

مادر باردار و پدر بار بار

تاریخ از تاریکی خارج می شود به نور علم، تاریخ انبیا باشد یا سایرین فرقی نمی کند پیشرفت علم بر سخن انبیاء صحه می گذارد اما سایرین را فقط نشان می دهد که چگونه بوده اند بلکه آن گونه نشان می دهد که قرآن نام زیبایی بر آن گذاشته است "عبرت". علم با تاریخ درست و روشن انبیاء دست در دست هم به یکسانی و یکنواختی جلوه می نماید و با هم جلو می نمایند اما باستان شناسی، تاریخ تاریک دیگران را از دل تپه ها و خاکها بیرون کشیده نشان می دهد و هرچه دارند بدون آنکه در آن دخالت کند و بر درست و نادرستش شهادت دهد بر طبق اخلاص گذارده به تاریخ تقدیم می دارد.

علم پیشرفته تر همراه دین پیشرفته تر بلکه همراه دین شناخته شده تر است و مگر دین شناخته شده نیست که علم موجبات شناسایش را فراهم خواهد ساخت؟ کسی که بداند عرفت الله از پیشوایان دین رسیده اما علمت الله نرسیده مساله برایش حل شده است و میدانند شناخت دین به وسیله علم یعنی ۲۳ سال اسلام را در طول زمان تا ابد شناختن و تأیید این مطلب فرمایش نبی گرامی که علما امتی کانبیاء بنی اسرائیل و آن دانشمندی که مشمول امتی گردد یعنی در جهت دینی نیز پیرو اسلام شناخته شود پیامبری است که باید ۲۳ سال اسلام را سینه به سینه از شناخت های علمی برخوردار گرداند و بابدیت برساند خواه علمی باشد نگهدارنده اصالت همان ۲۳ سال یا علمی باشد روشنگر مطالب و معارف اسلامی طبق موازین علمی.

اسلام شهدای راه خدا و زاهدان شب زنده دار و روزه داران و هرکسی که برای خود راه تقریبی انتخاب کرده آن چنان معرفی کرده که همیشه و همیشه نزد مردم محترم بوده و در بزرگداشتشان اگر از طرف اجتماع قصوری شده تاریخ جبران کرده است و مصداق العزه الله و للرسوله و للمومنین برای ابد بر پیشانی روشن تاریخ جلوه گر است.

یک شوهر همین که می بیند به همسر وی خطاب جهاد المرئه حسن التعیل گردیده و یا یک زن می نگرد به شوهرش گفته شده الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله مرد می گوید اسلام را نگر که زن را اگر نیکو شوهرداری کند چون سربازی می نگرد که در راه خدا شمشیر می زند و این که زن است می گوید اسلام را که مرد را اگر برای رفاه و آسایش همسرش رنج بشکد همانند سربازی می داند در میدان جنگ به نفع خواسته های خدا می جنگد یعنی مرد و زن هر دو ناگهان متوجه میشوند که اسلام در این مورد نیز حق هر کدام را نصف داده و تساوی رجال و نساء واقعی همین است که من عمل صالحا من ذکر انثی و هو مومن فلنحینه حیوه طیبه و چه زن باشد و چه مرد چون ازدواج کرد و زوج خود را آن گونه که خدا خواسته نگهداری نمود اجر مساوی دارند و احیاء شده در یک زندگی پاکیزه که مجاهدین در راه خدا همیشه بهترین را داشته اند و به مناسبت نیز که قرآن ذکر و انشای عامل نیکوئیها را از حیات طیبه برخوردار معرفی می فرماید پیامبرش هم میاید همان ذکر و انثی را اگر نگهدارنده یکدیگر بر پایه و اساس اسلامی باشند مجاهد در راه خدا و سرباز میدان شهادت معرفی میفرماید اما مقصود آن چه مورد بحث است اینک:

درست است مرد اگر برای آسایش زن می کوشد یا زن برای بهتر نگهداری مرد تلاش می کند اجر مساوی و همانند مجاهد دارند اما مراقبت از زن که با وقایع غیر منتظره ای روبرو است و تصور می کند از طرف خلقت تحمیلی بر او شده است واجب تر و لازم است جبران کننده ای نیز در کار باشد و لذا اسلام زمان شیر دادن و بارداری زن را که مشابهش در مرد یافت نمی شود تخصیص

زده و یکی را در که بارداری است چون روزه دار شب زنده داری معرفی می نماید که با جان چون سربازی در میدان شهادت از مالش در راه خدا مجاهدت مینماید (فقال علیه السلام اذا حملت المرثه كانت الصائم القائم المجاهد بنفسه و ماله فی سبیل الله). (۱)

مرد میبیند اگر بزنش برسد مجاهد است و زنش اگر بوی برسد مجاهد است اما اگر مرد احترامی بیش از بیش برای کسانی قائل است که همه روزها را روزه دارند این بهره را به زن باردارش داده اند، اگر به کسی احترام بیشتر میگذارد که شبها همه را تا صبح به عبادت قیام کرده باز همان را زن باردارش دارد، اگر کسی جانش به کف نهاده در راه خدا میجنگد و چنین کسی از همه بزرگوارتر است با زن باردارش این را هم دارد و در صورتیکه مالداری همه ثروتش را در راه خدا داد و او عزیزترین است عجا که همسر باردارش همه و همه را مشمول است صائم قائم مجاهد به نفس و مالش است پس زن اگر باردار است مرد چه مسئولیتی خواهد داشت مسئولیت آن سرپرستی که میبیند زنی از خانه اش روز را روزه داشته باید بهر ضعف بدنی و غذایش ترحم کند، زنی که تا صبح همه بعبادت مشغول بوده اینکه باید از استراحتش مراقبت به عمل آورد سربازی است که در جبهه جنگ علیه دشمنان می جنگد باید به او غذا و لباس و مسکن و همه چیز برساند تا او نماند و زجر نکشد، متمکنی است که در راه خدا به مالش مجاهدت نموده و همه را از دست داده است باید او را مراقبت کند که از زمان تمکن کمتر نباشد و چه بزرگ مسئولیتی برای شوهر در برابر زن باردارش؟ آنچنان زنی که اگر خدای متعال میفرماید من فقط مشتری جان و مالتان هستم (ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة) اینک همسر به خریداری خدا در آمده و در برابر این مشتری چه باید کرد؟ اینجاست که

لازم بود عنوان را زن باردار و مرد باربردار بگذارم زیرا اگر زن حمل دارد مرد حامل است و چه حمالی که برای انسانی باربرداری میکند که مشتری اس خداست خریدارش خداست. اینک خالق مجازی که پدر است و مادر، چند دقیقه پدر و نه ماه مادر از آن سهم دارد و کسیکه خالق مجازی را محترم ندارد در درجه بالاتر خالق حقیقی را مطیع نخواهد بود.

اما مسئولیت پدر چیست؟ بهمان مسئولیتی که در برابر یک صائم قائم مجاهد دارد از تامین کردن غذا و لباس و مسکن و استراحت ها و چرا چنین بزرگداشتی از زن باردار میشود؟

الان در مقدمه همین قسمت آوردم که علم بزبان مردم سخن انبیاء را بازگو مینماید بدین معنی که چون زحمت کشیده و با کسب و رنج محصلی کرده و بدست آورده بعلت لمس و درکش آنرا پذیرفته در صورتیکه سخن انبیاء را باید بعقلش و معرفتش بپذیرد و علم سبب میشود دین را با حفظ حقیقت قبلی اش سمعی بصری کند و نمونه ای از آن هم اکنون آورده میشود. (۱)

زن و شوهر جوانی به روان پزشک مراجعه کردند و گله داشتند چرا فرزندانشان برخلاف آنها که زیبا هستند زشت شده اند و میگفتند تا کنون هر سه فرزند ما چه دختر و چه پسر، زشت از آب در آمدند در صورتیکه در همسائگی ما زن و شوهری زندگی میکنند که با وجود نا زیبایی هر دو فرزند ایشان زیبا و و سالم میباشند. روان پزشک در صدد تحقیق برآمد و پس از کاوش در زندگی خصوصی این دو خانواده پی برد که زن و شوهر شاکی پیوسته با هم دعوا میکنند و مادر خانواده بسیار حسود و چشم تنگ است به همه چیز دیگران حسادت میکند، هر روز با شوهر خود بگو و مگو دارد گذشته از اینها شیوه غذا خوردن این خانواده به هیچ وجه درست نیست و اغلب پدران و مادر بیرون

از خانه میخورند و خوراک کودکان که بوسیله خدمتکار نگهداری میشدند بسیار نابل بود. این رویه در دوران بارداری نیز همچنان، بلکه شدیدتر ادامه داشت. نتیجه تحقیق در محل کار این خانم معلوم شد او در میان همکاران خود بعنوان سبیل بانوان بد اخلاق معروف است. بررسی در مورد خانواده آن دیگر نشان داد که خانواده نمونه و ایده آلی هستند، زن و شوهر بسیار با هم صمیمی و اقدام متقابل در میان آنان و فرزندانشان کاملاً برقرار است. پدر و مادر هرگز جدا از هم و بدون حضور کودکان خود غذا نمیخورند و مادر هم خوراکیهای خودشان و هم کودکانشان را شخصاً آماده میکنند. مادر به هنگام بارداری تمام آن نکاتی را که لازم بود رعایت شود رعایت کرده و کوشید در دوران بارداری تمام آن نکاتی را که لازم بود رعایت کرده و کوشید در دوران بارداری آرامش فکری خود را حفظ کرده و از خوردن خوراک های ناجور پرهیزد و بیشتر از میوه ها و خوراکیهای ترمیم کننده کمبود بدن مادران باردار و آنچه که جنین برای رشد و نمو خود نیاز دارد استفاده نماید.

بدنبال این بررسی، پزشک در صدد بررسی و آمارگیری روی خانواده های بیشتری بر آمد و باین نتیجه رسید که خوش خلقی و اندیشه سالم و تغذیه مناسب نادران به هنگام بارداری بنحو شگفت آوری در زیبایی و سلامت کودکان تاثیر دارد

در اواخر جنگ بین المل دوم در یکی از شهرهای کوچک جنگ زده آلمان بسیاری از زنان جوان و سالم شوهر دار کراراً مورد جسارت و تجاوز سربازان قرار گرفتند. از آنجا که این عده تا قبل از آن صاحب فرزندان بوده و طبق معمول قاعده میگشته اند استنباط میشود تخمدانهای سالمی نیز داشته اند با وجود این بعد از این تجاوز و تجاسر قاعدگی بیشترشان بند آمد و تصور کردند آبستن شده اند در صورتیکه چنین چیزی نبود. پزشکانی که مامور بررسی بوضع آنها گردیدند اظهار داشتند ضربات روحی نثارده سبب شده کار تخمدانها چه از نظر تولید تخمک و چه از لحاظ ترشح هورمون و ایجاد

قاعدگی متوقف گردد. (۱)

کسی که حرفی نامناسب می‌شنود یا فحاشی میکشد عروق صورتش متسع چهره اش قرمز و بر افروخته میگردد یا اگر ترسید عروقش منقبض و خالی از خون و زرد رنگ میگردد. گاه دیدن یک منظره نفرت انگیز استفراغ آورده یا وحشت و اضطراب انقباض شدید مثانه پیش آورده و کسیکه لحظه ای قبل ادرار کرده باز حس ادرار کردن مینماید. چه بسا کسانی که مدتها پس از ازدواج فرزندی پیدا نکرده و چون بچه ای را بفرزندی پذیرفته اند خود دارای اولاد شده اند بعلت اینکه ناراحتی آنکه فرزندی ندارند برداشته شده و آرامش بوجود آمده سبب بکار افتادن اعضایشان گردیده است بهر صورت شکی نیست که کوچکترین دلهره و کمترین اضطراب کلسترول خون را بالا- میبرد و غدد مترشحه را در کارشان دچار بیمنظمی میسازد و در نتیجه اگر زنی باردار چنین وضعی قرار گیرد بینظمی غددی وی سبب اختلال در کار غدد جنین وی شده و هم حتی شاگردان سالهای اول رشته طبیعی نیز میدانند که بی نظمی های غدد یک جنین چه غوغائی در ساختمان وجود جدید بوجود خواهد آورد و یک زن بیسواد مبتلا به مرض قند نیز دانسته اند که هر موقع آبستن است بدون درمان قند خونش متمایل به حد طبیعی میگردد یعنی بین فرزندش و خودش ارتباطی از غدد برقرار است و انسولین مترشحه از لوزالمعده جنین جبران کمبود انسولین خودش را مینماید از اینقرار ایجاد اضطراب و عصبانیت و دغدغه برای یک زن و مرد پس از مدتی با نظم مجدد دستگاه ها که بفرمان مراکز مغزی کنترل میشود جبران شده اما نزد زن باردار غیر قابل جبران میباشد و لذا میتوان بار دیگر متذکر عنوان قسمت شد، که در مقابل یک زن باردار همیشه یک مرد مسئول یک مرد باردار وجود

۱- گفتگوی یک پزشک با بانوان از دکتر ساموئل زینورمیکر متخصص زنان و زایمان در امریکا ترجمه آقای مصطفی رفیعی

دارد، مردی که باید بداند زنش در زمان بارداری حکم سربازی دارد که قبل از عزیمت بمیدان شهادت همه اموالش را در راه خدا انفاق کرده و همه روزه ها را روزه دارد و کلیه شبها را بعبادت قیام نموده است و عزت و احترام چنین سربازی نزد حتی رئیس مسلمانان تا کجاست که اینک مسئول و سرپرست وی شوهرش است شوهری که میداند اگر چنین سربازی را به واپس زدگی عصبی و ورشکستگی غذایی دچار سازد شهادتش حتمی است و در این جا قاتلش شوهرش است آن هم چه قاتلی و مقتولی که صائم و قائم و مجاهد لنفسه و ماله بوده و حامل فرزندش نیز میباشد.

زنی شوهر مرده را یکتا پسری بود که او را ازار میداد زن چند نوبت به داروغه شکایتش برد داروغه پسر را پند داد اثر نکرد تهدید نمود موثر نبود مادر هم در هر نوبت بالتماس داروغه را از ضرب و جرح پسر باز می داشت تا بالاخره روزی مادر نزد داروغه آمد که پسر لگدی به پهلویم آن چنان زده که نفس کشیدن را نمیتوانم به آسانی داشت هر چه تو کردی چاره کارم کن بدون آنکه فرزندم را آزاری برسد داروغه پسر را آورد و کوزه ای باندازه آبستنی یک زن در حد اعتدال بر شکم پسر گذاشت و با شالی محکم بیست و مهر و موم کرد و گفتش تا نه ماه و نه روز باید این مهر و علامت به هم نخورد پسر پذیرفت آمد خانه خواست به مستراح رود نشد، بنشیند سخت بود غذا بخورد تنگ نفس پیش آمد و نزد داروغه رفت و گفت هر چه باید بفهمم فهمیدم داروغه باز کرد و پسر بسلامت رفت و زندگی بهتر کرد. پسر دانست که داروغه عملاً به اون فهمانده است که مادر در نه ماه آبستنی که وی را در شکم داشته چها کشیده و از اینطریق پند موثرش داد اینک باید به شوهر نیز یاد آور شد خدای بتو یک بنده صائم قائم مجاهد از جان و مال سپرده است تا تو چه کنی و چه پذیری و با او چه کنی؟ دیدی که سوء تغذیه و سوء رفتار و سوء زندگی حتم با جسم فرزندان چه خواهد کرد و چه خدشه ای در زیبایی های خدا دادی وارد ساخت و دیدی که در میان آن

دو بینوای خوشرفتاری که به یک زندگی ساده قناعت کرده و معاشرتی جانانه داشتند چه زیبایی که بهره اشان شده و از چه نعمت هایی که بهره مند شدند؟

مجله ای که از آن نام بردیم بررسی های پزشکان را متذکر رود که نشان میداد اختلافات خانوادگی و رفتارهای غیر خدا پسندانه تا چه حد بر جسم و جان نسل زیان وارد میسازد و در از بین بردن زیبایی و سلامتی آنان موثر است. اما من حرف قبلی خود را تکرار کرده میگویم اگر برای تغذیه زن باردار از فراورده های دست یک فاجر فاسق استفاده شود اثر خاصی خواهد داشت و حتی اگر ندانسته از چنان غذای تهیه شده استفاده گردد بی اثر نخواهد بود و در قبال چنین مطالبی بار دیگر باید مردی را که در برابر زن باردار قرار گرفته تذکر داد و مسئولیت چنین مردان و حتی متخصصان زنان و زایمان و ماماها و پرستارانی را که در قسمت زایمان بوده و با زنان باردار سرو کار دارند یاد آور شد و سپس بذکر آنچه باید درباره بارداران مرعی داشت پرداخت.

غیرت

اینهمه که از آمیزش مطلب آوردم قبل از همه باید متوجه باشید که آمیزش به دو جهت اهمیت دارد.

نبودش حیات را متوقف میسازد و بودش حیات را جاودانی میکند.

آمیزش باشد و درست نباشد نسل بد تحویل میدهد و باشد و درست انجام گیرد نسل خوب تولید مینماید.

هیچ چیزی بخودی خود بوجود نمیآید، حیات ایجاد کننده حیات است و خلق الساعه وجود ندارد، (۱) حیات سبب تکثیر نمیشود و این حفظ نسل

۱- گرچه این فرضیه هم اکنون باز مطرح و طرفدارانی دارد.

است بلکه حیات را جاودانی کردن است آمیزش از این لحاظ اهمیت دارد که بدون آن حیات متوقف میشود.

افه مرها، که پشه هائی هستند که یک روز عمر دارند همه زندگیشان برای انتقال زندگی است شب متولد میشوند و به پرواز در میایند و جفت گیری کرده بلافاصله میمیرند و ماده قبل از طلوع آفتاب تخمگذاری کرده میمیرد.

نوعی از قاب بالان است که نرش جدار تخم ماده را میکشند و در لای پارگی که فقط مربع آن جدار است جفت گیری میکند که یکدقیقه طول میکشد و بعد از جفت گیری بطرف مرگ و میر میرود و ماده پس از تخمگذاری که بلافاصله انجام میشود در مدخلی که تخم هایش قرار داشته اند میمیرد و لذا مشاهده میشود بسیاری از موجودات آمیزششان تنها علت زندگیشان است.

انسان در انسانیتش میشود بینهایت و همین است که او را پروردگار میفرماید مثل (برورن عسل) خودم خلقش کردم و باید با نماز و عبادت همیشه با این بی نهایت اتصال و آشنایی نشان دهد و پیامبر عزیزش میفرماید تخلقوا باخلاق الله (تنها مهربانی نباید یک طرفه باشد که خدا انسان را آنچنان و مثل خود خلق کرده باشد اما انسان نخواهد مثل خدا و بر فطرت خلق شده و مثل او باقی بماند) باید به اخلاق خدائی در آمد پس اگر خدا عالم است انسان باید عالم شود اگر قادر است باید قدرت داشته باشد اگر.... و نمیتوان انسان را محصور در یک بعد بی نهایتش کرد و مثلاً علم او را پیش کشید و گفت علم انسان تنها علت زندگیش است یا فطرت او که بر سودجویی است گفت این تنها علت زندگیش میباشد.

آمیزش انسان نیز همانند موجودات گفته شده تنها علت زندگیشان

نیست ولی این انسان که هم جسم است و هم روح و هم برون است و هم درون هم ماشین است و هم در پی هدفی می‌رود نیمی از خاک است و نیمی از عالم غیب برای تحویل و تحول حیات و نقل آن هم که باید قسمت حیوانی خود را منتقل سازد و هم ملکوتی خود را و از این جهت که بر مکانی مسکن گزیده که مسکن حیوانات شناخته شده نه فرشتگان و لذا انسان نیمه حیوان نیمه فرشته آسانتر میتواند حیوان باشد و فرشته شدن بر او سخت است و لذا برای اینکه در نقل قسمت ملکوت خود به نسل بعدی بی‌نظمی و آنچه بر خلاف فطرت است بیش از همه میتواند ضایع‌ساز باشد ناچار بدلائلی که در جلد قبل آوردم و یک زن نمیتواند و نباید بیش از یک شوهر داشته باشد آن احساس و درکی که مراقبت از این پیش آمد و جلوگیری از آن را لازم میدانند غیرت نامند و اخباری در این باره که راجع به بی‌غیرتان آورده شد و نایام منکوس القلب به آنها داده اند آوردم که تجدیدش لازم بنظر نمیرسد.

آن پشه و آن نوع از قاب بالان و بسیاری دیگر از جنبندگان را که آمیزششان تنها علت زندگیشان بود باید تعمیم دو جانبه داد و برای هر نوعی از جنبندگان تنها علت زندگیشان و یا حداقل آنکه صفت غالب در زندگیشان پیدا کرد مخصوصاً باید به انسان پرداخت و این موجود همه جانبه بی‌نهایت را مورد مطالعه و مذاقه قرار داد تا صفاتی که علت زندگیشان است بترتیب اهمیت ذکر کرد آنکه از همه مهمتر است پیدا نمود.

البته هر کدام از آن صفات که تا حدودی علت زندگی انسان است از جمله آمیزش مییابد و بر هر کدام از آن صفات نامی است و نام غیرت که در آن پشه و ان قاب بال تمامیت زندگیش بود اینجا برای انسان تمامیت اعمال جنسی و شرمی اوست و کسیکه آمیزشش با همسر خود میتواند عوض داشته باشد و عورت زنش علت زندگی بیگانه ای نیز باشد این منکوس القلب است و قلب شده و وارونه است یعنی یک جزء از ساختمان آفرینش را که حتی نزد پشه و قاب بال علت زندگی اوست نزد این انسان علت زندگی دیگری نیز

شده است.

سخن بسیار جالب اینجاست که اسلام وی را منکوس القلب نام نهاده تا نتوان به یک صفت دیگری در او که علت زندگی باشد به جستجو پرداخت و این مثل را که قدما آورده اند که فلانی هیچ ندارد همین است که قلب منکوسش منحوس شده و علت دیگری را که صفت پسندیده زندگی باشد نمی پذیرد.

توجه فرمودید که در برخی موجودات پست آمیزششان تنها علت زندگیشان است و این چون نوبه به انسان برسد آمیزششان تنها یک علت زندگی شان است و لذا وقتی به خلقت آدم در قرآن توجه کنیم که سه مسئله مطرح است نفخ روح که همان علم آموختن است (زیرا یک جا می فرماید فتفخخت فیه من روحی ففعواله ساحدین - جای دیگر می فرماید و علم آدم الاسما... فسجد الملائکه...) خوردن از درخت - ظاهر شدن عورت پس آمیزششان و علمشان و آنچه سبب شده انسان را تنها موجودی معرفی کند که قدرت عصیان و مخالفت با امر و نهی الهی را دارد می تواند از درخت منهی بخورد علت زندگی می باشد که متأسفانه فروید فقط انسان را منهای انسانیت در اعزاز و اکرام به عورت معرفی می نماید.

این آیه شریفه را که قرآن می فرماید فرعون.... یذبحون ابناهم و یستحیون نسائهم... و مفسرین سه جور تفسیر کرده اند پسران را هنگام تولد سر میبرند و دختران را آزاد می گذاشت دقت فرمائید دختران را نکشتن خود بخشی و حرفی است ولی فرعون که دختران را نمی کشت کلمه یستحیون به قد و قواره او نمی آید و لیاقت نداشت این سخن بر او راست آید و کلمه احیاء در باره اش در قرآن مجید نقل شود) مفسران دیگر گفتند مقصود آیه این است که دست پسران را از کار کوتاه می کرد و دختران را به کارها میگماشت و برخی هم نوشته اند در برابر بی حیا کردن دختران به حقیقت پسران را کشتار می کرد و چون هر دو کلمه را می توان پذیرفت هم کلمه حیات را وهم.

کلمه حیا را می گوئیم شاید قرآن می فرماید فرعون با توجه به اینکه دختران را به کارهائی می گماشت که در عین حال فحشاء و بی حیائی را رونق و وسعت دهند پسران را می کشت و در هر صورت با توجه به اینکه در آیه دیگر می فرماید مردم را شیعا و به احزاب مختلف در می آورد قبول کشتار همه پسران و احزاب را به دست دختران سپردن باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد ولی آنچه جالب است ترس قدرتها از دین همیشه چنین وضعی را به وجود می آورد کیفیت پسران به وسیله کمیت دختران نبود گردد و لذا برای جبران این قسمت و به هم زدن کمیت پسران (یذبجون) و کاهش دادن آن و بهم زدن کیفیت دختران (یستحیون) و افزایش دادن آن باید مردان غیرت داشته باشند و زنان حسد داشته باشند و ملاحظه فرموده اید که امام علیه السلام فرموده است سه بهترین صفت زنان بدترین صفت مردان است کبر و بخل و حسد و در جای خود شرح خواهیم داد.

وقتی در جلد ۱۹ و ۲۰ ثابت کردم که مرد تصرف می کند و زن تصرف می شود و مکانیسم و شیوه و چگونگی آن را هم شرح دادم نباید پرسید چرا تصرف شده را دیگری تصرف نکند و حتی خیال تصرف در آن نکند و آنکه فاعل است چرا می تواند باز هم تصرف کند اما مفعول نمی تواند.

آن قدر اسلام به این موضوع اهمیت داده که اگر کسی به دیگری گوید دیوث علاوه بر آنکه گناه کرده است باید او را حد زده در حالی که فرمساق گفتن فقط گناه است زیرا دیوث به کسی گویند که از دیدن یا بودن همسرش با دیگری باک ندارد ولی آن فقط دیگر مخصوص سایر زنان از خویشاوند می شوند.

نبی خاتم فرمودند پدرم ابراهیم غیرتمند (غیور) بود و من از او غیورترم خدا خوار کند مردی را که غیرت ناموس ندارد(۱)

علی علیه السلام فرمود خدا غیور است و به نفع مسلمانان غضب می کند

(با توجه به اینکه مسلمانان خود را فقیر الی الله می دانند و فقرا را عیال خود محسوب فرموده است) او هم باید برای خدا غیرت کند و ناموسش را حفظ نماید و کسی که غیرت نداشته باشد منکوس القلب (واژگونه دل) است(۱)

مردی آمد نزد حضرت صادق و از همسرش تعریف کرد حضرت فرمود بر سر غیرتش آورده ای؟ عرض کرد نه فرمود امتحانش کن - رفت و آزمایش کرد (متعنه یا عقدی گرفت) و ملاحظه کرد غیرت بی جا به خرج نداد - حضرت فرمود هرچه ستایشش کنی مورد دارد(۲)

البته این بدان معنی نیست که جنبه تعمیم داشته باشد و هر کس برای امتحان همسری در هر موردی امتحان به عمل آورد برای آنکه بداند بخل دارد حسد دارد صداقت دارد هیچ لازم نیست و هر کس در عرضه زندگی ماهیت خود را نشان خواهد داد و در جلد قبل تعدد زوجات آوردم نبی گرامی تا زمانی که حضرت خدیجه را داشتند و حضرت علی تا زمانیکه حضرت زهرا را داشت و حضرت باقر ام فروه را و ... را زن دیگری لازم نداشتند و امتحان کردن بزرگواران نامبرده هیچ لازم نبود و اگر حضرت صادق این را فرمودند شاید در برابر طرح مسائلی بوده است و هر کس مساله ای را همانگونه که پرسد پاسخ خواهد شنید.

پیامبر فرمودند بوی بهشت پانصد سال راه به مشام می رسد اما به مشام عاق والدین و دیوث نمی رسد گفتند یا رسول الله دیوث کیست فرمود آن که زنش زنا می کند و او خبر ندارد(۳)

علی فرمود غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان(۴)

۱- همان ماخذ باب ۱۳۴

۲- همان ماخذ باب ۷۸

۳- باب ۷۷

۴- باب ۷۸

از حضرت باقر است که چند اسیر را خدمت پیامبر آوردند یکی را گرامی داشتند علت آرزوی خود پرسید فرمودند جبرئیل به من خبر داد که در تو پنج خصلت است که خدا و رسولش دوست می دارند. غیرت ناموس - سخاوت اخلاق خوش ، راستگویی و شجاعت اسیر چون سخنان را شنید اسلام آورد و بر دین ثابت ماند تا در یکی از جنگها شهید شد. (۱)

و نیز فرمود حضرت صادق که خدا غیرتمند است و غیرتمند را دوست دارد و از غیرت است که کارهای زشت (زنا و لواط و...) را چه آشکار و چه پنهان حرام کرده است (۲)

و از آن حضرت است که اگر مردی اطلاع نامشروع همسرش را پیدا کرد و چاره نکرد تا چهل روز خدا او را مهلت می دهد سپس روح ایمان را از او می گیرد و ملائکه نام او را دیوث می گذارند. (۳)

و باز از حضرت صادق است اگر چهل روز در خانه ای ساز نوازند و مردم رفت و آمد کنند شیطان در اعضای بدن صاحب خانه می دمند و از آن پس غیرت در وجودش خاموش می شود تا آنجا که اگر زناش هم مورد تجاوز قرار گیرند تکانی نمی خورد (خوانندگان مجدد با دقت این قسمت را مطالعه فرمایند (۴)

و باز از آن حضرت است که خدای تعالی و تبارک جهاد را بر زن و مرد واجب کرده است جهاد مراد این است که مال و جان در راه خدا نثار کند و جهاد زن این است که با آزار و غیرتمندی شوهر بسازد (اگر شوهر در راه حفظ ناموس از رفت و آمدها جلوگیری می کند یا... ناسازگاری نکند (۵)

از نبی خاتم است که غیرت نشان ایمان است و سخنان رکیک علامت جفا (۶)

۱- باب ۷۷

۲- باب ۷۷

۳- باب ۷۷

۴- باب ۷۷

۵- باب ۷۷

۶- باب ۷۸

باز از آن حضرت است که فرمودند که خدایتعالی در روز قیامت از صفور هیچ درخواستی از تغییر و تبدیل و فدیة و عوض نپذیرد عرض شد صفور چیست فرمودند مردی که فاسق برای همسرش بیاورد (۱)

باز از آن حضرت است که عاق پدر و مادر - منت گزار - دیوث و غیب گو، وارد بهشت نشوند... دیوث کسی است که برای همسرش فاسق می آورد (۲)

و باز از آن حضرت است که غیرت نشان ایمان است مردی احساس انحراف در همسرش کند و چاره ای نیندیشد خدا مرغی را مامور کند که هر وقت وارد خانه یا خارج شود بگوید وضع را عوض کن تا چهل روز اگر تغییری نداد بال بر دیدگان وی کشد تا قدرت تشخیص از او سلب گردد و زشت و زیبا در نظرش یکسان نماید (۳)

و فرمودند خدا جهاد را بر مردان امت من و غیرت را بر زنان ثبت کرده (یعنی زنها طبعاً غیورند و رغبتی برای خود نمی توانند به بینند) کسیکه برای رضای خدا با غیرت زنان بسازد و صبر کند خدا اجر شهید به او عطا فرماید (۴)

حیا

آنچه در مرد و زن از قوای دافعه و جاذبه وجود دارد خواه بین دو جنس و خواه بین مرد و محیطش یا زن و اطرافش باشد حیا از جمله قوای دافعه آنهاست که در برابر کشش های جذب کننده شیطانی عمل می شود و آنها را دفع می نماید بحث حیا در مکتب دین و مدرسه سکس مورد اختلاف است و اگر فریاد عزت آلات تناسلی را بجائی رسانده که آنها را محرک تاریخ می داند دین و آن هم اسلام آلات تناسلی را آنقدر گرامی داشته که

۱- باب ۷۷

- ۲- نکاح المسدرک باب ۵۷-۱۴ باب ۵۸-۱۵ باب ۱۰۳ {ضمننا صفحه ۷۰ جلد ۳۵ درباره غیرت مطالبی دارد}
- ۳- نکاح المسدرک باب ۵۷-۱۴ باب ۵۸-۱۵ باب ۱۰۳ {ضمننا صفحه ۷۰ جلد ۳۵ درباره غیرت مطالبی دارد}
- ۴- نکاح المسدرک باب ۵۷-۱۴ باب ۵۸-۱۵ باب ۱۰۳ {ضمننا صفحه ۷۰ جلد ۳۵ درباره غیرت مطالبی دارد}

قرآن می فرماید اگر تحت شرایط خاص که خواست الهی است در آید لیاقت آن دارد که با برگ درختی پوشانده شود (فبدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنه) و ان جا که در باره الجنه تحت ظلال السیوف و الجنه تحت اقدام الامهات بحث کردم در این باره نیز مطالبی آوردم بهر صورت حیا مانع مرتکب شدن اعمال زشت و فحشاء و قبایح می گردد و بر عکس به کسی بی حیا گفته می شود که باکی از آلوده شدن به آنها ندارد در امثال انبیاء الهی است که حیا نمی کنی هرچه می خواهی بکن (سفینه البحار جلد ۱ ص ۲۶۱) و در همین صفحه از حضرت صادق است که حیاء با ایمان نسبت مستقیم دارد و کم و زیاد می شود و ایمان ندارد کسیکه حیا ندارد و باز از آن حضرت است (در صفحه ۳۶۳) حیا ده جز دارد یک جزء در مردهاست و نه جزء در بانوان. دختر قبل از قاعده شدن هر نه قسمت را دارد و قاعده که شد یک جزء و با عقد ازدواج یک جزء و با اولین آمیزش یک جزء و با اولین زایمان یک جزء از آن حیا از بین می رود و پنج جزء می ماند که برای نگهداری او از زناست و اگر مرتکب زنا شد آن پنج جزء نیز از بین می رود.

جلق زدن

چون بحث از ازدواج است جلق زدن شیرخواران و کودکان را در جای خود خواهیم آورد.

اصولاً نوزاد همانند سایر آفرینش همه چیزش خودکار است حتی شیرخوردنش که قبلاً تمرین کرده و در رحم مادر بوده انگشت مکیده و اینک برعکس آنجا که احتیاج به مکیدن نداشته ، اینجا نیازمند است و میمکد بعد حدود سه ساله که می شود و به تدریج شناخت پیدا می نماید اما فاروق نیست و امتیاز دو چیز را باز نمی شناسد و کودک یک خشمال با کودک یک رئیس

جمهور هر دو جهان را همه برای خود و خود را برای همیشه درک می نمایند و هر دو خود را نیازمند پدر و مادر احساس می نمایند و دیگر هیچ تا جوان می شوند و به اوج قدرت می رسند دیگر می فهمند فرق دارند ولی خیلی توانائی دارند تا به چهل می رسند و علاوه بر شناخت فاروق هم می شوند و حس تمایز پیدا می نمایند و هرچه بیشتر می فهمند احساس کمتر فهمیدن و کوچکتر بودن دارند و این احساس مرتب قوت می گیرد تا می فهمند هیچ اند اما ابدیت و همه چیز و همیشه به جای خود باقی است لذا هرچه بیشتر می فهمد به عظمت آفریدگار بیشتر واقف می شوند و اسلام این احساس را از سن نه برای دختر و از ۱۵ برای پسر خواسته و شعار الله اکبر برای همین است و در نتیجه باید پذیرفت اثر محیط بر مردم به دو قسمت تقسیم می شود یکی اثر بیولوژیکی محیط که به صفر می رسد که اگر همه افراد جامعه گناه کنند و بد باشند به امام سرایت نمی کند در صورتیکه محیط جغرافیائی اثر خود را دارد و عنصری از محیط برداشته شود اثر خود را در بدن افراد خواهد گذاشت یعنی مثلاً اگر در محیط کم شد گواتر آمارش بالا رفته و مردم را در قلمرو خود کاری تا به کودکان نزدیک می سازد یعنی اثر محیط بر افراد آن چنان است که اگر علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه باشد و در میان مردمی که همه گناه کارند زندگی کند بر او اثر نمی گذارند و مردم هر چه خود کارتر باشند بیشتر تحت تاثیر محیط قرار میگیرند و هرچند این خود کاری بیشتر بر اراده و اختیار صاحبش در آید کمتر تحت تاثیر محیط قرار می گیرد.

یک نفر مسلمان اگر همه دانشمندان بگویند جلق زدن هفتگی یا ماهانه خیلی ثواب دارد و صواب است چون پیامبرش و اسلامش گفته است در عمر حتی برای یک مرتبه هم شده حرام است حاضر نمی شود خودش هم فاعل باشد هم مفعول و شانزده زبانی که در جلد مقدمه بر رفتارشناسی ابابکر شرح دادم و دوتای آن را یکی از بزرگان پزشکان متخصص با تعجب و اینکه نمی دانسته تلقی نمود.

آنچه گفته شد امکان جلق زدن است که حدود سن بلوغ آغاز و تا ۲۱ سالگی یعنی تا پایان دوره بلوغ به تدریج زیادتر می شود و تا روزانه حدود ده مرتبه هم نزد بعضی دیده شده است اما در دختران حدود ۱۵ سالگی شروع و کمتر از پسران جلق دیده می شود و حداکثر به هفته ای ده مرتبه می رسد و عجیب آنکه احساس کمبود مفعول نزد تقریباً همه آنها بر فطرت است و به همین جهت هنگام جلق زدن یکی را در نظر آورده و به خیال او یا به خیال آمیزش با او و حتی به خیال آنکه مفعول تخیلی آلتشان را می فشارد تا انزال صورت گیرد این کار را می کنند و بالاتر گفته شود با آنکه جلق هایی دیده می شود که یکی آلت دیگری را دست می کشد و آن دیگری از آن متقابل را یا ردیف ایستاده هر بعدی کار قبلی را انجام می دهد باز هم تخیلات در اغلبشان وجود دارد و چه بسا بدون آنکه دو نفر یا چند نفر یکدیگر را جلق بزنند هر کدام جلو دیگری یا در حضور هم جلق می زنند و بالاتر آنکه بعضی که تمایلات هم جنس بازی دارند انگشت یا چیزی در مقعد خود خود می نمایند و استعمال شیئی نزد دختران فراوان تر است و آن را در پیشرا براه خود می نمایند آنها که عقیده دارند اگر در جلق از انزال جلوگیری می شود عوارضش کمتر می شود سبب پرخونی دستگاه تناسلی شده و در نتیجه زودتر به التهابات آنها مخصوصاً التهاب پروستات دچار می شوند.

بار دیگر شما را به خواندن بحث مربوط به جلق زدن سفارش می نمایم و اگر وقت زیادی ندارید و اندکی به مذهب متوجهید بدانید هیچ مذهبی نیست که گناهی را یک مرتبه مباح و چند مرتبه حرام به حساب آورد مثلاً بگویند هفته ای یک مرتبه جلق بلا اشکال و ماهی یکمرتبه پدر را دشنام دادن جایز و سالی یک مرتبه قمار یا شراب یا دزدی بلا اشکال می باشد.

آئین زن داری

درست است که در کشور ژاپن آئین شوهرداری را یاد می دهند و بر هر دختری در دبستان و دبیرستان لازم است کتابهای مربوطه را خوانده و همانند سایر دروس امتحان بدهد و نمره بگیرد و ورود و قبولی در این باره نیز دارند و به همین جهت زنان عصر ژاپن معروفند که در شوهر داری نظیر ندارند ولی جز اسلام برای زن داری هنوز کلاس و آئینی نگذاشته است آن هم اسلامی که چهارده قرن قبل این پیشگامی را دارد.

یادم نمی رود سال چهارم پزشکی بودم در ۲۴ سال قبل هر بیماری که به حالت احتضار می افتاد میگفتند او را ببرید به ایزوله (اتاق تنهایی) و یک کاغذ هم روی آن می نوشتند عیادت ممنوع و روی در میزدند بعد هم او را به مسجد می بردند و مسجد یعنی یک اتاق کوچک تاریک در زاویه ای از بیمارستان که نزدیک در خروجی بیمارستان باشد آن هم دری غیر از در اصلی بیمارستان زیرا هر بیمارستانی یک در کوچک هم دارد که در آن زاویه است که اگر خواستید چیزی را وارد کنند که کسی نفهمد یا خارج کنند که کسی متوجه نشود از آن در انجام میدهند و بیش از همه میخواهند مردگان را آنگونه خارج کنند که کسی نفهمد و این مسجد کثیف ترین نقطه و محل بیمارستان هاست آری در بیمارستانی که خدا به همین اندازه موجود است مسجدش هم بیش از این نیست به همان سنجش که خدا در تمام کشور باشد و فقط از مسائل حیض و نفاس و وضو و تیمم بتوان همه را گفت ولا غیر می توان به وضع حاکم بودن خدا در آن کشور نیز وقوف حاصل کرد بهر صورت بیمار محض در اتاق ایزوله می میرد و به مسجدش می بردند و از مسجد به قبرستان که متأسفانه تاکنون قرآن ما را از متن اجتماع به گورستان ها فرستادند و هم اکنون امامان و معصومان را نیز به آنجاها سوق می دهند و بهشت زهرا و بهشت معصومه و بهشت رضا و بهشت حسین داریم.

من در آن زمان که کمتر از زمان هذا چیزی میدانستم به باز کردن دکمه

های مختصر و برداشتن متکایش از زیر سر و پتو از روی سینه بیمار محتضر می پرداختم و کارهایی را می کردم یا میگفتم باید کرد که دستور اسلامی است و مورد استهزاء قرار می گرفتم آری استهزای پیامبران در یک گروه بی ایمان حتمی الوقوع و مداوم است (یا حسره علی العباد ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزءون قرآن) و بالتبع استهزای کسانی که می خواهند از پیامبران تاسی و پیروی کنند نزد گروه بی ایمان حتمی الوقوع باید باشد اما طولی نکشید سر و صدای این مطلب بلند شد که در بیمارستان ها درس جدیدی آغاز شده و کرسی آن در برخی دانشکده های بزرگ دنیا گذاشته اند که طرز رفتار با محتضر در آنها یاد داده میشود و بهمین قیاس و سنجش این وعده را میدهم که طولی نمیکشد به دنبال تدریس آئین شوهرداری کلاسهای آئین زن داری نیز گذاشته شود و اینکه آئین شوهرداری مقرر گردیده و آئین زن داری هنوز در مرحله امکان است بعلت حس توفیق طلبی مرد بر زن است که اگر زنان خواستند حتی جمعیتی تشکیل دهند تا احقاق حق خود کنند مردان حق خود میدانند که بدون اجازه اشان تابلو جمعیت زنان تعبیه نشود و بالا نرود.

نبی خاتم اسلام در چهارده قرن قبل بارها به اصل کلی ذکر شده در قرآن مجید اشاره فرموده اند که (ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف) و شرح آن را در جلد های قبل دادم و به این مطلب که از جمله مطالب نهفته در آیه مذکوره است سفارش کردند که ای مردان مسلمان زنان خود را طبق قانون الهی به حباله نکاح خود در آورید پس پرهیزید از اینکه درباره اشان برخلاف حکم خدا رفتار نموده حقی از حقوقشان را تضییع نمائید.

رعایت قانون الهی نکردن ضایع ساختن نسل است که بخش عمده ای از آن بعهده مرد است و همانگونه که برای زن گفتم قبول خصوصیات مرد و تحمل آن آسان تر از انکار خصوصیات مرد در نتیجه پیش آمدهای خشونت باری است که بدنبال انکار به خانواده وارد میشود. مرد نیز باید همین کند و قبول خصوصیات زن تحملش را آسانتر بداند از اینکه بخواهد بعضی خصوصیات

زن را منکر شود و در تلاش این بر آید که آن کجی ها را راست کند که علی علیه السلام فرمود زن مانند دنده کج است اگر بخواهی آن کجی را که بر فطرت است راست کنی خواهد شکست آری دنده زن را خواهی شکست دنده ای که قسمتی از سقف خانه نسل بعد یعنی رحم را حافظ است و با شکستن آن نسبت به نسل ستم روا داشته و در فساد نسل شریک خواهی بود تو هر چه در حق زن روا داری زنی که گذشته خود را به کلی در خانه پدر و مادر بجای نهاده و آینده اش نیز در گرو خواسته های تست زمان حالش را به بد حالی مگذران که در غیر این صورت آنچه از لحاظ جنسی، از لحاظ اجتماعی، از لحاظ عقب رانده شدن، از لحاظ سلب اختیارشان از آینده، از لحاظ از دست دادن گذشته همه و همه سبب میشود همیشه در کمین کودک باشند و از طریق طفل اینهمه سرخوردگی ها را جبران کنند تو زنی بی دفاع داری و در عوض کودکان بی دفاع را به او میسپاری همان انتظاری که این بی دفاع از تو دارد و روا نمیداری او نیز اگر ایمانی در سطح بالا نداشته باشد درباه کودکان بی دفاع روا نخواهد داشت و آرزوهای برآورده نشده، انتقادهای، عصیانها و آنچه را بالقوه از شوهرداری ذخیره کرده بالفعل درباره فرزند داری به فعلیت در میاورد و فداکاری مادرانه جانشین آسیب رسانهای پدر و فرمولهایی که برای زن توقف دهنده تلقی شده میگردد. مادری که سیلی به گوش فرزندش میزند که چرا دانه های برنجش بر زمین ریخت اگر ساعتی قبل حتی روزی یک کلام محبت آمیز از شوهر شنیده باشد آن سیلی را حتی در ازای شکستن ظرف عتیقه به او نخواهد زد و در حقیقت این سیلی برنج ریختنی به فرزند زده نمیشود بلکه بشوهر و به خود و به دنیا زده میشود که در مجموع میتوان آنرا نوعی حالت انتقام جویانه نامید بعد از سیلی زدن به کودک هر مادری عواطفش تحریک میشود در تنهایی شوهر را نفرین میکند دشنام میدهد یا اشک میریزد و خود را نشکون میگیرد یا بصورت خود میزند و بعوض آنکه بچه بی گناه را زده از خود یا از خود و شوهرش انتقام میگیرد و اگر باز بفکرش برسد.

که توسط شوهر حقیقت بیشتر از آنچه کرده پایمال شده حاضر میشود سیلی دیگری نیز به گوش بچه بزند و این باز ضایع سازی نسل است که سبب میشود کودک از جنس زن آنچنان دوری کند که تا چهل سالگی حاضر به ازدواج نشود یا به انحرافی دیگر مبتلا گردد که در بحث تربیتی از آن خواهیم گفت و عجیب آن است که فرزند پدران خشن و زمخت علاوه بر زود ازدواج نکردن به انحراف جنسی نیز دچار میشوند.

مرد ممکن است در سطحی از فهم باشد که متوجه انتقام گیری زن شود یا هم اکنون با خواندن این کتاب توجهش به کتک خوردنهای بی جهت بچه جلب شود چنین مردی هرگز بی ایمانی را با بی ایمانی درمان نمیکند زیرا فهم سطح بالایش به او اجازه نمیدهد که یک منحنی مسدود بازنشدنی را در خانه بوجود آورد او با زنش بد کند و زن از بچه انتقام بگیرد و مجدداً مرد از زن انتقام بگیرد که در مرکز این دایره شیطان نشسته و پرگارش را همیشه برای چرخاندن پدر و مادری که هر دو ضایع ساز نسلند و بیشترش گناه بگردن مرد است که سر آغازی داشته است میچرخاند. مردی که میداند قرآنش دستور میدهد حق زنان رعایت شود و پیامبرش میفرماید زنان با قوانین الهی همسر شما شدند و با قوانین الهی باید با آنها رفتار کرد و اعتنائی نه به قرآن میکنند نه به سنت و در عین حال خود را مسلمان میدانند مسلمانی است که اگر راست بگوید مسلمان است تازه بقانونی که زیر پایش لگد مال میشود احترام گذارده است و چرا مسلمان حتی در سطح بالای ایمان هم باشد و نسبت به زنش ناهنجاری های جسمی را روا داشته باشد همین است که به قانون زیر پا گذاشته احترام میکند دیگر فراموش کرده اید که یکی از اصحاب رسول الله فوت کرد آنقدر مورد علاقه حضرت بود که با پای برهنه تشییع جنازه اش کرده فرمودند فرشتگان زیادی عزادار و تشییع کنندگان اویند حضرت بادت مبارک او را بقبر نهاد و خاکهای قبر را نیز حضرتش هموار فرمود و سپس دو پای خود به دو جانب قبر نهاد گفت آنچنان فشار قبری

بر او وارد شد. مادرش فریاد زد ای رسول عزیز خدا پسر من خوب بود فشار قبر چرا؟ فرمودند با زنش بد اخلاقی میکرد. یعنی از یاران مهم و مومن رسول الله بود و حتی آنچه را به زبان و دست به محیط و تحویل همسرش میداد دلش به آن راضی نبود اما عمل صالح در اندرون باشد ایمان است و ایمان درون به بیرون تحویل داده میشود عملوا الصالحات میباشد و هر کس در دل این چنین خواهان چیزی نباشد که به آن عمل کند اختلاف پتانسیل حاصله او را خواهد فشرد زیرا میتوان به قلب خوب بود و عمل خوب داشت به قلب بد بود و عمل خوب داشت به قلب و عمل هر دو بد بود اما ممکن نیست قلب صاف باشد و هر کار خواستی بکن و این غیر ممکن و فشار و برگشت دهنده است و شرح آنرا در جلد های قبل به تفصیل دادم.

آدمی بین جبر و اختیار و در برآیند این دو نیرو مسیر حیاتی دارد نه جبرها به یک اندازه قدرت دارند نه اختیارها، در برابر گذشت زمان مجبوریم در برابر خوردن هم در اجباریم اما سیطره اولی پیوند اجباری وحشتناکتری دارد و زن نیز همینکه به حباله نکاح مرد در آید فرماندهی خانه با اوست و فرماندهی خارج از خانه با شوهر، مرد بیشتر از زن میخواهد در خانه دخالت کند تا زن و در کار خارج مربوط به مرد و هر دو در بر آیند دو نیروی فرماندهی و فرمانبری حیاتی باید بگذرانند مرد قبول کند که ستاد فرماندهی زن خانه است و زن نیز باید بپذیرد که محل فرمانروائی مردش در خارج از خانه میباشد اما همانگونه که مرد توقع دارد در کارهای خانه دخالت نماید باید به همسرش نیز این حق را بدهد که آنچه در قلمرو مسائل مربوط به زن است از خارج شوهرش مطلع گردد و با توجه به ساختمان فطری زن که اگر مرد به دروغ او را نوازش کند و سخنان محبت آمیز بگوید ولو آنکه زن بفهمد دروغ است آنرا رد نمیکند و مرد اگر بفهمد محبت زنش فریب است به وحشت میافتد و با یک واحد اضطرابی دست بگریبان میگردد لذا مردی که متوجه دخالت همسرش در کارهای خارج او میشود و میتواند با نوازش و محبت

همسر شخص کاملی گردد و زن را از دخالت را باز دارد در گرو سازگاری با عقل خود است که محبت کند یا به خشونت گراید.

مسئله ای از بکارت

پدر نباید خود را به مادر همه یک واسپاری خود باشد همانگونه که در جلد مربوط به آئین شوهر داری گفتم تمکین زن تسلیم بودن او نیست و اینک برای مرد بیفزایم که اگر در ازدواج با زن تو او را بخواهی که واسپاری کند و او ترا بخواهد که واسپاریش کنی بجای ازدواج به نوعی انضمام دست یافته اید که نتیجه آن عزلت است نه زندگی زیرا ازدواج یک شرکت است که سرمایه آن اقتصاد مرد است و جسم زن توجیه شدن هر دو برای یکدیگر و زن و مرد در یک سلول مسدود به یکدیگر واسپاری کنند این مطلب را که مقدمه هر آسایشی رنجی است فراموش کرده اند و تکمیل ازدواج جز پذیرش این اصل که در ازدواج همانگونه که قرآن فرماید مودت و رحمت باید موجودیت یابد و از چشمه جوشان این دولت، اعتماد، اشتیاق، همکاری و عشق جوشان و خروشان باشد اما محمد رسول الله نیز اشداء علی الکفار رحماء بینهم بود باکفار در سختی و شدت و با دوستان در عطف و رحمت و مرد نیز باید کارهای زشت همسر را کفر تلقی کند و کارهای پسندیده اش را ایمان و از نوعی واسپاری خود به همسر بیرون آمده گاه سراپا نوازش و محبت باشد و زمانی شکوه کنان که هم اکنون قربانی زن میشود اینکه غیبت کرد اینکه دروغ گفت اینکه واسپاری کرد و بی اعتنا بود و همه و همه انکار ستوده شده ها و موجب غضب خدا و قربان کردن مردی که ناظر است و گوش میدهد و باید سرانجام در دوزخ برشته شود میباشد و سخت ترین حالات را در تمکین نکردن زن داریم که پروردگار در قرآن فرماید اگر تمکین نکرد به او پشت کن و اگر باز لجاجت ورزید او را با چوب مسواک مضروب ساز بحدی که قرمز نشود و زنگی

که مسبب پرداخت جریمه و دیه گردد نباشد و در جلد ۲۱ بطرزی جالب آنرا شرح دادم که اتفاقاً همزمان با مصاحبه ای صورت گرفت که با یکی از ستارگان معروف سینما صورت گرفت و چون از او پرسیدند چرا چند روزی است افسرده ای گفت زیرا شوهرم قبل از این هر وقت مرا با مرد بیگانه ای میدید که گرم گرفته ام سیلی محکمی بمن میزد و اینکه سه ماه است مرا نزده و مطمئن هستم که زنی دیگر در زندگی ما وارد شده است که بمن بی اعتنا شده است قرآن حداکثر مضروب ساختن را که برابر عدم تمکین است زدن چوب مسواک میداند که ردی و اثری باقی نگذارد. من خجالت میکشم مسئله زدن زن را مطرح کنم زیرا خدا بیش از این مطرح نکرده و اگر بخواهم در زدن و خوردن همه مرد هم زن را به حیوان بودن حواله دهم باز هم خجالت میکشم زیرا زدن حیوان نیز به نظر اسلام خلاف است و در قسمت مربوط به حمایت از حیوانات شرح دادم و در نتیجه برای کسیکه خدا ناکرده دستش برای زدن همسرش از دلش دور و دراز میشود میتوان گفت در آن لحظات قانون جنگل را بر قانون خدا برتر شمرده است.

مردی که پذیرفته قرآن کتاب خداست و قرآن مودت و رحمت را پیدایش نهادی ازدواج میداند از کجای مودت و رحمت کتک زدن زن را بدست آورده و آن را حتی صفت انسانی محسوب داشته آیا باور دارد که علاوه بر خدا این صفت بوسیله هیچ جامعه ای حتی عقب افتاده هایش نیز تضمین نشده است مردی که حتی درباره کتک زدن فکر کرده است اگر بیمار شود و همسرش از او سخت تیماری و پرستاری کند از او تشکری نخواهد کرد و حتی زمان بهبودی او را از اینکه انجام وظیفه ای بیش نکرده یادآور خواهد ساخت. پسری که ازدواج میکند علاوه بر وابستگی اش به خانه و مدرسه و باشگاه و دوستان اینک به خانواده خود وارد شد لذا هنوز گذشته ای دنباله کش اوست در صورتیکه دختری که ازدواج میکند فقط متعلق به خانه پدر مادری خود است و گذشته ای ندارد و آن را فدای آینده ای میکند که شوهر مسیر آنرا انتخاب خواهد کرد و

لذا با هم رسیدنشان دختر نمی پرسد چه کارها است ولی پسر میخواهد بداند دختر که دنباله کشی از گذشته ها ندارد گذشته خود که امانت است، آیا امانت خود را درست از خانه والدین به خانه شوهر آورده است لذا پرده بکارت که سابق بر این بدنبال برتری و عزت دادن فروید آلت را و حتی مغز را تحت الشعاع و تابع این آلت متغیر شمردن (همانند کارل مارکس که مغز را تحت الشعاع شکم قرار داد) بی عزت کرد هم اکنون تحت عنوان انانیت گذشته عزت خود را دوباره باز میابد زیرا داشتن پرده بکارت تنها نگاهداری جسم خود برای شوهر نیست بلکه نگهداری موقعیت های تربیتی و اجتماعی خود نیز برای شوهر است یعنی دختر ثابت کرده برای شوهرش زیسته و گذشته ای جز پدر و مادر از جهت لذت نسل آوری و جز برای شوهر از جهت لذت دادن به شوهر و نسل پروری نداشته و مهر و موم بودن و دست نخوردگیش بهمین خاطر است.

اینکه شب زفاف را قبلاً به تفضیل شرح دادم که نوعی امتحان دادن دختر است از این جهت که آیا چه گذشته ای داشته و امتحان دادن پسر است از این جهت که آیا چه آینده ای خواهد داشت ممکن است موقعیت دیگری نیز داشته باشد موقعیت رفوزه شدن دختر با شوهر وحشت زده و عروس شرمسار چهره خاصی به شرکت خانوادگی میدهد و موقعیت رفوزه شدن پسر با سر بزیری او اینکه دختر مجبور شود در آن عنفوان جوانی و ترگلی نقش مادر بزرگ را در رختخواب ایفا کند عادی از دغدغه ابتدائی و امیدواری میگذرد ولی با ادامه آن ناخوشنودی زن و خفت مرد و خرد شدن شخصیت تفوق طلبی اش با شوهر جسمی دختر جسمی نزد مادر و بلافاصله فهمیدن مادر و دخالت در امور زناشوئی داماد و دخترش شروع میگردد.

برای مردی که حجله را اطاقی تصور میکرد که چون گام از آن بیرون نهد وارد بهشت فریبا و فردوس برین است ناگهان مثل اینکه همه را خواب دیده و اینک در جهنم سوزان و دوزخ عفریتی سقوط کرده خود را میابد.

اینها همه خیال بود که بر عشق بوسه میزدیم تا پیوندی گردد و سیمانی باشد بین من و دختری که به همسری من در خواهد آمد آری دختر از پدر و مادرش میبرد پایگاه اجتماعی اش را از دست میدهد همه سرگرمی های خانوادگی را پشت سر مینهد خاطرات گذشته را فراموش میکنند که اینک شوهری آقائی او را بر عهده میگیرد افسوس و آن که دختر قبلاً فریب خورده و ضرورت های زندگی را که باید با خود به خانه شوهر بیاورد و تنها چیزی از آن که شوهر، داماد چشم براه است امانت داری در آن نشده بکارت و آرامش بزرگ دختر است در پس این پرده و اینک داماد میبیند پرده را دیگری پس زده و تنها هدف پر ارزش برای شوهر یعنی دختر را با فریب و رها کردنش در وضع بدنامی از خیانت در امانت داری در شب زفاف فروشکسته است.

تو ای مرد فرسوده در امیدواریها و شکست خورده در هدف گیری های مفتون شده چندین سال در تمایلات نو جوانی مطمئن ترین راه ها را جستجو کردی که دزدی در کمین نباشد و کسی که سراب را به دختران دلباخته زود باور بجای سرچشمه آب حیات تجلی میدهد دام شکار نگسترده باشد اما همه را بحساب اقبال بد خود حسرت دیدی و آن مالکیت پرشکوه را که تصور میکردی خریداری شد در معامله ات در شکل خیار غین فرو ریخت و خوشی و الایت را که در حجله دو تن را در یک خویشتن میافتی با تلخ کامی عوض شده یافتی و همه حق با تست و این حق را تا جایی پیش رفته ای که اسلام عزیز هم به تو میدهد تو حق داری که اگر دخول انجام گرفته نصف مهر دختر بدهی و دختر را به حجله ای که بکارت در آن دست داده پس فرستی و به کیفر سنگدلی پسری که اهریمن آسانتر از حق مسلمت محروم ساخته دختر را مجازات کنی مجازاتش اینکه جائی از آن زندگی که بر روی مقدم فرشته مهیا ساخته بودی به دیو فریب خورده ندهی و اگر دخول انجام نگرفته انگار که سفره ای و جشنی برای فاش کردن یک دنائت پسری دیو مانند و رسوائی

دختری خائن انداخته و می توانی او را بدون پرداخت مهر برای آنها که برای تو فرستاده اند پس فرستی که در اینحال حجله تو بجای خود حجله است، اما حجله آن دختر را که هنوز خودش و جوانی دیو صفت می داند کدام تشویش گاهی است به زودی مادر و احتمالاً پدر نیز خواهند دانست. بیا ای مرد خدا، ای پسر دین از سخنان من برانگیخته شدن در صورتی است که میزان یابی کنی و خود را بسنجی تو نباید تسخیر هیچ سخنی حتی آنچه من می گویم (و خدا را گواه همه را براه او و برای رضای او می گویم) بگردی تو باید تسلیم خدا باشی که می فرماید (فبشر عبدالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه) و به بندگی کسانی را می پذیرد که سخنانی را می شنوند و نیکوهایش را پیروی کرده به عمل می پیوندند تو هم خود را بسنج اگر دلت به دختر فریب خورده متوجه و عاطفه ات به جانب ضعفای پشیمان در قراول است و آزادخواهی را پذیرفته برای حفظ آبروی دختر و خوانواده اش سرشار از اخلاقیاتی و می خواهی خود را در تقرب و رضای الهی به بینی و با چشمانی که برای برگشت دادن آبروی خاندانی فرو هشته و به هم گذاشته شده به خدا نظر کنی و هر جا به عروسی دعوت می شوی بر بال فرشتگان نشسته شرکت کنی باید تحمل بار فوق العاده گرانی کنی و آرزو و امید چندساله را در برابر چند لحظه اطلاع از وضع دختر وقف نمائی و شادیهای ذخیره شده را که در جرقه ای مستهلک شده از یاد ببری و در اینصورت است که می توانی دختر را ببخشایی و با او زندگی کنی اما یک امای بزرگ را فراموش مکن که اگر قدرت فوق العاده عاطفی و نیروی شگرف ایمان در خود سراغ نداری در فکر دامادی نوبتی دیگر باش و دستور اسلام را به کار بند و با یک شوریدگی سودای سعادت خانوادگی خود را بر هم مزن که در غیر اینصورت یعنی اگر حاضر شدی نادختری را بجای دختر پذیری و با او شریک زندگی باشی و بر یک بستر بیماری ولی تا پایان عمر حتی یک بار در میان سرودهای شادمانی یا زاریهای غم و رنج همسرت را بیاد بخشودگی از نداشتن بکارت نیش به

زنی و موقعیت همسری او را مخدوش سازی متوجه باش اگر فرزند دار یو می فهمید تو چه میگوئی و مادرش چه کرده است چه خود اجازه نخواست داد تن به احتمالات زندگی و اسپارد دیگر نه رفتنش مسخر اوست و نه داماد شدنش برای مقبول خواهد گذشت و نه از خوشی های جسمی و روانی که لازمه زندگی هر زن و شوهری است بشکل رابطه متقابل انسانی خبری است و اگر فرزندی در برابر نوعی سخن پدر چندان فرزند را سخت در تکاپوی جستجوی علت میکند که اثر نامطلوب تری از آن خواهد داشت که در نوبت اول بدون انباشتگی عقده ها دانسته باشد و اگر فرزندی در کار نباشد سرزنش بی بکارتی همسر مانند دفعات قبل تباهی، اجری است که برای تقرب بخدا یا بخاطر عاطفه و انسانیت انجام داده ای و بدترین وضع زمانی است که فرزند هنوز عضوی از مادر است و در رحمش همانند سایر اعضا و احشا مادر از او بهره میبرد زیرا التهاب زن با یاد آوریش از اینکه بی سرمایه و دزد زده و دست خالی وارد شرکت زندگی ساز شده است همانگونه که اعضایش را می لرزاند فرزند در شکمش را نیز بوضعی در می آورد که تا پایان عمر لرزشهای صرعی یا بیماریهای چندان سخت زندگی سوز خواهد لرزید.

ای مرد ای پدر بار دیگر یاد آور آنکه اگر دختری که به حجله آورده ای و بکارت نداشت و بکارت نمی آید میتوانی در برابر این گروه کوری که در آغاز بزندگی تو زده میشود با قبول مکتب حقوقی اسلام او را رد کنی یا با توجه به مکتب اخلاقی اسلام او را پذیری ولی باقیماندن در یک حالت فیما بینی که او را نگهداری ولی آبرویش را نگه نداری هیچ گوشه ای از زندگی را نگه نداشتی صد درصد باید رد کنی یا پذیری اگر خدمت سربازی انجام داده ای توجه کرده ای که یا سرباز بوده ای صد در صد یا معاف بوده ای صد در صد و کسی در دنیا یافت نمیشود که کمی معاف یا اندکی سرباز باشد دختر بدون بکارت را هم یا باید گفت برو پی کارت یا باید پذیرفت همانگونه که با کره را خواهی

پذیرفت که در غیر این صورت ضایع‌ساز هم نسلی و هم زندگانی هم پذیرنده هراس انگیزیهای این جهان و جهان فنا ناپذیر بعد.

زن اگر خود را برده ای و کنیزی نزد شوهر احساس کند اما مطمئن باشد زنجیری را که ابراز تجلی شخصیت او در جلب و جذب مرد است هنوز در دست دارد خود را بدبخت نمیداند، برای خوابیدن سپری شده مرد نشسته و فکر میکند و فکر میکند یا روزنامه میخواند یا خود را به سرگرمی دیگری مشغول ساخته است. اوه این مرد بکاری خود را بسته که مهمتر از دلبستگی اش به نزد من آرمیدن نیست پس چه شده که مرا ترک کرده گویا بهتری را برگزیده است این جسم من که به او تعلق داشت ناگهان چه شد که در قالب دیگری نزد شوهر جلوه کرد نه بمن نگاهی میکند نه یادی از آرامشی در کنارم مینماید گویا بیگانه شده ام یا ملال اور با دقایقی در بی تابی در نزع عشق شوهر حتی به جسم خود بسر میرد موجودیت مفلوجی برای خود منظور میدارد. خیلی ملال اور است که همیشه جسم زن طعمه اش باشد و اینکه بی اعتنا به شبی مطلوبش به روزنامه مینگرد اینجاست که شلاق اخلاق آفرین اسلام کشیده میشود ای مرد مسلمان بر تو شایسته نیست بر جایی ولو بسیار مرغوب و مکملوب بخوابی جز آنکه در بستر همسرت اشی ای مرد مسلمان دور از انصاف استرنت در بستری باشد و تو جای دیگر خوابیده باشی آری همانگونه که در بستر بودید و دستور تمکین بدست زن داده میشود تا هر دو در یک تن باشید به بستر نرفته دستور انتخاب موضوع را که همانا باید کنار همسرت باشد بتو میدهد تا هر دو در یک شور و التهاب و انتظار در آید یا تو در انتظار تمکین یا او در انتظار ترغیب که در یک بستر بودن تمام کاخ های زشتی و ناهنجاری روزانه که مرد و زن آنها را به زبان یا غیر از آن ساخته اید فرو میریزد و ریشه همه دلخوریهای شوم تلقی شده را از بن و بیخ برمیکند زن ترا تمکین نکند بزبان است از اینجهت که برای نوبت های بعد ممکن

است فرماندهی خانه را در مرکز فرماندهی تحقیر کنی و با شگفت زدگی که در کنار بستر دیگری برگزیده ای خودخواهی خود را با هر بهانه است برزن تحمیل کنی و الا- تو همانند زن نیستی که در خیانت کردن بهمسر در بند باشی به بین قرآن میفرماید اگر زن تمکین نکرد حتی در برابر نوازش و بازی و تحریک و همه و همه باز حق نداری بستر جدا کنی فقط میتوانی در آن بستر به اون پشت کنی (و هاجروهن فی المضاجع) و باز اگر پشت کردی و تمکین وی لازم است و تذکر دادی و اجرا نکرد میتوانی بطریقی که گفته شد (با چوب مسواک که ردی و اثری باقی بگذارد) او را بزنی یعنی باز هم حق جدا کردن بستر نداری زیرا همه تقدیر در بستر زن خوابیدن تو و تمکین کردن اوست و این دو حق برابر و دو تکلیف برابرند و بارها گفتم که حق و تکلیف همانند فیلم عکاسی است که ظاهر نشده است حق چیزی است که هست و پیدا نیست و در پیدا شدن تکلیف است که انجام میگیرد لذا حق همیشه که آدمی است و تکلیف علیه او و اینجا حق زن اینکه تو در غیر بستر وی نیارمی و تکلیف زن که تمکین کند و حق زن که تمکین تو کند و تکلیف تو که خوابگاهت فقط در بستر همسرت باشد. تمام موجودات خدای را تسبیح میکنند (یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض) و تمام عناصر وجود یک نوزاد هم تسبیح میکند و هم بر فطرت پرستش است (کل مولود یولد علی الفطره) یعنی عبادت خدا در یک نوزاد حق است (وجود دارد اما پیدا نیست) در نه سالگی دختر و پانزده سالگی پسر این حق باید ظاهر شود و عبادت خدا از حق به تکلیف عدول داده شود و اینست که آنها را مکلف گویند. مرد نباید حرفهای سرد و شماتت آمیز در ازاری تمکین زن بزند. چطور شد این دفعه زود تسلیم شدی نکند پالتو میخواهی که این خرید و فروش و ماده را در برابر مودت و رحمت مطلوب قلمداد کنی اینکه پرودگار آنهمه خوراکی و طعمه از غذا و همسر در بهشت وعده میدهد و ماده را در کنار ان الدار الاخره لهی الحیوان قرار میدهد برای اینست که بفهمیم ماده

مانع ورداع دریافت غیر مادی نیست و سخن سرد تو بوده که حائل آفرید و بین ماده و رحمت را جدا سازد.

همانگونه که اصرار تو بطور اسرار آمیزی در همسر فوق العاده ملولت موثر افتاده تسلیم وی نیز که برای تو جزو اسرار است نباید ولو آنکه میدانی بحساب پالتو است آنرا برخ همسر بکشی و اگر زن در ازای تمکین میخواهد از تمکنت بهره برد زن است و در معرض نگاه زن تمکن شوهر به تقریب دنباله روی از پرداخت مهریه اوست که فرآن صدقات نحله میفرماید و چون فرآورده نحله که عسل است و زنبور عسل دویست و پنجاه مرتبه در روز پرواز دارد که ده مرتبه اش برای اینکه خود زندگی کند و بقیه نحله است و پیشکش مردم که عسل بخوردند و از طرف داماد نیز پیشکش و کادو به عروس و نگاه به تمکن تو تا تمکین او در یک فاصله و دیدگاهی است که در آن میان فقط محبت تو اسفالت گری و همواری کرده است از تمکین زن حتی عوض قبول خرید پالتو سپاس کن زیرا زن میفهمد که مرد در تعقیب تعیین میزان قدرت خرید خود نبوده بلکه در طلب اینست که روح اخلاقی د ر خانواده تقویت شود و بجای تمکین سپاس و تشکر تقدیم گردد نه دستکش و پالتو.

هر مردی فهمیده است که کار زن در چارچوب خانه بدون اجازه مرد به زن خود مختاری نمیدهد زیرا خانه در مجموع به اختیار شوهر است و حتی اختیار مسکن را هم که حق شوهر است اگر در آغاز عقد ازدواج قید شود و به اختیار زن در آید و باز خانه در مجموع به اختیار شوهر است چون کار شوهر در خارج از خانه است و خانه در خارج از محاط بوده و بهمین جهت هیچ کاری از زن با آینده پیوند نمیخورد زیرا وارد اجتماع نمیشود و به جامعه سود نمیرساند یعنی کار زن تولیدی نیست مگر آنکه فرزندی بدنیا آورد که لاجرم از مرز خانه خواهد گذشت و به فراسوی جامعه پیوند خواهد خورد و در نتیجه می فهمیم چرا نبی خاتم زن نازا را بهمان اندازه که در محیط خود موثر است بلا ارزش می شمردند و به زن آبستن و شیرده آنقدر که

محیط اطراف خانه تا بی نهایت دامن میگسترده و وقع مینهند و نیز میفهمیم چرا زن حق دارد در ازای کاری که در خانه انجام میدهد از مرد خانه طلب مزد کند و در عوض شیری که به بچه میدهد دستمزد بخواهد.

آری سرویس دهندگی زن را در خانه به عنوان شخص کامل نمیتوان تلقی کرد بلکه زن بی دریغ فداکار را هم اگر نقشی از شوهرش به مددش نیاید کامل نیست همانگونه که اگر شخصی خواست بزرگترین دشمن خصمانه را دوست کند کافی است از او قرض بخواهد و مدد طلبد همانگونه که در تعیین خمس برای سادات نبی گرامی خاتم هیمنکار کرده اند و خمس دهندگان در ضمن پرداخت خمسی که زحمت کشیده و رایگان از دست میدهند خود را به محمد و آل نزدیکتر و در حال آشتی میبینند و شرح آن را در جلد های قبل به تفصیل داده ام، زن نیز با دریافت دستمزد خود را از این جهت کامل نکرده است که بگوییم ناقص بوده است بلکه با دریافت دستمزد کار کردن و شیر دادن خود را نیازمند دوستی و محبت شوهر قلمداد نمودن نیست و این تجربه را من به تمام مسلمانان جهان عرضه میدارم که در رفع روش خصمانه ای که مراجعه تان بعنوان قرض کردن است قصور نورزید و توجه بلیغی به اسلام عزیز نمائید که چرا برای زن و شوهری که حق دارند با یکدیگر دست به کاری زنند که اگر دیگران اقدام نمایند جزو گناهان کبیره است یعنی برای زن و شوهری که میتواند برد و باخت قماری داشته باشند چرا اجازه میدهد کار کردن زن برای شوهر یا شیر دادن به بچه را رایگان ندارد یا دستمزدی بخواهد یا از شوهر طلب اجرت کند مثلاً زود آمدنش به خانه و این طلب دستمزد نوعی پیوند زدن کار زن به خارج از خانه نیز هست و او را از جبر بیرون آوردن و بوسیله اسلام مختار شدن که بارها گفتیم مکتب تشیع آدمی را چنین معرفی کرده که لا جبرولا تفویض بل امر بین الامرین که من آنرا در این جمله خلاصه کردم آدمی به جبر مختار است و زن نیز با طلب دستمزد کردن حالت آزادی و آزادگی در اجتماع و اقتصاد احساس

میکند.

زن اگر برای رفتن به خارج از خانه قصد کرد مرد باید وانمود کند که در انتظار خیره کننده مراجعت اوست ولی او را سرزنش وار دعوت به زور برگشتن نکند و مراجعت زن را در گرو گرفتن خودش نیاورد تو زود برگرد که من باید بروم که این نوعی بحران آفرینی است و ترجیح کار خود بر هر گونه کاری که زن دارد و عکس العمل احتمالی زن نسبت به فرزندان یا درباره حتی شیر آشپزخانه که چکه میکند و زن درگیر اهمیت داشتن وقت مرد نسبت به وقت خودش و در نتیجه اجازه به هدر رفتن هزینه های احتمالی مردانه خواهد بود و تازه اگر زن نجیبی باشد و همه هستی خود را با مردش یکی حساب میکرده است در تنگنای نابرابری ارزش وقت خودش و شوهرش از این عنوان کاهش و برداشت خواهد کرد.

هر وقت زن اصرار کرد مرا دوست داری یا نه و این سخن را تکرار کرد متوجه دخالت زنی باش که همسرت را در معرض خطر معرفی کرده و به اینکه نسبت به او کم التفات و بی توجه شده ای یا زنی دیگر در در زندگی تو وارد است همسرت را به آزمایش تو واداشته است در اینجا از پوشیدن لباسهای نو و آراستن خود داماد ما با نه خودداری باید بنمائی زودتر خانه آئی و با هر مرتبه گفتن عروسی که آیا مرا دوست داری به انواع باید پاسخ دهی که نوع مؤثرتر از همه برداشتن بچه است و اینکه تنها کسی را که بیشتر از تو دوست دارم بجان همین بچه همین بچه است و لا-غیر از تضاد بیرحمانه پرهیز که بلند پروازی و خودخواهی تو در این موقع پسند خردمندان نیست جراحات زن را که با دخالت زنی دیگر به وجود آمده نمک پاشی نوع افکار واقعیت هاست واقعیتی که خرابساز است و تو باید آنچه در اینجا بد کرده ای یا بد گفته ای در چند سال بعد بینی که توسط فرزندان با بهره ای که بر آن اضافه شده باید پس بدهی.

کافی است که زن ترا در ستیز با کودکان تصور کند و به این تصور که

اخلاقت تغییر کرده و احتمالاً از محبتی که به خانواده داشته ای جای دیگر مصرف داری فرد فرد به عذاب افتد و چهره غم زده آشکار کند و بدون جهت بهانه گیرد یا اشک بریزد و این همه برای این است که میل به ایمنی دارد و اسلام عزیز را بنگر که در اینجا نیز عمل پیشگیری و واکسیناسیون را انجام داده و برای هر بوسه و قبله ای که پدر از کودکش بردارد چه اجرهایی منظور داشته است و یک اجرش در این دنیا دیدی که با نوازش و بوسه فرزند همسر را از فکر بدی که کاهش محبت داری به زن و بچه است بی اعتنا شده ای می رهاند و چون از خانه خارج شده ای خوشحالی که چون به عقب می نگری خاکستری به جای ننهادن ای بلکه جواهر.

ابدء بما تعول در اینجا نیز وارد است و با توجه به آیه شریفه که هر چه خوبی میرسد از طرف خداست و هر چه بدی به نفس خود میکنی از توست. (ما اصابك من حسنه فمن الله و ما اصابك من سيئه فمن نفسك) هرگز ابدء و دستور شروع به کار بد نسبت به همسر و فرزند (عیال) از طرف خدا و اولیائش صادر نمی شود لذا ابدء بما تعول یعنی هر چه از خوبیها داری ابتدا جهت همسر و فرزند منظور بدار و سپس دیگران را، همین احترام همین نوازش همین رفاه همین ادای واژه های نیکو ابداء بما تعول و اولی برای همسرت و زنت که ریختن تمام این بذرها در سرزمین دیگر محصولی که تو را چندان به کار آید، عاید نیست که در این سرزمین خانه ات نام بهترین محصول را خواهد داد آن هم حاصلی که عرق اندر عرق به وسیله ژنها نسل پس از نسل آن را به ارث برده تمام ذریه ات با رعایت این دستور الهی بهره مند خواهند شد چنانچه رعایت هر دستور الهی بهترین میراث تو برای ذریه ات است الی یوم القیامه.

غلبه احساسات در خانواده

ابدء بما تعول آرمان یک زندگی متعادل است. در این زمینه با آنکه

تکراری است چون قرآن است بنیانی است مورد اشتیاق است و می گوئیم: بسم الله الرحمن الرحيم تبت یدای لیب و تب ما غنی عنه ماله و ما کسب سیصلی نارا" ذات لیب و امراته حماله الطب فی جیدها جبل من مسد که آنچه قصد ماست با ترجمه آزاد اینکه شکسته باد دو دست ابی لیب که نه هرچه غنا داشت او را سیر می کرد نه هرچه کسب می کرد قانعش می نمود زود باشد به آتش زبانه دار برسد و زنش هیزم به پشت می کشید و بر گردنش طنابی از جنس خرما بود (ابولهب مرد ثروتمند رباخوار وسائل رفاه همسرش را که فراهم نمی کرد هیچ او را به جای مردانی حمال می گرفت و از ساز و طنابهای ریشه خرمایی که ارزانتر بود استفاده می کرد و زنش را نیز مجبور به استفاده از آن می کرد. خدای ارحم الراحمین را که همسر ابولهب زن بدکاره رباخوار را نیز نظر دارد دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری ابدء بما تعول را که ابولهب رعایت نکرد و سوره ای در رد و طرد و نفرینش نازل شده و نام وی را که تنها نام هاشمی از صحابه در قرآن است لعنتی معرفی می نماید.

نظریه ای که نفع عمومی را باید فراموش نکرد مقبول است اما قرآن مجید برای اصلاح جامعه دستور می داد که حد میانگین نظرات جامعه شناسان است که به دو گروه تقسیم شده اند دسته گویند جامعه اصلاح شود افراد بالتبع اصلاح خواهند شد دسته دیگر عقیده دارند فرد فرد را باید اصلاح کرد جامعه اصلاح خواهد شد و قرآن یا ایها الذین آمنوا انفسکم و اهلیکم نارا دارد و اصلاح واحدهای میانگین که خانواده خانواده باشد و هر رئیس خانواده قادر به اصلاح است پیشنهاد می فرماید و در نتیجه نفع عمومی منظور داشتن اولی است که از خانه شروع گردد.

احساسی که همیشه زن دارد ولی اغلب اعتراف نشده باقی می ماند نتیجه حاصل ارتباطش با پدر و مادر است، بعضی از دامادها تصور می کنند رفت و آمد همسرشان به خانه پدر و مادرش خانه را به صورت دغدغه گاه مخرب در

می آورد و می رود و بیاد پروازهای سرگرم کننده دوران قبل و کودکی می افتد و علیرغم خستگی های ناشی از خانه داری و شوهرداری و بچه داری به طغیان رو می آورد در صورتیکه هیچ نوع کاری در دنیا و حتی در آخرت نیست الا- آنکه مشروط می باشد یک مکروهی که انجام می گیرد یا یک مستحبی که به جای آورده می شود همه و همه با سن و شغل و تربیت و حلال زادگی و حرام زادگی و شرایط بسیاری دیگر مربوط می گردد چنانچه یک آروغ زدن برای مردی گناه کبیره است و یک گناه بیشتر یک بچه حرام زاده مشمول فرمایش نبی خاتم افضل الاعمال حمزها کمتر است، رفتن عروس هم به خانه پدر و مادرش در درجه اول مربوط به تعداد خواهران عروس است که اگر مادر آنها را عروس کرده است عکس العمل گذشته های پر احتمال و اگر عروسشان نکرده است برای آنکه داماد های آینده به ناجنسی مادر زن یا پدر زن واقف نشوند و دخترش یا دخترانش دچار تأخیر به خانه شوهر رفتن نشوند دست به صرف وقت جهت تحریک دختر علیه شوهر نخواهد زد اما اگر دختر یکی یا دو تا باشد بویژه برادرانی هم نداشته باشد که مادر شوهر بودن خود موافق راستای مادر زنی کردن نیست و اهمیت مادر شوهری کردن بسی برتر از مادر زنی کردن است، در اینصورت مادر به تمام همت مادر زن است و تصورات افزون طلبی بیشتر از سایر مادر زنها دخترش را برای دغدغه جویی در خانه ممکن میسازد البته بر حسب آنکه مادر زن در سطح ایمان کجای آن قرار داشته باشد وضع متغیری دارد یک مادر زن جدی اسلام دوست هر چند مغرور باشد سعی میکند اگر شوهر دخترش را بحد دامادش سرویسهای رفاهی نمیدهد حداقل بر روابط انسانی پای بندی نشان دهد ولی مادر زنی که علائق حیاتییش بیشتر سهم غرور خودش شده است آزار رسانی به داماد را جز برنامه منظم کارش در آورده کم کم نوعی سرگرمی برایش در آمده است.

مادرزنی که علاقه اش به داماد مشروط می باشد به داشتن تعداد دختر و پسر و میزان ایمان و سطح هوشمندی و انسانیت و نوع تربیتی که در طول

عمر با آن توییح و تشویق شده و با اینهمه شرایط پستی و هستی یافته همیشه اینگونه نیست که اگر چند دختر داشته همین که یکی زا آنها به خانه مادر مهمانی اش می روند با قدر و منزلت گرامیش دارند و او را فردی از منزل خود بدانند زیرا مادری که تقلای عروسی کردن آنها را داشته ناخودآگاه پس از توقف بیش از یکی دو روز دختر در خانه اش به تصور بی اعتنا شدن داماد به دخترشان و برگشت احتمالی دختر به خانه، ناسازگاری با دختر را ناخودآگاه اعلام و چه بسا با انجام کارهایی که در زمان کودکی دختر نظر ترحمش جلب می شده او را از مزاحم مادر بودن منصرف سازد خاطرات مادر این است که تمارضش سبب نگرانی دخترش میشده است در این صورت پس از گذشت یکی دو سه روز ماندن دختر در خانه تمارض می کند و چه بسا مادر را در برابر دختری قرار می دهد که بدهکاری در انفعال مراتب دو گانه (ناسازگاری مادر تمارض مادر) نداشته خود را ملزم به اجرای هر دو برنامه می نماید هم تمارض می کند و هم ناسازگاری می نماید که تجلی آن بصورت دعوا کردن با فرزندان دختر یا کمتر نزدیک دختر نشستن و پرهیز از پختن ها و شستن ها و سطح زندگی را پائین کشیدنها از جمله انواع انتخابی می باشد در نتیجه دختر به خانه شوهر بر می گردد هم خود را قدیسه ای به ظاهر که شوریده شوهر است نشان می دهد و هم برای اینکه شوهر نفهمد قضیه قدیسه شدن عروس ناشی از بیماری و بی عاری مادر است بدون اینکه پرسیده شود از نجابت مادر و بیماریش جملاتی ناوارد بیان میدارد ولی طول این زمان کمتر از زمان قبلی است یعنی اگر دختر یک ماه مزاحم مادر باشد حداکثر زمان قدیسگی و شوریدگی دختر یک هفته و گاه کمتر طول خواهد کشید. این زور آزمائی که بین مادرزن و دختر در گیر است بعلت اعلام ناتوانی مادر همیشه به نفعش تمام می شود اما اگر ناسازگاری تنها دختر را به خانه شوهر سوق دهد مادرزن همیشه برنده نیست زیرا داماد متوجه طعن و طنزهای مادرزن نسبت به دختر و فرزندانش شده خود برانگیختگی او به سود زن و مادرزنش نیست ولی در هر حال تنها

عالمی که می تواند در تمام مراحل با وضوحی تکان دهنده برقرار کننده تعادل باشد ایمان به خداست و خوش به حال مادرزن یا داماد یا عروسی که سهمش را از این زمین در تقرب به خدا صاحب است که سهم غذایی یا جنسی یا جسمی در گیر تقلاهای مادیگرایانه است که اگر کم برسد غم رسیده و اگر بسیار برسد نقیص تعالی هایی که خود احساس می کند و حاضر به اعتراف نیست شده است و هیچ غم و سروری طولانی نیست.

مادرزن یا اسیر دخترش است یا رقیبش یا مددش یا دگرگون کننده زندگی دخترش و گفتم اگر مادر شوهر هم باشد چون انکار پسر یا دختر خود کردن مشکل تر از انکار دختر یا پسر دیگران کردن است و ویژگی به انحصار در آمدن پسرش انکار دختر سابق تلقی می شود که آمده پسرش را صاحب شده است دوست دارد اگر عروس و دامادی مشابه دارد که هیچکدام وارد خانه خوشبختی نشده و هر دو بی اعتبار و ناچیز حساب می شوند برای انکار عروس حق تقدم قائل شود و نقش مادر شوهری را دوست دارد بهتر و لایقانه تر از نقش مادر زن بودن ایفا کند لذا دامادهائی که برادرزنشان همسر پیدا می کنند فضای گردو غبار گرفته اطرافشان که ناشی از بی مهری مادر زن بوده پاکسازی شده احساس انتقال قسمتی از قانون جنگل از خانه اش به خانه دیگر می نمایند مردان در درجه اول تلاش می کنند از سر راه مادرزن بهانه جو یا مادر درگیر با عروس کنار روند اما خواه و ناخواه ازدواج که امر مقدسی است برای زن محدود است از هر طرف به مادرشوهر و شوهر در صورتیکه برای مرد از شمال و جنوب به مادرزن و مادر خود و از شرق و غرب با مردم برخوردار و مرزهای زندگی با مرد جبارانه تر از زن رفتار می نماید و در حقیقت انسانی که به جبر مختار آفریده شده است اختیار مرد سبب زحمت مراقبت از خانه و زن و فرزند و هم سبب رحمت از برخورداری آینده ای صلح جویانه میگردد که مرد موفق شده با پیش آمدهای ناگوار صادره از مادر یا مادرزن روبرو شده نگذارد حق و حقوق هیچکدام ضایع گردد نه حق مادری که اعظم حقوق

است و نه حق مادر زن که دختر تسخیر شده داماد نمی تواند حقوق مادری را به میل خود ادا کند غرامت ازدواج پسر همیشه بیشتر از دختر است درست است دختر با واسپاری تن و انجام کارهای خانه و بچه غرامت زن شدن را می دهد اما مرد مسئول پرداخت مهر و نفقه و مراقبت از نحوه زندگی و علقه های خانوادگی و درس و کار فرزندان است بطوری که میتوان گفت زن مسئول پرداخت غرامت صید کردن مرد است و مرد مسئول پرداخت غرامت صید کردن زندگی و این برای تو ای مرد برای آنکه ابرمرد شوی حاجت به گفتن نیست که حسن نیت اگر داری می توانی بشوی، حسن نیت شیطان را به بردگی می کشاند و دره عمیق تفاوت بین دو خانواده را که منجر به اتلاف شده پرمیکند حیف نیست که مادر شوهر بنده حقی شود که بر پسر خود دارد و عروس بنده حقی که بر شوهر خود و چون هر دو جا حق مرد منظور است پس تکلیف تو ای مرد در برابر هر دو روشن و ثابت کردم که هر حقی که نمایان گردد و به محیط تحویل داده شود تکلیف است و لذا حق داشتن است و تکلیف دادن و حق مادر و حق همسر هر دو بر تو و علیه توست و به سود آنها و تکلیف مادر و تکلیف همسر دو بر خودشان و علیه خودشان و حق تو بر آنها به سود توست از این قرار اگر تو را و مادر شوهر و همسرت را در برابر دستگاه عدالت الهی به خاطر مسئولیت های انجام نداده بخواهند محکوم سازند تو محکوم هستی محکوم حاکم بودن در خانه و مسئول بودن در خانه، رفتار نبی عزیز خاتم اسلام و اگر سنت و سرمشق است حتی در مورد هو و به بین چگونه رفتار می نماید روزی که عایشه به حضرتش گفت یا رسول الله چون من دختر جوان زیبا را به همسری داری و آن پیرزن بی دندان از تو گرفته شد حضرت های های گریست و اشک ریخت و فرمود چه زن خوب و باوفائی بود خدیجه، خدیجه ام در شعب ابوطالب که سهم خود را حتی به ما می داد از گرسنگی وفات یافت خدا رحمتش کند و عایشه دیگر برای همیشه درباره حضرت خدیجه هووی خویش رعایت می کرد تو در برابر مادرت خود را مملو

از فضیلت احسان، تجلی بخش و در مقابل همسرت پر از مودت و رحمت و این راهنمایی قرآن است که در برابر والدین محسن باش و در مقابل همسر و دود و رحیم (...ان لاتعبدوا الا ایاد و بالوالدین احساناً... جعل بینکم موده و رحمه...) برای ما در عدل نه، انصاف، نه احسان آری، عدل که در برابر با آزادی که داده از اربیند و انصاف که کمتر از آنچه کرده رنج بید بلکه اگر آزادی و رنجی از مادر است باید احسان کرد و همانگونه که نبی خاتم فرمودند به اخلاف خدائی در آیند و خدا محسن است و رحمن و رحیم است و هرچه بندگانش گناه کنند با زندگی می دهد روشنائی می افروزد. در برابر همسر نیز یک تیر سه شعبه پیکان آغشته به عسل دوستت دارم اگر به قلبش بنشیند می پذیرد ولی مرد این دروغ را از همسرش نخواهد پذیرفت پس راه نجات تو در برابر مسئله بغرنج دردآلود مادر شوهر و عروس که هر دو تو را مکلف به اقدام ساخته اند کارگشائی و همواری و ایجاد الفت بین آنهاست با احسانی که در برابر مادر و محبتی که در مقابل همسر پیشه خواهی کرد و هرگونه عدم موفقیتی در این باره مقصر شوهر است که آنجا مادر است و دل بسته به شوهر و اینجا همسر است و وابسته به شوهر و هر دو جا شوهر و در جریان پهناور زندگی که سیل وار آدمی را می برد بدون درد و رنج زندگی کردن فقط برای مردگان ممکن است آن هم مردگانی که مسبب درد و رنج دیگران نشده اند پس، با توجه به زحمت و تحملی که باید کرد زندگی مادر و همسر را به بند توافق در آوردن با اقدام خوشبختانه و داشتن حسن نیت قطعی است و کسی که در این موضع گیری شعار نفی می دهد که درباره مادر یا همسر اقدامی نمی توانم یا ممکن نیست چگونه قصد تحقق بخشیدن به مسائلی می کند که بین او و مردمی که نه یک ذره مهر مادری نسبت به او دارند و نه اندکی دلبستگی همسری می نماید.

بدترین مادر شوهر ها آنهاست که نواده های خود را در آن سالها که

بین بلوغ سنی و فرهنگی اند علیه مادر می شورانند و شرح آن را در قسمت آئین شوهرداری داده ام، نقش پدر در اینجا بر حسب اینکه مادر شوهر با خدا و با مقررات ذات مقدسش در کوچکترین ارتباطی باشد یا نباشد متفاوت است چنانچه روزنه ای از خانه اسلام بر خانه مادر شوهر باز است چه بهتر که شوهر نقش پیامبران و کلیه معلمان اخلاق که انذار را مقدم می دارند به اندرز و انذار و نصیحت هائی پردازد که عدم مراعات آنها به آتش درآمدن است و مادر را از آتش بیاری ایجاد و نفاق فامیلی پرهیز دهد و اگر استادانه در این قسمت مانور دهد موفقیت به نظر قطعی می رسد که در غیر این صورت فرزندان در سنین یکی دو سال بالاتر در سختگیریهای که نسبت به مادر روا می دارند و آتش می فروزند دودش به چشم پدر خانواده نیز خواهد رفت.

بدتر از این مادر شوهر مادر زنی است که نواده های خود را علیه پدر بسیج می کنند که حقتان را بگیریید این پدر شما بود که وقت خود را برای سرویس کردن کار مردم بیگانه صرف کرد به شما نرسید شما را کتک میزد به شما پول نمی داد، لباس نمی خرید به معلمتان سفارشتان را نمی کرد که اگر فرزندان پس از رشد نسبی متوجه مهربانی پدر شوند عکس العمل شدیدی نسبت به مادر خواهند نشان داد و در روابط بین خانواده داماد و عروس خللهائی وارد خواهند ساخت و اگر پدر و مادر در رابطه با خود در بی اعتنائی یکسان دید علاقه بی تفاوتی سرمشق و راه بالا رفتن وی خواهد گردید و چه بسا به طرف درون یا برون گرائی متمایل خواهد شد و اگر پدر را آنچنان که فامیل مادر معرفی کرده اند رو به حیوانیت شناخت وضع خانواده به زودی همانند خانه ای خواهد شد که فرزندان آن خانه با ناپدری یا نامادری زندگی اجباری دارند و متأسفانه چون نقش پدر در اینجا بدون حسن نیت مادر برای به راه آوردن مادر زن آنچنان که شایسته است نتیجه بخش نخواهد بود راه برگزیده مردانه توسل به مهر و محبتی است که همسر را می توان برای

معامله متقابل به نزد مادرش گسیل داشت تا نمایش هائی را که در اوایل ازدواج زندگی نامه خود معرفی می کرد تکرار کند و اگر به خاطر دخترش هم هست خاطری را خشنود سازد و اگر برای خدا و به راه خدا باشد چه بهتر که تکرار روزهای خوش زندگی و ساعات آسایش بخش، سودمندتر از داشتن ایام تیره روزی و دوران نفاق است و این بر تو ای مرد است که متوجه کنی و زندگی سبک و بی معنائی را که مادر زن بر تو تنگ کرده بدون اینکه برای همسرت دلوپسی ایجاد کند یا خدا ناراضی باشد به وضع عرف و تعادل در آوری و حل این مشکل جز با معاونت عقل و تدبیر در امر ناممکن و به آینده ای پیش بینی نشده متصل می گردد من حل مشکل مادر شوهر را به علت تنوع آن به عهده ثروت اخلاقی داماد واگذار کردم و چرا مشکلات ایجاد شده از طرف مادر زن متنوع است زیرا مادر زن و زن یک مشارکت زنانگی را به وجود می آورند که در افق حالات زنان ثابت شده است تنوع بیشتر است چنانچه اگر پنجاه مرد در مجلسی باشند و بخواهند آنها را برحسب خصوصیات که دارند تقسیم بندی کند و به ده گروه تقسیم شوند در تقسیم پنجاه زن بر مبنای همان خصوصیات به بیش از ده گروه تقسیم می شوند سخنانی نیز که بین آن پنجاه نفر حتی اگر بی صبرانه شنیده شود تنوع کمتری از حرفهای از هر دری سخنی که بین پنجاه زن به اطراف پخش می شود دارد و عجیب آنکه هر مرد توانسته در حال حرف زدن قسمتی از سخنان یک نفر یا حداکثر دو نفر الی سه نفر دیگر را بشنود و حال آنکه هر زن می تواند هرچه مصاحبش می گوید بشنود و حرفهای چند نفر از زنان حاضر را نیز کنترل نماید بهر صورت آنچه از طرف نویسنده شاید به عنوان مساعدت بتوان تقدیم کرد تا بر مشکلات سرچشمه گرفته از مادرزن فائق آمد به نظر می رسد بیشتر از تفوق بر مشکلات بین مادر شوهر و همسر جنبه مادی دارد زیرا روابط خیالی اشخاص را جراحتهای مادی بهبود می بخشد و روابط هرچه بیشتر به طرف ایدئولوژیکی بودن متمایل شود حتی دخالت های مادی ناموقع ممکن است به خطر افتادن تهدیدشان

کند اما موشی که بتواند رنگ را به گردن گربه بیاویزد ممکن است همسر نباشد زیرا مادرزن هائی که پدیده آفرین مشکلاتند بی جاذبه نزد دخترشان جلوه دارند و همیشه عادت بر این بوده که کردار و گفتار مادر سنتی برای دختر باشد که در بعضی مواقع حتی بر سنت های پیامبر و امام سرپوشی شده است لذا واسطه انتقالی هرگونه اقدام شوهر اگر همسر باشد کمتر موفقیت آمیز و اغلب دست و پاگیر است و چنین مادر زنها اغلب دوست می دارند نزد زنانی که خودشان را برتر از مادر زن می دانسته قهرمان معرفی شوند لذا اگر داماد بتواند به مادرزن ثابت کند که نزد زنی ستیزه جو تر و سلطه جو تر از او به موقعیتش افزوده است به صلح به همان اندازه نزدیک شده است و افزون بر این اگر در زندگی خود جایی را برای مادرزن پیدا کند باو وعده می دهد که پیدا می شود جائیکه قدرت و عنوانش در آنجا بر متکائی تکیه خواهد زد و نامه های عجز آمیز زندگی خویشاوندانش برای دستبوسی وی نامزد میشوند کمک حریف خوبی برای میانجی های مادیگرایانه خواهند بود.

من قبل از آنکه مایل باشم مرد خانه به طرز رفتار مادر شوهر و مادرزن و همسر بیاندهد دوست دارم به زندگی فکر کند و برای زیستن وجود رنجها و رنجشها را در کنار زندگی بپذیرند و نه آنکه مصائب و آلام را سرنوشت حساب کند زیرا هر چه بدی است و به انسان می رسد همانگونه که قرآن می فرماید از انسان است و در سرنوشت نیست و محل سکونت رنجها و رنجشها را همه و همه خانه خود می دانند نه خانه همسایه و تصور می کنند با آنکه حق آنها نبوده و حق کسی است که در همسایگی آنهاست با ناسپاسی تمام می گویند چرا این همه غم و رنج به سراغ آنکه ما می دانیم مانع هرگونه رشد و تعالی است نمی رود و عجیب آنکه همه اندوه ها باید پرده بکارتشان در خانه ما پاره شود گویا محلشان خانه ماست و حال آنکه باید گورشان در خانه ما باشد و محله تولید افزایششان در خانه همسایه اما غافل از آنکه هرکس هرچه دارد از بدی ها و خوبی ها دور از اعتراف متوجه همسایگان است که اوه دیدی کم فروشی کرد

و شکر ما را کم به ترازو نهاد یا دروغ گفت و رقیب ما را رفیق معرفی کرد یا چشم چرانی کرد و مادر بزرگمان را ذق ذق زیر چشمی نگریست و حال آنکه اگر خود دروغ گوید یا کم بفروشد یا چشم چرانی کند اصلاً حاضر نیست آلودگی های جسمی و کثافات و ژولیدگی ها و ظاهر ناهنجار نیز تا زمانی که متعلق به شخص است موافق طبع است و چون از انتساب به شخصیت والا افتاد پلیدی مبرهنش اعتراف آمیز می گردد چنانچه بزاق را هر چه باشد به خوشحالی قورت می دهد و اگر در لیوانی کنند تا فرو دهد دل همزنی خواهد بود.

آری خودشیفتگی انسان است که تنها در دوستی با خدا سبب تطهیر و آراستگی می شود و خدا چنین کسان را که تطهیر باطن و تطهیر ظاهر دارند دوست می دارد (ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین- قرآن) و چه فرقی می کند آنکه پلیدی گناه را با توبه پاک کرده و دوباره آن پلیدی را به خود برگرداند و توبه بشکند با آنکس که دفع فضولات و چرکها کرده و بردارد و آنها را به خود برگرداند و یا به خویشتن بمالد.

احساسات خارج از خانواده

سعی کنید همچنان که گناهان خود فراهم کرده می پذیرید رنجهای خود دعوت کرده را نیز بپذیرید آنها را از خود می دانید اینها را نیز بدانید و درست به زندگی فکر کنید و زندگی بدون غم و رنج را آفریده نشده باور کنید اما هم در کنار شما باشد نه سرنوشت شما که نبی خاتم بر زمین نشسته خطی کشیدند و محاصره در خطی محدود و تیرهایی اطراف آن حصار و متوجه آن خط و به اصحاب اطراف فرمودند این آدمیزاد است و تیرهایی که به طرفش می آید آرزوهائی که به آن نخواهد رسید که آرزوهای برنیامده اغلب

می دانیم بلایا و مصائب است و علی علیه السلام فرمود دار بالبلاء و محفوفه و بالغذر معروفه و همه در کنارند نه در سرنوشت باید باشد و نشاید باشد که اگر نباشد زندگی بدون غم و رنج پایداری ندارد و زندگی بلا سرور و شادمانی نباید زن نیز همانگونه که علی علیه السلام فرمود بلاست (آزمایش) است اما خانه ای بدون بلا نباشد هر کس به ناچار پدر و مادر و خواهر و برادری دارد که مادرشوهر و مادرزن و داماد و عروس بودن بالقوه در آن هاست و هر نوزادی بالقوه از آنها را دارد و چون به فعل درآمد آمیزه ای که از دو وجود داشته جداگانه نشان خواهد داد و آدمی از دو قسمت حیوانی و ملکوتی آفریده شده و یک روز باید هر دو را از عزلت و انضمام درآرد و استقلال هر یک را که خود برگزیده آن خواهد بود حتمی الوقوع است فریق فی الجنه و فریق فی السعیر.

مردی که به زندگی می اندیشد نه به سرنوشتی های آن در برطرف کردن غمها و رنجها و تعالی و رشد و تقرب کوشاست و سعی خواهد کرد در سراسر زندگی در خشنود کردن یکدیگر و هر کس نزدیکتر است او را مقدم بر خشنود ساختن و این کمال حسن نیت است که پر و بال هر نوع خصومت و تلخکامی را برخواهد کند.

مردی که به زندگی می اندیشد پایان همه چیزش ماده محدود نیست و به بن بست نمی رسد پایانش خداست و نامحدود و در اینجا محکوم به سرخوردگی نخواهد بود و اگر خواست همانگونه که حضرت کاظم فرمود برای دنیا باشد گویا همیشه زنده خواهد ماند و برای آخرت آنچنان که لحظه ای بعد خواهد مرد (اعمل لدیناک کما تعیش ابدًا و اعمل لآخرتک کما تموت غدا) نه دستخوش افکار بی مقدار طرفداران مکتب اصالت ماده و همه و همه دنیا باشد و نه گریبانگیر احساسات انکار پوچ جانبداران ترک ماده و مادیگری و همان باشد که قرآن خواسته و ماده را حتی در آخرتی که همه را حیوان و صاحب حیات معرفی می فرماید (و ان الدار الاخره لهی الحیوان) حائل معنویت،

نمی داند و نبی خاتم نیز الدنیا مزرعه الاخره معرفی و ماده فنا ناپذیر را به معنای جاویدان اتصال می دهند.

یادم آمد در صفحات اول همین قسمت بوده گفتم مادری اگر سیلی به گوش فرزندش می زند که چرا دانه های برنج ریخته است اگر ساعتی قبل حتی یک کلام محبت آمیز از شوهر شنیده بود یا روز قبل شنیده بود و به بچه ظرفی عتیقه را هم میشکست سیلی به او زده نمی شد و در حقیقت این سیلی برنج ریختن نیست که به فرزند زده می شود بلکه به شوهر و به اجتماع و به دنیا و به آفرینش زده می شود و به همین دلیل که آفرینش هرچه به ما می دهد از ما پس خواهد گرفت از عناصری که داده و گوشت و پوست و استخوانمان شده و از جانمان همه را خواهد گرفت و در ازای آن هرچه را نیز به او داده ایم خواهیم دید بلکه پس خواهیم گرفت و همین سیلی که به آفرینش زده ایم پس خواهیم گرفت یعنی بالاخره به ما زده خواهد شد.

زن به مهمانی برود یا وارد مجلسی زنانه شود و از تعارفاتی که قبلاً می شده و احترامی که دفعات قبل به او می کرده اند کاهشی احساس کند خیلی جالب است که می بینی هنوز وارد اتاق خانه نشده پشت در خانه است که نق نق و لند و لند کردنش شروع و صدای بلند کردنش آغاز می گردد و اگر بفهمد تو این مطلب را می دانی بچه ها را مورد آزار قرار می دهد و اگر این را هم بدانی بکار می پردازد که عصبانیت سراپایش می بارد مثلاً تند تند جاروب می کند که هم فرش را خراب کننده است هم جاروب را لذا مرد باید به زن بفماند که خدا در قرآنش عزت را مخصوص خودش و پیامبرانش و پیروان راستین آنها دانسته و اگر او را در نوبتی عزت کردند نباید آن را جز به حساب فیض بخشی الهی تلقی کند و اگر برعکس دفعات قبل احترامی ننمودند باز به خاطر خدا و اینکه اگر شخصی گناهی نکرده و در عوض از تکریم به دور مانده بر خطی است که پیامبران الهی بوده اند زیرا آنها به نفع مردم غمخواری می کردند و در عوض مورد استهزای آنها قرار می گرفتند (یا

علی العباد ما یتیم من رسول الاکانوا به یستهزون) و اگر زن در این عوالم نیست که بر خط پیامبران بودن چه ارزشی دارد می توان به روحانی محله گفت اگر همسرم پای منبر شما آمد شما را در جریان خواهم گذاشت آن را طرح کرده نصیحت کنید و وضع زن را آنگونه که پس از بیرون آمدن از مجلسی که تعارفش نکرده اند مورد بحث قرار دهند اما همانگونه که زن آنها با شما در میان نخواهد گذاشت شما هم در این باره چیزی نگوئید که اینگونه زنان پس از مراجعت از مجالسی که مورد پسندشان نبوده به دفعات روحانی مذکور را مورد حملات زنانگی قرار می دهند و بیشتر از نفهمی یابی سوادیش بحث می کنند و من (نویسنده) ضامن که روحانی از این که در خانه به جای ضایعسازی نسل وی را استهزاء کنند راضی است به علاوه آنکه زنی که مسلمان است به زودی دست از بدگوئی روحانی برداشته و اگر مسلمان بودنش در سطحی پائین هم باشد به زودی از بدگوئی روحانی دست خواهد کشید زیرا وظیفه روحانی دانسته که نصیحت کند همانگونه که هرگز زانی که او را تکریم و تعظیم نکرده اند چون وظیفه اشان می دانسته که او را احترام کنند هرگز نخواهد بخشید مگر آنکه در موقع متناسبی توانسته باشند آن گناه را با تعظیمی وافر جبران نمایند.

مرد نباید این احساس را در وجود خود نگهدارد که مرد برتر از زن است و اگر یادتان باشد این بحث را هم از نظر قرآن هم از لحاظ ادنی و اعلی بودن آفرینش آوردم و به تنوع هر اعلی در برابر ادنی اشاره کردم و فرق بین زن و مرد را گفتم یکی هم این است که یک دسته مرد اگر بر حسب صفات سجایا به پنج گروه تقسیم شوند به همان رقم زن بر حسب همان صفات و سجایا به پیش از پنج گروه تقسیم می شوند و این متنوع بودن زن بیش از مرد نوعی برتری اوست که باید مرد فضیلت زن را در برخی موارد و امتیازاتی که بر مرد دارد و در کنار احساس غلط تری مرد نسبت به زن بگذارد تا محیط مسدود و محدودی که برای زندانی بودن زن در ذهن خود ساخته با اهرم

عظوفت اسلامی کلنگ مقررآت الهی خراب کرد و زن را نیز همانند خود به شرایط اساسی اجتماعی اسلامی متصل ساخت که قرآن نیز رعایت حقوق زن را همانند حقوق مرد خواسته است و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و مردی که خود را منطبق بر موازین اسلامی ساخته هرگز برتر بودن خود را بر هیچ زن و مردی در ذهن راه نداده و آنچه را خدا سبب برتری معرفی فرموده و آن تقواست پذیرفته است (ان اکرمکم عندالله اتقیکم)

مرد باید بپذیرد که دختر جوانی ساخته و پرداخته یک خاندان که صفات و سجایای ویژه خود را داشته اند همینکه جذب خانه و زندگی او شد باید حاضر شود برای رعایت حال شوهر و علاقه و عادت‌های که به رسوم فامیلی خود دارد بسیاری از یاد گرفته های خود را فراموش کند و بسیار ساخته ها را ویران سازد و از نو شروع به یادگیری و نو آموزی نماید لذا به ستوده در آوردن زن که فلان کار اشتباهی را عمداً انجام داده یا خطایی که کرده سهو نبوده گناهی بس بزرگ است.

زن هرگز قادر نیست نظام زندگی را مطابق ذوق و خواسته های شوهر در قید فرمول و به بند معیارها بکشاند کما آنکه اگر شوهر گوشه ای از چشمی که حتی اندکی عاطفه در آنست به خانه والدین دختر بیندازد میبند که در آنجا نیز که پدر و مادر او را پاره جگر خود میدانسته اند نتوانسته نظام دلخواه و مرضی الوالدین را بوجود آورد.

تو اگر زن خوب را از زن بد چنین میشناسی که خوب را از بد بتواند تمیز دهد علی بن ابی طالب سرور آزادگان و بهترین شوهر تشخیص بدتر را از بد اعتبار میدهد و همسرت را اگر با فرشته ای مقایسه میکنی باید با همسر دیگران مقایسه کنی گرچه نباید از همسر دیگران سراغی بگیری و دخالتی کنی بلکه باید در درجه اول با همسر پدرت که مادر تو بوده مقایسه کنی و با توجه به حذف محبت مادر فرزندی قضاوت نمائی و اگر کجی در همسرت نسبت به همسری مادرت دیدی با مادر زنت بنگری و اگر همسر خود را وارث

زشتی ها و بدیهای مادر زن دیدی با امیدواری هر چه تمامتر به آینده خوب همسرت بنگر که همسر بیگناه است و بزودی از مرز و بو مادری گذشته بمحیط محبت خانوادگی قدم خواهد گذاشت.

در اول جلد آئین شوهرداری آوردم که زن داری کار هر بچه یا هر مرد بچه صفتی نیست و مردی که دستور دارد هر کار را که بدون ذکر نام خدا انجام دهد دم بریده و ابتر است همان دستور هم دارد که هر کاری را انجام میدهد اگر با نام خداست برای خانواده اش باشد (ابد بما تعول) و نیک رفتاری شوهر با همسرش بعلت آنکه هر کس باید با مردن نیکرفتار باشد در راس برنامه های او باید بود و کسیکه نتوانسته با مردم رفتار شایسته ای داشته باشد و توانسته از خاندانی که چشم و گوششان بسته و دخترشان را بهمسری در آورده باز دور از انصاف و عاطفه است که با او بد رفتاری شود به علت آنکه موفقیت هر ناشایسته ای جز با گول و فریب بدست نیامده و در نتیجه بجای آوردن همسر به خانه در واقع اسیر بخانه آورده است که در بعضی از ازدواج های چنین انجام گرفته است که دادستان اسلامی بالاخره دخالت میتواند کرد و باید هم دخالت کند.

تو اگر از بوسه هائی نبی گرامی خاتم بر دست دخترشان میزدند احساسی دیگر داری یا از کمک و مددی که علی بن ابی طالب به همسر عزیزش میکرد در تدارک خود بهتر کردن وضعیت در محیط خانه هستی بدان که روزنه ای از خانه اسلام بر محیط خانوادگیت باز است و در غیر این صورت اگر میتوانی مطالعه کنی بر زمان آن بیفزا و اگر نمیتوانی به پای منبر واعظی راستین که از اسلام سخن میگوید بیشتر جایگیر شاید بواقعیت بهتر او تشخیص داده های خود واقف گردی.

اگر وارد خانه شدی و زن را دیدی که مشغول کارهای خانه است از جمله مقررات اسلامی اینست که وارد شونده سلام کند و علاوه تر آنکه دستور اسلام است سواره بر پیاده و ایستاده بر نشسته سلام کند تا کسی که خود را در ارتفاع

و بیشتری می بیند بحساب تکبر نیاید و اینجا که خانم مشغول کارهای خانه است علاوه بر آنکه تو وارد شونده ای و باید سلام کنی تو نیز ایستاده ای و او اگر ایستاده هم مشغول کار است تو باید سلام کنی که اگر نبی خاتم فرمودند هر مومنی بدیگری سلام کند نود اجر دارد و آنکه جواب می دهد و بر او واجب است جواب سلام بدهد ده اجر دارد و اینجا تو نود اجر را برده ای صد اجر دیگر هم برای استحکام بخشندگی به وضع خانوادگی بعلت اینکه اشتغال به کار خانم را با سلام ستایش کرده ای داری.

وارد خانه که میشوی اگر سلام کردی فوق العاده مراقبت کن که پاسخ گوئی همسرت در چه درجه ای از ارتفاع صداست با آن میتوانی تشخیص دهی که رنجور است عصبانی است خسته است به او نزدیک شو و از او دلجویی کن و مهربانی نما به زودی علت را به تو خواهد گفت اگر زبانی به تو رسانده به او بگو یقین است که هیچ فرد بیگانه ای نسبت به کسی که کاری به سهو میکند اشکال نمیگیرد چه رسد به من که هر چه دارم با تو در شرکت زندگی بنا نهادم و اگر بچه ها اذیت کرده اند به او بگو من و تو نیز بچه بودیم و شیطانی میکردیم مبادا که کتکشان زده باشی که زدن آنها چنان اثر میکند و آنها را به صراط مستقیم برگردانند و نتایج شوم زدن کودک را میتوانی در کتابهای تربیتی بخوانی.

اگر نظافت خانه با زن است وسیله نظافت را باید مرد آنچنان آماده کند که زن بتواند با حداقل زحمت حداکثر نتیجه را ببرد که مرد نیز نتیجه کلی تری خواهد گرفت از جمله پشه ها و مگسها که همیشه در اطراف کثافات و محل های آلوده جمع شده وسیله نقل بیماریها میشوند بسراغ آن خانه نیامده و هزینه دارو و درمان آقا را به حداقل میرسانند مهمتر آنکه رعایت نظافت در محیط خانه اثر خوبی بر فرزندان گذاشته آنها نیز برای رعایت پاکی و پاکیزگی در زندگی عادت میدهد و در نتیجه به طول عمر خود و بچه ها آن

هم عمری توام با شادابی میافزاید.

پیوند تو مرد را خدا و رسولش میدانی با رسولش و آل رسولش حداقل چه اندازه میخواهد؟ به اندازه ای که چون مردم به نبی خاتم اظهار دادن اجر و مزد کردند حضرتش فرمودند که من اجر و مزدی جز مودت به ذوی القربایم چیزی نمیخواهم و در جلد آئین شوهر داری ثابت کردم گفتن این مطلب خود دلیل بر خاتمیت آنحضرت است. پیوند تو و فرستادگان خدا و اولیای وی با سیمان مودت استحکام میپذیرد اما میدانی حداقل پیوند تو و همسرت را خدا بیش از این معرفی فرموده و جعل بینکم مودت و رحمه را در سایه ازدواج به موفقیت های دیگر زندگیت پیوند میزند تو تصور کرده ای دختری را که به خانه خود جذب نموده ای فقط او را خانه به خانه آواره کرده ای؟ نخیر تو رویاهای شیرین عرفانیش را چون فرشته ای به واقعیت رسانده ای اما هم اکنون چه میشود که اگر ببیند به جای آنکه به آسمان پروازهای فرشتگان امید داشت اندر باشد به غار دیوی مهیب سقوط کرده است که بجای مودت و رحمت هر شقاوت و نقامت به سراغش میآید آیا در بین چهار میلیارد بشری که خدا هم اکنون در زمین زنده داشته و نتوانسته ای با یکی از آنها به مودت و رحمت باشی بچه چشم امیددی فردا به خالق مودتها و رحمت ها چشم امید خواهی گشود. تو به اندازه ای که به گوسفندت به دکانت به همسایه ات به معلمت به رئیسست آمادگی موفقیت آمیز به جلو میاندازی آیا برای همسرت حاضری که تحمل کنی؟ پس اگر رسول خدا چون بر قبر گرامی ترین اصحابش خاک هموار کرد و پاها بطرفین قبر گشود و فرمود آنقدر فشار قبر دید که اگر بزمین وارد آمده بود تحمل نمیکرد و مادر متوفی عرض کرد یا رسول الله پسر دیندار بود آری اما باهمسرش بد رفتاری میکرد و مگر میشود تو به آفرینش فشار وارد آوری و فشار نیننی صدها بار گفتم هر چه را آفرینش بتو میدهد از جسم و جان از تو پس میگیرد و هر چه بر او وارد آوری بر تو وارد میسازد فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره.... شرایره و مگر نیاوردم فشار بد رفتاری در

همین جهان نیز میکند مادرشاهی در خاندان باشد بچه های اسکیروفرن در نسل پیدا میشوند پدر شاهی باشد بچه ها انحراف جنسی و عیوب دیگر پیدا میکنند که در جلد مربوط به تربیت خواهم آورد.

مردم ساده قدیم نیچه ای در قبر نهاده کنار مفسدین که شب اول قبرشان بود در قبری مینشستند تا بچگونگی فشار قبر واقف شوند و حال آنکه فشار دنیا را همه درک کرده اند و اکنون مثالی از آن بدهکاری است قریب به ورشکستگی در باغ بزرگ ماوی دارد مامور دادگستری میاید در میزند به همسرش میگوید آنچه آنچنان تحت فشارم که نمیتوانم جواب طلبکار و این مامور را بدهم دارم خرد میشوم و در قبر هم چشم بصیرت باز و حاد شده (فبصرک الیوم حدید-قرآن) و می بیند چه خبر است و تحت فشار قرار می گیرد.

در خانه اگر به رازداری همسرت اطمینان داری هرچه می پرسد به او بگو و اگر مطمئن نیستی آنچه را می خواهد از آن قسمت که افشاگری شود اشکالی ندارد بازگو کن - به استثنای مکانهایی که خواهی رفت و مجلسهایی که شرکت خواهی نمود زیرا نیروی اطمینان در وجود همسر که بداند زن دیگری در زندگیش دخالت ندارد مقبول ترین نیروهاست که زن در زندگی در برآیند آنها مسیری دارد.

اشکال گیری دائم و بهانه جوئی مرتب برای زن خسته کننده است و گرچه زن مجبور به قبول آنهاست اما دور از انصاف است که این چنین باشد نباید هرکس توانست دیگری را مجبور به پذیرش و تحمل مصائب و رنج ها کند درصد اقدام برآید و بدین طریق نباید قدرت نمائی کند که خدا یار و ولی کسانی است که اینگونه مظلومند و پشتوانه مردمی در جهت دادرسی ندارند و عاشروهن بالمعروف را که قرآن می فرماید همین است که دستور می دهد به شایستگی با زنان زندگی شود و معاشرت شایسته دور از بهانه جوئی و اشکال گیری است و خیر کم خیر کم لاهله و انا خیر کم لاهلی را که نبی خاتم

فرمودند (من لايحضره الفقيه ۴۵۸) تا از جمله اخيار باشيم و زندگي به شايستگي كنيم دور از اشكال گيري و بهانه جوئي است و از آن حضرت است ما اكرم النساء الكريم و ما اهانهن الالئيم (زنان را گرامي نمي دارد مگر افراد بزرگوار به آنها اهانت نمي كند مگر مردم پست و فرومايه) و فرمودند اكمل المومنين ايماناً احسنهم خلقاً و الطفهم باهله (كاملترين افراد كسي است كه اخلاقش نيكو و مهربانيش نسبت به خانواده اش بيشتتر باشد) و لا يقبح لها و جها (سيره ابن هشام جلد ۲ . ۴۰۴- بر زن ترشروئي نكنيد) و خير الرجال من امتي الذين لا يتطاولون على اهلهم و يحسنون عليهم (مكارم الخلاق ۲۴۸- بهترين مردان امت من كساني هستند كه نسبت به خانواده خود سختگيري نميكنند و به آنها نيكي و احسان مي نمايند) و زنها امانتهاي خدا نزد شما هستند كه شما به عنوان همسري آنها را گرفته ايد با آنها نيكي كنيد (كافي ۵ . ۵۱۱)

جبرئيل همواره درباره بانوان به من سفارش مي كرد تا جائيكه گمان كردم براي شوهران جايز نيست به آنها كلمه اف (آخ) بگويند درباره آنها از خدا بترسيد زيرا آنها با پيمانهاي الهي بر شما حلال شده اند و به شكل امانتهاي خداوند در خانه هايتان به سر مي برند آنها به خاطر اينكه وسيله لذت مشروع ، همسر و مادر فرزندان و شريك زندگي تان هستند به گردنتان حقوقي دارند (فاشفوعوا عليهن و طيبوا قلوبهن) نسبت به آنها مهربان باشيد و دلهايشان را با محبت پر كنيد تا با شما زندگي كنند آنها را دشمن نداريد و شكنجه نكنيد و آنچه را به عنوان مهره آنها داده ايد به زور نگيريد (مستدرك الوسائل ۲ . ۵۵۱)

حضرت صادق فرمود اگر زن از روي خطا كاري كرد او را ببخشيد و فرمود پدرم زني داشت كه ايشان را آزار مي داد اما پدرم او را مي بخشيد (وسائل ۱۴ . ۱۲۰)

علي فرمود زن همانند گل است نه قهرمان در هر حال با او مدارا كن

و رفتار نیکو نما تا زندگیت با صفا گردد (وسائل همان صفحه)

شوهری که در درجه بالا از ایمان و حتی در درجه متوسط از ایمان باشد نه تنها خنده صدا دار و قهقهه ندارد بلکه تبسمی را که اسلام برای همیشه از لبانش خواسته است (المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه - شخص مؤمن قیافه اش بشارت دهنده است و اندوهش در دل باشد) در وقتی که می بیند همسرش ناراحت است از او دیده نخواهد شد و این خنده را خنده بیجا گویند که نزد احمق ترین اشخاص دیده می شود.

اینکه گفته اند کلاه کچل را همین که باد می برد تندتر از سایرین برای به دست آوردنش می دود اینجا نیز خنده علامت کچلی عقل گاه شوهر است شوهری که باید وقار او عرضه و اطاعت از او از طریق همسرش در برابر وقار تقاضای او باشد یعنی شوهر وقار عرضه دارد و همسر اطاعت تقاضا کند بلکه لازمه این شرکت بزرگ (شرکت زندگی) توقع زن از مرد وقار مرد از زن اطاعت است آن هم وقاری که بدون اطاعت ناقص است و اطاعتی که دور از وقار تنهاست. هر وقت نزد مرد و زنی معکوس شد به نسبت شدتی که نشان می دهد درجه حماقت آنها را معین میکند همانگونه که کچل هرچه کچل تر باشد سریعتر می دود تا کلاهش را که باد برده بگیرد مرد هم در برابر زنش اگر قهقهه و حتی تبسم بیجا داشته باشد به نسبت شدت خنده ای که می کند درجه حماقت خود را نشان می دهد.

درجه سنج حماقت

همانگونه که درجه ای داریم تب و حرارت بدن را نشان می دهد و اخیراً درجه ای درست کرده اند که میزان درد را معین می کند درجه ای هم داریم که بی عقلی و حماقت را نشان می دهد و دقیقاً شدت و ضعفش را نیز معین می سازد ولی این درجه انواع بسیار دارد که چند نوعش را در این دو جلد

(آئین همسررداری - آئین شوهررداری) دیده و می بینید و این هم نوعی دیگر است که ویژه تعیین درجه حمایت مردان است و زن در اینجا شرکت ندارد یعنی اگر زنی در برابر رنج شوهر خندید درجه حماقتش معین نمی شود او انتقام میگیرد انتقام از سستی مرد در اعمال جنسی انتقام از کوتاهی مرد در امر رفاهی زندگی انتقام از قصور مرد در رسیدگی به وضع بچه ها و ...همانگونه که یک نوع درجه تعیین میزان حماقت زن نیز که مختص او بود در جلد آئین شوهررداری شرح داده شد این هم یک نوع درجه تعیین میزان حماقت مرد است زیرا مرد خنده ای که می کند انتقام نیست او انتقامش را به طریق دیگر که فاعل بوده یا ضارب و تصرف کننده گرفته و اگر انتقامی برای شور شدن شور با یا خشک شدن نان یا دست و صورت شستن بچه بخواهد بگیرد درجه حماقت نشان نمی دهد بلکه به روش پست ترین حیوان شروع میکند که کتک زدن باشد تا روش بی انصاف ترین مردان ختم میکند که در تنگنای زندگی یا ممنوعیت دید و بازدید با خویشاوندان قرار دادن باشد و حیوان شدن یا بی انصافی کردن باز درجه ای مخصوص دارد که اگر قدم به قدم با ما بیائید در پاساژ فکری مرد و زنی که مودت و رحمت ناشی از دور بودن از دین محصول ازدواجشان نبوده بدعایش را خواهید دید و در خانه زندگی مرد و زنی که مودت و رحمت محصول ازدواجشان است انواع خوبیهایش که معین می کنند درجه آدمیت، انصاف، حسن خلق و سایر صفات و سجایای آنها را . ممکن است یکی پرسد چه باید کرد که درجه های تعیین کننده آلودگیها و زشتیها به زندگی راه نیابند؟ باید اصل برائت را حاکم بر مقررات زندگی قرار دهی، نه اصل اتهام را، یادت باشد از حضرت هادی آوردم که فرمود اگر در میان جمعیتی هستی که اکثریت با خوبان است سوء ظن بردنت حرام است و اگر در بین گروهی از بدانی هرچه هست باید درباره اش شک کنی تا خلافتش بر تو ثابت شود ترا بخدا چقدر با شنیدن این خبر راحت شدی دیگر در میان کسانت یا اهالی قریه ات شهرت کشورت هر که و هر اندازه هستند یک بررسی

اجمالی کرده اگر دیدی اکثراً خوبند هرچه کردند و هرچه گفتند حمل بر صحت می کنی و در غیر اینصورت درصدد برمی آئی که صحت و سقم آن ترا معلوم شود ولی تحقیق و بررسی در خانواده ات کردن وارد نیست این زن تست و آنها بچه های تو اکثریت بر همانندهای تویند تو اگر خوبی اصل برائت باید حاکم باشد و اگر تو بد باشی باز هم خدا ترا رحمت کند باید اصل برائت را حاکم بدانی زیرا اینجا پای نسل در میان است چه خوب باشی چه بد هفتاد و پنج درصد سازمان بخشی شخصیت بچه هایت در خانه انجام می گیرد و صورت می بندد تو اگر اصل برائت را حاکم ندانی از مفسدین هستی زیرا معیارهای نسل سازی را دگرگون ساخته ای (و اذا تولى سعى فى الارض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد) آری تو همان تولا و مولای خاندانی و سرپرستی با توست و خراب کردن نسل در اثر فساد هلاکت آنها است و تو مفسدی و خدا ترا دوست ندارد و کسی که خدا او را دوست ندارد از اوست و دوری از خدا یعنی نزدیکی به آتش از این قرار در خانه باید اصل برائت حاکم باشد و همانگونه که حضرت صادق فرمود که پدر بزرگوارشان زن آزار دهنده خود را می بخشید توهم ببخشی که در غیر اینصورت به خشونت گرایش پیدا کرده و نسل خود را به انحراف جنسی و ضایعات دیگر نسل هلاک ساز کشانده ای که در جلدهای مربوط به تربیت خواهی خواند.

مرد نباید مرتب به رخ همسرش بکشد که پخت و پز نمی دانی ظروف و کاسه خوب نمی شوئی و امثال اینها ، او می تواند هرکاری را که انجام می دهد از تو مزد بخواهد همانگونه که یک کارگر برای تو کار می کند و به او مزد می دهی با این فرق بزرگ که آن کارگر اگر بد عمل کرد می توانی عوض کنی اما اینجا مجبور به پذیرش او هستی زیرا ضایع سازی نسل مطرح است و هر حرفی و عملی حتی کمترین و کوچکترین آنها بر شخصیت سازی بچه اثر می گذارد لباس بد شسته یا ظرف را کج گذاشته با درایت خاص که شرمنده شود برخش بکش دکمه لباست را چند مرتبه گفته ای ندوخت خودت بدوز، اگر همسرت بفهمد که تو

دوخته ای از ترس اینکه زن دیگری در زندگیش وارد شده ولو آنکه به دکمه ای وصل کردن باشد تکان میخورد ولی اگر از تو پرسیده چه کسی دکمه را دوخت بگو خودم دوختم، هرچند بزودی آن را باور نمی کند اما به او بفهمان که دروغ نمی گوئی حتی سوزن از کجا برداشتی و قرقره و نخ از کجا که چون نشانی ها را دادی آرام می شود و دیگر تکرار نخواهد شد.

فراموش کردم آنجا که از خنده بیجا کردن بحث بود از گریه به جا کردن نیز مطلبی بیاورم. اگر یادتان باشد آنجا که متنوع بودن زن بحث شد این مطلب نیز بود که عاطفه زن تخصصی است و اگر در مجلس سوگواری سالار شهیدان حضرت امام حسین ده مرد وده زن اشک بریزند و یک مرد بیاد گرفتاری خودش اشک بریزد به احتمال سه زن به یاد غمهای خودش گریه می کند لذا اشک ریختن مرد دور از مردانگی است ولی دو مطلب باید از نظر دور نشود اول آنکه نبی گرامی گریه کردن مرد را بدین مضمون که علامت نشان دادن شخصیت دیگرش است معرفی فرمودند و در خاطرات سیاستمداران بزرگ اشک ریختن در مواضع مخصوص و لازم را دیده اید و این اقراری است که حتی چرچیل نخست وزیر انگلستان در خاطراتش کرده است و اگر دیدید کسی از اکابر و مستکبرین و مترفین گریه کرد خیلی مواظب و مراقب باشید، که این اشک سیلی نشود و مردم ضعیف را ببرد دوم آنکه گریه مردان بزرگ و رجال الهی و پیامبران در برابر خدا هرشب و بلکه همیشگی بوده برعکس خلفا و بسیاری از جانشینان آنها که شبها و بلکه همیشه در رقص و عیش و سرور و شراب بوده اند و این اشک آنقدر اهمیت دارد که حضرت علی آن را به عنوان سلاح که می تواند آن را عرضه بدارد تا خدا وی را از شیطان و آلودگی ها و زشتی ها و آتش دوزخ دور بدارد معرفی می نماید (دعای کمیل... ارحم من راس ماله الرجا و سلاحه البکا....)

و لذا اگر اشک مردانگی تو بر خسارت جز در موردی که در خوف خدا یا مربوط به اولیاء خداست دیده شود پتکی هلاکساز نسل بر سر خانواده

فرود آمده است همانگونه که اشک تو در راه خدا بیش از هر عبادتی تا مغز استخوان فرزندان نفوذ می نماید. زنت بچه ات پدر و مادرت و هرکس تو را دارند نیازمند اشک ریختن تصور نکرده و نخواهند کرد که اینک اشک تو جاری است و چه بسا مردی مردانه اشک ریختنش سبب شود که هرکس اطراف اوست به بهت فرو رود که چه شده و این یعنی چه لذا گریه تو نیز باید برای پاسخ به نیازمندیهای تقویتی معنوی خانواده ات باشد نه چیز دیگر.

زن اگر تقاضای تغییر شغل از تو کرد فکر کن برای هرگونه اش از کارهایی که به شغل بستگی دارد امتیازی قایل و نمره ای بدی و با کاری که در نظر است و امتیازاتی که دارد مقایسه کن و هرگونه که وسائل رفاه و آسایش تو و خانواده ات فراهم می شود و بهتر می توانی زندگی کنی همان را بچسب ولی توجه داشته باش زندگی بهتر کردن با مغز بهتر است نه در خانه چند هزار متری و چند میلیون تومانی که این به ثبوت رسیده که ذخایر فراوان مادی بسیاری از راه هائی را که رشد دهنده مغزی است سد می کند تو نه همانند ابولهب باش که پروردگار ارحم الراحمین آنچنان او را سرزنش می فرماید که گویا برای زن بدکاره اش نیز دارد دلسوزی می کند نه چون شوهر زلیخا باش که برای به دام انداختن غلامش آنچنان مختار باشد که عمارتها و تصویرها و هزینة ها انجام دهد.

شکسته باد دو دست ابولهب که هر چه مال داشت و هر چه با کسب بر آن می افزود سیر نمی شد زود باشد به زبانه آتش کشیده شود و زنش را که هیزم کشی می کرد (حتی) طناب سازوئی که از ریشه خرما (و ارزانتر) بود به گردن می انداخت و احوال رباخواران چنین است زیرا طناب پنبه ای با طناب سازوئی تفاوت قیمت دارد و سالی چند طناب علاوه بر اختلاف قیمت بهره قیمت آن دو نیز حساب است و این ابولهب دو دستش شکسته باد که دو گونه سد سیل رشد و کمال می کرد مغز خود را با ربا و افزایش سرمایه ای که سیر شدنی نداشت و دوم اینکه با آن همه ثروت به جای آنکه دیگری را برای هیزم

کشی انتخاب کند همسرش را به هیزم کشی وا داشته و بدتر آنکه طناب زخم کننده و ناراحت ساز به او می داد یعنی بر خلاف میل پروردگار که باید وسائل رفاه و آسایش خاندان خود فراهم سازد عمل می کرد و نبی خاتم فرمودند ارضاکم عندالله اسبقکم علی عیاله (جامع السعادات ۲. ۱۴۱) خدا از مردی بیشتر راضی است که بیشتر وسائل راحتی خانواده اش را فراهم نماید (جامع السعادات ۲. ۱۴۱ و مکارم الاخلاق ۲۵۰) و از حضرت رضاست ینبغی للرجل ان یوسع علی عیاله یتمنوا موته (جامع السعادات ۲. ۱۴۰). برای مرد سزاوار است که بر زن و بچه اش سخت نگیرد و گشایشی در زندگی آنها پدید آورد تا مرگ او را آرزو نکنند) و حضرت سجاد فرماید اگر داخل بازار شوم و با پولی که دارم مقداری گوشت برای خانواده ام تهیه کنم دوست تر از آن دارم که بنده ای در راه خدا آزاد نمایم (مکارم الاخلاق ۲۴۱).

بهر صورت همانگونه که فقیر در مرز کفر است کناز هم در مرز حماقت است آن کمتر دارد و این زیادتر و هر دو از حد اعتدال بیرون و هر چه از حد بیرون باشد هلاکت است.

بیکاری در میدانی که از اعتدال تا شدت فقر ادامه دارد قرار داشته و چون بیکار پیام آور فقر است نوعی دم از کفر زدن است. هر جوانی که خدمت نبی خاتم می رسید و خود را معرفی می کرد حضرت شغلش را می پرسیدند اگر می گفت بیکارم میفرمودند سقط عن عینی (از چشمم افتادی) تو دیگر ارزش آن نداری که در چشم رسول الله انسانی به حساب آئی تو بیکاری و پیام کفر داری.

با آنکه علاقه خاصی به دانستن مسائل اقتصادی دارم و مطالعاتی، کرده ام می فهمم که هیچ کتابی هنوز نتوانسته مرا قانع کند و راضی سازد که حق اسلام و قرآن را ادا کرده است و ریزه کاریهایی که در فقه اسلامی شده در اقتصاد نگذاشتند بشود آن هم قرآنی که چون پیامبر الهی حضرت یوسف را معرفی می نماید که فرعون از او پرسید سرپرستی کدام قمست به تو بدهم می-

فرماید وزارت دارائی و اقتصاد را در صورتی که وزارتی که سازنده است و اگر استعمار آن را تصرف کرده همه مستعمره اند و اگر مردمش آن را تصرف کردند همه آزاد مردند وزارت آموزش و پرورش است.

هرچند پیامبران الهی برای لیزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه آمده و وزیران پرورش و آموزش فرستاده می شوند و حضرت یوسف نیز وضع اسف بار و قحطی زده مصر را در نظر داشته وزارت مذکور را پذیرفت اما هرچه هست اهمیت اقتصاد را می رساند و اهمیت سیر کردن شکم را بعد از اهمیت سیر کردن مغز بلکه قلب قرار داده است و هر دو را پیامبری و خدائی خواسته و بیکاری ضد این ها است و از چشم پیامبران سقوط کردن.

جالب اینجاست که مرد می تواند بیکار باشد و پیام آور کشتش به سوی مرکز کفر اما زن نمی تواند و باز این هم نوعی تفاوت زن و مرد که برای زن فضیلتی است زیرا بیکاری زن وقتی به حداکثر برسد باید فراموش نکند که صدای چکه شیر آب آشپزخانه به گوشش می رسد یا بوی سوختگی کبابش به مشام و محیط خانه تعطیل بردار نیست و اجازه بیکاری نمی دهد ولی خارج از خانه میدان سنجش ارزشهای مردانگی است می توان بیکار گشت و به خانه برگشت و همین که به خانه وارد شد و خواست این مستحب را بجای آورده بگوید السلام علیک یا رسول الله یادش آید که بیکار بوده و بعد از اینکه رسول الله جواب سلامش را می دهند خواهند پرسید چه کاره ای؟ بیکارم - سقط عن عینی (از چشمم افتادی) یا همین که پا را به خانه گذاشت و گفت السلام علیک یا رسول الله و پاسخ شنید و پرسیده شد چه کاره ای عرض کند یا رسول الله ظرف دستم را ملاحظه فرمائید کسب کرده ام و اینک برای زن و فرزندانم مواد اولیه غذایی خریده و آورده ام و سول الله دستی به پشت او زده بفرمائی خوش آمدی و او را حواله به بالاتر کرده بگویند الکاسب حیب الله تو از جمله دوستان خدائی و مگر دوست خدا در چشم رسول الله چه ارزشی دارد ارزشی برابر سقط عن عینی یعنی بیکار از چشم رسول الله می افتد و کاسب دوست

خداست و جایش آنجا که نبی خاتم فرمود الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله و اگر یک مرد کاسب در راه انجام وظیفه بمیرد شهید از دنیا رفته است کاسبی که برای رفاه و آسایش اهل و عیالش زحمت می کشد و اگر به خانه آمد و در آنجا نیز به کمک همسرش برخاست همانگونه که علی مرتضی به فاطمه عزیزش کمک می کرد نبی خاتم فرمودند هیچ مردی در امور مربوط به خانه به همسرش کمک نمی کند مگر آنکه در عوض هر تار موئی که در بدنش وجود دارد ثواب یکسال عبادت که روزهایش را روزه و شبهایش را نماز خوانده است در پرونده عملش نوشته خواهد شد و اینها سمبولیک نیست و گفتم چرا.... کسی که از خدمت به خانواده اش روی در نتابد خداوند او را بدون حساب وارد بهشت می کند به خانواده خود فقط کسی خدمت می کند که در زمره افراد صالح بوده و خداوند خوبی دنیا و آخرت را برایش خواسته باشد (جامع السعادات ۲). ۱۴۰) اینکه نبی خاتم بهشت را زیر پای مادر قرار گرفته معرفی می فرمایند با توجه به اینکه به دختر از روزی که جنین در شکم داشت مادر گفته میشود و برای مرد شمشیر بدستش داده بهشت را زیر سایه شمشیرها معرفی می کنند معلوم می شود پدر باید شمشیر زنی بداند تا بهشت آفرین باشد مادر باید مادر شدن را بپذیرد و کیفیت محل باز جالب است که مادر پا بر بهشت می نهد و پدر دست به شمشیر می برد مادر دوست بسازد و پدر دشمن بکشد هر دو بهشت ساخته دشمن کشی و دوست سازی یعنی دیو بیرون رود که فرشته در آید و کشوری که مردانش شمشیر بدست نباشد نسل خوبی تحویلشان داده نخواهد شد و مطلب مذکور با آنکه بیشتر به تربیت نسل پیوند دارد تذکری برای شوهر نیز هست که اگر همان پیامبر عقل را راهیاب بهشت معرفی نموده (العقل ما عبد به الرحمن و التسبب به الجنان) عقل حکم می کند که قدرت شمشیر از دست پدر و سنگینی نسل از قدم های مادر برداشته نشود گاهی که باید شمشیر زد بزند و زمانی که باید بچه داشته باشد که زمان آن را در جلد بهداشت و تنظیم خانواده آوردم و وظیفه پدر سنگین

تر است و او را تذکری که هر مادری که بهشت زیر قدمهایش است ناچار پدر نیز مسئول بسیاری از امور مربوط به نسل است در صورتیکه مادر در برابر سایه شمشیرها در زمان های مخصوص مسئولیت های ویژه ای را بر دوش خواهد داشت و چقدر جالب که ابتدا سایه زیر شمشیرها و بعد زیر قدم ها نه سایه قدمها بیان شده است زیرا دشمن کشتن حواله به عضوی از اعضای آدمی نمی شود و دوست یابی می شود.

پدر اگر در برخورد های عشقی با زنی ازدواج کرده است که وضع اقتصادی بالاتری از خود دارد با توجه به استقلال مالکیت در اسلام که هر کس مالک و صاحب اموال خویش است باید متوجه باشد باز هم دادن نفقه بر عهده مرد است و اگر تصور کرد با بردن نام ثروت همسر گوشه ای از روش مادر سالاری قرار است در خانه اعمال گردد بطرفش باید نرود و از این مطلب آن چنان صرف نظر کند که گویا همسری لخت و بینوا به خانه آورده است و شوهر که حقوق زنی را که در خارج از ماهیانه و حقوقی دارد از او میگیرد یا به زور از اموالش بهره می برد روش پدر شاهی را معمول داشته که زیانها جبران ناپذیر هر دو روش (مادرشاهی- پدرشاهی) را بارها تذکر داده و مخالف اسلام را با هر دو قسمت شرح داده ام حتی اگر شوهر وضعی پیش آورد که همسرش از روی حیا و رودربایستی مجبور به دادن ملکی یا وجهی گردد این مقدار مصرف شده جنبه الهی و اسلامی ندارد و نبی خاتم فرمودند *الما خود حیا کالما خود غضبا* (اخذ شده از روی حیا اخاذی به غضب است).

سخن از حقوق زن شد فراموش نشود که زن اگر کارمند شد و راه در آمدی داشت شوهر را می پسندد که تنوع و تفریح آفرین باشد نه نفقه بخش و خرج آور و آسایش را در بعد بهداشت جسمی روحی مقدم داشتن بر بهداشت روحی جسمی و در نتیجه جسارت مرد در برابر زن متمکن از قدرتش کاسته شده و متقابلاً دلربائی زن نیز در برابر مرد سقوط می کند. زن احتیاج به تحسین و تملق زیبایی خود دارد اما مرد نمی تواند وضع اقتصاد زن را دور

انگارد و در نتیجه برای زن نا دلربا خلائی که پر کردنش آسان نیست جای تمکن پر شده از عوامل غیر ضروری برای سجایای زنانگی منظور بدارد.

برای تو ای زن اگر بانوی فهمیده ای هستی کافی است که اصرار نکنی تا شوهرت همانند تو فکر کند بلکه بهتر است تو بسوی فکر شوهرت قدم آهسته، روی و باور داشته باشی که به همسری کسی که آرزویش را داشته ای در نیامده ای همانگونه که کمتر کسی به این آرزو رسیده یا خواهد رسید. قیافه دو نفر با آن همه محدود بودن جسم شبیه یکدیگر نیست چگونه می توان توقع داشت سجایا و صفات دو نفر مشابه باشد و حال آنکه در اینجا محدودیتی نبوده و وسعتی به اندازه بی نهایت موجودیت دارد پس زن باید دقت کند و مرد نیز همچنین تا معبودهای خیالی را که قبل از ازدواج در آغوش می کشیدند مرد و زنی بشناسند و بپذیرند که باید برای زندگی اشتراکی به یکدیگر دل بندند خوبان کمند و عاشقان بسیار اصل مسلم روانشناسی است زیرا مرد زشت را که خوب می نوازد یا خوب می نویسد یا خوب هنروری دارد معشوق زنی قرار می گیرد که استعداد و زمینه هنر دوستی دارد و یا مرد بد قیافه متمکن مسن را که مورد علاقه دختری که فوق العاده مظهر کمال را در ثروت دانسته است یعنی یک صفت چه بسا همه زشتی و بدیها را پوشانده محبوب و زیبا جلوه داده معشوق سازد چه زیبایی ظاهر باشد چه نباشد.

زن گرچه باید تابع درخواست مرد باشد و دستور اسلام نیز چنین است، که زن به همان شکل و لباس باشد که مرد تقاضا دارد و مردان را نیز می فرماید برای زنان آنگونه خود را مهیا و زیبا کنند که اگر جز این باشد زنانشان مانند زنان قوم یهود فاسد خواهند شد اما مرد و زن هر دو باید متوجه باشند که تقلید از غرب کردن یعنی اعتراف به اینکه آنها را بر ما فضیلتی است و ما با تقلید از آنها مایلیم بر خط همطرازی آنها قرار گیریم در صورتی که صفات و سجایایی که در انسانی بر فطرت باشد همیشه برتر از آن است که ان صفات و سجایا را از راه تقلید می پذیرد لذا زن مسلمان بهتر است از پیروی اباء و

اجداد خود آنجا که متکی به اسلام است کناره گیری نکند.

آنچه در شرق و غرب یکی است گریزان بودن زن از مردی است که از قوت و شجاعت و عوامل مردانگی دور است و مردان نیز از زنی که دور از ظرافت و رقت عواطف و احساسات است و مرد نمای و خشن نعره کش هستند گریزانند و چون اخلاق و امیال هرکس در قیافه اش اثر می گذارد تقوایی و زاهدی قیافه نورانی دارند و تریاکی و قماری قیافه ای دیگر لذا تنوع در سن بالا بیشتر و نزد کسانی کمتر در اخلاقیات و امیال متنوعند تنوع دیده می شود کودکان که هنوز تابع صفات و سجایای خود نشده اند شبیه یکدیگرند و چون بزرگ شدند متنوع می شوند و چه بسا دو قلوها که در کودکی کمتر باز شناخته می شدند در بزرگی فرق داشته شناسانید و اقوام وحشی به یکدیگر شباهت بیشتر دارند لذا تقلید از غرب و به آنها شبیه شدن نوعی تمایل به وحشی گری به برگشت به عدم تنوع است. قبلاً در همین جلد آوردم که تنوع زن از مرد بیشتر است و این نوعی برتری اوست و عجیب آنکه یک فرق بزرگ دیگر انسان از حیوان این است که علاوه بر تنوع انسانها و شبیه و نزدیک بودن حیوانها در انسان جنس ماده زیباتر و در کلیه حیوانات نر زیباتر است لذا تقلید از دیگران کردن نه تنها فضیلت آنها را غیر قابل انکار پذیرفتن است بلکه نوعی انسانیت از دست دادن به شمار می رود و در زن که زیباتر و متنوع تر از مرد است تقلید مسبب بیشتر دور شدنش از همطرازی با زنها و انسانیت است.

بد نیست این را هم بدانید که یک علت زیباتر بودن جنس نر در حیوانات این است که آنها همیشه به دنبال ماده نر رفته انتخاب می کند و اگر حیوانی است که نر برای برگزیدن ماده می رود زیبایی نر چندان بر ماده غالب نیست و نزد انسان برعکس بوده اغلب مرد به خواستگاری زن که زیباتر از مرد است می فرستد و فضیلت دیگر زن بر مردانی که زیبايان در بین زنان بیشتر از وجود عوامل مردانگی نزد مردان است و باز این خود تنوعی در اختیار زنان است و به همین جهت زن باید آرایش کند و آن هم برای شوهرش که انتخاب کننده اوست و

اسلام در این باره پافشاری دارد و آرایش را برای غیر شوهر حرام دانسته است بهمین جهت که اگر زن به صفت کمال آراسته باشد و ظاهری نا معتبر به آرایش و بهره ای از زیبایی نداشته باشد نفوذ جاذب زنانگی را ندارد همان گونه که اگر مردی زیبا اما بدون علم و مکتب و مردانگی دیده شود شکوهی را که باید وسیله توفیقش باشد از او جداست و در نتیجه زن هر چه دارد مکمل اعتبارات شوهر خود است و لا غیر و مرد نیز زیبایی باطن را با زیبایی ظاهر زن خود کامل میتواند کرد و لا غیر و این را هم مرد هم زن بنحوی خاص به دیگران تفهیم مینمایند. زن در مجلسی که شوهر آراسته بجمال معنویش نشسته بیشتر از سایر مجالس حرف میزند و از شوهرش نیز سخنانی می آورد و علاقه شوهر را به خودش تلویحاً اعلام میدارد و زن زیبا در مجلس که جمال و جلوه ظاهریش جمال معنوی و باطنی وی را چندان برابر کرده اگر شوهرش در مجلس باشد متوجه شوهر باشید کمتر سخن میگوید زیرا عامل مهمی بنام غیرت در او مقدم بر صفات و سجایای دیگرش برای مراقبت از زن ایستاده و دخالت دارد یعنی جمال ظاهری زن مکمل جمال باطنی مرد است و اگر جمال ظاهری زن اکتسابی نبود بهمین دلیل آرایش میکند و انتخابی اوست و باز بهمین دلیل سهم مردان برای کسب علم و هنر پر ارزش و اهمیت معلمان و مشاطه گران که جمال معنوی و ظاهری را قوت میبخشد شناخته میشود اما مرد میتواند خود نیز معلمی کند همانگونه که زن مشاطه گری و سبک ترین و سهلترین وسیله برای بدست آوردن این دو اعتبار نزد مردان کتاب است و نزد زنان موی آنها که مرد میتواند با خواندن نوعی کتاب بهمان نوع در آید و زن نیز با تغییر شکل مو بهر صورت که مایل است و شرح در این قسمت خود کتابی خواهد بود که باید گذشت و گذشت اما چیزی را که باید بر همین برگ آورد اینکه پسر و دختری که ازدواج میکنند اگر یک دیگر را در میدان عشق ببینند به تهذیب و کمال خود میپردازند و در نتیجه مودت و رحمتی را که قرآن میفرماید محصول ازدواج است درک و لمس

خواهند نمود بدینطریق که پسر مبیند همسرش فلان صفتی را دوست دارد برای نزدیک شدن به او سعی میکند آنرا عادت خود قرار دهد یا دختر متوجه میشود شوهرش دوست دارد که در خانه اش فلان رفتاری اعمال شود برای کم کردن فاصله خود با شوهر سعی در عملکرد آن مینماید و در نتیجه محیطی غرق در مودت و رحمت بوجود میآید مودت که فاصله کم میشود و یکسانی به وجود می آید و رحمت از اینجهت که اگر یکی از طرفین آلوده به ناپسندی بود طرف دیگر آنرا نخواهد پذیرفت مثلاً- شوهر متوجه میشود همسرش غیبت کردن را دوست دارد از آنجا که افکار عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) غیبت کردن را نمیپسندد برای نزدیک شدن به همسر آنرا هرگز انتخاب نخواهد کرد و این خود رحمتی است که بدنبال مودت حاصل میشود همانگونه که قرآن آنرا بعد از مودت ذکر فرموده است (ناگفته نماند دستور اسلام به زن و مرد که با آرایش عرضه شده در برابر تقاضای طرف باید توجه داشت همین است که وسیله نزدیکی آنها و ایجاد محیط مودت و رحمت فراهم میگردد) مطلب جالب آنکه کمتر دیده شده زنی که به آرایش خود برای شوهر نمپردازد و از این راه تقرب نمیجوید حاضر شود از راه رد ذایل و کسب فضایل به پذیرش راه تقرب تن در دهد یا مردی که در کاربرد وسایل جلب نظر همسر قصور میورزد توفیق به سائیدن داروی زیاد کننده عقل پیدا نماید.

احساسات اسلامی در برابر زن

انکار نمیتوان کرد که جلب نظر خوبان قابل تمجید است و زن نباید چشمش به جانب مردی به عنوان خوبتر بودن وی از شوهرش قراول رود لذا زن باید برای مردش آرایش کند و بهمین دلیل مرد برای زنش بدلخواهی او اقدام کند و چرا نباید زن به مردی بعنوان خوبتر از شوهر بنگرد یا مرد به زنش کمتر از زنی دیگر توجه کند؟ زیرا در رده بندی حیوانات مبینیم هر

چه به پله بالا-تر نردبان خلقت پای بصیرت بگذاریم متوجه میشویم جنبه انتخابی در نوع قوت بیشتری میگیرد و بهمین دلیل یکی از باز شناختگی انسان از حیوان قدرت انتخابی اوست و این انتخاب در مورد برگزیدن همسر از هر چیز دیگر شاخص تر است حشرات و کرم ها جفتی انتخاب نمیکنند هر نر و ماده ای به یکدیگر رسیدند کارشان را میکنند ماهی ها و پرندگان و پستانداران به ترتیب قدرت برگزیدگی بیشتری دارند اما همه به دست جنس دوم آنها یعنی بدست مادگان است تا به انسان می رسیم می بینیم قدرت انتخاب کنندگی خارق العاده ای دارند بحدی که مرد سعی میکند با انتخاب زن صفات نسل را که محصول یکی شدن آنهاست تکمیل سازند مرد کوتاه زن بلند و زن ترسو مرد شجاع را برتر میداند و بهمین جهت اختلاف شدید سجایا و صفات بین زن و شوهر در حقیقت مکمل آنهاست و همانگونه که جهان فیزیک رو به همواری میرود دنیای غیر فیزیک نیز بسوی توحید و صیرورت بجانب الهی است. و چون در نردبان خلقت نوع انسان در آخرین پله در منتهای قدرت انتخابی است لذا نباید زن به مردی جز شوهرش و شوهر به زنی غیر از همسرش بعنوان خوبتر نگاه کند و این بر فطرت نیز دیده میشود چنانچه اگر زنی بسیار زیبا بدام مردی افتد که برای عشق او میمیرد چنانچه بخواهد از مادر بچه ها به مرد بدگوئی کند مرد ناراحت میشود.

ناگفته نماند که باید توجه داشت مرد زن مکمل خود را دوست میدارد و زن مرد مکملش را اما همیشه این دوست داشتن ها سبب نصیب نمیشود زیرا نیروهای سلطه دارتری بر آدمی حاکم است که ثواب و عقاب یا صواب و گناه نام نهاده اند و مقدم بر دوست داشتن آدمی را با نیروی خود میبرند چنانچه مردی ممکن است فلاهن زنی را دوست دارد که مکملش است اما زنی دیگر که از صفات و سجایای زن اول بدور است و اولین هم آغوشی را با او داشته باشد و مرد اولین آغوش برایش فراموش ناشدنی است و زنی همانند دومین

را خواستگاری کند بلکه ازدواج کند و همین جاست که میفهمیم چرا دین در درجه اول امتیازات پسر و دختر در ازدواج معرفی شده از طرف اسلام است و چرا ثروت زیاد مطرح نیست با آنکه اغلب پسران ثروتمندان بدنبال دختران همانند میگردند.

زن اگر توجه کرده باشد حیوانات در فصلی فحل شده و بشدت غریزه جنسی میرسند که وقت تولد نسل غذای فراوانی در اختیارشان است گنجشک ها را که در برابر چشمشان است آنچنان تخم میگذارند که چون جوجه آمد زمانی باشد که کشاورزان زمین را زیر و رو کرده کرم های زمین زیاد خارج میشوند یا آهوی بیابانی آنچنان فحل میشود که زایمانش همزمان با روئیدن بیابان و وجود علفهای نازک و ملایم با طبع بچه آهوست اما زن را فقط زمان آرامشی که بین خانواده طرفین روشها دوستانه است و بهترین است و زمانی که راد مردی چون زکریا و زائویی چون مریم عذرا وجود دارد که دیگر در این جا غذای غیر فصل در محراب برای آبستن نازل میشود و غذای غیر فصلی بر درخت از ان برای زائو ساقط میگردد لذا باید توجه کند که حال آبستنی مضطرب نباشد و مخصوصاً در شیر دادن حرص و اضطراب و نگرانی دامن گیرش نشود که عوارض ناشی از آن را در جلد مربوط به شیر شرح داده ام.

درست است که برای زن بسی رنج آور میباشد که ضرورت های خشن زنده ماندن را که جزء مهم آن مسئولیت اداره زندگی یک خانواده است بپذیرد اما اگر ازدواج نکند این معنی را میدهد که گمشده خود را که در پذیرش مسئولیت خلاصه میشود نپذیرفته است و بهمین دلیل مرد برای سرپرستی یا بزبان عاطفی تر برای پاسبانی زن بزبان از همه بهتر برای اینکه قوامون بر زنان باشد خلق شده است زنی که نسل آفرین است و باید سرپرستی و پاسبانی شود سرپرستی و پاسبانی که دگرگونیش تغییر لباسش یا تغییر ساختمانهایش، تغییر سخنش و حتی تغییر ایدئولوژی زن را نیز تغییر میدهد و در تعقیب آن جامعه را میبینی دگرگون شده و تغییر یافته آنچنانکه گویا

قرآن در قالب جدیدی است و همین قدرت متغیر ساز مرد است که او را مسئول میکند قدرتی که زمان اجتماعی را به حرکت در می‌آورد یا به در جا زدن و امیدارد یا راهبری بطرف خدا میکند یا به فساد میکشاند.

اینکه مینویسند هر مرد نیازمند است یکی را دوست بدارد و دوستش بدارد وزن نیز همینگونه احتیاج را دارد و جز ازدواج پاسخگویی بر این مطلب نیست و معلوم میشود ازدواج نتیجه و ثمره اش همان است که قرآن در ۱۵ قرن قبل فرموده و مودت و رحمت را پس از عقد ازدواج پیشکش خانواده مینماید و تازه امروز فقط همان نقش مودت را آنهم بشکلی که آورده شد آن هم در آئینه روان شناسی دیده اند و از رحمت بوجود آمده چیزی نمیدانند.

اسلام را نگر که تا کجای روانشناسی وارد شده و دستور داده که به شوهران میفرماید همانگونه که شما مایلید همسران بدخواهتان آرایش کند شما نیز باید لباس و ریش و موی خود را بوضعی دلخواه همسران بیارائید و ما میدانم مردی که زیاد کنار آئینه ایستاده آرایش میکند بالاخره صدای همسرش را در آورده میشوند که فریاد کشیده که بدنای معطل کردن پای آئینه از زنان است. و مهمتر آنکه زنی هرگاه شوهری زیبا داشت آرزو میکند زیبا نشود و زشت باشد یا اگر شوهرش در لباس و انتخاب آن چون زنان وسواس و مراقبت دارد از جمله آرزوهایش داشتن در تنگنای لباس قرار گرفتن شوهر میباشد زیرا در هر دو حالت همیشه در ذهن دارد که شاید زنی یا زنهای دیگری در نزدیک شدن به شوهرش دخالت نمایند و این از جمله حسادتهای زن است که معتبر میباشد (ناگفته نماند که زن مرتب و تمیز بودن لباس شوهر را دوست دارد اما دوست ندارد پر زرق و برق و زنانه باشد).

مرد باید مراقب باشد در خانه کمتر از عدم استقلال خود سخن گوید اداره ام دیر شد رئیسم توبیخم کرد مدیر کل مرا تشویق نمود قرار است که انتقال دهند و از این قبیل جملات که استقلال شوهر را خدشه دار میسازد، نباید بگوش همسرش برسد زیرا زن تا آنجا که خواهان استقلال است و موفق به

دریافت آن نشده جبران کمبود را در شوهر جستجو میکند اما بجای جبران کمبود احساس عدم استقلال در مردش سرباری بر عدم استقلال خودش بوده و او را به بیماریهای رنج آوری که در قلمرو اعصاب است روانه میسازد.

مردی که توانسته استقلال خود را به همسر نشان دهد و نزد زنش مقامی حائز باشد با مردی که بر خلاف آن استقلال از دست داده و مقامی نزد زن ندارند باید متوجه باشند که در دو گروه خاص قرار دارند و به چشم زنها دو گونه درباره اشان آرزو میشود گروه اول زنها را دوست میدارند که بسیاری از اوقاتشان در خانه بگذرد و با زن و فرزندشان بگردش بروند یعنی هم برای خودشان و خانه اشان باشند و این را عملاً نشان دهند و هم زن و فرزند را به مردم نشان دهند که مربوط به مردی مستقل و صاحب مقام و کسی است که به همسر و فرزندانش ذی‌علاقه میباشد.

زن دوست دارد جبران تنهایی در خانه را با آمدن شوهر هموار سازد و دوست دارد شوهرش از آنچه در خارج دیده و شنیده و جالب بوده برایش شرح دهد و مخصوصاً دوست دارد شوهرش در اطراف خریدهایی که زن کرده یا آرایشی که نموده یا میهمانی‌هایی که رفته و آنرا مورد بحث قرار میدهد از شوهرش زیاد پرحرفی بشنود و اگر شوهر غیر از این انجام دهد زن بطرف پدر یا مادر یا برادر خود روی آورده و حتی اگر تلفونی براه دور هم باشد با آنها زیاد حرف نمیزند و شوهر را متحمل هزینه گزاف مینماید. جالب این جا است که زنان دوست دارند به همان اندازه که شوهرشان برای آنها خرج لباس و آرایش میکند درباره زنان دیگر حتی مادر یا خواهرشان صرفه جو باشند تا آنجا که به اندازه ای که متوقع هزینه برای خودند برای فرزندان نیستند و این را نوعی مطیع بودن شوهر بحساب می‌آوردند چون مرد و زن در اثر اختلافاتی صفاتی و سجایایی همیشه در این تلاشند که طرف را مطیع خود سازند و توجه وجهی و تمکنی مرد نسبت به زن نوعی اطاعت وی تلقی میگردد.

مردی که در خانه نمیخندد اغلب در خارج از خانه میخندد و اگر

خنده ای نداشته باشد ناراحتی مخصوص دارد زن در برابر مردی که در خانه نمیخندد مترصد است که صدای خنده اش را در کنار دوستان بشنود و او را سرزنش کند که محافل انسی برتر و بهتر از کنار خانواده بودن دارد و آنجا است که قهقهه میزند و لذا بهتر است مردی که در خارج از خانه خنده دارد در خانه نیز بذله گویی و لطیفه جوئی داشته باشد که بر نسل نیز اثری دارد که در جلدهای بعد مربوط به تربیت خواهم گفت و بهتر از همه دستور اسلام است که المومن حزنه فی قلبه و بشره فی وجهه (مرد مومن قیافه ای متبسم دارد و غمش در دل اوست)

مرد به همان گونه که اسلام دستور میدهد باید گاه و بیگاه به زنش اظهار علاقه نماید تا زن مطمئن به همه چیز باشد و بتواند با خیالی آسوده بکارهای خانه برسد. مردی که مدتی توقف در ابراز محبت بهمسر کرده باشد موجبات نگرانی همسر را فراهم خواهد آورد و در نتیجه او را سست و بیحال در انجام امور محوله و خانه داری خواهد نمود.

زن در خانه پدر مدتی را به آرامی میگذرانند در جستجوی زندگی جدید است تا شوهر میکند مشاهده میشود اگر دختر از خانه پدر و مادرش بیرون برده نشود ملول است گویا نتوانسته استقلالی را که مایل بوده داشته باشد بدست آورد و این را شکستی برای خود میدانند و قرآن کریم را نگر که چگونه به زن حق میدهد خانه بخواهد حتی اگر در خانه شوهر باشد اما آزادی نداشته باشد آن هم آزادی در زندگی کردن که زندگی کردن درست بر فطرت زیستن است و همسر فرعون با آنکه در خانه شخص اول بود چون استقلال فطرتی نداشت این آرزو را تا واپسین روز در دل داشت و از خدا طلب خانه ای بر فطرت که در آن تقرب به ذات باریتعالی حاصل شود نمود رب ابن لی بتاً عندک فی الجنه و... قرآن) بر شوهر است که خانه ای شایسته و در خور برای همسرش داشته باشد و دستور اسلام را آوردم که باید مرد همسرش را به خانه آورد که اگر اندکی هم هست از خانه پدریش بهتر باشد.

بارها آوردم که در جهان فراوان دیده شده که برادر برادر را کشته است اما قرآن اولین برادر کشی را شرح و مذمت مینماید چه گروه ها و دولتها بودند که لواط میکردند اما اطرافیان حضرت لوط چون اولین گروه بودند که این عمل زشت را انجام میدادند بنام قوم زشت و بزهکار در قرآن معرفی شد و مثال فراوان است در کارهای مکانیکی و فیزیولوژیکی نیز همینطور است قسمت اول غذا خوردن که اختیار با ماست مهم است از گلو که پائین رفت بر خود آموزی و خود کاری هضم و جذب و دفع بخوبی انجام میگردد. اول آمیزش مهم است نطفه ها که بهم رسیدند بچه خودش دگردیسی یافته بزرگ میشود مقصود اینکه قرآن اولین مطرود و ملعون را شیطان معرفی بچه علت؟ بعلت استکباری که کرد و استکبار غیر از کبر یائی و کبر است استکبار یعنی بزرگی و کبریائی ندارد و بخود مینندد شیطان از مسند استکبار بزیر کشیده میشود و ملعون میشود بخاطر نافرمانی ذات مقدس الهی که چرا او را فرموده بر آدم سجده کند و حال آنکه ریشه سازمان بخشی شده او برتر است او از آتش خلق شده و آدم از گل و لای، شیطان فکر نمیکرد همینکه بر زبان می آورد من خلق شده ام باید از خالق خود بدون چون و چرا اطاعت کند و تسلیم باشد اما استکبار کرد ملعون شد همینطور فرمودند کسیکه بعائله خود رسیدگی نکند ملعون است ملعون (مقدمات النکاح باب ۸۸) فرقی نمیکند اینجا هم مرد خانه است سالار خانه است ایشان رئیسند ایشان از آتش و جواهر خلق شده اند و همسر و فرزندان ایشان از خاک و خاکستر و این نوعی استکبار است و لعنت سایه استکبار است هر جا بدنالش است مستکبر حاضر نیست آن تماس از روی انسانیت را با مردم داشته باشد مردم هم حاضر به تحمل استکبارش نیستند لذا از یکدیگر دورند اما کدام دور شده از رحمت خدا و ملعونند آیا همه مردم که در بین آنها خوبان و مستضعفان فراوانند یک نفر از مستکبران ملعون و دور است یقین که یکنفر مستکبر ملعون است.

مستکبر که کبریائی ندارد و آنرا بخود مینندد و در آن حدی که هست

در جا میزند و توقف میکند لذا تکامل و رو به کمال رفتن مستکبر متنفی است کسیکه علم ندارد و خود را عالم بداند قدرت ندارد قادر بداند و هر نوع بزرگی که تصور کند و آنرا نداشته باشد مستکبر است و مستکبر متوقف است همانند بازرگانی که ورشکسته است و اعلام توقف میکند و اعلان میدهد اما کسی که عالم است و خشیت یا خشوع دارد بزرگ است و اظهار کوچکی میکند هر چه دارد کمش است در مسیر الی الله رو بکمال است و میرود که بیشترش کند. آنهمه انابه و زاری پیامبران الهی و ائمه اطهار برای این نبود که گناهی کرده باشند و بخواهند خدا از گناهانشان بگذرد آنها معصومند و اینگونه در خواست بیشتر خواهی و تقاضای کمال مینماید. شما خواننده هم اگر بخواهید عضو حزبی یا گروهی شوید به آن دسته میپیوندید که تقوا و انابه و توبه اشان بیشتر است نه آنها که زیادتر عیش و نوش و الواطی دارند.

از قرآن هم بارها آوردم که ابولهب را نفرین میکند ابولهبی که تنها هاشمی نامبرده شده در قرآن است (غیر از شخص رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم) و نفرین میشود که دستهایش شکسته باد (تبت یدا ابی لهب و تب) که هر چه ثروت داشت و یا کسب میکرد و بر آن می افزود سیر شدنی نداشت زود باشد زبانه های آتش او را در برگیرد این مرد نفرین شده زنش را وا میداشت که هیزم کشی کند و بجای طناب به گردنش سازو بود (طناب از پشم شتر که در آن روز اگر پشم شتر سرخ مو بافته میشد آنرا جماله میگفتند و در قرآن جماله صفر داریم حتی یلج الجمل فی سم الخیاط هم داریم که طناب کلفت از پشم شتر سرخ مو ممکن نیست از سوراخ سوزن بیرون رود و جمل شتر را هم گفته اند) سازو از ریشه خرماست و برنده و آزار دهنده است.

اما ارزاتر از طناب و برای ربا خواران حتی یک ریال ارزاتر ارزشمندتر است بهر صورت از رحمت خدا دور است کسیکه بعائله خود رسیدگی نکند و برعکس کسیکه همسر خود را در خانه کمک و مددکار باشد بعلت داشتن روابط

حسنة خانوادگی عمر متوسط آنها بالا می‌رود و نبی خاتم فرمودند کسیکه به همسر و فرزندانش نیکی برساند خداوند طول عمرش را طولانی سازد (من حسن بره باهله زاد الله فی عمره- خصال جلد ۱ صفحه ۵۵) و بعلی علیه السلام فرمودند کمک به خانواده کفاره گناهشان است و آتش غضب پروردگار را خاموش می‌سازد (خدمت عیال کفاره الکبائر و یطفی غضب الرب بحار مربوطه صفحه ۱۰۳) و در جلد‌های قبل آوردم که رفع نیازهای جنسی زن نیز از وظایف مرد است تا آنجا که حضرت صادق فرمود که هلاکت مرد را موجب می‌شود اگر مردی در شهر خودش باشد و در خانه ای دیگر جز خانه خود بخوابد (هلک بدوی المراه ان بییت عن منزله بالمصر الذی فیه اهله)- وسائل جلد ۷-۲۱) و نبی خاتم فرمودند رفع نیازمندی جنسی زن کردن بر عفت او می‌افزاید و چه بسا بی‌عفتی زن نتیجه ترک رفع نیازمندیهای جنسی او بوسیله همسرش باشد (ان التهیة مما تزید فی عفوه عن نساء و لقد ترک النسا الفقه یترک ازدواجهن التهیة- وسائل جلد ۷ باب نکاح) و توجه شما را به کلمه تهیه جلب میکنم که در سوره یوسف نیز برای امر مورد بحث آورده شده و زلیخا آمادگی آمیزشی خود را با کلمه مذکور به عرض یوسف میرساند (...هیت لک...) مسئله ای را که باید در اینجا بیاوریم ضایع سازی زن است و این کلمه را (کلمه ضایع) را از فرمایش نبی خاتم برداشتم و مقصود حضرت را چنین درک کردم که ضایع کردن زن چه از لحاظ ظاهر است چه از لحاظ باطن دل و دماغ زن را گرفتن و او را به اندوه و غصه دست بگیریان ساختن ضایع سازی اوست کاری کرد که زیبایی ظاهرش را نیز زود از دست بدهد زود صورتش چین و چروک بردارد ضایع سازی اوست غذا به او درست نرسد یا بد اخلاقی و تحت فشار قرارش دهند و حتی نگذارند بدون اجازه زن منی از راه مخاط های مهیل جذب شود ضایع سازی اوست منی از دو قسمت عمده درست شده است اسپرماتوزوئیدها (کرمکها که در هر انزال بین سه میلیون تا پانصد میلیونند) و مایع آن که کرمکها در آنها زنده اند و حرکت مینمایند

و شگفتی آنکه کرمک ها برای رسیدن بوصول وارد رحم میشوند تا موجود دیگری تحویل داده شود و مایع مورد بحث از راه مخاط آنها جذب شده بعلت داشتن مواد بیاض البیضی خاص بر آب و رنگ زن می افزاید و فرموده نبی خاتم چنین است (ملعون ملعون من ضیع من یعول- وسائل- ۷-۱۲) ملعون است ملعون است کسیکه زن خود را ضایع سازد (از نشاط ظاهر دور و از زیبایی باطن دور و از حق و حقوقش دور سازد) و تا چه پایه اسلام پیشرفته است که برای زندگی و زنده ماندن مرد و داشتن عمر طولانی او را دستور میدهد که گشایشی در امر خانواده بدهد تا هرگز آرزوی مرگش نکنند (جامع السعادات ۲- ۱۴۱) آری آرزوی مرگ کسی کردن صرفنظر از اینکه شدیدترین امواج فکری را برای طرد ورد در طرف بوجود آورده و اگر هزاران شعاع خورشیدی را هم با ذره بین متوجه نقطه ای کنند میسوزانند و این هم به تجربه ثابت شده بسیاری از مردانی که زن و فرزندانشان باید تا اواخر شب بیدار بمانند تا آقا تشریف بیاورند در اواخر عمر به ضایعه ای آنچنان دچار میشوند که مجبورند خانه نشینی کنند و روزها هم از خانه بیرون نروند و رشکسته میشوند یا فلج میگردند یا.... و چه بسا مردانی که دائم بر سر زن و فرزند فریاد میکشیدند و اواخر عمر بعللی از فریاد زدن محرومیت کشیدند با فلج شدن یا گنگ گردیده وقتی حضرت باقر میفرماید برای من رفتن به بازار و خرید یک درهم گوشت جهت زن و فرزندانم که هوس گوشت کرده اند محبوب تر از بند آزاد کردن میباشد (لان ادخل السوق و معی در هم اتباع به لحم لعیالی و قد قرموا الیه احب الی من ان اعتق نسمة- وسائل ابواب النفقات) و حضرت صادق نیکوکاری را در سیر کردن همسر و بخشیدن اشتباهاتش معرفی میفرماید (ما حق المرثه علی زوجها الذی اذا فعله کان محسنا قال یشعبها و یکسوها و ان جهلت غفرلها) و حتی کسی را که دائره روزی بر او تنگ شده میفرماید به مقداری که خدا داده انفاق کند و برای حفظ جان همسر لباس و غذا به اندازه بدهد (و من قدر علیه رزقه فلینفق مما اتاه الله- انفق علیها ما یقیم ظهر

ها مع کسوه) و در جای دیگر رسیدگی بوضع زن و فرزند را از سعادت مرد معرفی میفرماید (من سعاده الرجلان یكون القیم علی عیاله) و این مطالب عکس آنچه عمر را کاهش میداد یا عمر را به رنجوری می انداخت وعده میدهد و باز توجه شما را به دو مطلب جلب میکنم یکی کلام الهی است ادعونی استجب لکم که پرودگار میفرماید مرا بخوانید جوابتان بدهم شخصی عرض کرد چه بسیار دعاها کردم و مستجاب نشد حضرت فرمود روز قیامت میبینی که آنچه در این دنیا به هدف استجابت نرسیده در آنجا به نفع تو مستجاب شده تا آنجا که میگویی کاش آنها که در دنیا مستجاب شده بود نشده و در این جا شده بود دیگر آنکه با یک ذره بین اشعه خورشید را یکجا جمع کنند میسوزاند و خدمت به خلق خدا که در راس همه خدمت به اهل و عیال است بدون شک سبب رسیدن به یک عمر طولانی توام با شادابی است و خارج از برنامه بیاوریم که خدمت به پدر و مادر را بنگر که قرآن یک جا میفرماید ان اشکر لی و والدیك- مرا و پدر و مادرتان را سپاسگزار باشید و در جای دیگر میفرماید لئن شکرتم لازیدنکم که اگر سپاسگزار بودید شما را زیاد میکنم و اگر خدا بخواهد چیزی را زیاد کند همه و همه و همه چیز آدمی را زیاد میکنند از عمر و مال و اولاد و شادابی و همه چیز و رسیدگی بوضع اهل و عیال نیز که حضرت از سعادت مرد میشمارد آیا زیاد شدن آنها که بر شمردیم از سعادت است؟ اگر برای شخص سعادت بود زیاد میشود و اگر نبود بحدی که طغیان زا نباشد موافقت میشود.

از جمله حقی که زن بر مرد دارد مباشرت است که برای هر چهار ماه یک مرتبه واجب میباشد مگر آنکه عذر موجهی داشته باشند از حضرت رضا پرسیدند مردی زن جوان دارد و در اثر مصیبتی که وارد شده چند ماه بلکه یکسال است با او نزدیکی نکرده البته قصد آزار او را نداشته علت تنها مصیبت زدگی بوده است آیا در این کار گناهی کرده؟ فرمود بعد از چهار ماه گناهکار است.

علی فرماید عثمان بن مطعون خدمت پیامبر خاتم رسیده عرض کرد یا

رسول الله مطلبی دارم که به خاطر رسیدن اما آن را به انجام نرسانیده ام تا با شما در میان بگذارم و درباره اش مشورت کنم. فرمودند چه مطلبی است؟ عرض کرد خیال کرده ام سر به بیابانها بگذارم و رهبانیت پیشه گیرم فرمودند از این کار بگذر رهبانیت امت من مسجد است گفت خیال کرده ام گوشت را بر خود حرام کنم فرمودند این نقشه را هم واگذار من گوشت دوست دارم و می خورم گفت فکر دیگری کرده ام که خود را خواجه کنم (بیضه ها را ضایع سازم) فرمودند عثمان کسی که با خود یا با دیگری چنین کند از ما نیست، خواجهگی امت من روزه است عرض کرد نقشه دیگری دارم که خوله همسرم را بر خود حرام کنم فرمودند عثمان از این کار هم صرف نظر کن (عن علی انه، جاء عثمان بن مظعون الی رسول الله فقال یا رسول قد غلبنی حدیث النفس و لم احدث شیئا حتی استامرتک قال بم حدثتک نفسک یا عثمان قال هممت ان اسیح فی الارض قال فلا تسح فیها فان سیاحه امتی المساجد قال هممت ان احرم اللهم علی نفس و لم احدث شیئا حتی استامرتک قال بم حدثتک نفسک یا عثمان قال هممت ان اسیح فی الارض قال فلا تسح فیها فان سیاحه امتی المساجد قال هممت ان احرم اللحم علی نفسی فقال فلا- تفعل فانی لاشتهیه و اکله و لو سئلت الله ان یطعمنیه کل یوم لفعل قال و هممت ان اجب نفسی قال یا عثمان لیس منا من فعل ذلک بنفسه و لا باحدان و جا امتی الصیام قال و هممت ان احرم خوله علی نفسی یعنی امرئته قال لا تفعل یا عثمان) ابوذر از نبی خاتم پرستد آمیزش مرد با همسرش با اینکه کامرانی است آیا ثوابی هم دارد؟ فرمودند آری اگر از طریق نامشروع کام خود بر آری حرام نیست گفت چرا، فرمودند پس حلالش هم ثواب دارد.

زنان را اگر نگوئیم قضایشان بر این رانده که آمیزش قسمت مهمی از زندگیشان باشد قدرشان در قلمرو زنانگی چنین داشته است و این سنت اباء و اجدادیشان نیست بلکه هر زن در موقعیت حساس و شخصی خود این احساس را دارد و اگر از سن ازدواجش گذشت این را میفهمد و اگر بیشتر گذشت اطرافیانش هم میفهمند و اینکه قضا و قدر آوردن از این جهت است که قدر در مرتبت قدر و مقدار و اندازه و کمیت است و مورد تایید آیه

شریفه کل شئی انزلناه بقدر اما قضا چنین نیست و حتمیت است که کیفیت و کمیت در اینجا عجین شده و تغییر ناپذیر است قدر چون نقشه مهندسی است که برای سازمان بخشی کشیده و میتواند آنرا کم و زیاد و کاهش و افزایش دهد اما قضا ساختمانی است که با پی گیری سر با آسمان کشیده و کار تمامیت یافته است و زن اگر آمیزش بر قضای زندگیش نتاخته باشد قدر یورش برده است و جزء لا ینفک نه تنها لاشه او بلکه جانش نیز گردانده است.

(بجاست به یکی از معجزات دیگر قرآنی در اینجا اشاره کنم نه آن است که قرآن کل شئی انزلناه بقدر- و ما ننزله الا بقدر معلوم و آیاتی مشابه دارد که رساننده مرحله قدری اشیاست و آیه ای دیده نمیشود که نزول چیزی را در مرحله قضا ذکر کرده باشد و ما میدانیم تمام آنچه ترکیب ناپذیر و مقدارشان در جمع ترکیب قدر معلوم و اندازه معینی دارند برای پیدائی شئی دیگر این قدر تغییر پذیرفته و آنرا موجودیت داده است لذا قدر که مرحله تغییر پذیری است به آن اشاره شده و نزول را نسبت به آن حالت ثباتی داده است اما قضا خود ثابت و در مرحله بعد از نزول و غیر قابل تغییر میباشد).

هیچ زنی حاضر نیست در پشت حائلی که بین او و آمیزشش قرار دارد بایستد زیرا زن که بر شخصیت مادر شدنش استواری دارد بر فطرت جاودانی بودن جهان میخواهد حیات را از طریق خود به ابدیت بکشاند و لذا در طرح این معنا به مرد فکر میکند و حتی خود را به شیوه ای که مرد به پسندد پیش میرد آرایش و پیرایش دارد و نشان میدهد که بدون مرد در محدودیت است و مهمتر آنکه تخمدانهای زن اگر پنهان است و در شکم جای دارد اما تخمدانهای مرد اشکار و زیر شکمش است طبع زنانگی بیشتر ظاهر میشود و در مردان این طبع قلبی تر و پنهانی تر است ولی اصل مسلم اینست که اگر ماده متراکم آفرینش را تنها نمیتوان مکان و زمانش را یافت زیرا

زمان و مکان نسبت به وجود چیزی دیگر است زن نیز بدون مرد و مرد بلا زن ناقص بوده و نمی توانستند از طبیعت عبور کرده به انسانیت و آدمیت سر در آورند پس حلالش هم ثواب دارد که نبی خاتم فرمودند کمال یابی زن در مرد و مرد در زن است و مگر در اسلام جز رابطه با فطرت امر دیگری را می توان سراغ گرفت.

بارها آوردم که در هر کاری اختیار شروعش را تا حدودی به آدمی داده اند لقمه تا در دهان است در اختیار ماست اما همین که فرو رفت هزاران عمل بر آن جاری و هضم و جذب و دفع دارد آمیزش چند لحظه آغازش در اختیار ماست اما همین که نطفه ای منعقد شد هزاران عمل برای جاری و دگر دیسی و هضم و جذب و انسانی دفع می شود آن همه اجبار و این اندک اختیار که تازه این اندک نیز در اختیار جبر است و باید سخن حضرت صادق را بیاد آورد که لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین ولی النهایه انسان را می بینیم که به جبر مختار است لذا همانگونه که جبر بر خود کاری است و از او بدآموزی و بدکاری دیده نمی شود و بهتر آنکه بگوئیم این قسمت بسیار عظیم همانند همه آفرینش بر فطرت و خود کاری است این ناچیز اختیار را نیز باید بر فطرت بداریم و دستورات اسلام همین است که اختیارمان نیز بر فطرت باشد و پیامبر نیز برای دخالت در کارهای اختیاری فرستاده شده و هیچ پیامبری نیامده است تا در کارهایی که خود به اجبار و بر فطرت است دخالت نماید لذا ثواب همین پذیرش دستورات دینی است و دستورات دینی چیزی جز بر فطرت بودن نیست فطرت الله الی فطرت الناس علیها که قرآن می فرماید تایید این مطلب که در برابرش قرار داریم و لذا اگر نبی خاتم آمیزش حلال را به ابوذر ثواب معرفی فرمودند نوعی باز کردن مکتب و معرفی روابط حیاتی دو جنس است.

دخالت جسم و جان در زناشوئی

برای شرکت در ثواب مورد بحث دخالت جسمی سالم و روانی با نشاط واقعیت بنیادی دارند و خواه و ناخواه برای سالم و صحیح بودن مرد و زن رابطه دوجانبه خدایسندانه ای ضروری است تا آنجا که نبی خاتم فرمودند خدا از دست مرد و زنی که به یکدیگر ارفاق نکنند عصبانی است (مکارم الاخلاق ۲۶۴) ولی باید به اصول سعد و نحسی که در اختیار مرد و زن بوده و مستقل از یکدیگر شناسائی می شوند توجه داشت تا آن جا که با توجه به آیه شریفه خدای تبارک و تعالی مشتری و خریدار دو چیز آدمیان است نفسهایشان و مالهایشان (ان الله اشتری من المومنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة) که در ازای آن جنت فردوس پرداخت گردد اما به همان اندازه که سهم مادر در ایجاد نفس جدید علاوه بر چند لحظه آمیزش که مرد هم شریک است قریب نه ماه می شود در تهیه مال همین نسبت به مرد تعلق می گیرد و نفقه و تهیه زندگی با اوست لاشه هائی که به هم می رسند و ثواب دارد باید قدرت داشته و گرم باشند و این مقوله بنیاد اقتصادی دارد و به عهده مرد است و لذا حضرت صادق می فرماید مردی که برای عائله اش رنج برده چون سربازی است که در راه خدا جان بر کف نهد (الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله) و باز در پاسخ مردی که عرض کرد ما به دنبال دنیا می دویم و دوست می داریم مال تهیه کنیم فرمود اینها را برای چه می خواهی عرض کرد برای مصرف خودم و عائله ام و اینکه صله رحم نمایم صدقه دهم زیارت خانه خدا روم و عمره بگذارم حضرت فرمود اینها دنیا طلبی نیست آخرت طلبی است (قال رجل له انا لنطلب الدنيا و نحب ان نوتی منها فقال تحب ان تصنع بها ماذا قال اعودبها علی نفسی و عیالی و اصل بها و اتصدق بها و احجج و اعتمر فقال لیس هذا من طلب الدنيا هذا طلب الاخره) و حضرت رضا فرمود کسی که برای رفع حاجت اهل و عیالش به دنبال کسب می رود اجرش از مجاهد در راه حق بیشتر است (الذی یطلب من فضل الله ما یکف به عیاله اعظم اجرا

من المجاهد فی سبیل الله) و اینها برای تهیه مال بود و تغذیه و گرم کردن لاشه و قدرت دادن به جسم اما نشاط خاطر را نزد اسلام بهره بیشتری است و در جلدهای قبل نیز شرح دادم و اهمیت آن را آوردم و نبی خاتم می فرمایند چگونه شما روز زن را می زنید و شب او را در آغوش می کشید (ایضرب احدکم المرئه ثم یظل معانقها) و طرح این مطلب نشان دادن دو نقطه متقابل به اشکال گاهی مشخص و گاهی مبهم که مشخص آن در آغوش کشیدن همسر در آغوش کشیدن فطرت در آغوش کشیدن مفهوم ادامه حیات است و مبهم که منحصرأ یک بهم است (بر وزن غسل) و در دیدگاهی که بهائیم طی دندان تیزی و لگد پرانی جسم خود را تهی می سازند و بیچاره انسان که علاوه تر از حیوان خود را تهی می سازد که کیفیت خود را نیز با زدن زن یا فرزند به مقدار می سازد و چه جالب است که روز دعوائی به راه می اندازد و شب دعوتی اقامه می کند و زن بیچاره چنین خانواده ای ناگزیر در رابطه دو جانبه بین طرد و رد و انتخاب و پذیرش مسیر زندگی اش که روز تن به حیوانیت جنس مذکر دهد و شب به حاکمیت جنسی وی تمکین کند جای دارد و به همین جهت نبی خاتم این انقیاد زن را واسطه قرار می دهند تا حائل و مانع زدنش باشد و اگر خدای ناکرده کسی از پیروان اسلام با شیطانی چنین بد آغاز و خوش فرجام دست به گریبان است و روز جسمی را در ذهن دارد که از زدن درد ندارد و شب همان لاشه بر او مستولی شده غرق در لذت خواهد بود توبه کند و خوی آزاردهندگی را کنار بگذارد. این درست نیست که در هر دو سرخط این مسیر شگفت آور زن دریافت کننده باشد دریافت از مرد که هوی و هوسش او را مضروب مفعول توجیه می کند دریافت از مرد که او را مفعول مضروب معمول می دارد و همین که زن نتواند بستاند و با جنس مقابل عرض وجود کند نبی خاتم طرف متقابل را با شماتت دراز می فرمایند آری حق زن حق او همانگونه که حق مرد حق اوست ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف را که قرآن مجید آورده در یک سطح بسیار عالی احقاق حق زن می کند که قبلاً شرح

داده ام. بهره برداری هماهنگ را به علت نیازی که زن و شوهر دور از زدن ها سرزنش ها، دغدغه ها به یکدیگر دارند نزد اسلام آنچنان در سطحی بالا- و غیرقابل سنجش است که آن زدن و این در آغوش کشیدن را که درد و سر خط متقابل و متخالف زندگی است برای اینکه از حیوانی در آید قرآن مجید مبدل به نیاز حیاتی کرده زن را نزد در آغوش کشیدن می برد و جایی مطرح می سازد که در آغوش کشیدن مطرح است و در آغوش کشیدن را نزد زدن نمی برد که هیچ کوچکترین عملی طعمه زدن نمی شود و هیچگونه بهانه ای به زدن تعلق نداشته عذر موجه نیست زدن آلودگی پلیدی، نجس، حرام و دور از هرگونه فایده روانی در راهی بدفرجام که وسوسه گریختن به سوی جهنم دارد و اگر محل ضرب آثاری بگذارد جریمه و دیه بر او مترتب است با اقتران و یکی شدن و ثواب و دریافت مرد و زن یکدیگر را و به قول قرآن مرد لباس خود می پوشد و زن لباس خویشتن را و در رابطه با هرگونه فایده روانی و حیاتی در راهی که رهروانش پیامبران الهی بوده اند و نشاط هدایت به سوی جنت فردوس دارد و اگر آثاری بگذارد و فرزند صالِح تحویل دهد بهترین صدقه را به جای گذارده اند. مرد می زند و ستیزی را فراچنگ از آن خود می کند اما برای زن دردی که به زودی تبدیل می شود و در پیچیدگی های زندگی گم می شود چیزی نصیب شده است و حال آنکه مرد علاوه بر آنکه خطر متافیزیکی برایش باقی خواهد ماند به سود ستمگران کاری کرده است که ضرباتش حتی از دست مادر به فرزندانش بهره خواهد رساند. مردی که زدنش جدا و در آغوش کشیدنش سواست در تنوع است و در حالی که از هرگونه ارزشی محروم است به اوج لذت جنسی رسیدن نیز شور و حرارتی نخواهد دید و تصنعی بودن زن در تمکین حقوق آمیزشی مرد را به تحدید تهدید می نماید در جلد بیست و یکم شرح دادم که چگونه و چرا قرآن دستور می دهد آزادی زن که همواره سفارش شده هنگام عدم تمکین از او سلب شود و اگر تمکین نکرد مرد به او پشت کند و باز اگر برای برگشت به خانواده تمکین نداشت او را با چوب

مسواک بزند آنچنان که اثری نگذارد و ثابت کردم که چگونه این عمل خشنودی خاطر و یار شاطر است و همبستگی خانوادگی را تضمین می نماید اما در این جا اضافه می نمایم که اسلام را توجه داشتید که زدن انسان را همه زمانها و همه مکانها ممنوع اعلام داشته و تنها زدن را به جای آنکه حالت متقابل با آمیزش داشته باشد آن را به بستر هم آغوشی می کشاند زیرا مردی که زنش را می زند و دیوی بیدادگر شناخته می شود زدنش در بستر به طرزی که آورده شد، او را قهرمان آزادی توجیه می کند زیرا هر جا و به هر علت زن را می زند ضرب و شتم را به جای پرداخت حق و حقوق و دستمزد زن عوضی گرفته و در بستر اگر همان مختصر زدن پیش آید برای دریافت حق و حقوق خود و اظهار علاقه مفرط به همسر تلقی می شود و اینکه در جای دیگر می فرمایند زنان لعبت اند و هر کس همسری گیرد نباید او را ضایع گذارد (انما المرئء لعبه من اتخذها فلا یضعها) یا حضرت علی فرماید زن گل است نه قهرمان (المریه ریحانه و لیست بقهرمانه) و حضرت صادق در جانی فرماید بیشتر اهل بهشت از زنان مستضعف اند خدا بر ضعف آنها عالم بود بر آنها رحمت آورد (اکثر اهل الجنة من المستضعفین النساء علم الله ضعفهن فرحمن) و فرماید مردی که همسرش را بیازارد نماز و هیچ کار خیری از او پذیرفته در گاه خدا نیست و نخستین کسی است که وارد آتش شود (اذا ذاا هالم یقبل الله صلوته و لاحسنه من عمله و کان اول من یرد النار) اینها و ده ها حدیث دیگر مردان را از بکار برد روشهای حیوانی خلع سلاح می کند شمشیر به دست مرد می دهند که راهیابی کند و علامت گزاریهای راه را بشناسد تا آنچه را در رویای شیرین می پروراندند به حقیقت به آن برسند و دنیای باقی را در آن بگذرانند که جز بهشت طلبی هرچه از مطالبات است بیهوده است چطور همه موجودی های خانواده در قلب مادر باشد اما حرمت منصب مادری از او سلب شود؟ آن ضایع سازی که نبی خاتم فرمودند در حق زن روا نباشد هم ضایع کردن ظاهر اوست هم ضایع نمودن باطنش و کسی که کاری کند علت

های طبیعی از او سرجدائی گیرد چین و چروک ها بر صورتش پیدا شود به پیری زودرس برسد ضایع سازی است انعکاس های ذهنی و معنوی نیز در زن خلل پذیرد نشاطش از دست برود بدگمانی درون مایه اش گردد و قس علیهذا کم و بیش به ضایع سازی نزدیک شده است زن گل است قهرمان نیست یعنی شب باید غنچه وار در ضرورت های شب آن را به اثبات رساند و همین که و اللیل اذا عسس جای خود را به والصبح اذا تنفس تحویل داد و شبهای تاریک همه جا فراگیرد در بیداری صبح نفس کشها زندگی فعالانه آغاز کرد و غنچه ها نیز برای فعالیت بیشتر برگها از هم باز فشانند زن نیز روز خود را در توجیه و تفاهم با شوهر و فرزندان بتواند به آن اهمیت بدهد و فارغ از دغدغه های بی ارزشی که ممکن است زنان در برابر نخوت مردان به آن گرفتار آیند برای سوق زندگی به وضع بهتری درک استقلال کند و هر جای دنیا اگر مسئله کهنتری و مهمتری در حاکمیت و تسخیر است در خانه نباید تاثیر و اثری بگذارد اگر مرد نوکر است زن هم کلفت باشد و اگر مرد آقا است زن هم خانم بماند.

ضعیف بودن زن

مرد باید متوجه باشد اگر کلمه ضعیف در اسلام برای زن به کار برده شده برای تعیین میزان ناآسودگی زن و مستضعف بودن اوست و یا اینکه مستضعف به کسی گویند که مانع و رادعی در برابر رشد و ی برانگیخته می شود و فرصت های مناسب از او دریغ می گردد همین است که مرد در زمان ستیزگی شایستگی موضع گیری در هیچ زاویه ای از زندگی را نداشته و هر کس در التهاب اخلاق سجایایش در دگرگونی است این درست نیست که مرد هم طرف دعوا باشد و هم قضاوت کند و این فروریزی صفات چیزی جز تحویل حیات انسانی به روشهای حیوانی نبوده لذا تمام مردانی که در زمان ستیزگی

که واژه خوشبختی در فراموشی است هرگونه اقدامی که بر مبنای خواسته های خود تشخیص داده می نمایند به رکود و جمود و نزد برخی از آنان به حیوانیت محکومند.

اینکه نبی خاتم مردان را سفارش به احترام نهادن نسبت به زن می فرماید (من اتخذ زوجه فلیکرهما) طرح مسائل و پذیرش ارزش موجودی است که در یک جهت یا چند جهت یا در تمام جهات برتر و دارنده اصول کم و بیش ارزشمندتر می باشد و اگر مردان گوینده یا نویسنده مباردت به پنهان کردن این احترام و معرفی آن کلمه مستضعف و ضعیفه درباره زن شده یا می شوند بدون شک ذهنی آسوده از غرض و اندیشه ای دور از تعصب را نسبت به این مسئله تضمین نکرده و نفع مردان را بر نظر خیرخواهی عمومی که والاشناسی زن را اصالت می دهد ترجیح داده اند. چشم انداز یک مسلم و یک مسلمه خصوصاً در برابر کارهای برجسته جز بسط یک زندگی بر اساس حقایق اسلامی چیز دیگری نبوده و هر مسلمانی دلواپس تشخیص داده های خود است و آن را یک نوع بروز ستمی می داند که شیطان بر او تحمیل کرده بلکه ستمی است که شیطان او را فرودگاه خود قرار داده و محبوس در شیطان مستکبر محدود در برابر خدای اکبر نامحدود کرده است و با توجه به اینکه فرارفتن در محدودیت احساس تنهایی کردن و مبتلا به دردناک ترین فاجعه انسانی است حیات حیوانی زن را وابسته به شرایطی که دلالت بر ضعف او می کند نوعی تنها کردن اوست و اگر امام علیه السلام به ضعف او اشاره فرموده که چون در اجبارهای فیزیولوژیکی بوده عباداتی از او ساقط است ضعف اوست این ضعف در برابر اضعاف است که اگر بیشتر از مرد عبادت بر او واجب شده بود ایراد می گردید. طلا بر مرد حرام است چون در سازمان بخشی موهای زن که تجزیه می شود طلا هم هست اما در موهای مرد نیست و حرمت طلا بر مرد نه از قیمت مرد می کاهد نه از ارزش طلا کسر داده می شود نماز یا جنگ یا.... در موردی از زن ساقط یا حرام است باز مسائل عاجل تری را مطرح

نمی سازد و نه زن را که ضعیف می کند و نه نماز و جهاد و ... را.

یک فرد خنثی که اجزائی از مرد را دارد و اجزایی از زن و نه مرد کامل است نه زن کامل و هیچکدام نیست اگر به طرف مردانگی اجزاء بیشتری داشته باشد از خونس برحسب میزان هرمون های مردانگی مرد بیشتری ساخته می شود و زن نیز به همین قیاس و هیچ مردی صددرصد مردانه و هیچ زنی به تمامیت و باتفاق زن نیست و قبلاً چگونگی آن را شرح داده ام و این تقسیم بندی محدود در لاشه انسان بودن خودشان و فیزیولوژیکمان است اما در بی نهایت روان انسان بودن زن وقتی کامل است که مادر شده و مرد وقتی کامل شده که پدر گردیده است و مگر غیر کامل می تواند پا بر زمین فردوس برین نهد که نبی خاتم مادر را هر جا پا نهد زمین آن را ارزش بهشت داده اند.

(الجنه تحت اقدام الامهات) و اگر به والده وام که قبلاً شرح داده ام توجه نمائید بیشتر به ارزش مادر بودن و قوف حاصل می کنید زیرا والده نمی تواند برای شوهر خود یا پدر خود والده باشد بلکه والده تولید شده خود است. اما ام می تواند راهبر و رهنما و مادر شوهر یا پدر خود باشد و نبی خاتم که فاطمه عزیزشان سلام علیها را ام ابیها لقب داده بودند قبل از آنکه حسن عزیز را بیاورند هر جا پایی نهادند بهشت زیر پایشان بود و این بیشترین شایستگی است برای روشن شدن موقعیت زن که مرد بدانند در شان و شرف بر حسب تقوایی که دارد همسرش به حقیقت نزدیکتر است.

زن به جبران چند نوبت تعطیلی دستگاہ تناسلی روی هم رفته از امتیازهای اجتماعی بودن انسان بیش از مرد برخوردار است و در عوض چند دفعه قریب به نه ماه اندکی کمتر یا چند روزی بیشتر از موهبت یکی را در خود داشتن برخوردار است یعنی اگر پدر برای مدتی به فرزند دلبسته است مادر برای مدتی ریشه فرزند را در خود دارد و همزمان پدر به او دلبسته است و این خصوصیت پر ارزش والای زن دلالت دارد که هر چه مرد تلاش یا آرزو کند پایش در جانی نهد که بهشت زیر پایش باشد ممکن نیست و نباید هم

چنین باشد همان گونه که هر چند زن بکوشد یا آرزو کند چیزی در دست گیرد که سایه اش بر زمینی افتد که ارزش بهشت داشته باشد ممکن نیست (اشاره به فرموده نبی خاتم الجنه تحت ظلال السیوف) آری نماز که سر دسته عبادات است و اگر قبول نشود سوای آن قبول نشود چیزی نمی تواند بر زمین مقدم بر جای نماز باشد چراغی ، پنجره ای ، عکسی و بلکه محراب می تواند مقدم بر آن زمین باشد و سجده بر خاک زمینی که سالار حرب کنندگان همه کربلا را محراب کرده و قبه اش حائر شد و اینک زمینی که سایه شمشیر مجاهدانش بر آن افتد محراب است (جای حرب کنندگان) و فردوس برین است (جای سایه شمشیرها) و زن نمی تواند برای مردان در آن محراب و در این محراب بایستد ولی در عوض هر جا پای نهد بهشت (محراب) زیر قدمهایش است یعنی مادر همیشه در بهشت آشیان دارد و پدر هرگاه شمشیر به دست گیرد تا جهاد کند یا به پیشگاه پروردگار ایستد تنها نور بصرش به زمین به بهشت می رسد.

مردی که زن را ضعیفه می داند با رشته های خیالی که فردای قیامت در دوزخ برشته خواهد شد به آدمیان پیوسته است بلکه گویا او را در میان فوجی از آنها رها کرده اند و بدترین معصیت آن است که بیمار نداند بیمار است و مردی هم که نداند در جهان اشباح زندگی می کند و اگر اهرم قدرت در دست اوست این دست بر لایشه او متصل است نه به عقل او و با هوا و هوشش اهرم بلند می شود نه با جذبه های امتیاز آفرین دختری که با هزاران دل و امید آرزوی خانه شوهر را داشت تا با تسلیم به اقتدار وی ایمنی بالاتر از ایمنی خانه پدر را دریافت کند و با تمکین به تفوق جنسی مرد چهره های تابناکی را برای توانگر ساختن خانواده و نیرومند کردن زندگانی تحویل دهد اگر آنچنان ضعیفه تلقی شود که به دست آوردن شوهر را سیاه بختی بشناسد از طراز اصلی زندگی و معیار اساسی خانوادگی خارج می شود که نه تربیتی صحیح کردن فرزند را از او می توان متوقع بود نه شالوده درست و برنامه

منظم اجتماعی و اقتصادی باید از او انتظار به اقدام داشت.

روزهای قبل که کتابهای مربوط به ولایت را می نوشتم (۸ جلد مظلومی گمشده در سفیفه) متوجه یکی از برادران سنی فاضل و متعصب خود شدم که این سخن بر او بیگانه آمده بود و آن چنان متاثرش ساخته که گوئیا اسرارآمیز و از دروغ های قطعی تاریخ است. نوشته بودم اینکه نبی خاتم و علی مرتضی و فرزندان گرامشان همه در تضرع و خشیت و انابه و گفتن اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء و امثال اینها گفتن بودند و خلفای اموی و عباسی یعنی اولوالامرهای تاریخ همه شبها را به شراب و رقص و غنا به صبح تحویل می دادند آیا دروازه های تاریخ که به ما اجازه ورود داده است تا از این طریق با تعقل و منطق سالم یکی از طرفین را در سیمای غیر اسلامی رها سازیم آیا کدامین را باید تهدید به بیرون انداختن از سرپرستی مسلمین کرد؟ هم اکنون نیز به مردانی که قدرت بهیمی آنها در زندگیشان نقش پرنمودی را ایفا می کند میگویم خشم ساری در لب و چشم و ابروی شما و طغیان جاری در عضلاتتان یک سوء تصویری بیش نیست زیرا تصویری که چهره جهان در برابر صورت خشمناک شما احساس و ثبت می شود برای همین روزتان در فرزندان کنش پذیر بوده و برای روزهای جهان بعد به خودان برگشت داده شده و سراغ دیگری را نخواهد گرفت که قرآن نیز با تحویل عنوان کسی را به دیگری غیر ممکن معرفی می فرماید (الا تررو وازره وزر اخری) اینکه نبی خاتم می فرمایند زن دنده شکسته است شما باید شکسته بندی کنید (المئه ضلع مکسور فاجبروه) و فرمودند کسی که خوی ناستوده زن را برای خدا تحمل کند هر نوبت صبرش ثواب صبر ایوب دارد چنان که آن زن هم به عدد ریگزار بزرگ عربستان (عالج) گناه داشته باشد (انه قال و من صبر علی سوء خلق امرئته و احتسبه عندالله کان له بكل مره یصبر علیها من الثواب مثل ما اعطی ایوب علی بلائه و کان علیها من الوزر فی کل یوم و لیله مثل رمل عالج) و باز می فرمایند کسی که برای رضای خدا اخلاق بد زن را تحمل کند خدا ثواب

شکرگزاران به او عنایت فرماید (من صبر علی خلق امرئه سیئه الخلق و احتسب ذلك الاجر اعطاء الله ثواب الشاکرین) و از حضرت صادق است که ابراهیم خلیل الله از بد اخلاقی همسرش ساره به پیشگاه خدا شکوه نمود پروردگار به او وحی کرد زن مانند دنده کج است اگر راستش کنی می شکند و اگر به همان کجی اش بسازی از آن بهره مند می شوی با وی مدارا کن (ان ابراهیم شکى الى الله ما یلقى من سوء خلق ساره فاوحى الله الیه انما مثل المرئه مثل اضلع المعوج ان اقمته کسرتة و ان ترکته استمعت به اصبر علیها) زن را به دنده مثال آوردن نکته ای است زیرا دنده ها را مشخصاتی است که سایر استخوانهای بدن آنها را ندارند . دنده ها قلب و ریه و بسیاری از اعضاء بدن را در میان خود زندانی کرده اند و در عین حال حافظ زندان های خودند همانگونه لباس شخص را زندانی کرده و نگهبان صادقانه زندانی است و نزدیک بودن مفهوم حدیث با آیه شریفه که انتم لباس لهن و هن لباس لکم که مرد و زن را لباس یکدیگر معرفی فرموده است می باشد دنده ها از هم باز می شوند و قدرت جاذبه را زیاد می نمایند و بهم نزدیک می شوند و ریه ها را می فشرند و دافعه را افزایش می دهند و این وجه شبه نزد زنان ناشناخته نیست که گاهی جاذبه خانوادگی بر چهره شان نقشی دارد و زمانی ریشه هر پائین کشیدن حد زندگی در آنها جوانه می زند و زن چه قدرت جاذبه و دافعه در زندگی که بسیاری از ممکن ها و ناممکن ها را به زن باید توسل جست. زن همانند دنده است که اگر در هر دقیقه شانزده مرتبه باید سیمای معرفه الاعضایی خود را نشان داده باز و بسته شود و آرام ندارد و تنها می توان برای یکی دو سه نوبت او را از جنبش باز داشت و در غیر اینصورت در طغیانی که کرده خود و آنچه را نگهبان است از بین خواهد برد زن نیز بر صفات فعالانه خود حالت موجود خود را نشان می دهد و بر حسب آنکه به چه قاعده ای تربیت شده باشد خود را تحویل محیط می دهد و این پرداخت و دریافت را همانگونه می پذیرد که دنده ها می پذیرند ریه ها می پذیرند دستگاه

تنفسی میپذیرد این در آلودگی آنچه او را غذاست و هوا نامیده میشود ضبور میابد و رو به کاهش میرود و آن در پلیدی آنچه او را باید غذا باشد و اینک بجای صواب خط را بد رفته رسوائی و دوزخ را میپذیرد و از حضرت هادی است که عجب لمن یتفکر فی ناکوله فکیف لا یتفکر فی معقوله تعجب میکنم برای کسیکه در اکلش فکر را بکار و میدارد ولی در عقلش فکر او را مدد کار نیست. نه آنست که راه رشد جسم دهان است و راه رشد جان گوش و چشم و دل اما برای واردات بدهان آنهم توجه و بهداشت که چه چیز خورده میشود اما چه سخنانی و کدام صداهائی وارد گوش میشود یا چشم چه نوشته ها و منظرهائی دریافت میدارد آیا دل با خصوصیات و انعکاسات قلب و دگرگون میشود کمتر توجه داریم و این دنده هاست که اگر سنگینی بدن بر آنهایشان که طرف راست قرار دارند تحمیل شود تنفس ریه همان سمت کاهش میابد و اگر فشاری بر آنها وارد شود برای شکسته شدن بیشتر از سایر استخوانها آمادگی دارند و زن اگر اطمینانش را در یک قسمت از زندگی از دست داد و وابستگی اش در همان قسمت بیمار میشود و چنانچه اضطراب زن بودن را باعث از دست دادن حق خود تصور نمایند همان قسمت از زندگی میشکند و بر آنها دردناک میشود و لذا مرد مسلمان که نبی خاتم را عزیز میدارد و با ازدواج خطرانی که در این میدان زندگی پذیرفته تحمل کرده و متعرض همسرش نگردیده آنچنان بر او فشار زندگی را تحمیل نخواهد کرد که دنده های زندگیش بشکند و همانگونه که هنگام شکستن دنده بدنش به بدنش اعتماد قبلی را ندارد و به از دست دادن اعتماد زندگی بیانجامد که هراس از این وضع قبل از آنکه زن را در میان درد دنده شکستن رها سازد مرد و فرزندانش را به قدرت تجزیه شده عام تری از زندگی کیفر خواهد داد. زن گل است قهرمان نیست در جلدهای ۱۹ و ۲۰ که مربوط به حجاب است شرح دادم و اینک اضافه آنکه نبی خاتم فرمودند من از دنیای شما زن و عطر را دوست دارم و نور چشم من نماز است توجه فرمائید که چگونه عطر دوستی

حضرت هم به زن دوستی معظم له برگشت دارد زن گل است و عطر فرآورده و عصاره و خلاصه خرمنی از گل و اگر زنان آگاه شوند که اسلام با آنها چه کرده و چه ارزشی استثنائی درباره اشان قائل شده است متوجه خواهند شد به چه حدی از کمال دست یافته اند حدی که در قلمروهای فکری و هنری مردان وارد نیست حدی که زمان مادر شدن از بالای سرش به عرش الهی و از زیر قدمش به فردوس برین در مرز است و تا زمانی که مادر است و فرزند ندیده شب زنده دار صائمی مجاهد و چون فرزند را دید همانند کسی که ذریه ای از حضرت ابراهیم آزاد کرده است از فرزندان اسماعیل از کسانی که خلیل الله و قال من ذریتی قال ینال عهدی الظالمین درباره اشان استدعا کرد چه جالب سخنی است که حق چیزی است که هست ولی پیدا نیست و چون تحویل محیط داده شد می شود تکلیف. کل موعود یولد علی الفطره و نوزادی بر پرستش متولد می شود که به صورت حق در او ریشه دارد همین که حق را باید به محیط تحویل داد زمان تکلیف اوست بچه تا در شکم مادر است و حقی است که پیدا نیست ما در غرق در حق و حقانیت است و چون مجاهد صائم قائم میباشد و همینکه حق خود را به محیط تحویل داد تکلیف اوست و همانند کسیکه بنده ای از ذریه اسماعیل ذبیح الله را آزاد کرده است و کاری در محیط و اجتماع به نفع و سود همگان انجام داده است آبستن است و انباشته از حقائق و زائو است و خالی از به بردگی گرفتن یک موجود زیرا برده کسی است که بهر نحوی از اتحاء مجبور باشد همانند آنکه او را مشغول داشته فکر کند و مادر سری پر از آنگونه وقایع دارد که همان خون را به سر بچه در شکمش میرساند اما همینکه از بچه با تحمل دردهائی دلپذیر گریخت و در عین حال حال به استقبال او آمد دیگر مغز بچه راه خود را انتخاب میکند و مادر راه خود را مگر آنکه دوباره در یک جهت آن هم جهتی که خدا طالب است سیر و فکر و هنر داشته باشند که در این اینصورت برادر و برادر و خواهر و خواهر و برادر و خواهرند و اگر قرآن انما المومنون اخوه دارد و مومن را

برادر مومن معرفی میفرماید و حال آنکه سفارش همه جهانیان را به مسلمانان کرده است ولی آنها را برادر مومنان نخوانده است بهمین جهت میباشد که اتحاد ممکن است و وحدت جز نزد همفکران و هم مغزان محال میباشد.

زن اول که تن به ازدواج سپرد از این جهت بود که در خود بس بودن ثبات خویش را نپذیرفته بود و این احساس که ضعف خود کفا بودن برای زندگی است نباید سبب پرخاشگری و استکبار مرد گردد که بر زندگی زن سایه افکند دختر برای زن شدن هدفی بلند را نشانه کرد و آرزوی بلند پروازی داشت که حرمت خاص دختر بودن را پیشکش پسر کرد پس چه شد که پسر مرد شد و دختر زن شد اما زن به ناکامی خود را محکوم میبیند و با احساس غرق در منجلاب زندگی ورشکسته خود را سیاه بخت معرفی میکند و مادرش در ملاء سیاه بختی دختر را مطرح میسازد و پدرش در خلاء از قلب قهرمانش که فشرده میشود به چشمش میاید و بنام اشک بر گونه هایش سرازیر میشود که ای خدای ارحم الراحمین مگر این مرد حاضر نیست یک لحظه بدرون خود سفر کند تا بجائی برسد که آدم بودن خود را بیابد و اینکه در میان چهار میلیارد بشر یکی را هم خدای تبارک و تعالی به او سپرده و یکی را رام و تسخیر او کرده و یکی را پیراسته و آراسته به او داده است چه شد؟

از جمله حقوق زن

کجای اسلام حق اقتدار مرد یا حقوق استقلالی زن را از آنها سلب میکند که مرد تصور کند نباید میلی به خشنود کردن زن از خود نشان دهد یا زن آرزوی یار خاطر بودن مرد نداشته باشد این نبی خاتم اسلام است که مرد را میفرماید اگر تحمل خوی ناستوده زن کند چه اجرها که بهره اش گردد و زن را معرفی میفرمایند که اگر عصبانیت شوهر را خاموش سازد تا کجای معنویت بال گسترده و بالا رفته است.

خدا رحمت کند کسی که بداند از کجاست در کجاست و به کجا می رود و این سخن علی مرتضی است (رحم الله امرء علم من این وفی این والی این) یعنی هر کس میان گذشته و حال و آینده تقسیم می شود و قرآن برای اینکه انسان بر خط زندگی در میان میل و نفرت در نوسان نباشد و خطی را مسیر خود انتخاب نماید که راست به طرف بهشت کشیده شده و بر آن ذوق استقامت خود را فرو نمی گذارد (صراط مستقیم - راه راست و راهی که بر آن باید استقامت داشت) نه از آینده می ترسد که چه خواهد شد و نه از گذشته محزون می ماند که چگونه گذشت او را در زمان حال بر آن خط می خواهد که الله گوید و بر گفتن خود استقامت ورزد (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه الا تخافوا و لاتحزنوا و البشروا بالجنه التی کنتم توعدون) و چه اعجازانگیز که در یک آیه هم به مکانیسم عملکرد اشاره شده و هم شکل خط را نشان داده و هم مقصد را داده است.

الله گفتن به زبان و دل و تمام اعضاء و کلیه سلولهای بدن و کلمه استقاموا هم صراط مستقیم را هم استقامت داشتن و هم گفتن (قالوا) را به کردن مبدل ساختن و تحویل محیط دادن و برای رفاه و آسایش و خوشبخت کردن مردم را می رساند و چون هر کس از آینده بیم داشته و بر گذشته محزون است با تنزل علیهم الملائکه که رابطه میان و المدبرات امرا و صاحب شعورانی است که تدبیر امر می کند هر دو را (حزن و خوف) منتفی معرفی می فرماید.

آنها که گفتند خدا و بر خطی بودند که به جانب فردوس برین کشیده شده (وابشروا بالجنه) خطی مستقیم و خطی است که برای استقامت ورزیده می شود و گوینده اش چون لولویی گهروار در گنجینه ای نهاده است که نیروهای محافظ مرتب بر او فرو ریخته می شود تا او را در تعادل زندگی نکه دارند که نه از گذشته محزون باشد و نه از آینده بترسد و به نظر پزشکی هر کس با بودن گذشته و با شدن آینده مجبور به مقاومت ها نباشد از تعادل نیروی حیاتی برخوردار است و بودن و شدنش که همان لحظات حالش را تشکیل می دهد به

او عنوان آدم رها یافته از بی ثباتی و دو دلی خواهد داد که از زندگی دریافت کرده و مضاعف و ممتاز شده و بلکه زندگی را تصاحب کرده است و در نتیجه شکرگزاری را طلب می کند که هم به زبان و هم به اعضاء آن را تقدیم حضرت باریتعالی خواهد کرد (یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه) و از جمله مواردی که با الله گفتن شروع و با شکرگزاری شکوه و جلالی می یابد و به فردوس برین پایان می یابد همان اطاعت از فرمودهء نبی خاتم است که هر کس برای رضای خدا بر سوء اخلاق همسر تحمل ورزد حضرت یاریتعالی ثواب شکر گزاران به او عنایت فرماید (من صبر علی خلق امرته سیئه الخلق و احتسب ذلک الاجرا عطاء الله ثواب الشاکرین) شکر گزارش یعنی به خود نوید دادن که از گذشته انتقام گرفته نمی شود و آینده در خوارمایی فرو نخواهد رفت شکرگزاری یعنی گذشته ای ناچیز تصور نشده است و آینده ای تو را در پیش نخواهد بود آری آنقدر در اسلام به روابط حسنه بین اعضاء خانواده احسن است گفته شده است که هر کس به فی الجمله های آن وقوف یابد احساس قهرمانی و غرور می کند آری آری زندگی نسل در پشت کلیشه هائی که در آن پرونده های روابط خانوادگی جا داده شده پنهان است و اگر شوهر در دفتر خاطرات خود جملاتی یافت که عمل های احمقانه اش را بازگو می کند که چسان بر قلمرو حقوق همسر تاخته یا کردار سبعانه اش رنج بدنی به مادر خانواده ستیزگی روا داشته این جمله رادر حاشیه آن دفتر می نویسد:

غیرت در بی غیرتی

آن تن نرمی که شب در آغوش و روز به رنج رساندم آن جانی که روزها بر شمرد تا در سایه اقتدار مردانگی من آینده ای یار شاطر داشته باشد و اینک در خانه ام بار خاطر او شده ام چنان نسل مرا در نپرسها و دیوانگی

ها فرو خواهد برد که در تاریکی های لحد آتش سوزی خود را که باقی گذاشته ام مرا خواهد سوزاند آنجا که نه خانواده ای است نه همسری نه فرزندی اما آنچه روابط و ضوابط بین همه بوده موجود است و استثناء پذیر نبوده هر ذره فشاری که برخلاف نظم و امر تکوین و تشریح وارد آورده ام دریافت در برابر پرداخت حتمی است.

جوانی را سراغ دارم که از هر اخلاق پسندیده ای مایه ای به سزا داشت اما همین که به کارش می رفت همسر تازه به خانه اش آمده رادر اطاقی که قفل بزرگی بر آن زده بود زندانی می کرد که نکند تو می خواهی وضو بگیری یا ظرف شوئی کنی و بازوانت را همسایه در پشت دیوار بامش به بیند این دیوانگی که لبخند حتی ماه غسل را از آنها گرفته بود برای امروز آنها جای پای بسیار بدی باقی گذاشت زیرا امروز که درک آن حالت میسورشان است به درک اسفل زندگی سقوط کرده فرزندی را که همسرش در آن وضع ناهنجار و ملتهب داشت هم اکنون با بیماری روانی تحویل داده است تو ای جوان اگر درباره زن غیرت می ورزی علی مرتضی را بنگر که به فرزندی گرامش حسن چه می فرماید: ایاک و التغایر فی غیر موضع الغیره فان ذلک یدعوا الصحیحه منهن الی السقم ولكن امرهن فان رایت عیباً فجعل النکیر علی اصغیر و الکبیر ایاک ان تعاتب منهن البریه فیعظم الذنب و یهون العتب (این را حضرت علی به حضرت مجتبی نوشته است. مباد بیجا غیرت نشان دهی و زن بیگناهی را جابرانه زیر تازیانه ملامت و توبیخ کشانی که این خود زنان پاک را به ناپاکی می کشاند لکن پایه کار را محکم کن و اگر عیبی دیدی کوچک یا بزرگ هرچه زودتر در بر افکندنش اقدام نما تا جرم سنگین جلوه کند و هوس گناه کردن از سرشان بیرون رود)

و در جای دیگر فرماید اگر زنان بدگمان شدی هرچه زودتر در رفع شبهه بکوش - خطا کوچک باشد یا بزرگ اما زنهار از تکرار سرزنش که این خود داعی بر گناه می شود و قدر و ارزش توبیخ را کاهش می دهد (ان رایت

من نسائك ريبه فعاجل لهن النكير على اصغير و الكبير و اياك ان تكرر العتب فان ذلك يغرى بالذنب و يهون العتب)

هرگاه پرستش (نفس) بر پرستش (حضرت باریتعالی) پیشی گیرد شخصیت الهی آدمی به وسیله استکبار شیطانی تاخر پذیرد و این نزد زنان جوان که زمان پرستش بدن زیبا تصور شده اشان نیز از نمونه های بارز زندگی تان به شمار است امکان پیدایش دارد او که شخصیت جلب و جذب مرد را با مالک بودن جسم خویش ارتباطی غیر قابل انکار دانسته خدای ناکرده التهاب در خودشیفتگی اش موجب پیدایش پرستش نفس و هوا و هوسش گردیده ، خویشتن پنهان کرده و محفوظ داشته برای شوهرش را به خیال واهی در برابر مردی بیگانه از محراب شوهرداری به زاویه بتخانه زلیخائی می کشاند یا به چشم چرانی یا دست دادن یا بیشتر و بالاخره واسپاری همه شخصیت در برابر گرفتن گناه کبیره ای نابخشودنی تعویض می کند که بر مرد است پیرامون هر شکارچی بی انصافی را با توجه دادن به مرغی که در دام خواهد افتاد پاکسازی کند و یا بهتر کردن روابط خود با خانواده زندگی را شیرین تر و گناه آوردن به خانه و زندگی را دلهره آمیزتر سازد جهانی مخوف و دنیائی ترساننده را در ماوراء کوچکترین خیانت زن ریائی نشان دهد و آسمانی به جلوه گذارد.

پاک و پاکیزگی برای زن

زن دوست دارد معبود خود را معبود بیابد دوست دارد اگر او را احترام می کند قابل احترام را احترام کرده باشد و اینجا بیشتر معنای الرجال قوامون علی النساء که قرآن مجید فرموده شناخته می شود که دختر در رابطه اش با پدر هیجان آمیز و شوریده نیست خیال می کند همه چیز را درک کرده و شناخته و باید او را چون کتاب دعا کناری گذاشت و گاه و بیگاه برای اثبات قدیسه

بودن خود از او استفاده کرد اما پیرامون شوهرش را حقیقی پنهان شده و استثنائی در ذهن میپروراند آنچنانکه کسی شبیحی را در تاریک خانه ای به او نزدیک میشود و نمیشناسد اما همینکه وارد روشنائی شد میفهمد این امام محراب است و ساجد در زندان، در حربگاه پیشتاز و در بند پیشگام دختر دوست دارد آنچه را در رویاهای طلائئی و آرزوهای شیرین از شوهر آینده اش در جستجو است لباس واقعیت بر تن کند و زندگی اختراع شده ای را داشته باشد دوست دارد برای خشنود شدن خود در بینش و زیبائی زندگی کند لذا شوهرش اگر حتی در کلاس های پیکار با بیسوادی شرکت کند کارهای خانه را با رغبت انجام میدهد و علائم خود گذشتگی فراوانی از خود نشان میدهد و این برای در آغوش کشیدن برتریهای شوهر است که در رویاهای شیرین قلبی مینگریست و برای در بغل گیری جنسی نیاز به آیات جسمی شوهر دارد که بیشتر آن در پاکیزگی خلاصه میشود حسن بن جهم میگوید حضرت کاظم را دیدم خضاب کرده است عرض کردم قربانت کردم خضاب کرده ای؟ فرمود آمادگی خودآرایی مرد سبب افزایش عفت زن میشود چه بسا زنان آلوده شدند که شوهران دور از آراستگی بودند. آیا تو دوست میداری همسرت را آشفته و ژولیده ببینی عرض کردم نه فرمود او هم چنین است نظافت و خوشبویی و کوتاه کردن مو از اخلاق پیامبران است (فردی الحسن بن جهم قال رایت ابا الحسن الکاظم (ع) اختضب فقلت جعلت فداک اختضب فقال نعم ان التهیه تزید عفه النساء و لقد ترک النساء العفله بترک ازواجهن التهیه ثم قال ایسرک ان تراها علی ما تراک علیه اذا کنت علی غیر تهیه فلت لا قال فهو ذاک ثم قال من اخلاق الانبیاء التظیف و التظیب و حلق الشعر).

امام علیه السلام علاوه بر دستور بهتر آماده کردن وسیلهء دلباختگی زن که پاکیزگی است تفسیرهای روشنی از بهتر کردن قدرت جنسی بدست میدهد که خوشبو ساختن و کوتاه کردن مو از آنجمله است و قبلاً شرح دادم

که چگونه و چرا عطر محرک عواطف جنسی است و نشان دادم که موهای فراوان مسکن شدت شهود است و شاید ماجراجوئی جنسی را که به کچل ها نسبت میدهند بقراری که آورده شد صحت داشته باشد.

خوش زبانی

دختر میخواهد با ساحره اندامش مرد خود را شیفته کرده تصرف کند و شمشیری برنده تر از این نخواسته و نمیخواهد داشته باشد. هنوز شوهر نکرده صورت خود را در آئینه مینگرد به بازوان مرمرین خود نگاه میکند و تا جایی پرو بال میگشاید که اینک شوهرش پر از مایه شهوتزدگی دستبند طلائی در دست در برابرش ایستاده و میخواهد آن را پیشکش کند. اما مگر شوهرش لال است زبان ندارد این فلز گرانبها که مرا قشنگ میکند آیا محبوب هم کرده است مرد به من طلا داد و از خود گذشت اما چرا بطرف من نیامد به چشم من چیزی عزیزتر از گرایش شوهرم به من نیست و لذتی از اینکه بفهمم شوهرم مرا دوست دارد والاتر سراغ ندارم او به سود خود دستبند طلا هدیه کرد اما سودی که باید به من برساند و در زمزمه های عشق آفرین و محبت آمیز گفتار شوهران یافت میشود دریافت نکردم مگر نبی خاتم عزیزمان نفرمودند مهار زیبایی وصف ناپذیر بدست زبان است (الجمال فی اللسان) و مگر قرآن عزیزمان نفرمود قولوا للناس حسنا و دوست و دشمن و مومن و کافر را تابع قدرت خوشزبانی معرفی نکرد؟ مگر عمق روح هر کس را میتوان جز بوسیله زبان بوجد و شعف نقش و نگار کرد و جلا داد؟ نه تنها گیرائی و جذابیت شوهران با خوشزبانی مقایسه و معلوم میشود بلکه هر کس سهم بزرگی از حیثیت خود را مدیون زبانش است. حضرت سجاد فرماید خوشزبانی مال را زیاد و رزق را بسیار کرده سبب محبوبیت در خاندان و ورود به بهشت است (و عن علی بن الحسین (ع) قال القول الحسن یشری المال و ینمی الرزق

و ينسى الاجل و يجب الى الاهل و يدخل الجنة) و فرزند گرامش حضرت باقر فرماید خدای متعال دشنام گوی بد زبان وسائل سمج را دشمن دارد و افراد بردبار و عقیف را دوست دارد (ان الله يبغض اللعان السباب الطعان على المومنين الفاحش المتفحش السائل الملحف و يحب الحلیم العقیف المتعفف) و فرزند گرامش حضرت صادق فرماید زبان را حفظ کنید و از سخنان زشت و رکیک بازش دارید (احفظوا الستکم و كفوها عن قبیح القول).

اگر قولو للناس حسناى قرآن کریم را شریک زندگی سازیم مردم را شریک زندگی خود ساخته ایم اما اگر دم از خوشزبانی فرو بندیم و از بد زبانی هم بدور باشیم باز در برابر مردم سهمی بسزا و سرمایه ای قابل توجه داریم اما در برابر همسر خاموش ماندن به نوعی عشق گناهکار و توجهی آلوده دست بگریبانیم زیرا میدانیم زن در برابر چنین وضعی خود را ساقط شده تصور میکند و بیشتر میدانیم که اگر به زن حتی بدروغ بگوییم تو را دوست دارم و زن نیز آنرا بداند که مطلب بیجا ادا شده ای تعارف شده بیش نیست بر او اثری نیکو خواهد داشت و او را حداقل از مایوس بودن بیرون میکشاند علت اینکه مرد از سخن محبت آمیزی که زن بدروغ میگوید مضطرب میشود و حیثیت خود را در خطر مبیند اما زن خوشزبانی کاذب مردمش را هم میپذیرد برای اثبات سوزان تر عشق زن نسبت بشوهر خود است که همیشه در انتظار حرکتی هیجان انگیز یا سخنی محرک است.

اطاعت از زن

زنی که معاش خود را تامین میکند از سخن هیجان آورم احساس دیگری نخواهد کرد زیرا در قیاس با آنچه در عنوان نوشته مبینید میفهمد که باندازه کافی برایش سخن گفته شده است. زنی که شوهر دارد کمتر از مردی است زن ندارد اما در حرف زدن لذتی که زن شوهر دار در حرف زدن

می برد با توجه به مسولیت پذیرش شوهرش است اما ماجرا دو جانبه است و این لذت را مرد بدون زن میبرد زیرا خالی کردن عشق را در خالی کردن ذهن از راه گفتار جانشین کرده است زن بدون شوهر میترسد با حرف زدن مجدد یک اشتباه دیگری را تحویل دهد لذا کمتر حرف میزند و حال آنکه بعضی تصور کرده اند در عزلت بیوگی به سکوت فراق پرداخته است و مرد بی زن را نیز خیال کرده اند با ترس کمتری حرف میزند اما حقیقت همان خالی کردن ذهن بجای تخلیه جنسی است.

زن بدون مرد که عهده دار تامین زندگی شده است کلماتی از قبیل رشته کلام را گم کردم- گیج بودم حرف زدن را بیشتر از زن شوهر دار میگوید و آنچنان زندگی خود را به نمایش میگذارد که اگر در آن حال به وی گفته شود بزرگترین اشتباه شما چیست خواهد گفت اینست که بمن گفته شود اشتباهات کمتری از من در سنجش با زمان شوهر داشتن دیده میشود اینکه نبی خاتم فرمودند اطاعت زن مایه پشیمانی است (طاعة المرئنه ندامته) و در جای دیگر فرمودند کسیکه تحت فرمان زنش باشد خدا او را به رو در آتش افکند (من اطاع امرئنه اکبه الله علی وجهه فی النار) در جای دیگر هم فرمودند (اعصوهن فی المعروف قبل ان یامرکم بالمنکر) یعنی اگر مرد نباید تحت فرمان زن و رام او باشد در کارهای پسندیده است که امکان دخالت کردنش هست و با دخالت خود آنرا ناپسند جلوه خواهد داد.

زن که دارای دو شخصیت است جلب و جذب مرد- حفظ نسل در هر دو که ریشه واحد دارند و از جویبار احساس شهوی سیراب میشود همانقدر او امر اجتماعی اش نا محسوس صورت میپذیرد که گویا همه مردم فقط در مسائل ازدواج و عروس و داماد و آبستنی و فرزند و شوهر داری مشکل گشا لازم دارند و از هر شرم و آزر می برخاسته از آنچه در قلمرو شخصیت آنهاست هرگز احساس بیگانگی نمی نمایند لذا مشکلات مردان که در تفوق طلبی نقش هایی دارد و در نتیجه برنا آرامی ها استوار است برای زنان مطالب رنگ

باخته و کم ارزش تلقی شده یا به خاطر شادمان ساختن شوهر یا پدر یا برادر سهل الوصول تر راه را ارمغان و پیکش و تقدیم می دارند و به همین جهت اطاعت زن در آنچه پسندیده است با توجه به اینکه افضل الاعمال احمزها از رسول خاتم است و هر عملی با فضیلت تر رنج آورتر است و زن مایلیت همیشه مردش را از هرگونه رنجی خلع سلاح کند و رابطه اش را با محنت ها قیچی نماید لذا امریه صادره از طرف زن را می توان گفت با شور و شوقی که مرد در اجرای آن دارد بهتر است با محبت کردن نسبت به زن باید جبران گردد.

زن و سوار زین شدن

الان حدیث نبوی را آوردم که فرمودند افضل الاعمال احمزها از این قرار هر رابطه انسانی متضمن تضاد یا تضادهائی است عمل خیر با رنجکشی همراه است و عشق با نا آرامی و بالاخره همانکه قرآن فرماید ان مع العسر يسرا ثم ان مع العسر يسرا با هر سختی سهولت و گشایشی. دختر هرگر ذره ای از عشق زندگی آینده اش را برای اینکه عروس می شود بر زین اسب یا پالان خر یا تشک اتوموبیل می نشیند صرف نکرده و نمی کند تا آنجا که رویای شیرین سوار شدن در کنار شوهر را که صاحب اتوموبیلی است دیده و اداهائی را که در کنار شوهر همراه با قهر و آشتی ها در اتوموبیل و جلو و عقب نشستن را به خیال آورده اما برای سوار بر زین شدن فقط در مقام حسادت آرزو کرده که فلان دختری را شوهرش سوار بر اسب کرد یا فلان مصاحبم را به بین که راننده اتوموبیل است.

بیشتر بگویم که کلیه دخترها قبل از به خانه شوهر رفتن به وسعت دنیائی که در آن محیطش را درک کرده اند آرزوهای طلائی در خود می پروراندند و دوست دارند به هر طریقی است روزگاری خود را با وضع مطلوب قبلی تثبیت شده مشاهده نمایند و هرگز طالب چیزی نخواهند شد که تعادل شادمانه

خانوادگی آنان را که فردایی در کنار شوهر و فرزند دارد بهم بزند و برای کنجکاوی زن همین بس که در زمان دختری حتی نمکدانی را در خانه بخت بر سر سفره خواهد گذاشت در ذهن شکل میدهد و بدنبال آغوش های نیرومند و گرم شوهر هرگز مرحله انتقالی جز برای گرم تر و شادمانه تر ساختن زندگی ندارد حتی حاضر است ماجراهایی را که در بسیاری از خانواده ها است در خیال مهار کند و تا مکان مخاطره هم پیش رود اما هرگز حاضر نیست عشق روز بروز بیدار و تیزتر شده خود را به وضعی که روزگاری سوار بر زینی شده صرف نماید و این با فطرت وی نمیتواند جز درگیری چیز دیگری داشته باشد و زن را که قبلاً ثابت کردم با عوامل فیزیکی (بوسه، مالش و...) توسط شوهر چرا باید تحریک شود و چرا بهتر است بدینگونه باشد صلاح نیست با عوامل دیگر تحریک نمود و میدانیم علم روز ثابت کرده برزین نشستن زن اشتهای شهوی آور است و سخن حضرت صادق از قول نبی خاتم در ۱۳ قرن قبل همین که فرج را بر سرچ می نشانید که شوهتس مهیج و خودش را وامی است (فعن الصادق ع) قال نهی رسول الله ان یرکب سرچ بفرج) و در مغیبات مربوط به اخر الزمان که همزمان که همه علائم ظهور حضرت مهدی ارواحنا له الفداست می بینیم که اشاره به زنانی شده که بر زینها سوار میشوند و این علائم در ردیف ناشایست های دیگر آورده شده است و از جمله ردیف شبیه شدن مردان به زنان و زنان به مردان (چه از لحاظ لباس یکدیگر پوشیدن آرایش و پیرایش مردان و کارهای مردانه کردن زنان و....)

دختر آوردن

خیر اولادکم البنات (بهترین فرزندان شما دختران میباشند وسائل ۱۴-۱۰۳)

من عال ثلاث او ثلاث اخوات و حبت له الجنه (هر که سه

دختر یا سه خواهر را اداره کند بهشت بر او واجب میشود - همان جلد ۱۰۰) و سوال شد دو تا نیز همینطور است فرمودند آری و سوال شد یکی هم حکمش اینست؟ فرمودند آری. و فرمودند کسیکه دختر بچه اش را شاد کند گویا بنده ای از فرزندان اسماعیل ذبیح را آزاد کرده است)

نعم الولد البنات المخدرات (چه فرزندان خوبی هستند دختران در پرده) و کسیکه دارای یک دختر باشد خداوند آن دختر را مانع از آتش جهنم برای او قرار میدهد کسیکه دو دختر داشته باشد خداوند او را به جهت آنها داخل بهشت گرداند (انوار النعمانیه ۲-۱۹۰)

کسیکه تحفه ای از بازار بخرد برای خانواده اش مانند کسی است که برای مستمندان صدقه حمل کرده باشد بعد فرمودند لیلاً بالاناث قبل الذکور (باید در تقسیم هدایا از دختران شروع کرد پیش از پسران) و بعد فرمودند کسی که فرزند دختر خود را مسرور کند گویا بنده ای از بندگان اسماعیل را آزاد کرده است (مکارم الاخلاق ۱۱۴)

من کانت له انثی و لم یهنها و لم یوثر ولده الذکر علیها ادخله الله تعالی الجنه (کسیکه دختری داشته باشد و او را اهانت نکند و فرزند پسر خود را بر آن مقدم ندارند خداوند تعالی او را داخل بهشت میکند)

مردی بنام عمر بن تربیه به امام عرض کرد دخترانی دارم. حضرت فرمود شاید آرزوی مرگشان میکنی؟ آگاه باش اگر آرزوی مرگش داشته باشی و بمیرند در قیامت پاداش در قیامت پاداش نخواهی داشت و خدا را در حالیکه گنه کاری ملاقات میکنی (وسائل ۱۳-۱۰۳)

یکی از اصحاب گوید به حضرت صادق عرض کردم در مدینه ازدواج کرده ام فرمود چگونه بود؟ عرض کردم هر خیری هر کس در هر زنی دیده، من در وجود این خانم یافتم تنها یک خیانت بمن کرده فرمود چیست؟ گفتم دختر زائیده فرمود مثل اینکه از دختر بیزاری پدران و فرزندانان نمیدانند کدام یک بحال شما سودمندترند (و قال بعض اصحابه (ع) قلت لا

بیبعدالله تزوجت بالمدينه فقال لی کیف رايت فقلت ما رای رجل من خیر فی امرته الا و قدرایته فیها و لکن فانی فقال و ما هو قلت ولدت جاریه فقال لعلک کرهتها ان الله يقول ابائکم و ابنائکم لا تدرون ایهم اقرب لکم نفعاً وسائل ابواب احکام الاولاد (باب ۵)

قال الله تعالى و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسود او هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الا ساء ما یحکمون (چون بشارت به یکی از آنها از دختر دهند از خشم صورتشان سیاه شود و از بد مژدگی از مردم پنهان گردد دختر را با خفت نگهدارد یا زیر خاک پنهان سازد چه بد حکمی درباره اشان اجرا میکنند) (سوره نحل- ۵۸)

و روی انه اتی رجل و هو عند النبی (ص) فاخبر بمولود اصبا به فتغیر وجه رجل فقال له النبی (ص) مالک قال خیر فقال (ص) قل قال خرجت و المراه تمخض فاخبرت انها ولدت جاریه فقال له النبی (ص) الارض ثقلها و السماء تطلبها و الله یرزقها و هی ریحانه تشمها (مردی در خدمت نبی خاتم بود یکی آمد بشارت باو داد که فرزندی آورده است صورت تغییر کرد نبی خاتم فرمودند ترا چه شد گفت خیر است فرمودند بگو گفت موقع بیرون آمدنم از خانه همسرم را درد زایمان بود هم اکنون خبر آوردند که فارغ شده و دختری آورده حضرت فرمودند زمین بارش را میکشد آسمان بر او سایه می افکند خدا روزیش میدهد و دسته گلی است که او را می بوئی)

و قال (ص) نعم الولد البنات ملطفات مجهزات مونسات مبارکات مفلیات (نبی خاتم فرمودند دختر خوب فرزندی است مهربان مددکار مونس مبارک دور کننده حسره)

(۱)

و قال (ص) ان الله على الاناث ارق منه على الذكور و ما من رجل يدخل فرحه على امرئه بينه و بينها حرمه الى فرحه يوم القيامة (نبی خاتم فرمودند خدا بدختران مهربانتر است تا پسران هر کس زنی از خویشاوندان خود را خوشنود کند خدا در قیامت خوشنودش نماید).

و قال (ص) و من يمن المرئه ان يكون بكرها جاریه (زنی که نخست زاده اش دختر باشد مبارك است).

و عن علی (ع) ان رسول الله (ص) اذا بشر بجاریه قال ریحانه رزقها الله و رزقها علی الله علی فرماید (چون به نبی خاتم بشارت دختر میداند میفرمودند گلی است خدا روزیش میدهد و روزیش با خداست).

و قال (ص) من عال ابنین او ثلاثاً كان معی فی الجنة (نبی خاتم فرمودند هر کس دو یا سه دختر را سرپرستی کند در بهشت همنشین من است)

و قال (ص) من كان له ابنته فالله فی عونہ و نصرتہ و برکتہ و مغفرتہ (نبی خاتم فرمودند کسی که دختری دارد مشمول نصرت و مدد و برکت و آمرزش خدا خواهد بود).

و قال (ص) من عال ثلاث بنات يعطی ثلاث روضات من رياض الجنة كل روضه اوسع من الدنيا و مافيها (کسی که سه دختر را سرپرستی کند سه باغ در بهشت دارد که هر کدام از دنیا و هر چه در دنیا است وسیع تر است)

و قال (ص) من كانت له ابنته واحده كانت خیراله من الف حجه و الف غزوه و الف بذته و الف ضیافته (نبی خاتم فرمودند کسی که یک دختر دارد اجر او از هزار حج و هزار جهاد و هزار قربانی و هزار مهمانی بیشتر است).

و قال (ص) من التلی من هذه البنات باثنتین کن له براه من النار و من كانت له ثلاث بنات فاعینوه و اقرضوه و ارحموه (نبی خاتم فرمودند کسی که با دو دختر آزمایش شده او را از آتش آزادی دهند و آنکه سه دختر دارد

کمکش کنید قرضش دهید و بر او رحمت آورید)

و قال (ص) نعم الوالد البنات المخدرات من كانت عنده واحده جعلها الله له ستر من النار و من كانت عنده ابنتان ادخله الله بهما الجنة و من كن ثلثا او مثلهن من الاخوات وضع عنه الجهاد و الصدقه (نبي خاتم فرمودند دختر فرزند خوبی است کسی که یکی دارد از جهنم او را حفظ نماید کسی که دو تا دارد خدا او را به بهشت وارد کند کسی که سه دختر یا سه خواهر تحت تکفل دارد از جهاد و صدقه دادن معاف است)

و عن النبي (ص) انه بشر با بنته فنظر فی وجوه اصحابه فرای الکراهه فیهم فقال مالکم ریحانه اشمها و رزقها علی الله عزوجل (و از نبی خاتم است که ایشان را بشارت به دختری دادند در صورت اصحاب نگریستند که آثار کراهت دیده شد فرمودند چه شد شما را گلی است که آن را می بویم و رزقش با خداست)

و قال (ص) من كان له انثى فلم يبندها و لم يهنها و لم يوتر ولده عليها ادخله الله الجنة (کسی که دختری داشته باشد و او را از خود نراند و اهانتش نکند و پسرش را بر او ترجیح ندهد خدا وارد بهشتش کند).

و قال علی بن الحسین (ع) من عال ابنتین او اختین او عمتین حجبتاه من النار (حضرت سجاد فرمود کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه را پرستاری کند او را از آتش نگاه می دارند).

و عن الحسین بن سعید قال ولد الرجل جاریه فدخل علی ابی عبد الله فراه متسحطا فقال به ارایت لو ان الله اوحى الیک ان اختار لک او تختار لنفسک ما کنت تقول قال کنت افول یا رب تختار لی قال (ع) فان الله عزوجل قد اختار لک ثم قال ان الفلام الذی قتله العالم الذی کان مع موسی (ع) و هو قول الله عزوجل فاردنا ان یبدلهم ربهما خیرا منه زکوه و اقرب رحما ابذلهم الله به جاریه ولدت سبعین نبیاً (حسین بن سعید گوید مردی دختر پیدا کرده بود خدمت حضرت صادق رسید حضرت او را خشمناک دید فرمود

اگر خدا از تو میپرسید من فرزند بر تو انتخاب کنم یا خود تو انتخاب میکنی چه جواب میدادی؟ گفت میگفتم خدایا تو انتخاب کن فرمود اکنون خدا انتخاب کرده سپس اضافه کرد خداوند در عوض پسری که آن دانشمند رفیق موسی کشت به پدر و مادرش دختری عنایت فرمود که هفتاد پیغمبر از نسلش بوجود آمد چنانکه در سوره کهف آمده است: ما خواستیم پروردگار این زن و مرد عوض این پسر فرزندی پاک تر و مهربانتر به آنها عطا فرماید.

و قال (ع) کان رسول الله (ص) ابا بنات (حضرت صادق فرمود نبی خاتم پدر چند دختر بودند)

و قال (ع) البنات حسنات و البنون نعمه و الحسنات یتاب علیها و النعمه یسئل عنها (از حضرت صادق است که دختر حسنه است و پسر نعمت به حسنه ثواب میرسد و از نعمت حساب میکشند)

و قال له بعض ان لی بنات قال (ع) لعلک تستمتنی موتهن اما انک ان تمنیت موتهن و متن لم توجر یوم القیامه و لقیته ربک حین تلفاه و انت عاص (یکی به حضرت صادق شکایت برد که من چند دختر دارم حضرت فرمود گویا انتظار مرگشان داری بدان که اگر چنین باشد و بمیرند روز قیامت هیچ ثوابی نداری و خدا را در حالیکه گناهکاری ملاقات میکنی).

در جلدهای قبل آوردم و تکرار هم شده است که دختر شدن یا پسر شدن فرزند بدست نطفه مرد است نطفه مرد دو گونه است و نطفه زن یک رقم هر گاه نطفه ای از مرد که از سازمان بخشی دختر اعتبار دارد با نطفه زن بیامیزد موجود دختر است و اگر نطفه ای از مرد که به پسر سازی معتبر است با نطفه زن بیامیزد مولود پسر خواهد بود و اینکه آوردم با عوامل فیزیکی یا غیر آن میتوان پسر یا دختر داشت دخالت در این است که کاری کنیم نطفه پسر زای یا دختر زای مرد وارد عمل شود و با نطفه زن بیامیزد و علم از این حد فراتر نرفته و نتوانسته بفهمد چه شد که فرزند بکر زائی حضرت مریم که همه نطفه های زن دختر زاست پسر شد ولی آنچه را علم تا کنون وزن

و اعتبار می‌دهد این است که دختر با پسر آوردن با نطفه مرد و دوگانگی آن مرتبط است و اگر مردی زنش را بخاطر دختر آوردن سرزنش کند نوعی سرزنش به وظایف الاعضای خود کرده آن هم نه تنها دستگاه تناسلی خود بلکه مغز خود را نیز در این شکنندگی و سرافکنندگی شریک ساخته است زیرا این هر دو یک سرچشمش دارند دستگاه تناسلی اش که نتوانسته و دستگاه عصبی مغزی اش که ندانسته آن از روی گردانیش و این از کوتاه نگری و بی علمیش.

تو ای شوهر توفیق طلب، توفیق بدون فضیلت رنج آور است و بدتر از رنج آوری آفریننده احساس های متضاد تو از دختر میترسی از مرحله انتقالیش از بکارتش از سیه بختی اش از نان مصرف کنندگیش از مراقبت ها که باید بشود از اینکه در آخر عمر عصایت نیست از جراثم نداشتنش و بالاخره از اینکه مصرف کننده دنیای تست نه تولید کننده آن اما این احساس ها متضاد نسبت مستقیم با تسلیم و با دین دارد یعنی هر چه از مرحله تسلیم دورتر احساس های متضاد بیشتر است و از دینی که جز در تسلیم و جز در اسلام نمیتوان سراغش گرفت (ان الدین عندالله اسلام-قرآن) فاصله دار تر، ترس از دختر داشتن اما در عشق دختر دیگری روزگاری را تجربه کردن ترس از دختر داشتن اما خیره به مادر محبوب نگریستن ترس از دختر داشتن اما در کنار احساس های بیدار خواهر خود را قربانی پیدا کردن شوهر برای خواهر و ترس از دختر داشتن اما ترس خدا نداشتن آن هم خدایی که جراثم به تو داده است تا اولین و آخرین موجود باشی که اعتراض به قضای او کنی و برای جابجا کردن قدرش به سود خود یا نفع مردم قدمی برنداری و این فرصت را نیز به تو داده است که یک دختر را از میان آنهمه دخترها که یکی مادرت و دیگری خواهرت، عمه ات، خاله ات شده و اینک به پناه تو در آمده و شریک زندگیت شده و جوانیش را پپای تو نثار کرده و بدلخواه ترا برگزیده در خانه آرزوهایش سر ببری و بخاطر خطای خود کرده او را از موازنه زندگی منحرف سازی و از ماجرائی به او محنت رسانی که هیچ آفریده شده ای از این راه فرو

دستی نکرده و نخواهد کرد.

پسر یا دختری که با چند دقیقه لغزش فیزیولوژیکی تو و همسرت بوجود آمده اما جزئی از نغمه های حیاتی تو نیستند و آیا آنها را در مقررات غلط سنتی منجمد سازی من بهتر و بالاتر و ارزشمندتر از این سخن که نبی خاتم فرمودند درباره اختلاف پسر و دختر ندیدم سخنی که هم‌نوائی زندگی است آدمی را با بصیرت و علم و ذکای بی اندازه روبرو میسازد بر ارتفاعات اخلاق و بر قله های آزادی دیده میشود. بر تختی از فضیلت نشسته و کمال و تمام از او پاسداری میکند سخنی چنین که دختران حسناتند و پسران نعمت ها حسنه باید زحمت کشید و جنبه اکتسابی آن فزونی دارد و نعمت که باید برسد و زمینه انتصابی آن در وفور حسنه به مشکلات بدست آمده و لذا همانگونه که نبی خاتم فرمودند مَثُوب و ماء جور است نعمت با حیثیت اجتماعی شخص است یا آبروی فکری او و لذا در راه خودش باید مخصوص گردد و لذا با سوال روبرو است و فردای قیامت لتسئلن یومئذ عن العیم (قرآن) و چرا چنین نباشد که الاجنه تحت اقدام الامهات و الاجنه تحت ظلال السیوف که بقدر کافی در جلدهای دیگر درباره این دو سخن نبی گرامی بحث کرده ایم اما وقتی سخن سوم حضرتشان را در کنار این سخن گرامی بحث کرده ایم اما وقتی سخن سوم حضرتشان را در کنار این دو فرموده اشان بگذارم ناچار به ذکر اضافه کردن این دو مطلب بر سایر مطالب گفته شده خودم که بهشت زیر سایه شمشیرهاست از پدر نامی نیست و چه بسا در موارد ضروری زن نیز در این جا در بهشت آفرینی شرکت داشته باشد دیگر آنکه نبی خاتم ام برده اند و عرب به هر زنی که رفاه رسانی و رنج زدایی نسبت بدیگری دارد به او ام خطاب میکند خواه عمه باشد یا خاله یا مادر بزرگ و حتی دختری که نبی خاتم به فاطمه عزیزشان ام ابیها میگفتند یعنی مادر پدرش و آنی که تنها جنبه مادری دارد والده است.

مطلب سوم که هر امی پائی و قدمی دارد ولی شمشیر در مرحله ای است که باید آن را یافت و برداشت و لذا زن حسنه است و همین که ام شد و راهیابی کرد رنج برطرف ساخت و آسایش آفرید بهشت آفریده است اما مرد اگر در خاطر آورد و جاذبه شمشیر گیری داشت و او را وادار به برگزیدگی شمشیر کرد بشرط آنکه از آن استفاده منفی نکند آزاری نرساند قهرمانی کند مسلمانی نماید رهبر پذیری داشته باشد بهشت زیر سایه شمشیر اوست و لذا اینهمه لطف در دست مرد نهادن در حالی که با بهشت پیوند میخورد که در برابر سوالاتی که گفته شد شیطان بلعنده جنبه های الهی آن نباشد.

خدا نکند که دختر فهیم، مهربان، با محبت در زمانی خود شیفتگی و گاهی که کنجکاوی اوج میگیرد از کسی بشنود که هنگام ولادتش پدر سراسیمه بخانه آمده و مادر را در بستر زایمان با رفتارهای واژگون بخاطر دختر زائی آزرده ساخته است که در این صورت دختر برای همیشه در رابطه پدر فرزندی خود را شکست خورده بحساب آورده و در میزان زندگانی تصور میکند اعتدال را از دست داده و در نتیجه با زیباییهایی که در رویای شیرین خانه ازدواجش آینده را مینگرد همیشه در حال استعفاست. پدر خود خواه و دختر نخواه بندرت شاهد درنگ دختر خود در خانه خوشبختی خواهد شد زیرا دختری که در انتقالش از دنیای خدا خواسته به دنیای خدا خواسته دیگر با اعتراض پدر آغاز شده نمیتواند در انتقالش به خانه شوهر با جنس مرد که الگوی آن پدرش بوده است زندگی لطف آمیز داشته باشد پدر که خیر مقدم گفتن دختر را در شیوه خاص خود به مادر تسلیت گفته چگونه توقع دارد که دخترش در زمان آبستنی سراسر مدت حمل را در اضطراب دختر زائی بسر نبرد و در نتیجه اگر پسر هم تولید کرد نوعی ناراحتی اعصاب را با خونس عجین نکند و این خود نوعی فساد کردن و نسل را ضایع ساختن است.

در آن جلد که درباه اذان گفتن در گوش راست نوزاد و اقامه گفتن در گوش چپ مطالبی آوردم یادتان باشد نقاب خاموشی دنیای رحم را گفتم

با چنین عملی از چهره نوزاد بدور کرده و ورودش را به جهان خاکی با یکسان کردن کلماتی از فطرت با فطرت کل مولود یولد علی الفطره وی خیر مقدم میگویند چه عجیب و شگفت انگیز است که نبی خاتم در عروسی یگانه فرزندشان با ولی الله اعظم آستین ها را خود بالا زده و خدمتها میکردند و بدینوسیله نشان دادند که بزرگ خانندان این امر یعنی ازدواج را اینگونه عظمت میدهد و اگر خدای ناکرده روزی و روزگاری بذهن یکی از طرفین رسید که مساله ای بنام طلاق نیز وجود دارد بیاد اینکه همه فامیل از طرفین در جشن ازدواج شرکت داشته و بزرگ هر دو خانندان خدمت کرده اند از کلمه طلاق فاصله میگیرند و این امر مسلم زندگی است که هر چه آسان بدست می آید آسان از دست میرود و بی جهت نیست که حضرت صادق این مطلب را نیز برای عظمت دادن به ازدواج اضافه کرده میفرماید از سفره عروسی بوی بهشت استشمام میشود و کدام پیامبر یا امام سفره عروسی در مسجد گسترده.

یوم الدار نبوی و ضیف ابراهیم المکرمین یا ربنا انزل علینا مائده من السماء عیسوی یا من و سلوای موسوی.

خارج از برنامه برای کسانی که مایلند مسجد هم مدرسه باشد هم مسجد و هم محل انتخابات و هم محل هر کار دیگر اجتماعی همه و همه درست هست اما ازدواجهایی که در مسجد میشود و در خارج از مسجد عکس العملی و جشنی و شر و شور و شعفی ندارد و فامیل عروس و خانندان داماد شرکت ندارند و به اختصار کلی در مسجد برگزار میگردد باید به این امر مهم توجه داشته باشند و خدمت خادم مسجد را با خدمتی که باید بزرگ فامیل انجام دهد برابر ارزش نهند و به هر صورت بزرگ فامیل که شرکت زندگی دختر و پسر را با دخالت خود شکوهمند میسازد و این نوعی خیر مقدم به عروس گفتن است که به خانه داماد میرود و گرمی باد به داماد که عروس به خانه اش می آید و همین است که بزرگ فامیل به گوشه‌های محصول همین ازدواج خیر مقدم میگویند و قبل از هر سخنی او را با کلمات خدا آشنا ساخته مورد تلقین قرار میدهد.

دختر تلاش میکند که قبل از رفتن به خانه شوهر از جنبه های گذشته اش فرار کند مخصوصاً هیچ میلی به خود واسپاری به اینکه دختر است و شاید پدرش از تولد وی ناراحت شده ندارد اما اگر بفهمد که پدرش این فکر را داشته و به آن واقعیت داده است عشق خاص دخترانه را تقدیم هیچ مردی نخواهد کرد و جودش فاتح زمان و قهرمان مکان نخواهد شد و حتی در مرکز ستادی خود که خانه شوهر و فرزندان است در جلسه های پدر تهی کرده فرو خواهد رفت.

دوست داشتن زن

اسلامی که دستور میدهد داماد همسر خود را به خانه ای وارد سازد که اگر اندکی هم هست از خانه پدر مادری عروس بهتر باشد غذاهایی به او بدهد که اگر اندکی هم هست از خانه قبلی اش بهتر باشد و لباسهایی بر او بپوشاند که اگر اندکی هم هست از خانه پیشین بهتر باشد برای دوست داشتنش آیا دستوری نداده است و آیا نباید در قبال دستور بهتر کردن رفاه جسمی زن انتظار این را داشت که دستور داده باشد روشی اسلامی و انسانی درباره دختری داشت که از خانه محبت پدر و مادری با آنهمه علاقه و علقه آن دو را گذاشته و از همه چیز گذشته و شوهر و خانه وی را پذیرفته است بدون شک پاسخ مثبت بوده و بی گمان دامنه ارحم الراحمین پروردگار که به وسیله اسلامش به همه رسیده تا گوشه و زوایای زندگی را فرا گرفته و از جمله جوانه لطیفی از این شجره طیبه به گلخانه عروس داماد شاخه دوانده است.

اگر سن متوسط ازدواج دختر و پسر را هفده سال حساب کنیم بنابراین چه گفته شد هر ۱۷ سال باید وضع ساختمانها و پارچه جات و تغذیه و غذای مسلمانان با تصاعدی حسابی بهتر شود و اگر چنین شده بود شهرها را همه

مدینه فاضله می دیدیم و به همین قیاس و سنجش اگر هر هفده سال محبت پدر مادری با اندکی افزایش به خانه عروس و داماد منتقل شود وحدت عمومی خواسته اسلام حاصل است.

هر چند پیشرفت فیزیکی حیات توقف ناپذیرش پیش می رود و مغز انسان به عصر فضا رسیده اما دلش در همان عصر حجر مانده است و اگر شعله های انسانی یا بارقه های اخلاقی از شخص یا جامعه ای دیده میشود فقط میتوان آن ها را عمیقاً نزد پیروان ادیان آسمانی سراغ گرفت و در نتیجه می بینیم با پیدایش سر و کله یک فیلسوف مادی جمعیت انبوهی از بشریت در خانه غیر اخلاقی و محدود مادیگری متوقف و چه بسا در گوشه و کنار هر جمعیتی روش بینی دینی را فراموش شده مشاهده کرد.

علاقه و محبت پدر مادری با فرزند فطری است و نزد حیوانات نیز دیده میشود اما محبت فرزند نسبت به والدین با دشواریهایی روبرو میشود که فقط نزد متدینین بی دغدغه به آن احترام گذاشته میشود لذا دختری که در خانه قبلی محبت دیده اما محبت کرده یا نکرده وارد خانه شوهر میگردد در انتظار برخورد با محیطی با همان وضع و طنین است که قبلاً در آن شادمانه غوطه ور بوده است و امتداد رفتار توصیف شده بی هیچ وقفه و شکستنی منتظر که با آنچه پیشاپیش در ذهن داشته و در خانه شوهر حتمی الوصول میدانسته و هم اکنون سر و سامانش با شکست روبرو شده سرانجام بدی در وضع وظایف زنانگی و مسئولیت های تربیتی که باید درباره فرزندان اعمال کند خواهد داشت.

درست است که فقط روسای دولت ها ادعای بشر دوستی و ملت خواهی میکنند اما این حقیقت هنوز نزد کلیه ملت ها و بشریت اعتراف نشده و تائید نگردیده باقی است اما آنچه همه به آن معترفند موفقیت های فیزیکی نوع انسانی است که قاطعانه جنس دوم را در این موفقیت سر بریده و فدای پیشرفت عرضه های خود کرده و زن را وسیله رسیدن به هدف قرار داده است و

جز

نزد متدینین و اهل تقوی همه جا و همه جا زن در اختیار خواسته های شهوی و اشتھائی مرد است. و لذا اگر دختر پس از جدائی از محبت های گرم والدین رویائی شیرین خانه شوهرش با موفقیت روبرو نشود می توان گفت موضع اجتماعی خود را نیاخته و حقوق زنانگیش تحقق نیاخته و با یک دور باطل بین خانه و خارج از خانه دست به گریبان است.

دنیا در تصرف دو نیروی سرباز و نیروی اقتصاد مادر کار تولید مثل و جوانسازی را بیشتر به عهده دارد و پدر مولد است و اقتصاد سازی را زیادتر مسئول و لذا زنان که تنها نیستند هرگز به فکر تشکیل گروهی نیستند مگر آنکه جنس مذکر آنها را وادار کند و مردان نیز کمتر سخن از زن و مادر زن و مادر شوهر و ازدواج و آمیزش می زنند مگر آنکه پای جنس مونث در میان باشد لذا زن مولد نیروی سربازی و مرد مولد نیروی اقتصادی است بلکه جنس اول و دوم سمبل نیرویهای دوگانه اداره کننده جهانند و به همان اندازه که سرباز بدون اعتبار و جهی سرباز نیست و اقتصاد بدون قدرت سربازی مقامی ندارد زن نیز بدون مرد بی اعتبار و مرد بدون زن ناتمام است و لذا شرکت زندگی زن و مرد یک نیروی خاص اداره کننده ای است که در مسیر حیاتی خود به طرز پیمانی پیش می رود پیمان بر اینکه محبت و مودت که سیمان و استحکام اساس خانوادگی است اگر نباشد شرکت تولیدی ناهنجاری است و نسلی که وجودشان را جامعه لازم نمی داند از جمله محصول آنهاست پیمان بر اینکه زن و مرد خود را صید کند و در عین حال به تصرف مرد در آید و باز در قلمرو دام هائی که صیادان می نهند تصرف شده و تصرف کننده فقط با محبت و مودت می توانند از آزادی و استقلال سهمی داشته باشند و لاغیر.

چه جالب است قرآن عزیز که وقتی سخن از زن و شوهر می کند و هر دو را مخاطب قرار میدهد جایشان را مسکن نام گذاری می کند (...اسکن انت و زوجک الجنه...) وقتی زن می خواهد موضعی داشته باشد و مقری کلمه بیت را در خورشان وی تذکر می دهد (...رب ابن لی بیتا عندک فی الجنه

(....) و چون مرد را برای جاگیری می بیند کلمه منزل را تذکر می دهد (...رب انزلی منزلاً مبارکاً...) واقعیت این است که هر موجود انسانی در گیر تعالی و ترقی زمان و مکان خویش است و همانگونه کرنویولژی ثابت کرده هرکاری دستخوش قدرت تغییر دهنده زمانی و مکانی است که در آن موضع گیری کرده است و حتی تزریق یک آمپول در مکان نورانی اثری دارد که انجامش در تاریکی آن اثر را ندارد و در مکان پرسروصدا خاصیتی جدا از جایی دارد که ساکت می باشد و ... مرد نیز منزل محل اوست و زن بیت و هر دو طالب و شیفته مسکن.

اداره و حجره و ... نیز داریم که قبلاً تفاوت آنها را تذکر داده ام و هم اکنون مطلب جدیدی را پیش کشیده مود بحث است.

زن و مرد با همنند و هر دو در کنار هم می خواهند در سکون و آرامش باشند او لباس آن باشد و آن لباس این همانگونه که قرآن فرموده است و باز قرآن نتیجه ازدواجشان را لتسکنوا تذکر می دهد و هر دو با هم مسکن لازم دارند اما زن زمان تنهایی اش بیت لازم دارد جایی که محل بیتوته است و از استقلال در عین تنهایی برخوردار و از آزادی در عین بدون ارتباط با محیط بهره مند یعنی جائیکه با عاطفه او دمساز و همراز است اما منزل برای مرد که منزل با تفکر مرد سازگاری دارد زن که ناحیه هیپوتالاموسش رشد بیشتری از مرد دارد و اینجا مرکز موجودیت عاطفه است اما مرد قسمت پیشانی و فرونتالش نمو زیادتر از زن کرده است و اینجا مرکز تفکر است و عاطفه با بیت می سازد و منزل با تفکر سازگاری دارد. منزل جای نزول مرد است:

یک دانشجو کتاب استاد می خواند فهمش دشوار است یک طلبه کتاب حجه الاسلام مطالعه می کند در کش بر او سخت می آید فاصله علمی دارند و نفهمیدن و درک نکردن گناهی بر آنها نیست و هرچه فاصله زیادتر این عدم فهم و نبود درک شدیدتر و بیشتر خواهد یا باید دانشجو و طلبه علماً

بالا روند یا حجه الاسلام و استاد و سطح علمی خود را نزول دهند و اگر فاصله بین خدا و بندگانش باشد و بخواهد کتابی بفرستد خدائی که همه علم ها از نزد اوست حتماً باید آن را نازل فرماید سطح فهم و درکش را به صورت معجزه به بندگانش به فیض بخشی اندازد مردی هم که ناحیه فکر زائیش رویش بیشتری دارد وقتی بخواهد با کسی که در عاطفه نقش بیشتری دارد باید نزد او منزل کند خود را مهیا سازد که طریقه زیستن با همسر را بر خود هموار سازد طنز و نغز و آرایش و پیرایش و تمام اعمال عاطفی او را بپذیرد و از آن ها بهره ببرد و در برابر تفکر و تعقل زن خود را هموار سازد و تنزل دهد و با همسر برابری و یکسانی نماید او لباس زن باشد و زن لباس او، مرد زن می گیرد و زن به همسری مرد در می آید مرد می گیرد و زن گرفته می شود مرد منزل می کند و زن بیتوته و هر دو با هم مسکن می گزینند و سکون و آرامش دارند، زن محکوم به مراقبت از منزل است و مرد مجبور به حفظ از بیت مرد منزل می کند برای برابری با عاطفه بیشتر زن و زن بیت می خواهد برای درک فکر بیشتر مرد لذا لازمه این کار محبت کردن مرد به زن و زن به مرد است و به همین دلیل اگر مرد به زن بگوید تو را دوست دارم هر چند زن بفهمد دروغ می گوید در او اثر نیکو بجای می گذارد اما اگر زن به مرد بگوید تو را دوست دارم و مرد به کذبش واقف شود مضطرب می شود و این نیز با منزل و بیت سازگار است که عاطفه پذیر رای هر نوع محبتی است و تفکر عمیقاً به اوضاع و احوال می نگرد و آن را طرد یا قبول می نماید.

مرد در کاری که پیشه کرده یا در امور اجتماعی و یا سیاسی با هرگونه دگرگونی و طرد و طرحها و برگشت و پیشرفت ها روبرو می شود اما باید در برآیند این امور بر خط تکامل باشد و گسترش خود را هم در زمان هم در مکان حس نماید و این عرض زندگی است.

حکیمی را گویند وارد شهری شد در مدخل شهر گورستان بود یکی دو سنگ قبر را خواند تعجب کرد نظرش جلب شد تا همه را بخواند ملاحظه

نمود تمام قبرهای اشخاص بالغ سنگ دارد و طول عمرشان را یکی نیم ساعت و دیگری دو ساعت و برخی را دو ساعت و ربع و بالا-خره هر کس را برحسب ساعت نوشته اند و طولانی ترین عمر را هشتاد و سه ساعت ذکر نموده اند هر چه فکر کرد نفهمید این چیست از عابری سوال کرد پاسخ داد در این قریه هر کس ساعات و دقایقی را که در امر خیر گذرانده خیری که بطور قطع مورد قبول است آنرا جمع زده حساب کرده و تحویل داده بر قبرش نوشته اند و این را عرض عمرها گویند مرد حسابگر هم باید در تمام موارد چنین باشد اگر خواست ببیند در دین در چه درجه ای مقر اوست و در کجای اسلام قرار گرفته است قرآن را بردارد و حساب کند چند آیه محکماتش را عمل کرده است اگر مایل است بداند عرض عمرش چه اندازه است قلم کاغذ بردارد و حساب کند از این چهل پنجاه سال چه مقدار خوابیده و زمان فعال زندگی چه میزان است گسترش در زمان و مکان برای مرد علامت تکامل اوست و نشان فعال بودنش و زمان و مکانش را زیر پا گذاشتن و از آن عبور کردن و گسترش یافتن عرض زندگی است و تعارض انسانی با زمان و مکان و اگر زمان و مکان زیر پا گذاشته نشود و همه عمر در جا زده شود چه فرقی با حیوان که خود شاهد مردی بودم که قریب ۳۵ سال و بیشتر هر صبح پارچه ای بر دوش داشت و از کوچه ما میگذشت و به خارج شهر میرفت تا مقداری سبزی از آنها که به شهر می آورند بخرد و بیاورد و بفروشد و بعد از ۳۵ سال همان بود که روز اول و این شخص فقط میتواند برای یقین طول عمرش به شناسنامه اش نگاه کند تا برای حساب کردن سنش تمام سن های او را دید (با توجه به اینکه سن یعنی دندان) و اینکه نبی گرامی اختلاف امتی رحمه فرموده اند در تمام موارد وارد است هزاران حیوان را در نظر آورید همه یکسانند و هیچ اختلافی ندارند در طول زمان و مکان و در عرض زمان و مکان هم تغییری و اختلافی نخواهند داشت و این مرد است که باید گسترش خویش را در جهان حس کند و لذا منزل لازم دارد که به تناسب پیشرفتش خود را مرتب در برابر

خاندانش تنزل دهد و این کمال نامردی است که اگر اندیکار نویسی داماد شد و بعد رئیس دفتر و سپس شهردارش کردند همسرش به او بگوید چرا نان نخریدی بگوید من شهر دارم چگونه شهردار بروم نان بخرد این منزل لازم ندارد لایق منزل و مسکن نیست این باید فقط در اداره بماند و دایره رفت و آمد و ریاست و وضع کنونیش را نگهدارد و بهمین نحو زن بیت لازم دارد هر چه زندگیش گسترش یابد فرزند بیشتر تربیت آگاهانه تر مراقبت بیشتر با بیتوته اش پیوستگی بیشتر و روابط اش با آن زیادتر و همین تنزل دادن مرد خود را در برابر زن و فرزند و تعلق پذیری زیادتر زن در مقابل شوهر و فرزند با محبتی که باید جبران آن تنزل را بکند بلکه با آن خوانا باشد و تمکینی که باید زن نسبت به شوهر داشته باشد سازگار می باشد و این را فراموش نفرمائید که فرمول کلی زندگی و معیار قبول آفرینش است مرد باید تنزل کند و زن باید تمکین نماید.

در جلد بعدی آنجا که آوردم چگونه زن سبب آرامش مرد میشود در ضمن گفتم قدرتهای پلید زمان زنان را وسیله تخدیر مردان قرار میدهند و حال آنکه قرآن می خواهد مرد را برزن آرامش دهد (سوره روم آیه ۲۱) و مرد اگر بجای زن از مواد مخدر یا زن تخدیر شده یا قرص مسکن آرامش یابد چه سود و در اینجا می افزایم که اگر مرد در برابر زن یعنی در منزل گسترش نیابد و متوقف بماند یا زن در برابر مرد یعنی در بیت زیاد نشود و در جا بزند آن منزل و این بیت برای آنها مسکن و سکونت گاه نبوده و نخواهد بود و بحث جالب را در آن جلد مطالعه فرمائید که از تمکین مفصل گفته ام.

ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین که این نیز از قران است، دعائی است که خدا بما یاد میدهد و هر جا خدا تعلیم میدهد انتخابی که خدا برای بشر کرده سزواتر است و او تبارک و تعالی بحال آدمیان آگاه تر گرچه لازم دارند همانگونه که او جل جلاله تعلیم میدهد که روزانه ده مرتبه از خدا بخواهیم ما را براه راست که در آن استقامت خواهیم کرد

(صراط مستقیم) هدایت فرماید در اینجا نیز پرودگار ما را میفرماید از او بخواهیم نور چشمان به ما ببخشاید و با آنکه ذریات ما نور چشم ماست ازواج را بر ذریات مقدم میدارد قرآن زن را میخواهد که آرام بخش شوهر، لباس شوهر، نور چشم شوهر، مودت و رحمت آفرین برای شوهر گسترش دهنده تکاملی شوهر در تمام ابعاد الهی باشد و تمام آیات مربوطه را تا کنون شرح داده ام.

مرد که مدیر عامل اقتصادی زندگی مشترک و جدید است بنا بر آنچه گفته شد باید زن را هم رئیس ستاد زندگی مشترک و جدید و مدیر عامل تولیدی بپذیرد و در قسمت های اجتماعی - فرهنگی نیز بدلیل آنکه قرآن هر دو را در اعتبارات حقوقی و حقیقی یکسان معرفی فرموده است (ان المصدقین و المصدقات و القانتین و القانتات و المونین و المومنات و) باید پذیرفت که باید بروش برابری هر دو را پذیرفت مرد عامل یک نیروی بزرگ اداره کننده جهان (اقتصاد) و زن مدیر عامل یک نیروی بزرگ اداره کننده جهان (سرباز) و هر دو بالا اشتراک مسئول پیشرفتهای اجتماعی و فرهنگی و چون در اسلام سیاست از دین جدا نیست هر جای سیاست اسلامی اقتضا داشته زن دخالت کند همانند مرد مجاز شمرده شده و هر جا مرد باید راهی جدا از زن برود بحساب آمده است و اگر زن را از امری یا مقامی محروم داشته اند همانند محروم داشتن مرد از طلا و پوشیدن ابریشم و حریر است که بدین جهت نه ارزش طلا - و ابریشم کاهش میابد نه از اعتبار مرد کم میشود و زن نیز اگر مقامی به جرگه اش تعلق نگرفته است نه از قدر وی کاسته میشود نه از اعتبار آنچه متعلق به او نشده است.

مرد وقتی زن میگیرد باید گذشته اش را نیز در بغل گرفته به زندگی جدید وارد شود اما زن همین که شوهر کرد باید از گذشته اش بگسلد و به زندگی تازه وارد شود لذا باید در اینجا بخاطر اینکه شوهر به گذشته اش ترجیح داده نور چشمی پذیرفته شود.

همیشه زن برای مردش حالت نیمه خدایی را می پذیرد و همیشه مرد برای زنش باید بعلت نیمه خدائی بودن نیمه ارحم الراحمین هم بوده باشد و خدای تبارک و تعالی از این جهت هم ارحم الراحمین است که یکی از فیض بخشی های او فرستادن رسولان عزیزیش است برای مردم و اگر ارمغانی بهتر از دین نزد خدا بود همان را بوسیله فرستادگانش برای مردم میفرستاد و این که دین را فرستاد و از جمله ارحمن الراحمین او به همین فیض بخشی سامان دارد شوهر نیز که نیمه خدای زن است و اسلام هم میگوید اگر قرار بود خدا اجازه دهد دیگری را جز او سجده کنند بزنان اجازه میداد که بر شوهران خود سجده گذارند و بخاطر همین نیمه خدایی بودن باید نیمه ارحم الراحمین هم بود که شرایط اولش پذیرفتن عبد خود بعنوان نور چشم است (خارج از برنامه اشاره کنم که اگر این سینا میگوید مقام بزرگ علی از اینجا معلوم میشود که بارها فرمود انا عبد من عبید محمد چه راست و جالب گفته است و در جلدهای ۲۵ تا ۳۲ شرح دادم).

نه تنها زن از گذشته اش بخاطر شوهر میگذرد بلکه بخاطر فرزند همان آمیزش را زن میکند که مرد هم کرده است ولی اغلب همان لذتی را که مرد میرد زن نمیرد بعلت انزال زود رس مرد و اوج لذت جنسی رسیدن او در صورتیکه بسیار میشود که به اوج لذت جنسی و ارگاسم نمیرسد و بهمین جهت پس از آمیزشهای بدون ارگاسم تمام شعریه های لگن زن پر از خون میماند و درد کمر میشود.

بعد از آمیزش این زن است که بیش از نه ماه شکم میکشد و این مرد است که پس از تولد که با رنج و درد بسیار زن همراه است در قریب باتفاق کشورها نام فامیل پدر بر فرزند میگذارند یعنی مادر را که از گذشته بریده از آینده اش نیز قیچی میکنند و جبران آن فقط اطاعت از قرآن است که نور چشم بحساب می آید و اینکه قرآن از واحنا و ذریتنا را ردیف آورده یعنی زن باید برای شوهرش چنان نور چشمی باشد که فرزندی برای او نور چشم است.

مرد از علایق جامعه خسته و از گردشهای روزگار وامانده به خانه بر می گردد اینجا دشمن نیست برخوردار نیست دستش نباید به کلاهش باشد که بر ندارد لنگرگاه است آرامش بخش است همه دوستند گذشته را برای او آورده اند از آینده برای او مراقبت می نمایند اما زن آهنگ زندگی را از تولد تا مرگ چه در خانه پدر چه در کنار شوهر یکنواخت نواخته و می نوازد و زمانی این آهنگ ناهماهنگ است که در خانه روشی خصمانه مشاهده شود و شوهر خسته در خانه نیز وامانده گردد یا زن سنجاق شده به یکنواختی به وسیله شوهر ترکیب دلخواه زمان و مکان را از دست بدهد او که در خانه به پدر و مادر آن چنان کلفت وار خدمت می کرد که دختر خوبی برای ازدواج معرفی شود اینک نیز به همان روش در خانه شوهر کار می کند اما آنجا کار میکرد و نور چشم بود و اینجا اگر کار کند و بلعیده و سوسه گردد ناگزیر فرزندان در این فاصله ظلمانی و عمیق فدا خواهند شد و این نوعی اهانت به افکار عمومی است که اجتماع را متشکل از جوانان خوب تربیت شده می خواهد. خدمت خانه که کاری سهل و آسان نیست تربیت فرزندان که بس خطیر است یک پایگاه روشنی می خواهد و این در سایه عنایت نور چشم شوهر شدن فراهم است.

این خیلی جالب است که مردان بیشتر برای گذشتگان ازدواج می کنند و زنان برای آیندگان و بدین نحو شخصیت تفوق طلبی مرد و شخصیت جلب و جذب مرد و حفظ نسل این گونه در زن و مرد تجلی می نماید مردی که ازدواج نکرده یا ازدواج کرده و بلا عقب است از اینکه نتوانسته از گذشتگان نسلی ایجاد کند رنج می برد و اما زن بیشتر از اینکه تولید مثل نکرده و آینده ای ایجاد نموده بر آزار و غصه گرفتار است و این نیز انتخاب جالب آفرینش است که مرد را لباس زن و زن را لباس مرد آفریده است همانگونه که قرآن فرموده است زیرا پیوند گذشته و آینده که باید با زمان حال باشد در هر حال و صورتی ضروری است احساس های ریشه دار و سنتی گذشته که همراه با صفات ارثی باید به نسل برسد خواهان خود را شکل می دهد که بیشتر در مرد

می توان سراغ گرفت و دست یابی به آینده ای که دلالت بر معطل نماندن کانون های خانوادگی است طالب را به مطلوب پیوند می دهد و هر کدام نباشد زن را عریان و مرد را برهنه جلوه می دهد اتحاد اقتصادی و تولیدی مرد و زن نیز گویای همین مطلب است که پیوند قدرت و زیبایی که سرمایه اتحاد گفته شد می باشد باید از طرف مرد از گذشته گرفته و به زن داده شود و زن به امید آینده مرد را قانع و راضی سازد و به همین دلیل که سرمایه اجتماعی مرد نقد است همیشه مرد را گویند زن گرفت و زن را گفته می شود به همسری در آمد و شالوده گذاری هر خاندانی بر اساس همین پیوند گذشته با آینده به وسیله افراد است و بارها آوردم که آیندگان گرفتار عملهای گذشته گانند و زن نیز که بیشتر از مرد به آینده تعلق دارد با این جریان عظیم و پر سیطره باید گرفتار مرد باشد گرفتاری که معنای الرجال قوامون علی النساء قرآن مجید را توجیه می نماید و در عین حال گذشته ها را که به آن محزونیم و آینده ها را که از آنها بیم داریم باید مادام العمر در برآیند نیروهای مذکور بسر بریم و چون گذشته ها از دست رفته و تکامل مسیر آینده نگریسته می شود آینده در نظام خاصی که زن نور چشم باشد باید در آید.

زن حق هیچگونه مقاربت جنسی جز با شوهر ندارد زیرا اساس ازدواج بر نفع جامعه است و امید بیشتر زن به آینده اجازه نمی دهد نسل سازی را در برابر ظهور غرائز شهوی سر ببرد و نفع جامعه را فدای شهوت خود کند و به همین دلیل حق دارند دوست داشتن را عرضه دارند و نور چشم باشند صادرات دیگری نیز از زن به جانب خانواده سراغ داریم که در ازای آن که مرد چنین صادراتی را نداشته و حتی از طرف خانه یا جامعه وارداتی هم دارد حق به زن داده می شود که نور چشم باشد و آن تقدیم احساس های خانوادگی زن است به ازدواج تا جایی که حاضر است نام فامیلی خود را بگذارد و به نام شوهر صدا زده شود و این گذشت علاوه بر اینکه حق دوست داشتن به زن می دهد سبب می شود یکی از قوانین پنهان در طبیعت که در وجود

شوهر به نام بر فطرت بودن مرد سراغ داریم آن چنان شکوفان شود و آن چنان به همسری که حتی نام خود را به خاطر شوهر به ازدواج تقدیم داشته شور و احساس یابد که اگر با زیباترین زنان طرح دوستی بریزد و لذا او درباره همسر شرعی اش ناروائی بشنود حتی حرمت زیبایی رقیقه خود را بشکند و بر او طعنی را وارد سازد.

مرد عاشق می شود و تصمیم می گیرد ازدواج کند یا یکی از این دو ممکن است در قاموس او یافت نشود و شرکت زندگی تشکیل دهد عاشق نشده و تصمیم به ازدواج بگیرد اما زن به چیزی غیر از مداخله خواستن که مخلوطی از عشق و تصمیم است آن هم هراسناک در آن به سر نمی برد زیرا مرد باید زن بگیرد و گرفتن تصمیم لازم دارد اما زن باید عروس شود و ازدواجش بیشتر بر تصمیم شوهر پایه ریزی شده است لذا نزد مرد عشق یا تصمیم او را موظف می دارد در حالیکه زن در انتظار است که وظیفه اش توضیح داده شود از این قرار وظیفه مرد راهی به عشق و یا تصمیم دارد و یا هر دو دارد اما زن مصمم فقط راهی به سوی برانگیختگی شوهر و این مطالب را دانستن احساس های نرم و لطیف هر شوهری را ناشکیبا به جانب همسر معطوف می شود که نور چشمش باشد.

در جلد ۲۱ و جلد ۳۹ درباره آیه شریفه ای که قرآن می فرماید در صورت عدم تمکین جنبه خاصی در رابطه با همسرش خواهد داشت ابتدا باید به او پشت کرد و سپس مقاربت او را با زدن در هم شکست زدن با چوب مسواک آن هم به شرطی که اثری و علامتی از زدن به جای نگذارد و به متکی بودن این دستور بر مدارج علمی روانی اشاره کرده مطالبی آوردم در اینجا باید بیفزایم که مادر نور چشم خود را کتک می زند کودک گریه می کند ولی به مادر پناه می برد و نور چشم بودن خود را در راهی که انتخاب کرده به شور بهتر و بیشتر می افکنند مادر او را در آغوش می کشد و می بویید و می بوسد و نوازش می کند زن نیز در تردید که تمکین از او حذف شده و سبب خشمگین شدن شوهر

گردیده لذت جنسی را واسطه قرار داده به شوهر پناه می برد و بدینوسیله مرد را تمکین می کند که حتی ادب کردن او را پذیرفته و بر شخصیت تفوق طلبی مردانه اش پاسخ مثبت داده است لذا دلدادگی بهتر و مراتب نور چشمی بودن افزونتر می گردد آری به تجربه ثابت شده است که مرد غالب و فاعل و ضارب است و تصرف کرده و زن تصرف شده و مغلوب و مفعول و مضروب است، و همه در یک کلمه که مرد خود را به حق خود بهره مند می بیند و چه برای مرد ارزنده تر از اینکه ببیند موفق است.

بار دیگر آوردم که نبی خاتم و علی مرتضی کلمات سه گانه سواد - بیاض - نفس - جسم - جسد - روح را در کلمات خود ذکر کرده اند و نزدیک تر و آشناتر از همه به ما زیارت وارث است که در برابر سرور شهیدان و یا اولاد و خویشان و یاوران وفادارش آنها که در کربلا بطور نامحدود در راه اعتلای اسلام کوشیدند و همه چیز خود را فدا کرده اند همین که ایستادیم در اول سلام می کنیم السلام علیک یا وارث ادم صفوه ... و در پایان نیز سلام بر آنها بلکه بنا بر رسم عرب در پایان سلام خداحافظی بر آنها.

السلام علیکم و علی ارواحکم و علی اجسامکم و علی اجسادکم و سه چیز را نام می بریم روحشان و جسمشان و جسدشان و مقررات مذهبی نیز برای ازدواج سه کلمه انکحت و زوجت و متعت را به کار می برد متعب که همان مرحله حیوانی عمل است (ذرهم یا کلوا و يتمتعوا - قرآن. یا کل و يتمتعوا کما یا کل الانعام قرآن) و بر جسدی که رشد حیوانی دارد غلبه پذیر می باشد زوجت به واسطی و بخشندگی دو انسان خود را به یکدیگر که همانند دو گل که یکی نر و دیگری ماده است یکی کلاله و دیگر پرچم دارد این بکاران آید و آن در رابطه با این بخشندگی هر دو با هم شب به خواب می روند و غنچه می شوند و الصبح اذا تنفس و یر و بال گشوده در فضا به پرواز در آمده عطر افشانی آغاز و زندگی را خوشبو می سازند اما هر زوجت که گفته می شود متعت را نیز شامل است زیرا اگر همه جا و در تمام امور و در کلیه لحظات عشق آتشین پسر و دختر

را یکی سازد بر عکس آنچه تصور شده یا گفته اند در واسپاری های آمیزشی باید دو تن باشند دو جسم یعنی در مرحله زوجت یگانگی اندیشه و در وهله تمتع دوگانگی که بخشندگی یک جانبه نتوان بود اما انکحت برای آدمهاست برای این که شوهر آئین زن داری بداند و عمل کند و زن به مقررات شوهر داری آشنا و به آن انجام وظیفه نماید فرزند تربیت کردن ، کمک شوهر به زن در خانه و مساعدت زن به مرد برای آسایش وی در جامعه سهم بزرگ این مطلب و به انکحت راهی مذهبی دارد که در جلدهای تربیتی انشاءالله خواهم آورد و به دلیل گفته شده اگر تمتع نباشد جسم آزرده شده جسم و روح را آزرده می سازد و اگر زوجت نباشد جسم رنج می برد و جسد و روح را متالم می کند و در صورتی که انکحت درست نباشد مفهوم گناه تازیانه بر روح می زند وجود چهره پژمرده هر جسد و جسمی در پشت روح ناآرام قطعی است و مرد در هیچ یک از مراحل سه گانه این احساس را نمیکند که حقی را از دست می دهد.

بلکه اگر در بستر است و در اعمال و آمیزش یا در آشپزخانه است و در عمل و کمک یا در جامعه است و منزه ند فراهم ساختن وسائل رفاه و خانوادگی همه و همه به عنوان مغلوب و محکوم بودن زن و فرزند انجام می دهد که آنها نیازمند این کارهایند که انجام می دهد اما زن در هر سه مرحله (تمتع- زوجت- انکحت) در برآیند چند نیرو به سر می برد شرم از خود واسپاریها ، شرمساری از اینکه نکند امور خانه فی الجمله ای خراب بوده است، ترس از اینکه شوهر بیشتر اوقاتش را در این چند روزه در اجتماعات گذرانده و به همین دلیل شرم دارد که مرد کمتر از زن می پرسد از آمیزشی انجام گرفت لذت برد یا خیر ولی زن یا می پرسد یا منتظر است که مرد بگوید لذت بردم و اگر چنین سخنی را از مرد بشنود به اندازه لذت یک اوج لذت برای وی ارزش دارد و این سنگ تمام گذاشتن زن در ترازوی نور چشم مرد شدن است که مرد و زن عملی انجام دهند و زن خشنود شود که مرد خشنود شده است.

انکحت و زوجت و تمتع را آوردم که چگونه با حقوق اخلاقی ، اجتماعی

علمی پیوند دارند زن و شوهر تا زنده اند هم به سوی اعتلا دادن یکدیگر توجه دارند و هم به جانب رفاه خانوادگی یکدیگر معطوفند و هم به طرف فراهم ساختن خشنودی جنسی میل دارند زن و شوهر از یک شب جنسی برمی خیزند به روز زندگی می پیوندند و از شب و روز خاصه های ممتاز برای آینده نسل بهره می گیرند و چنین تماسی بر هر زن و مرد مسلمانی مبارک باد که معنای حقیقی پیوند ازدواج را در همین تماس ها سراغ می توان گرفت و هر کس در جستجوی فضای مملو از مودت و رحمتی است که قرآن کریم به آن اشاره دارد آن را در خانه چنین زن و شوهری می تواند مشاهده نماید. اما هرگز زن در مخیله اش جانشینی برای شوهر وارد نمی شود که شوهر زمان پائین آمدن از نردبان تعالی خانوادگی ممکن است در منجلا ب بی معنا و بدون مفهوم چنین تصویری غرق گردد و اینجاست که طرح مشترک زن و مرد با تصور بی جای مرد شکاف برداشته و تعالی بیکران زن را خواه و ناخواه باید به عنوان نور چشمی بودن حتی مقدم بر نور چشمی فرزند همانگونه که قرآن مجید فرماید پذیرفت (ربنا هب لنا من ارواحنا و ذریاتنا قراه اعین....)

متع حرکت شهوی به سوی جسد دیگری است و زوجت حرکت تصاعدی برای کمک و کارآمد به جانب جسمی دیگر و انکحت حرکت غیر فیزیکی و نزد صاحبان ادیان آسمانی و حرکتی الهی به طرف روحی دیگر و این است راه پیمائی دو انسان خوشبخت در مسیر زندگی که هدف آنها تعالی و تمامیت و کمال است و هر کس در مسیر حرکت سوم افتاد مستعد اینکه مشمول آیه شریفه (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل علیهم الملائکه ان لا تحافوا و لاتحزنوا و البشروا باخنه الی کنتم توعدون-قرآن) قرار گیرد زیرا هر کس بر گذشته اش محزون است که چرا چنان نکرد و چنان نگفت و چنان نشد و بر آینده اش در هراس که آیه چه خواهد شد از این رو پروردگار به آنها که گفتند خدا و بر صراط مستقیم و راهی هستند که راست است و بر آن استقامت می ورزند بشارت به رسیدن هدفی بس عالی که جنت فردوس است می دهد و

چون هر انکحتی مراحل زوکت و تمت را در بر دارد اگر الهی باشد زندگی در مسیر مشروع خواهد به سر انجام رساند مسیری که هم مرز بهشت برین است. (این توجه نیز درخور بسی اهمیت است که آدمی آموزش می بیند و مسجود فرشتگان مطرود شیطان می شود و سپس عورتش بر او ظاهر می گردد و اهمیتش داشتن دین قبل از ازدواج است و سفارش اینکه اگر خواستگاری دین داشت دست رد به سینه اش نگذارید) تمت نمی تواند به عنوان توجیه وجود آدمی به کار رود زوجت نیز نمی تواند بلکه انکحت که سخن برتری است و اگر درست انجام یابد آرمان سعادت خانواده و نسل در خورشان توجیه وجود آدمی به همان ترتیب که قرآن کریم انسان را در سه زمان به اسامی بشر، انسان، آدم معرفی می فرماید بشر که به بشره شناسائی می شود و هیچ موجودی از نوع خود جز از یال و بال و کوپال و پشم و مو پر جدا نمی شود و این انسان است که به بشره محدود و جدا از بشری دیگر و آمیزش این نوع که به شکل بشر بودند در مرحله تمت متوقف همانند آمیزش حیوانات و رسید جسد به جسد، رسید لاشه به لاشه بعد از آن قرآن بشر را انسان نامگذاری می فرماید که جسمی دارد باید انس و نوسان و نسیان داشته باشد و در قرآن کلمه انسان در عرصه شماتت است و آمیزشش زوجت که خوی انسانی با آن همراه تا به مرتبت آدمیت برسد که زیرپوشش ظل ظلیل پیامبری در آمده است و حضرت آدم این افتخار را به او داده است که بنی آدم نامیده شود و آمیزش وی از این به بعد تابع مقررات الهی و پوشانده شده با ورق جنت (اشاره به پوشاندن حضرت آدم و حوا خود را با برگ بهشت فبت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة-قرآن) اما از قرآن چنین بر می آید که مرد (حضرت آدم) مراحل غیر فیزیکی را گذرانند به تنهایی اشاره به خلیفه شدنش گردید (اذ قال ربك للملائكة انی جاعل فی الارض خلیفه...) به تنهایی آموزش داده شد (و علم آدم الاسماء...) و به تنهایی... تا نوبت خوردن و مسائل جنسی و تشکیل خاندان و سکونت در خانه گردید که هر دو را شرکت

دادند (فاکلا منها - فبدت لهما سواتهما ...) اسکن انت و زوجک الجنه ...) و در عمل هم می بینیم مرد در زندگی کمتر بلکه هرگز از تصورات شهوی استمداد نمیکنند و مسائل جنسی را به یاری نمیطلبند ولی زن از مسائل جنسی و تصورات شهوی یاری می طلبد و چون شهوت پس از خوردن و مسئله مکان آن هم در جای آرام (مسکن) در آغوش شوهر حاصل می دهد باید پذیرفت که اسلام اگر اجازه نمی دهد هنگام آمیزش نه مرد زنی دیگر را در نظر آورد و نه زن مردی جز شوهر خود را در خیال راه دهد همین است و در جلد‌های دیگر شرح دادم و در اینجا اضافه می کنم که چه بسا تمکین نکردن زن و هم به خاطر برانگیختن شوهر باشد که از افیون منشی و سستی خارج شود و مردانه برای همسر و جبر برای آمیزش اقدام و مجبور شود حتی به زن پشت کند و این فعال شدن مرد است و در مرحله بعد او را با چوب مسواک ادب نماید و بزند و این جبار شدن مرد برای حذف سرزنش هائی می باشد که ممکن است بر سر و روی مرد به خاطر حالت مجازی آمیزشی که دارد نثار گردد.

پروردگار به فرشتگان می فرماید انی جاعل فی الارض خلیفه و مقررات خلیفه ای (کسی که خلف او در می آید و خلف صدق اوست و به عظمت خداوند گاری نزدیک می تواند شد و در عین حال نیز اولین موجودی است که می تواند از خود کاری در آید و نافرمانی کند و اگر به او گفتند از این درخت نخور بخورد) تعیین فرماید اما دقت فرماید که چگونه خلیفه اش را (به اصطلاح غیر مانوس) به در و دیوار می کوبد یک روز علم می آموزد به فرشتگان عرضه اش می دارد و از نزدیک شدنش به درخت ممنوعه نهی می کند خود و همسرش را از جنت بیرون می کند ... تا مجبور شود توبه کند توبه یعنی بازگشت دو طرفه که هم آدمی به جانب خدا بازگشت نماید و هم خدا برگشت وی را بپذیرد و بدین طریق بازگشت داشته باشد ولی چه شکوهمند و غرق در نمایش فضایل که اولین پیامبر ، خلیفه خدا ، مسجود فرشتگان ، و مطرود شیطان (هر مومن صالحی همین وضع را دارد. در ضمن آنکه از ابقای وضع موجود متوالیاً

بیرون کشیده و به تکامل و کمال سوق داده می شد به مرز روابط جنسی و احساس های عشقی نزدیک کرده امتداد آدمیت را به تشکل آموزش ، سجده فرشتگان و از جمله تظاهرات عوامل جنسی و اعضاء عورتی نسبت می دهد و بدون شک برای خلیفه خدا که باید خوشبخت باشد و پس از این زندگی به زندگی شادمانه جاودانی برسد آموزش ، اخلاص (که شیطان نیز همانند فرشتگان تسخیر شود زیرا فرشتگان در برابر عالم شدن آدم به سجده افتادند و شیطان گفت فبعتک لاغونینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین) ، نظم خاص تغذیه ای نظم خاص روابط جنسی _ نظم خاص اختیار مسکن (با توجه به خوردن و نخوردن _ ظاهر شدن عورت آدم و حوا در خانه بهشتی ساکن شدن) لازم دارد که از خانه بهشتی قبلی را از دست داد باز بتواند بازگشت و توبه کرده آن را از جمله دست آوردهای بعدی خود به حساب آورد.

البته توجه فرمودید که مرد پس از خلیفه شدن و آموزش دیدن و عالم گردیدن و مسجود فرشتگان و مطرود شیطان شدن (محبوب نیکان و مطرود بدان) تازه از داشتن همسر برخوردار می گردد و در کنار همسرش به درخت نزدیک می شود و نباید بخورد می خورد و مقررات همسری و همسررداری و شوهری و شوهر داری پیش می آید آری آدمی که خلیفه خداست و رو به تکامل پیش می رود و از علم آدم الاسماء شروع می کند باید در آن فاصله که پس از مسائل فرشتگان نیز گذشته و کمال بیشتری بدست آورده متوجه ارزش کمالی و مفهوم عالی مسائل آمیزشی و جنسی که در پیدایش نسل سهم به سزائی دارد بوده باشد و به همین دلیل که زن در آن وقت همسریش عنوان می شود که مرد از علم خدا و سجده فرشتگان به برخوردار رسیده و کمال بیشتری دارد نور چشم مرد خواهد بود.

باز هم نور چشمی بودن زن

بارها آوردم که نبی خاتم بکرات بر دست دخترشان فاطمه بوسه زدند و جز فاطمه فقط یک مرتبه دست کارگری را که از فرط کار همه پینه و سفت و چوبی شده بود بوسیدند سؤال این است که آیا محمد بن عبدالله اشرف مخلوقات، سفیر بزرگ الهی، پیامبر اولوالعزم، خاتم انبیاء نیست؟ هست و بر دست کارگری بوسه زد، کدام یک از سران احزاب کارگری یا اولیاء امور کشورهای وابسته به طرفداری کمونیست یا اعضاء دولت مذکور حاضر شدند حتی کارگری دست بدهند؟ در اینجا نیز می پرسیم آیا کسی را جز قرآن یا اولیاء الله سراغ دارید که زن را نیز ردیف فرزندان بلکه قبل از آنها نور چشمی خطاب کرده باشد (ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره اعین... قرآن) مردم در اجتماعند و زن در خانه و مرد نسبت به استعدادی که دارد.

واسطه بین مردم و همسر خود یعنی این مرد است که متناسب با ارزش خود هم جامعه را می سازد و هم زن را توجیه می کند زن از مفهوم گذشته به یاد نیاکان و گذشتگان در خانه غرفه می سازد از اسباب و اثاث و پرده و کمد و... و مرد نیز از اشعار و سرودها و ادبیات و علوم و قوانین گذشته خانه را در کنترل مخصوص منظم می کند آن نظم غرفه ای می دهد و این ترتیب توجیهی و خانه را به یک واحد کوچک متمدن تبدیل می کنند که پروردگار نیز شروع ارزش های الهی را از این واحد کوچک خواسته می فرماید یا ایها الذین آمنوا انفسکم و اهلیکم نارا و نه اصلاح را می توان در سطح بسیار گسترده همگانی شروع کرد و نه فرد فرد را بپای میزان اصلاح کشاند و بیمه نگهداری از آتش دوزخ نمود بلکه دسترسی به واحدهای خانوادگی بر فراز و نشیب هائی که مسئول هموار کردنش مرد خانواده است بسی سهل تر می باشد.

خانه مکانی نیست که فقط از باران و آفتاب و سرما جلوگیری کند یا برای خوابیدن انتخاب شود اولین خانه را که حضرت آدم ساخت خدا به

مردم تبریک گفت (ان اول بیت وضع للناس للذی بیکه مبارکاً- قرآن) و این بسی شگفت است که حضرت موسی منزل می خواهد (رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین- قرآن) و پدر و مادر مسکن (یا آدم اسکن انت و زوجک الجنه- قرآن) و لو آنکه بهشت هم باشد باید مسکن باشد و این زن است که طالب بیت است (رب ابن لی عندک بیتا فی الجنه- قرآن) و اولین خانه ای هم که بنا شد بیت نام داده می شود زیرا همان گونه که زن فرمانده ستاد خانه است خانه هم باید در مفهوم قدرت فرمانده در آید قرآن کسی که در راه خدا مهاجرت کرده و به شهادت رسیده نقطه آغازش را بیت معرفی می فرماید (و من یرج من بیته مهاجراً الی الله و رسولهم ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله- قرآن) و محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین را اهل البیت و مطهر و طهر می نامد (سوره احزاب) و قوم موسی و هارون را در انتخاب بیوت سفارش به دو پیامبر مذکور می نماید (سوره یونس) و هریتی را مسکن می خواهد (والله جعل لکم من بیوتکم سکناً، - قرآن) و هر مسکنی را در قرآن بنگری اشاره به محل خانوادگی است که زن و شوهر باید در آن مشمول آیات (و جعل منها و زوجها لیکن الیها سوره اعراف- و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها سوره روم) مربوط گردند و اگر کلمه منزل را در قرآن نگاه کنی بین آن و زمان نیز ارتباطی است بطوری که همه جا شخص باید خود را در بطئی پائین تر از آنچه هست جای دهد بهر صورت جائی که آسیه همسر فرعون آرزوی داشتن می کند و چون در گذشته از آن محروم مانده در آینده آن را می طلبد یک سره باید زن را به مکانی متصل ساخت نه برای خواب نه به عنوان پناهگاهی از سرما و باران بلکه در آنجا اهل البیت است و بیت مکان برکت است و بیت مکان شروع مهاجرت است و بالاخره بیت محل آرامش است یعنی بیت در و دیواری نیست که آدمی در آن محاط است بلکه آنچه در درون آدمی و محاط در اوست آن هم به بیت تعلق می پذیرد و بیت اگر از خارج محدود است در داخل بی

انتهاست و اگر از داخل به چیزی شمرده نشود در خارج هرچه خواهد بود از کاخ و کوخ اعتراض بر آن عبث است و زن که مرکز فرماندهی اش چنین مکانی است نور چشم است.

مرد برای نشان دادن خود و بیان آنچه هست محیط بزرگی از جامعه را در اختیار دارد در صورتی که زن به همان اندازه که مرد می تواند و باید در امر خانه دخالت کند در کار خارج از بیت می تواند مداخله نماید ولی مرد با جامعه و خانه به گذشته و حال روی دارد و زن به وسیله شوهر و فرزند با گذشته و آینده خود را پیوند داده اگر جامعه روز را به وسیله شوهر در اختیار دارد جامعه فردا را نیز توسط فرزند مسخر می سازد و در هر حال می بینیم خانه مرکزیت خاصی برای گذشته و آینده است و فرماندهی آن با زن. مرد کمتر از زن با امور تکراری او سرو کار دارد لذا مرد در دستاوردهای خود احساس موفقیت می نماید و زن در صورتی به کار خود اهمیت خواهد داد که مرد خانه و اهل خانه آن را ارجمند دارند و درباره اش به گفتگویی که آنها را اساس معرفی می نماید بنشینند مرد می داند چه کار کرده است و تشویق همسرش به نزد شوهر بیش از یک توجه شخصی و دوست داشتنی وقع داده نمی شود اما زن تصور می کند کاری نکرده است همه عادی است همه تکراری است همه آنی همه بی شکلی و همه یکنواختی است همه را باید می کرد و باید می شد لذا همین که شوهر یا اهل الاییت به گرمی غذای کدبانو را پذیرفتند و یا با کشش مثبتی کارهای فرمانده خانه را تایید کردند ما در خانه خود را سهیم موفقیت های شوهر و اهل خانواده می داند می پزم تا آنها موفق شوند می شویم تا آن ها فراغت از آلودگی یابند تمیز می کنم تا دور از آلودگی باشند از این قرار محصول کارخانه های موفقیت است و طول عمر و چه مایه و پایه ای گرانبهاتر از عمر طولانی توام با شادمانی که عمر کوتاه موفق یا عمر بلند بی مصرف به تنهایی غیر عالی به نظر می رسد از این قرار عکس العمل کارهای خانه در رفاه و آسایش خانواده منعکس است از این قرار کارهای خانه کارمندی بهداشت و

بهداری و شهرداری و شهربانی و تمام دوائری است که با بی نظمی ها در شرایط مطلوب به سر می برند و به اصطلاح نان بی نظمی اجتماع را می خورند از این رو کارخانه ها را یا می بویند یا می چشند یا می بینند و از درون بی نهایت خود به برون محدود با کلمات یا حرکات به ستایش در می آورند.

مرد می خواهد خانه داشته باشد تا از آن لنگرگاه بتواند به سوی اجتماع بگریزد و زن دوست دارد خانه را تا بتواند از اجتماع خلاصی یافته در آنجا آزادانه سامان گیرد تنهائی دو نفری یعنی دو نفر یکی شدن آغاز حرکت مرد به طرف مرزهای مردانگی است در صورتی که برای زن این تنهائی غایب زندگی و مطلوب خواسته های اوست و به همین دلیل تمکین زن از مرد ضروری است زیرا بدین وسیله اراده اتصال به خط سراسری زندگی مراد می دهد و زن توجیه می شود همانگونه که بر مرد نفقه واجب است و این وظیفه او را به همان مسیر تکاملی سراسری حیات متصل می سازد و توجیهش می کند که مرد است لذا زن از طرف مردش در تقدیر است و مرد از طرف اجتماع و زن باید نور چشم مرد باشد و مرد نور چشم اجتماع، بلکه زن نور چشم نیروی سرباز باشد و مرد نور چشم اقتصاد.

نور چشم مرد زن و فرزندانند و اینها در برابر مرد جداگانه شناخته می شوند و فرزند به جبر نور چشم است اما زن را باید شناخت که نور چشم می باشد.

فرزند آئینه تمام نمای مرد و زن است که مدتها پس از آنها باقی است و باز هم چهره اشان را در نسل ها با ازدواج تداوم داده بر پا می دارند اما زن فقط در بستر و حیاط سرویس می دهد و برعکس فرزند که زندگی را به بیرون می کشاند زن به درون سوق می دهد ولی دختر هرچه کند فرزند دیگران است که برای ایفای نقش هائی تسلیم شده است و این تسلیم شدن که زن نقش پدر را در شوهر جستجو میکند و آشیانه دیگری پای می بندد و همه چیزش را منتقل می کند اما نور چشم پدر بوده چرا نور چشم شوهر نباشد؟!

در حقیقت دختری که از پدر گسسته و به شوهر پیوسته یتیمی است که پدری انتخاب کرده اما پدری که به جبر باید پدری کند و به حقیقت همسرش نور چشمش باشد.

فراموش نشود که دختر از روزی که خود را شناخت امیدواری نیز اندرونش شد اما امید به آینده و شوهری که نصیبش خواهد گردید نور چشم پدر بود اما هرگز در نور چشم پدر تسخیر نمیشد و برای فرار از آنجا به جایی که در آنجا امیدها و آرزوها نهفته است چشم داشت نور چشم پدر بود و آرزو می کرد نور چشم دیگری شود و این آرزو اگر دریافت نگردد تمامی ازدواج دریافت نگردیده است.

مرد وقتی ازدواج می کند بیش از این مضطرب نیست که فقط می گوید ازدواج خربزه نبریده ای است من چه میدانم شیرین خواهد بود یا نه اما زن وقتی ازدواج می کند هرگز از اضطراب رهایی پیدا نمی کند زیرا کسی است که می داند هرگز بر سرنوشت خود نظارت نخواهد داشت و همانند فرزند در دست والدین یا باید در ناامیدی از حمایت آنها به چشم انداز آینده فقط امید کند یا نور چشم آنها باشد ولی کمتر اتفاق می افتد که فرزند نور چشم می باشد همانگونه که پدر و مادر فرزند را دوست دارند اما این نسبت در جهت برگشت به همان میزان نبوده فرزندان پدر و مادر را به همان قدر ارزش نمی نهد لذا خدای ارحم الراحمین این کمبود را با سفارش های آیاتی خود جبران می نماید و وضع شوهر نیز نسبت به زن و فرزند همین گونه بوده و خلاء کمتر نور چشم بودن زن یا اصلاً نبودنش را با توصیه های آسمانی پر می نماید.

امیدواری دختر در خانه والدین به ازدواج است و در خانه شوهر نیز باز به ازدواج امیدوار می باشد اما بشارتهای خوش و ناخوش بیشتر از واقع شدن در آن اوضاع مرهم و جراحی خواهد بود چنانچه خبر از آمدن قحطی وحشت زا تر از واقع شدن در قحطی بوده و خبر انتخاب در یک مقام بالا تکان دهنده

تر از نشستن در آن مقام می باشد دختر نیز که در خانه پدر و شوهر به ازدواج امیدوار است در خانه شوهر به بشارت دل بسته و امیدوار است اما در خانه شوهر در آن امیدواری قرار گرفته و آینده ای که دنیای وی را بشارت دهد ندارد دیگر همین شوهر است و همین آشیانه و تنها امیدواری به نسل است که مادر نسبت به آن بیش از پدر وقع می نهد زیرا انزوای خانه او را بیشتر به فرزند متوجه می سازد و چشم انداز اجتماع چنین حالتی را در شوهر کمتر از آن به وجود می آورد او قبل از خانه نیز به فوتبال یا والیبال یا روشهای دیگر یا به مدرسه ها گروه ها متصل بود و هم اکنون نیز نه به خاطر ازدواج بلکه برای انتقال به وضع دیگر اندک اندک آنها را رها کرده است در صورتیکه دختر که فقط به خانه وابسته بود و آن را به تمامی در نقطه عطف زندگی به نام ازدواج رها کرد و خانه دیگر را به نام خانواده پذیرفت اما در همین خانه اگر زن نورچشم نباشد مرد ارباب است و حتی مختصر نشانه استقلال از زن در آنجا دیده نمی شود و این تماس نزدیک مرد خانه با بی فرهنگی و تردید پذیری خانوادگی است و هرگونه آینده ای برای آنها خستگی آفرین خواهد بود.

همانگونه که اگر مرد آنچنان در برابر زن باشد که جسدی بیش نیست و زن را نگران نماید زن نیز ممکن است آنچنان تسلیم باشد که لاشه ای بیش نیست و مرد از او گریزان باشد اما مرد مرداری بیش نباشد چون زن با مرد دیگری رابطه نمی تواند داشت، کسب و مقامش اغلب تابع شوهر است حتی نامش مال خودش نبوده از شوهرش می باشد می توان از این اندیشه یاری گرفت که لاشه زن برای تقدیس ازدواج بیشتر از جسد مرد قربانی شده است و لذا خانه برای دوزخ شدن در برابر زن فرصت بیشتری دارد در اینصورت اگر زن برای مرد به صورت نورچشمی از قوه به فعل در نیاید فاجعه مستند بودن شوهر به استبداد و پدرسالاری پیش خواهد آمد.

چون برهه ای از زمان بر ازدواج گذشت پسر و دختر یا می فهمند که توافق بر آشیانه اشان حاکم است و این زندگی شایسته تحسین است یا اگر هر دو

احساس بیزاری از هم کردند و مجبور به زندگی با یکدیگر بودند رقت بار ترین زندگی را دارند اما در هر دو نوع زن نمیتواند از خانه که در وضع اول گور زنده و در حالت دوم آشیانه اوست از آنچه هست و قریب باتفاقیش تکراری است خلاصی یابد ولی مرد هم در گیر تنوع زندگی است هم در گیر اجتماعی پسند نکرده خانه ای که زندانی بیش شناخته نمی شود یا اجتماعی ملال آور و خانه ای که از آن اجتماع می توان گریخت و در آن به آسایش بود اجتماعی تا حد نزدیک به تحمل موافق و خانه ای مامن و ملجا از این قرار مرد یا در اجتماع هم بشود جمع نیست تفریق است تنوع نیست تنهایی است و فقط در خانه به امید آمدن شوهر و فرزندان به تنهایی تنها نیست و تیمار شدنش از کنار شوهر بودن و خانه داشتن و ترتیب فرزند و وصعت و وسعت یافتن دامنه محبت خانوادگی است و شاید سر اینکه قرآن مجید هم از خلیفه شدن آدم و مسجود فرشتگان شدن و مطرود شیطان گشتن وی نامی از همسرش نمی برد اما همین که سخن از خوردن و نخوردن و آشانه گزینی و پیدایش مسائل آمیزشی منظم می شود آنجا که نام آدم را باید به علت عظمت وابستگی اش برد می برد (یا آدم اسکن انت و زوجک اجنه - قرآن) و هر جا تساوی حقوقی و عدل حقیقی برایشان منظور است هر دو را در یک کلمه والدین یا خطاب تشبیه ای ذکر می فرماید (و لاتقربا- فاکلا - قلنا اهبط - و...) و این شکل گرفتن ها برای آدم در کنار آفرینش و سازمان دهی های همسرش در کنار آدم باید آدم نورچشم آفرینش و کامل کننده آن و خلیفه خدا و همسرش نور چشم عصاره آفرینش یعنی آدم و کامل کننده مرد باشد.

این خیلی عجیب است که زن و شوهر ناسازگار هم دنبال نشانیهای انحصاری همسرشان می گردند دنبال که گفتم مقصود سایه است یعنی زن چون متاثر می سازد اما تشخیص نمی توانند داد در آئینه منعکس تر و روشن تر پیدا است و شدت ظهور آن را تدارک نمی توانند دید همین که مرد با زن بسیار زیبای

اجنبی بود و زبان به سرزنش همسر شرعی ناسازگار مرد دراز کرد می بینی هجمه خون برای دفاع از آن زن به طرف نزدیک ترین محل به محیط که پوست باشد آغاز می شود و همانگونه که خون برای باکتریها و میکربهای داخل حمله درونی دارد برای دشمن خارجی هم هجوم به طرف محیط دارد اما از پوست فراتر نمی تواند رفت و مرزبانهای بشری او را از بشره اجازه تجاوز نمی دهد از میان صورت سرخ شده شوهر لب های بنفش و بسیار ظریف لرزان را می بینی که باز شده و زبانی که چاپلوسی می کرد به سرنش کردن بیرون آمد و از زن خود به دفاع پرداخت زن نیز همین گونه است اما غنای هجومی و قدرت حملاتی زن همه و همه در مکر کردنش بالقوه وجود دارد (ان کید کن عظیم قرآن) لذا اگر حتی مردی که به شکل مردانه دلپسند است زبان به توجیه شوهرش در راه غیر تکریم و تقدیس بگشاید با تحمل وضع موجود هرگونه موضع بعدی آن مرد را در برابر شوهر ناسازگارش به خرابی می کشاند مگر آنکه رد پای زنی را در آستانه روابط جنسی با شوهرش حدس زده باشد که دیگر تلخکامی را هم برای شوهر فاسقش آرزو می کند هم برای مردی که در بد اندیشی نسبت به شوهر او لحظه ای را گذرانده است از این قرار حقوق نظری مرد باحقوق عملی زن برابری کامل در موضوع مورد بحث برقرار سازید که باید جبران تفاوت ارزشهای عملی و نظری را آن کس پردازد که آن را دارا است و این جبران فقط در نور چشم شدن زن تامین می گردد مگر نمی بینی قرآن هم به آن کس که علم دارد می گوید کتمان نکن و به کسی که دارا است می فرماید بخل و خست و لثامت را بگذار اما جاهل را با نوازش نزد عالم راهبری می نماید و فقیر را با دستگیری امیدوار می سازد

زن باردار هم ز نور چشم است

زن باردار هم نور چشم است

این امر عجیب بصورت خاصی با وجود زن عجیب است که اگر آبستن شد بارداری خود را دوست داشت یک حالت فوق العاده ای گویا به او توصیه میشود. به مردش که ظرفیت تولیدی داشته بدیده توقیر و احترام بیش از جنین او را کمک کرده قند او را بحد اعتدال می آورد و اگر هرمونی یا چیزی دیگر کم داشت یا معتدل نبود بچه در شکم که عضوی از مادر محسوب است او را کمک خواهد و از این عجیب تر که تنها بچه بر همه چیز مادر اثر گذاشته او را همانند سلامت بودن خود به سلامتی نزدیک خواهد کرد بلکه مادر را در کیفیت ها نیز چون خود به حالت بچگی نزدیک خواهد نمود.

گویند که زمان بارداری ناز آید در صورتیکه کودک صفت و بچه منش شدن زن باردار تقاضای کمک های لازم را در برابر بزرگترها کرده است.

در این حالت که بچگانه شدن مادر بسیار بزرگ جلوه میکند ملول و نا مطبوع بودن شوهر بسیار خطرناک و نوعی بدبختی برای نسل است که بارها شرح دادم اگر مادر از بارداری خود در رنج باشد چه برسد به سر مهمان دعوت نشده (جنین) می آورد و خطرناکتر احساس مادر است که بفهمد شوهری از آبستنی او تنفر دارد و همه روابط آینده اش را این کودک قرار است به بیقراری بکشاند و از این جهت خطرناک که رشد سلولهای بدن چنین بطرزی خود کار قرین زندگی است بزرگ میشود رشد میکند متولد میشود اما رشد کیفیت های جنین که هنوز دنیا را ندیده آهنگ های ناسازگار به او میرسد نمیتواند برزندگی معنائی بدهد و بهمین جهت رسول خاتم صلی الله علیه و آله او را در زمان بارداری روزه داری شب زنده دار و مجاهد معرفی مینماید زیرا روزه ارتباط خاص آدمی با غذاست و زن نیز با داشتن و یار و استفراغ و اوضاع دیگر غذایی با روزه مرتبط است شب زنده دار که باید همانند تخم های پرندگان که دائم بوسیله پرنده یا ماشین جوجه کشی زیر و رو میشود تا عناصری بیشتری در یک جانب تخم جمع نشود و نسل موفی بدنیا نیاید مادر نیز اگر قبل از آبستنی

سه چهار مرتبه از این دنده به آن دنده می‌شد تا به شعریه ای متورم شده در زیر لاشه سنگین آزادی به جریان یافتن خون در راه اکسیژن گیری و دفع فضولات بدهد هم اکنون برای آنکه عناصر بیشتری در یک طرف بچه جمع نشود و دو نیمه بدن جنین قرینه باشد بجای سه چهار مرتبه بیش از هفت هشت مرتبه بلکه بیشتر از این دنده به آن دنده و به پشت خواهد چرخید و این شب زنده داری و قیام بالیل زن است که شب را بجای رکوع و سجود و خود مسلمان سازی حرکات دیگر مسلمان سازی انجام می‌دهد و مجاهد است زیرا در میدان حیات به چنگ آورده ها را به سرباز آینده یا مادر سرباز آینده که در بطن اوست می‌رساند و چون بچه را بدنیا تحویل داد با هر مرتبه شیر دادن گویا بنده ای از اولاد اسماعیل (سادات) را آزاد کرده است. بعلاوه جنین نیز خود حرکت می‌کند تا همانند تخم پرندگان زیرو رو میشود که در جلد ۳۹ بطرزی جالب همه را شرح داده ام و اسلام عزیز را بنگر که اینهمه حرمت به زن می‌دهد تا شوهر خود را در کنار چشمه ای از ایمان و تقوا و مجاهدت ببیند و به باردار به چشم بشارت و امید بنگر که اگر باردار از موجودیت طفل به فکر ترس افتد و از پدر تازیانه ای برای مجازات کودک دریافت کند بدترین ابتلائات را در وجود کودک می‌خکوب و استوار ساخته است ربا هب لنا من ازواجنا و ذریتنا و قره عین از قرآن است از کلام خداست جاجدا ازواج و ذریات اگر نور چشم باشند وقتی در قرآن با هم باشند و در بطن مادر نیز با هم باشند گویا مادر (ازواجنا) شکمدار (ذریاتنا) خود قرآنی شده است و چرا زنی صائم و قائم باللیل و مجاهد فی سبیل الله قرآنی نباشد اسلامی نباشد مثل خدا نباشد کافر ملحد و فاسق فاجر که مثل خدا نیست (مثل بر وزن عسل) مرد آبستن کرده و عمل خود را زیر لگدهای ظالمانه له کند و دو نفر را که یکی تسلیم اوست و دیگری چون شاخه تازه از زمین روئیده تسخیر او به گوشه ای از حیات که گهواره فناپذیری را آماده دارد پرتاب نماید چیزی برای چنین مرد نتوان گفت جز آنکه در برابر صائم مجاهد قیام به ستم کرده

و بر وقوع موجودی که خود عامل موجودیت اوست نشانه گیریهای خدا دشمنانه می نماید.

زن باردار که اسلام پیامبر گونه اش معرفی می نماید از جمله برای این است که احترامی لایق پیامبران نسبت به وی مراعات شود مادر و بچه ای که در شکم دارد کاملاً با یکدیگر سازگارند و مبادلات حیاتی به احسن وجه بین آنها صورت می گیرد آنچنان که در یک قحطی آمار داده شد که مادران باردار که خود از بی غذایی جان سپردند و همین که جنین آنها را به دنیا آوردند جریان زندگی را در جنین آنچنان دیدند که گزارش کردند مادر آنچه در اعضاء ذخیره داشته به نحو ممکن به بچه رسانده است آری مادر باردار که نبی عزیز خاتم او را روزه دار معرفی فرمودند چه بسا بدون سحری و بدون افطار روزه دارد غذایی به او نرسد و از استخوانهای خود به بچه در بطن برساند.

یک سبب یک گلابی یک میوه که مورد هجوم قارچها یا باکتریها قرار می گیرد همان دانه و هسته که هستی آینده اوست و او را درست در وسط خود و جای امنی قرار داده اگر ملاحظه کرده باشید سعی کرده عضلات و گوشت های خود را سپر بلای هسته قرار دهد. جائیکه ممکن است دشمن رخنه کند و محل ورودش به گیاه یا حیوان یا انسان باشد مفاصل است لذا آنجا را می بینم که در میوه ها اندکی زهر تعبیه کرده اند که دشمن نتواند وارد شود و به همین دلیل محل اتصال میوه ها به ساقه تلخ تر از سر آن است (در مفاصل های حیوانی نیز شعریه های بیشتر شبکه بندی شده برای دفاع و ...) اما پدر یا مادر هسته خود را در بطن بدارند و از او به حق پاسداری نکنند از سیب و گلابی هم بل هم اضل.

حرمت مادر باردار که ناتوانی هایش به او شکوه و عظمت داد و اسلام روزه دار قائم باللیل و مجاهد معرفیش می کند بیشتر از این جهت است که صادرات پدر و مادر در هر حال مدفوع و چرک و مو و ناخن و اشک و عرق و پوسته ریز.

یها و ادرار و منی و مدی و وذی و بزاق و گازها و بخار آب و حرارت و ... بوده و تنها مادر است که صادراتی به نام انسانی دیگر تحویل می دهد این مادر است که آینده نامعلوم را در خود معنی داده است و جریان زندگی را اجازه داده مسیری در تن او داشته باشد مادر با دار به شیر است به حیات ابدی و مولد است به تجسم نوع و گرمی است به پاسداری از حیات و وزنش اضافه شده از انسانی دیگر و ناتوانیش افزون گردیده به توانا ساختن آدمی دیگر در موقعیت خانوادگی دلپذیر شوهر و مقبول خدا.

شیر دادن و نور چشم بودن

مادر با دار با آنهمه تقرب و امتیاز می داند که هر کس بر اهل خانه وارد شود از در داخل می گردد جز فرشتگان الهی و اینک آنچه را تصورش می کرده و تصویرش را در ذهن داشته وارد شده و به اهل خانه پیوسته است شاخه نازکی از گل که بوی پدر دارد و خوی مادر آورده و در کوی والدین به تداوم حیات نشسته است آدمکی با چشمان جذاب پوست های براق ناخن های شفاف که در آغاز مایل نیست بیش از یک ساعت به مکان تازه وارد شده چشم باز کند یا بر آن بخندد تبسمی که دارد در خواب است و مربوط به آشیانه ای که پیش از آن در آن بوده جایی گرم و نرم و غیر متغیر و آرام اما هم اکنون دار بالبلای محفوفه و بالغدر معروفه و هم ابتلا و غدر در آنجا مهر و محبت تمامیت داشت کمتر اتفاق می افتاد که برای تاخیر در تغذیه و گرسنگی نعره بزند و فریاد بکشد و هم اکنون چه بسا ساعتها در انتظار غذاست و همه در اشک ریختن و داد زدن و غذا طلب کردن و بسیار مواقع مورد بی لطفی مادر یا دیگران واقع شدن.

مادر نیز نقش مقدس بارداری را کمتر با دغدغه ایفا می کرد زیرا کندوئی بود که زنبور عسلی در آن جای گرفته هر زمان تقاضائی داشت به او عرضه

می شد و همه مبادلات بین تن و تن عادلانه صورت می گرفت و به پیروی از آفرینش تکوین که بر خود کاری و خودآموزی است و هرگز بدآموزی نکرده و نخواهد کرد رشد کودک و دگردیسی چنین به عدالت و میزان و مقدار انجام می گرفت اما هم اکنون باید در برابر نوزاد احسان جای عدالت گیرد و انصاف برای مادر در خور اعتنا باشد و بر درگاه این کلاس تعلیماتی تازه تاسیس شده بوسه زد کلاسی که در آن از خود کاری تکوین خبری نیست و معلمی لازم است که هر نوزادی بر خود کاری رشد می کند و بالغ می شود جز نوزاد آدمی که معلم لازم دارد (اطلبوا العلم من المهد الی اللحد- فرموده نبی خاتم) و از گهواره تا گور باید معلم از او مراقبت به عمل آورد و بزرگترین معلمش از آغاز مادر است و هم اوست که دلال رویدادهای خارجی در برابر کودک است و واسطه فعل و انفعالات نوزاد با محیط و هم اوست که نطفه اش غذای خود و غذای سه روز مهمانش نطفه مرد را با خود داشت و سپس از جدار زهدانش سلولهای له و لورده کرده را به موجود می خورانید و سپس از آنچه جذب ، می کرد از هوا یا غذا از راه بند ناف یا مایعی که کودک در آن غوطه ور بود به او می رسانید و هم اکنون وی را به سینه چسبانیده از سفره پر شیر خود تغذیه می نماید.

نزدیک به نه ماه مادر و فرزند از یک کاسه خوردند و نوزاد عضوی از اعضاء مادر بود و هم اکنون نزدیک به دو سال در رابطه عاشقانه بسیار شگفت انگیز و شاهکار آفرینش که مادر هر چه را به طرف بند ناف می فرستاد به آزمایشگاه بزرگ پستانها گسیل دارد تا در آنجا سفید و شیرین و دگرگون شود و باز مادر و فرزند بر یک سفره باشند و هنوز نوزاد با خوردن از مادر بیشتر به جنس صفاتی مادر در آید و چنین مادری نه تنها نور چشم پدری باید بود که به دنبال احساس شهوی چند لحظه ای کناری نشسته و فرزندی دریافت کرده است بلکه باید نور چشم آفرینش باشد و هست.

نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند تخلقوا باخلاق الله

به اخلاق خدائی در آئید خدا عالم است عالم شوید قادر است قادر شوید و کسب و تحصیل هر کدام از آنها که در جهت الهی بودن است امتیازی از خدائی بودن را دارد و از جمله احساس مادر بودن در برابر فرزند که چه بسیار نیرومند است و نمونه ای از دوست داشتن خدا بندگانش را.

چه بسیار در باره لزوم تمکین مادر در برابر پدر آوردم و هم اکنون به تسلیم بودن مادر می پردازم.

درست است که مادر می تواند نوزاد را ببوسد در آغوش کشد بالا و پائین کند برهنه و عریان سازد لباس بپوشاند و بچه مسخر اوست اما آن احساس نیرومند مادر بودن سبب شده که اگر نوزاد تسخیر است مادر هم تسلیم باشد تسلیم زمان و مکان نوزاد که هر چه از حقوق او نسبت به مادر می داند و به او آشناست به تمامیت پرداخت نماید اما پدر در برابر نوزادش تسلیم نیست بلکه در استیلاست به همان گونه که برخی نوکرها بر خانواده مستولی اند. در حقیقت مادر برای فرزند کلفتی است که در بست تسلیم اوست ولی پدر نوکری است که برای انجام مقاصد مطلوب خانوادگی بر بچه و مادر بچه استیلا دارد.

مادر که تمکین می کند در رابطه دو جانبه شرکت کرده است محبت آفریده و مودت و رحمت را افزایش داده است اما تسلیم که می شود تصور می کند در رابطه یک طرفه شریک است و فرزند در برابرش بی تفاوت خواهد بود و حال آنکه بر اثر انجام زایمان های بی درد که نزدیک به دو سال بیشتر عمر نکرد ثابت گردید دردهای زایمانی ایجاد محبت می کند و به جای آنکه درد و رنج انگیزه ای برای انتقام باشد محرکی است برای به وجود آوردن محبت و عشق و به همین قیاس و سنجش که مادر درد نکشیدن را دوست درد و در نتیجه بچه ای را که باید دوست بدارد دوست نخواهد داشت باید بر این غرور خود نیز خط قرمز و بطلان بکشد که در ارتباطش با شوهر دو جانبه رعایت ترضیه خاطر طرفین می شود و در پیوستگی اش به موجود کوچک به ظاهر بدون

عزم و اراده فقط مادر در ادای وظیفه محبت و انجام نقش مادری یک جانبه در مهر و علاقه غوطه ور می باشد چنین نیست و قلب کوچک کودک بدون شناخت به ظاهر مادر همه چیز را از آن مادر می داند آری همه چیز را و همه آفرینش را به پستان مادر آویز بوده و مادر را چشیده و ذائقه اش فرهنگ مادری را به او تفهیم کرده و هم اکنون هر چه را بخواهد بشناسد و بداند و بفهمد به زبان می زند که همه آفریده شدگان از شناخت مادر شناسانده می شوند (و شاید هنوز کسی چنین مطلبی را نگفته و این توجه را نکرده باشد) ربا هب لنا من ازواجنا یا تناقره اعین که قرآن کریم می فرماید برای مادر تحسین انگیزتر است تا برای فرزند همانگونه که در قرآن نیز ازواجنا مقدم بر ذریاتنا آورده شده است به همین دلیل که اگر پدر یا برادر یا خواهر هم نوزاد را به دامن گیرند در حالیکه دهان غنچه مانندش را نیمه باز کرده - سرش را با حرکات افقی به دنبال چیزی می گردد که فقط مادر صاحب آن است یعنی فرزندی که نور چشم است همه آفرینش را در مادر خود خلاصه می کند در این نور چشم آفرینش.

خارج از برنامه بیاوادم و این مطلب ویژه پزشکان متخصص زنان و زایمان باشد که در برابر زائو که دردها شروع شده خدا را فراموش کرده بلافاصله کارد جراحی بر شکم مادر می نهند و این را افتخاری در راه انجام عمل سزارین می دانند و چه بسا که به ندرت یافت شود متخصصی با دنائت و پستی که در راه اخذ وجه بیشتری بلافاصله ساطور برای عمل سزارین بر دارد و مطلب قابل تذکر اینک نه تنها دردهای زایمانی سبب علاقه بین مادر و فرزند می شود بلکه ثابت شده همان فشارهای زهدان که بر بچه وارد می گردد عامل افزایش تحمل وی در برابر رنجهای روزگار بوده و بچه های سزارین به دنیا آمده پتانسیل مذکور را ندارند به قراری که در صفحات اخیر گفته شده هر مردی به اتکاء آنچه خدای تبارک و تعالی فرموده مایل است زنی و فرزندان نصیبش شود که نور چشمانش باشد اما همین که مدتی از ازدواج گذشت چه بسا در میان آنها

یکی پیدا شود که باید از او پرسید آیا در میان چهار میلیارد بشری که خدا دارد و یکی را به تو سپرد توانستی آن را درست نگهداری؟!

گرچه تفسیر کردن قرآن کار بزرگان از دانشمندان متخصص است و هر وقت می‌خواهم نزدیک به کلام الهی شوم بر خود می‌لرزم اما به حساب اختلاف امتی رحمه و اینکه من هم فردی بسیار ضعیف و کوچک از امت جدم محمد صلی الله علیه و آله سلم می‌باشم و بحساب اختلاف (مفهوم کلمه مذکور) که باشد مایلیم خدای توفیق دهد مطلبی را که از اسلام عزیز می‌دانم به وسیله این نسل به نسل‌های بعد برسانم دوست دارم همه از قرآن بگویم و اینکه که به پایان این جلد رسیده‌ام باز ختامه مسک باشد چه بهتر که باز از قرآن آورده شود.

این همه که از کلمه قره‌عین قرآن پر گفتم به خاطر عظمت مطلب بود ولی فراموش نشود که کلمه ازدواج که قرآن آن را درباره مراحل سه‌گانه زن (فراغت - آبستنی - شیر دادن) تعمیم داده هم در آن زمان که آبستن نشده زوجه است و هم زمان بارداری زوجه است و هم زمان شیر دادن (و به همین دلیل هم نور چشم بودن زن را در هر سه مرحله شرح دادم) مطلب جالب تر از همه چون همیشه از قرآن است که ازدواج را در کنار ذریات و مقدم به آن آورده است یعنی زن را در کنار بچه‌اش گذاشته که در عین حال بچه‌اش که نور چشمش است خود الگو نمونه و شاهی برای نحوه نور چشم بودن و چگونگی آن بوده باشد.

تکرار کلمات

این مطلب را که برای اولین مرتبه خوانده اید چون با استقبال گرمی روبرو شده و نتایج علمی چندی به بار آورد تکرار کرده و مضافاتی هم خواهد داشت. آوردم که بنا بر آنچه قرآن نظر دارد مرد با منزل در ارتباط باید بود و زن بایست که شرح دادم اضافه آنکه در قرآن هر جا کلمه نزول آورده شده علاوه بر آنکه از آن بزرگداشت شده برای قابل استفاده بودن و توفیق استفاده رساندن هم هست مرد باید منزل داشته باشد خود بزرگداشتی از مرد است اما همانگونه که و انزلنا الحديد و انا انزلنا القرآن هر دو را به حدی نازل کردند که مورد استفاده قرار گرفت مرد هم باید در منزل آنقدر خود را تنزل دهد که در غیر این صورت مستفید فایده ای نخواهد برد.

قرآن که کلماتی نامحدود زنجیر شده و فشرده در محدودیت است برای آنکه بشیر آن را بفهمد و مورد استفاده اش باشد نازلش کردند و حدیثی نیز در این باره داریم که برای فهمیده شدن تنزل داده شد کما آنکه کتاب عالمان بزرگ را فهمیدن مشکل است چه رسد به خدا که همه علم نزد اوست آهن نیز برای آنکه بتواند بشر مورد استفاده قرار دهد نازل شد شوهر نیز برای آنکه همسرش او را بفهمد و درک کند باید منزل داشته باشد و در غیر اینصورت همانگونه که حضرت علی فرمود چون دنده کجی است می شکند.

این را نیز توجه فرمایند که منزل (به ضمه حرف اول) با منزل (به فتحه اول) ارتباط ریشه ای دارند و یک جا هستند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

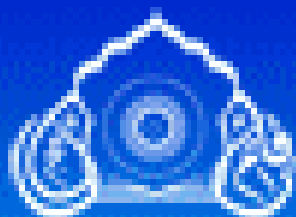
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

